الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

این رسالهٔ شریفه در بیان حالات و مقامات حضرت شمس الدین حبیب الله جناب مرزا جان جانان مظهر شهید قدس الله سره

از تصانیف حضرت غوث الاسلام والمسلمین الهادی الی الله حضرت مرشدنا شاه غلام علی الملقب بشاه عبد الله المجددی طریقةً والعلوی نسباً والدهلوی مسکناً ومدفناً رحمة الله علیه

سنه ۱۲۹۱

در مطبع احمدی باهتمام ظفر علی طبع شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی سیدنا محمد وعلی آلہ واصحابہ اجمعین اما بعد میگوید فقیر عبد اللہ
معروف بغلام علی عفی عنہ این رسالہ ایست مختصر منتخب از کتاب مستطاب کہ صاحب کمالات معارف دستگاہ
حضرت مولوی نعیم اللہ در احوال سیدنا و مرشدنا مطلع انوار الطریقہ منبع اسرار الحقیقہ مقتدای ارباب
یقین و عرفان شمس الدین حبیب اللہ حضرت میرزا جان جانان رضی اللہ تعالیٰ عنہ و احوال خلفای ایشان
نوشتہ منت بر دل و چشم مخلصان نہادہ اند فقیر بعضی مطالب از ان انتخاب نمودہ و انچہ خود یاد داشتہ
بران افزودہ درین اوراق درج ساخت تا سرمایہ سعادت این بی لیاقت گردد واللہ ولی التوفیق فقیر
در تالیف این رسالہ تردد داشتم کہ مبادا تحریر این اوراق نامرضی آنحضرت گردد و در واقعہ دیدم کہ حضرت
ایشان در مکان بندہ تشریف دارند و مولوی نعیم اللہ نیز حاضر اند فرمودند ترا اجازت دادیم فاتحہ
خواندند دانستم کہ اجازت تحریر این رسالہ فرمودہ اند پس آن تردد بطمانیت انجامید و امید است کہ
این عمل بقبول فایز شود و ما قل و کفی خیر مما کثر و الہی و این رسالہ مشتمل است بر ہشت فصل **فصل**
اول در ذکر طریقہ نقشبندیہ مجددیہ **فصل** دوم در ذکر سلسلہ نقشبندیہ قادریہ چشتیہ رحمۃ اللہ علیہم
فصل سیوم در ذکر مجملی از احوال مشایخ اربعہ حضرت ایشان اعنی سید السادات سید نور محمد بداونی

و حضرت حاجی محمد فضل و حضرت حافظ سعد الله و حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیهم **فصل**
چهارم در ذکر نسب و ولادت حضرت ایشان و غیر ذلک **فصل پنجم** در ذکر استفادهٔ حضرت ایشان از حضرت
نور محمد بداونی **فصل ششم** در ذکر استفادهٔ حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد فضل **فصل هفتم**
در ذکر استفادهٔ حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد الله **فصل هشتم** در ذکر استفادهٔ حضرت
ایشان از شیخ الشیوخ محمد عابد **فصل نهم** در ذکر مقدماتیکه دلالت بر امتیاز حضرت ایشان بر اهل زمان
دارد **فصل دهم** در ذکر تاثیر صحبت شریف حضرت ایشان **فصل یازدهم** در ذکر ترک و زهد و
اوصاف حضرت ایشان **فصل دوازدهم** در ذکر ملفوظات حضرت ایشان **فصل سیزدهم** در ذکر
نصایح هوش افزا که باصحاب خود می نمودند **فصل چهاردهم** در ذکر بعضی از مقامات حضرت ایشان
و آنچه ذکر اولیای کرام بر زبان آنحضرت گذشته **فصل پانزدهم** در ذکر بعضی از مکشوفات و تصرفات
حضرت ایشان **فصل شانزدهم** در ذکر انتقال حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی **فصل**
هفدهم در ذکر خلفاء حضرت ایشان **فصل هژدهم** در ذکر بعضی از مکاتیب شریفه حضرت ایشان
رضی الله تعالی عنه

فصل اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجددیه بدانکه نسبت
طریقه نقشبندیه علیه عبارتست از دوام توجه بقلب بمبدء فیاض و اعتدال در نوافل عبادات و توسط در
ترک مالوفات و تعمیر اوقات باوراد و اذکار که بحدیث صحیح ثابت شده اند و در این طریقه مقامات سلوک
از توبه تا مقام رضا باجمال معمول است و حاصل آن دوام حضور و واردات الٰهی و انجذاب حبی و ذوق
و شوق و جمعیت قلبی است و استغراق در شهود و حضور موافق حدیث شریف الاحسان ان تعبد الله
کانک تراه و ضعف حال ارباب این طریقه است بعضی منتسبان سکر و مستی غلبات جذبات قلبی میشوند
بعضی را اسرار توحید منکشف میگردد و تصرفات این عزیزان از القای ذکر و سکینه و [illegible]
رسانیدن و حل مشکلات بصرف همت فرمودن شهرت تمام دارد و الله تعالی حضرت مجدد را رضی الله تعالی عنه
بعنایت خود در این طریقه مقامات و مدارج دیگر عطا فرموده و از مقامی تا مقامی دیگر حالات و علوم جدا جدا
کرامت نموده متوسلان طریقه ایشان بآن حالات و کیفیات امتیاز دارند مگر همه کس بهمه مقامات این طریقه علیه

ترسیده اند هر کس بمقامی که رسیده بواردات و حالات آنجا وقت خود خوش دارد لهذا در تاثیرات و احوال
اهل این خاندان تفاوتها ست اما بهمان اذکار و اشغال قدمای نقشبندیه مواظبت دارند در مقام قلب باستغراق
و بیخودی و سکر و جذبات سرشار محبت الٰهیه اند و در مقاماتیکه حضرت مجدد تعبیر از آن بولایت فرموده اند
کیفیات گوناگون باطن را محظوظ میدارد و از مقاماتی که بکمالات و حقایق تفسیر نموده اند دست ادراک
از لطافت و بیرنگی حالات آنجا کوتاه است مگر استغراق که عبارت از بی خطرگی و توجه تام بلکه بیشعوری از
توجه بمقصود است بی کیفیات سکر حاصل اوقات واصلان آن مقامات است و صفا و اطمینان لازم
باطن دارند و هر کرا علم و کشف عطا میشود در سیر خود در تجلیات الٰهیه در هر مقام عیان می بینند و اسرار
توحید که درین طریقه کمتر ظهور دارد و جهتش آنست که بحضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز دو نسبت رسیده بود
یکی از آبای کرام خود و مقتضای آن ظهور اسرار توحید است دوم از خاندان نقشبندیه که بنور شرع
و کمال تقوی متنور است و حضرت باقی بالله رحمة الله علیه مجمع البحرین آن دو نسبت بودند حضرت مجدد
بعد تحصیل آن دو نسبت از جناب ایشان سلوک نسبت نقشبندیه اختیار فرمودند که در ان نسبت عزیمت
اقدام بیش می آید اما کسی که در مقام قلب تمکن و ثبات پیدا کرده از استجار ترقی رفته است البته از علوم توحید
و غلبات سکر بهره دارد و تاثیرات توجهات او گرم و شوق افزاست و توحید که بمعنی تخلیص دل از توجه بغیر
گفته اند ارباب نسبت این خاندان حاصل دارند ظهور خوارق عادات لازمه مجاهدات شدیده است و بغیر
ریاضات شاقه تصرفات در مکونات از نوادر است اما هیچ کرامتی بدوام ذکر قلبی و توجه الی الله و تهذیب
اخلاق و اتباع سنن مصطفی نمیرسد صلی الله علیه وسلم الحمد لله که متوسلان این طریقه را این سعادت حاصلست
آنچه درین اوراق مذکور شود بلافی بولایات یا بمقامات عالیه یا بانتهای سلوک رسیده مراد آنست که بکیفیات
و حالات و واردات آن مقامات مشرف شده علم بالله بدوام دارد و متبع سنن خیر الوری است صلی الله علیه وسلم
۵ محالست سعدی که راه صفا ۰ توان رفت جز در پی مصطفی ۰ حضرت ایشان را که کمال و تکمیل از
خاندان نقشبندی بوده بود بهمان اذکار و طریقه اشتغال میفرمودند و طالبان را بر اداب نسبت علیه آن اکابر
تربیت مینمودند از خاندان قادری و چشتی و سهروردی اجازت دارند و فیضی نیز یافته اند بعضی مردم را

در خاندان قادریہ و چشتیہ دست بیعت گرفتہ شجرہ آن اکابر میداد ند معلوم نیست کہ در طریقہ
سہروردیہ بیعت گرفتہ باشد کہ درین دیار طالب این طریقہ کم یافت میشود و فقیر اسمای بزرگان این خاندان
ثلثہ مینویسد **فصل دویم در بیان سلسلہ نقشبندیہ** حضرت ایشان ما طریقہ نقشبندیہ
از حضرت سید نور محمد بدایونی رحمۃ اللہ علیہ گرفتہ اند و ایشان از حضرت شیخ سیف الدین و نیز از
حضرت حافظ محمد محسن استفادہ نمودہ و ایشان از عروۃ الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم و ایشان
از امام طریقہ مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرہندی و ایشان از حضرت خواجہ محمد باقی باللہ و ایشان
از حضرت مولانا خواجگی امکنگی و ایشان از حضرت مولانا درویش محمد و ایشان از حضرت مولانا محمد زاہد
و ایشان از حضرت خواجہ احرار و ایشان از حضرت مولانا یعقوب چرخی و ایشان از خواجہ خواجگان خواجہ
بہاء الدین نقشبند و ایشان از حضرت سید امیر کلال و ایشان از حضرت خواجہ محمد بابا سماسی و ایشان
از خواجہ علی عزیزان رامیتنی و ایشان از حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی و ایشان از حضرت مولانا محمد
عارف ریوگری و ایشان از خواجہ جہان حضرت عبد الخالق غجدوانی و ایشان از خواجہ یوسف ہمدانی
و ایشان از خواجہ ابو علی فارمدی و ایشان از خواجہ ابو الحسن خرقانی و ایشان از خواجہ بایزید بسطامی
و ایشان از امام ہمام حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ تعالی عنہ و ایشان از امام قاسم بن محمد بن
ابی بکر صدیق رضی اللہ تعالی عنہم و ایشان از صاحب رسول اللہ سلمان فارسی رضی اللہ تعالی عنہ
و ایشان با وصف شرف صحبت رسول خدا از حضرت امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی اللہ عنہ
و ایشان از رحمۃ للعالمین شفیع المذنبین محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم **نسبت دیگر حضرت** امام جعفر
صادق بحضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ میرسد و ایشان را بحضرت امام زین العابدین رض
و ایشان را بحضرت امام ہمام سید الشہدا امام حسین رض و ایشان را بحضرت امام حسن مجتبی رض
و ایشان را بحضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ و ایشان را بجناب رسالت پناہ صلی اللہ علیہ
وسلم و این نسبت از شرافت ائمہ اہل بیت درین طریقہ بسلسلۃ الذہب مشہور است و نیز انتساب
خواجہ ابو علی فارمدی نیز بخواجہ ابو القاسم گورگانی است و ایشان را بخواجہ ابو عثمان مغربی

و ایشان از سید الطائفه خواجه جنید بغدادی و ایشان از خواجه سری سقطی و ایشان از خواجه معروف کرخی و ایشان از حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه و ایشان نیز از امام جعفر صادق الی آخر السند المشهور رضی الله تعالی عنه و خواجه معروف کرخی نیز استفاده از خواجه داؤد طائی دارند و ایشان از خواجه حبیب عجمی و ایشان از خواجه حسن بصری و ایشان از امیر المومنین علی مرتضی رض و ایشان از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم

ذکر سلسلهٔ قادریه حضرت ایشان را اجازت طریقه قادریه از حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیه دارند و ایشان از شیخ عبد الاحد و ایشان از حضرت خازن الرحمة محمد سعید و ایشان از امام طریقه مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی و ایشان از والد ماجد خود شیخ عبد الاحد رح و ایشان از شاه کمال کیتهلی و ایشان از شاه فضیل رحمة الله و ایشان از حضرت سید گدای رحمن ثانی رح و ایشان از سید شمس الدین عارف رح و ایشان از سید گدای رحمن اول رح و ایشان از سید شمس الدین صحرائی رح و ایشان از سید عقیل رح و ایشان از سید عبد الوهاب رح و ایشان از سید شرف الدین رح و ایشان از سید السادات سید عبد الرزاق رح و ایشان از حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه و ایشان از خواجه ابو سعید مخزومی رح و ایشان از خواجه ابو الحسن قرشی رح و ایشان از خواجه ابو الفرح طرطوسی رح و ایشان از خواجه عبد الواحد تمیمی رح و ایشان از خواجه ابوبکر شبلی و ایشان از سید الطائفه جنید بغدادی رح و ایشان از خواجه سری سقطی رح و ایشان از خواجه معروف کرخی رحمة الله علیهم و ایشان از حضرت امام علی رضا رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت امام موسی کاظم رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت امام جعفر صادق رض و ایشان از حضرت امام محمد باقر رض و ایشان از حضرت امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت سید الشهداء امام حسین و ایشان از حضرت امام همام حسن مجتبی رض و ایشان از امیر المومنین حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه و ایشان از حضرت رسالت پناه محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم

سلسلهٔ آبائی حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر رضی الله تعالی عنه عن ابیه سید ابو صالح رحمة الله علیه عن ابیه سید موسی جنگی دوست رحمة الله علیه عن ابیه سید عبد الله رحمة الله علیه عن ابیه سید یحیی زاهد رح عن ابیه سید موسی مورث رح عن ابیه سید داؤد مورث رح عن ابیه سید موسی الجون رح عن ابیه سید عبد الله محض رح عن ابیه سید حسن مثنی رضی الله تعالی عنه عن ابیه سید السادات

امیرالمومنین امام حسن مجتبی رضی عن ابیه امیرالمومنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه عن شفیع المذنبین رحمة
للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم **ذکر سلسلهٔ چشتیه** حضرت ایشان را اجازهٔ طریقهٔ
چشتیه از شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ عبد الاحد و ایشان
از خازن الرحمة شیخ محمد سعید و ایشان از مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی رح و ایشان از
والد ماجد خود شیخ عبد الاحد رح و ایشان از شیخ رکن الدین رح و ایشان از حضرت شیخ عبد القدوس
رحمة الله علیه و ایشان از شیخ محمد عارف رح و ایشان از شیخ عبد الحق رح و ایشان از حضرت شیخ
جلال الدین پانی پتی و ایشان از حضرت شمس الدین ترک رح و ایشان از حضرت شیخ علاء الدین مخدوم
علی صابر رح و ایشان از شیخ الاسلام شیخ فرید شکر گنج رح و ایشان از حضرت خواجه قطب الدین
بختیار کاکی رحمة الله علیه و ایشان از امام طریقه خواجه معین الدین سجزی رح و ایشان از خواجه عثمان
هارونی رحمة الله علیه و ایشان از حاجی شریف زندنی و ایشان از خواجه مودود چشتی رح و ایشان
از خواجه یوسف چشتی و ایشان از خواجه ابو احمد چشتی و ایشان از خواجه ابو محمد چشتی و ایشان از
خواجه ابو اسحق شامی و ایشان از خواجه ممشاد علو دینوری رح و ایشان از خواجه هبیره بصری رح
و ایشان از خواجه حذیفه مرعشی رح و ایشان از سلطان ابراهیم ادهم رح و ایشان از خواجه فضیل
عیاض رح و ایشان از خواجه عبد الواحد رح و ایشان از خواجه حسن بصری رح و ایشان از امیر المومنین
علی مرتضی رضی الله عنه و ایشان از جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم **فصل سیوم در
بیان اندکی از احوال مشایخ اربعه حضرت ایشان که نقشبندیه
مجددیه بودند رحمة الله علیهم** سند السادات حضرت سید نور محمد بدایونی رحمة الله علیه
عالم بودند بعلوم ظاهر و باطن فقیه کامل عارف مکمل کسب مقامات سلوک طریقهٔ احمدیه از شیخ
سیف الدین فرزند و خلیفه عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم فرزند سجاده نشین حضرت مجدد
نموده اند و بخدمت حضرت حافظ محمد محسن که از اولاد شیخ عبد الحق محدث و خلفای حضرت ایشان
محمد معصوم اند رحمة الله علیهم رسیده سالها تحصیل فیوض صحبت کرده بحالات بلند و مقامات ارجمند

مشرف شده اند استغراق قوی داشتند تا پانزده سال ایشان را هیچ افاقت نبوده مگر در وقت ادای
نماز و در آن حال تحقیقی راه می یافت باز مغلوب الاحوال میشدند در آخر حال ایشان را افاقتی پیدا آمد
بکمال ورع و تقوی و اتباع سنت امتیاز داشتند و در متابعت ادب و عادات مصطفی صلی الله علیه
وسلم بغایت اهتمام میفرمودند کتاب سیر و اخلاق نبوی همواره پیش خود داشته موافق آن عمل می آوردند
یکبار خلاف سنت پای راست در بیت الخلا نهادند تا سه روز احوال باطن قبضی روی نمود باز بتضرع بسیار
بسط مبدل گشت در لقمه احتیاط بلیغ می نمودند بدست مبارک خود قوت چندی وزن پخته وقت
گرسنگی پاره از آن خورده بمراقبه می پرداختند از کثرت مراقبه پشت ایشان خم شده بود میفرمودند سی سال است
که تعلق طبیعت بکیفیت غذا نمانده در وقت حاجت آنچه میسر میشود میخوریم ایشان اجتماع دو نانخورش
بدعت دانسته از کمال تقوی یکی از فرزندان خود در روغن و یکی شکر عطا مینمودند طعام اغنیا هرگز
نمیخوردند که اکثر آن از ظلمت شبهه خالی نیست یکبار طعامی از خانهٔ دنیاداری بخدمت ایشان آمده بود
فرمودند درین ظلمت معلوم میشود از روی نوازش حضرت ایشان ما را فرمودند شما نیز درین طعام
غور نمائید آنحضرت متوجه شده عرض کردند که طعام از وجه حلال است مگر بسبب نیت ریا خفوتی
دران راه یافته اگر کتابی از خانهٔ اهل دنیا بعاریت میطلبیدند تا سه روز مطالعهٔ آن نمی نمودند میفرمودند
ظلمت صحبت آنها خلاف و اثر آن پیچیده است بعد از زوال ظلمت که از برکت صحبت مبارک زائل میشد
مطالعهٔ آن میفرمودند حضرت ایشان ما را بخدمت ایشان محبت قوی بود بمجرد ذکر نام ایشان چشم
پر آب میشدند میفرمودند افسوس که عزیزان زیارت حضرت سید نکردند اگر ایشان را میدیدند بقدرت
کاملهٔ الهی ایمان تازه می نمودند که بر خلق اینچنین ارباب کمال قادر است رضی الله تعالی عنه میفرمودند
که کشوفات ایشان بسیار صحیح و مطابق واقع بود بلکه توان گفت که ما مردم را بدیدهٔ سر آنچنان محسوس
نمی شود که ایشان را بچشم دل معائنه میگشت و تصرفات قوی داشتند و برای برآمد حاجات مخلصان
همت میگماشتند کم بودی که مراد از طلب توجه شریف تخلف نمودی یکبار زنی بخدمت ایشان عرض نمود
که دختر مرا جنیان بر داشته بردند چندانکه اعمال و عزایم خوانده شد هیچ فائده نکرد درین باب توجه باید فرمود

ایشان تا دیری مراقبه نمودند فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد بتوجهات ایشان هم چنان واقع شد
از آن دختر با چرا پرسیدند گفت در صحرائی بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد و کسی وجه سیادت مرا نپرسید
از ایشان پرسید که چرا فوراً انفر مودید که دختر تو خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا و توجه
مرا اثری باشد در احضار آن دختر همت نموده آید هرگاه بالهام الهی معلوم شد که همت فقیر درین امر
اثر دارد گفتم که دختر خواهد آمد هر عمل ایشان موافق رضا خدا بود سبحانه یکبار زنی رافضی بخدمت
ایشان اظهار طلب طریقه نمودند ایشان بنور فراست دریافته فرمودند اول توبه از عقیده سوء شما باید
باز طریقه گیرید هیچ بحال ایشان اقرار نموده توبه کرد و طریقه گرفت و دیگری توفیق نیافت یکی را از مخلصان
ایشان هوای نفسانی خواست که بمعصیت خدا مبتلا سازد صورت مثالی ایشان بحفظ او رسیده
در میان حائل شد و زن از دهشت فریادی برآورده بگوشه بگریخت و آن مخلص تائب گردیده تا دیری
از ندامت بحضور نتوانست رسید یکبار رنگ فروشی دوکان قریب مکان اقامت ایشان برآورد
فرمودند ظلمت رنگ نسبت باطن را مکدر ساخته مخلصان رفته دوکانش را بعنف خراب ساختند
فرمودند که احوال باطن زیاده تر مکدر شد که بواسطه ما احتساب خلاف شرع واقع شد اول ورا ازین
عمل برفق بالیستی داد اگر تائب نمیشد باز بشدت و درشتی منع می نمودند تا دیر استغفار بسیار حاضر آورد
پس استغفار جرات عزیزان نموده بلطف تمام فرمودند که پیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح
اختیار باید نمود و زری باو عنایت نموده عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد
ایشان میفرمودند روزی بزیارت مزار پیر خود حضرت حافظ محمد محسن رفتم مراقبه نمودیم در غیبت
بیخودی مشاهده کردیم که بدن شریف و کفن درست است مگر در پوست کف پا و کفن آنجا خاک
اثر کرده بود وجه آن از ایشان استفسار آمد فرمودند شما را معلوم خواهد بود که سنگی بیگانه ای اذن
او در جای وضو نهاده بودیم که هرگاه مالک خواهد آمد حواله او خواهیم نمود یکبار قدم بران گذاشته بودم
از شومی این عمل خاک اثر کرده است الحق هرکرا در تقوی قدم بیشتر است قرب و ولایت او بیشتر
وفات ایشان یازدهم ذیقعده سنه هزار و صد و سی و پنج هجری است حاجی محمد افضل

رحمة الله علیه ایشان از علمای متبحر و فضلای دانشورند از اسرار معارف علوم باطن حظی
وافر دارند طریقه از حضرة الله نقشبند فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیهما گرفته
تا ده سال استفاده فیوض باطن نمودند و تا دوازده سال از حضرت شیخ عبد الاحد فرزند و خلیفه خازن
الرحمة شیخ محمد سعید فرزند سجاده نشین حضرت مجدد رحمة الله علیهم مشرف گردید بمقامات عالیه رسیده اند
و تحصیل علوم معقول و منقول و اسناد علم حدیث از ایشان نموده از شیخ سالم بصری ثم المکی علم حدیث
نیز سند دارند حضرت حجة الله نقشبند با حضرت شیخ عبد الاحد در حق ایشان فرموده اند آنچه در سینه
ما از سیران کبار رسیده بود تمام و کمال در باطن شما القا کردیم ایشان استغراق قوی داشتند و فناء و
نیستی بر ایشان مستولی بود گویا هرگز خود را از ارباب طریقه نمیدانستند حضرت ایشان بارها بارها
میفرمودند که شمار انظر کشفی و تحقیق مقامات الهیه کرامت کرده اند سبحان الله نظری فرمائید که از خرابی اعمال
در خود هیچ نمی یابیم راقم گوید عفی الله عنه امام الطریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند چنانکه
احوال باطن به نکارت و جهالت کشید علامت ظهور تجلی ذاتی است و آیه شریفه لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ
نص قاطع است در جناب ایشان بشرف زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفا رسیده اند و موردِ الطاف
الهی و عنایات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم شده با هزاران فتوحات مراجعت نموده مرجع طلاب حق
گردیدند و خلق را ظاهرا و باطنا فیضها رسانیدند حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه علم حدیث
از ایشان سند دارند ایشان آنچه از نقود و هدایا میرسید کتب هر فن خریده وقف میکردند یکبار پانزده هزار
روپیه هدیه آمده بود همه را کتب علوم نافعه خرید کرده وقف نمودند چندین هزار کتب در راه خدا وقف
کرده اشاعه علوم فرمودند جزاه الله خیر الجزاء ایشان میفرمودند تعجب است از مخلصان که در عمر خود
یکبار هم بزیارت مزار مقدس مصطفی صلی الله علیه وسلم مشرف اند و نمیشوند و حالانکه حصول مقاصد دارین
بواسطه آنحضرت میدانند و عجب است که حروف کلام الله موافق تجوید ضروری که در چند روز میشود درست
نمینمایند و صحت نماز موقوف بر صحت قرائت است و عجب است که ذکر لطائف از توجه یکی از بزرگان نقشبندیه
حاصل نمیکنند و در طریقه این اکابر این دولت که تخم محبت الهی و مرجع بقای ایمان است بی محنت در اندک

لی دریافته
از انچشم ۱۲۱

ارادت و دست سید محمد اعظم اند خلفای ایشان کشفی صحیح و نسبتی قوی داشتند و بسیاری از طالبان
در صحبت ایشان بحالات و واردات طریقه شریفه رسیده اند رحمة الله علیهما حافظ سعد الله
رحمة الله علیه ایشان از اکمل خلفای حضرت محمد صدیق فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم
رحمة الله علیهما تا سی سال التزام صحبت ایشان نموده بمقامات علیه و غایات طریقه احمدیه رسیده اند
انتساب ایشان در مزار خانقاه آنحضرت سید الصدیقیه بود از روی مباهات میفرمودند که سی سال آن خانقاه
پیر خود بر سر کشیده ام موی سرم از خدمت سوده شد بلکه در راه مولی گوهر نور دیده من نثار گشت
ایشان در موسم شدت گرما مرا با حمد آباد فرستادند از بس حرارت آفتاب دیده من بیکار شد اما از برکت
خدمت خانقاه معلی چندان خادمان بر در من گرد آمدند که نوبت خدمت بهر یکی نمیرسد و دیده دل من
بنور معرفت بینا گشت و چشم سر از التفات ما سوا مخفی گردید و مراقبه علی الدوام حاصل است و نقوش
غیر را که از راه نظر بدل میرسد در آئینه باطن من راه نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله
و آله ایشان در اول ارادت طریقه شریفه دیده اند که شهری است عظیم از برکات و انوار و لایت معمور
در هر محله اش گروهی از اولیا اقامت دارند یکبار در ان شهر شهرت یافت که جم غفیری از مقربان بارگاه
می آیند ساکنان شهر باستقبال و نظاره شوکت و عظمت آن عزیزان بر آمده در انوار اینها استغراقی
یافتند ایشان پرسیدند اینها کیستند کسی گفت الله تعالی در ین وقت اظهار کمالات جدیده فرموده این
اکابر را براه اجتبا از راه وا صلان حضرت ذات نموده است و سر حلقه اینها شیخ احمد سهرندی ملقب بمجدد
الف ثانی است بجهت مشاهده برکات این بزرگواران بر آمده ایم پس ایشان را رسوخ عقیده با ینطریقه
قویتر گردید و بجهد تمام در راه سلوک اینطریقه در آمده سر آمد مقربان بارگاه الهی شدند حضرت ایشان
میفرمودند که بر ایشان صفت تواضع و فروتنی غالب بود اگر یکی از اصحاب باعث رنجش خاطر شخصی
میگشت ایشان خود پیش آن شخص معذرت میفرمودند که این تقصیر از فقیر صادر یافته مرا ببخشید
بلکه سر مبارک بپای او می نهادند رحمة الله علیه نواب خان فیروز جنگ که مرید ایشان بود بخدمت ایشان عرض
نمود که سید حسن رسول نما رحمة الله علیه هر کرا میخواستند بشرف زیارت مصطفی صلی الله علیه وسلم مشرف

پیدا ساختند ایشان فرمودند ما هر گاه خواهیم دو بار مشرف بزیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در یابیم
امتحاناً فاتحه خوانده متوجه بروحانیت مبارک بخواب رفت و بدو دیگر هم چنان کرد و بزیارت مشرف گشت
صد روپیه هدیه مقرر کرده بار دیگر فاتحه خوانده بخواب رفت باز باین سعادت امتیاز یافت صد روپیه دیگر
هدیه مقرر نموده بوقت صبح بخدمت ایشان حاضر شد صد روپیه پیش آورد که الحمد لله بتوجه شریف این
دولت سرفرازی یافتم ایشان متبسم شده دریافته فرمودند آن صد دوم کجاست وی مضطرب شده آنرا
پیش گذرانید حضرت ایشان میفرمودند که ایشان در علم ظاهر مهارت نداشتند و در صحبت ایشان
از کشف و واقعات مذکوری نبود محض از کثرت خدمت خانقاه بیرون خود قبول الهام یافته بودند با نسبت
باطنی عالی و قوی داشتند در خانقاه ایشان گربه بود کلان بتصرف ایشان بحال گنجشکان مهربان
دهن خود میکشاد و دران دانه های گندم می انداختند گنجشکان از هر طرف آمده دانه ها در دهنش میچیدند
و بادی باز رها مینمودند با فاضه ایشان مردم بسیار بمقامات قرب رسیده اند وفات ایشان نهم
شوال سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری است شیخ صبغة الله از خلفاء ایشان پیری بود نورانی
بنده او را زیارت کرده ام رحمة الله علیه

شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه

از اعاظم خلفای حضرت شیخ عبد الاحد در خلفاء اکابر بودند بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم
داشتند در نسبت بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میرسند کثیر العبادت کثیر الذکر بودند در تهجد سوره
یس شصت بار میخواندند و بعد هر دوگانه بذکر و مراقبه می پرداختند از نصف شب تا سحر در عبادت
خدا و یاد مولی اشتغال داشتند در مرض موت که تا شش ماه ایشانرا بیماری اسهال بود سوره یسین
سی و پنج بار در تهجد میخواندند بیست هزار بار ذکر کلمه طیبه و هزار بار نفی و اثبات بحبس نفس و تلاوت
کلام الله و درود وظیفه داشتند یکبار حاکم بلده سهرند موشی بتجارت آورده بود ایشان تا بیست سال
ترک گوشت وغیره فرمودند هرگاه بدهلی می آمدند در راه بجز آن دهلی وی که از وجه حلال با خود میگرفتند
چیزی دیگر نمیخوردند در هر امر رعایت محل بغایت مینمودند ایشان را قبول تمام و مرجعیت خاص و عام
پیدا شده و آستانه و خانقاه مادی اهل الله گشت قریب دو صد کس از علما و صلحا در حلقه ایشان می نشستند

وجماعه بسیار از طالبان بتوجهات ایشان بنهایات مقامات احمدیه رسیدند وارباب فنا وبقا
که در صحبت مبارک باستغراق وبیخودی وارادت وولایت وتهذیب اخلاق فایز شده اند
افزون از شمار اند بعد درس حدیث وفقه متوجه قبله مراقب می نشستند وهرکه بخدمت شریف
میرسید القای ذکر وانوار جمعیت در باطن او میفرمودند روزی جمعه که اجتماع مردم بسیار میشد هرکه
در نظر ایشان می آمد بتوجه متوجه دلش را ذاکر می نمودند کسی از ایشان پرسید که اینمردم هرگز ذکر
قلبی نشنیده اند ودر حرکت طبیعی قلبی وحرکت ذکر امتیاز نمیکنند فرمودند کار نجدا است معلوم کردن
کسی کاری نیست در قبر خود اثر وقدر ذکر خواهند دانست که از برکت نور ذکر قلبی ایمان بسلامت
میمانند انوار طریقه احمدیه با فاضات ایشان شیوعی پیدا نمود ونسبت شریفه اینخانواده رواجی
یافت لهذا لقب ایشان در عالم غیب القاسم لخزائن الله بود روزی در مسجدی تشریف آوردند
آنجا شخصی نجیبی از مریدان خود داشت ومردم را مرید میگرفت اما باطنش از نور نسبت مع الله
که در صوفیه علیه معروف است خالی بود ونزد مشایخ کبار بغیر فنای قلب وواردات ولایة وتهذیب
اخلاق مرید گرفتن حرام است ایشان را بحال او شفقتی آمد وتا دیری متوجه حالش گردیده او را بمرتبه
ولایة قلبی رسانیدند از حضرت ایشان ما که در خدمت مبارک حاضر بودند از روی الطاف تصدیق
احوال او خواستند معروض داشتند که بمجرد توجه شریف دلش ذاکر شد ولطیفه اش نورانیتی هم رسانید و
بسوی اصل خود مثل هوای آتشین پروازی نمود ودر قلب کثیر اضمحلالی یافته متوجه بسیر عالم امر گردید
وبتجلی افعالی رسیده فنا حاصل نمود وقابلیت اجازت طریقه پیدا کرد فرمودند دید شما صحیح است ما را
نیز همین احوال او معلوم شد روزی در مقبره میگذشتند اندکی متوجه حال اموات مراقب ایستاده فرمودند
این بیچاره ها درخواست فیضی مینمایند بحال آنها توجهات نمودند فقیر شنیدم از زبان مبارک مرشد
خود قدس سره میفرمودند در آنوقت حاضر بودم در آنوقت ظهور حقیقت محمدی بود صلی الله علیه وسلم
بتوجهات آنحضرت تمام مقبره مشمول انوار وبرکات آن مقام عالی گردید ایشان بزیارت حرمین شریفین
پیاده رفته اند وبالطاف سرور کائنات صلی الله علیه وسلم سرافراز گردیده میفرمودند حرقت سوز سینه

سن که ازلی با نهایی در طلب بود و هیچگاه کم نمیشد بعنایت مصطفوی تسکین یافت و آنچه مقصود بود
حاصل شد طالبان بسیار در آنجا استفاضه از صحبت ایشان نمودند شخصی در مدینه منوره ریاضت و
مجاهده و نوافل عبادات بسیار میکرد از جناب سرور عالم صلی الله علیه وسلم مامور گردید که بخدمت ایشان
استفاضه نماید ایشان او را ازین مجاهدات منع کردند بتوسط عبادت امر فرمودند آن جوان که بر ریاضت
شایق بود بگفته ایشان عمل نکرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم باز او را امر بمتابعت ایشان فرمودند لازم صحبت ایشان
نمودند پس بخدمت ایشان استفاده نمود و بحسن تربیت ایشان بمقامات عالیه رسید وفات ایشان
در سنه هزار و صد و شصت هجری ماه دهم رمضان المبارک است خلفای ایشان بسیار اند از آنجمله خواجه
موسی خان مخدوم اعظمی ده بیدی متورع و متقی صاحب کشف مقامات و تصرفات در ولایت
ماوراء النهر بارشاد و هدایت طالبان خدا یگانه روزگار بودند دوازده خلیفه مرسل داشتند روزی
یکی را از درویشان خود گفتند چیست که در باطن تو کدورت معلوم میشود طریق لقمه که خوردی
گفت بی به طعام خانقاه چیزی نخورده ام آخر اعتراف نمود که در خانه صباغی طعامی نیاز
حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه خورده ام او را زجر کردند که من نگفته ام طعام
هر کس نباید خورد و میرزا مظهر رحمة الله علیه بتغیر اوقات و قوت نسبت باطنی و فور حالات
و واردات بی نظیر بودند مستفیدان ایشان را دیده ام آنچه ضروری ارباب این طریقه است در
دلها داشتند یکی را از اصحاب ایشان بعد وفات ایشان قبضی قوی رو نمود و تا دو سال انبساط
نیافت آخر بر مزار شریف ایشان رفت همینکه نظرش بر خاک پاک ایشان افتاد احوالش
تازه شد و نسبت خود را بحال یافت و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطن و خمول و انزوا
و هدایت طالبان ممتاز بودند زبانی صالحی شنیده ام که میگفت بیست کس در صحبت ایشان
بمرتبه ولایت و فنا و بقا رسیده اند حتی بخدمت ایشان ارادتی داشت عرض نمود و سر قدر شریف حضرت
شده باشد بنده حاضر نماید قبول نکردند مبادا امال بیگانه باشد شاه عبد الحفیظ و صوفی
عبد الرحمن و میر بهادر و درویش محمد و محمد حسن و دیگر اعزه رحمة الله علیهم بمقامات قرب الهی ممتاز

داشتند و بهدایت طالبان حق می پرداختند فقیر بعضی را ازین عزیزان زیارت کرده ام دختر
شیخ محمد میر رحمة الله علیها از ولیات عصر خود بمزید قرب و عنایت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
اختصاص داشت از وی عجائب واقعات منقول است احوال هر که میخواست بحضور عرض نموده
جواب حاصل میکرد و تبرکات موی شریف بطالبان میداد یکی از بزرگان که در نور ولایت و نبوت
بکشف صحیح و وجدان صریح امتیاز میکرد میگفت خانهٔ آن صالحه از انوار مصطفی ممتلی بود صلی الله
علیه وسلم ویرا از غلبهٔ محبت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فقر و بی سامانی پیش آمد چنانچه در
حدیث شریف آمده للفقر اسرع الی من یحبنی من السیل الی منتهاه تاب شدهٔ بلای فقر
نیاورده خواست که بسماک افغانان رود آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را منع فرمودند و بصبر بر فقر
و فاقه امر نمودند که صبر موجب قرب و معیت الهی است سبحانه ان الله مع الصابرین فصل

در بیان نسب شریف و ولادت باسعادت حضرت ایشان ما

رحمة الله علیه مظهر انوار الهی مصدر آثار حضور و آگاهی قیم طریقهٔ احمدیه محیی سنن نبویه
فرید العصر و الدوران شمس الدین حبیب الله حضرت میرزا جانجانان رضی الله تعالی عنه از سادات
علوی اند نسب شریف ایشان به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد بن حنفیه با میر المؤمنین علی
مرتضی کرم الله وجهه میرسد آباء کرام ایشان امراء عظام بودند و قرابت بسلاطین تیموریه داشتند
باوصاف حمیده و خصال پسندیده موصوف بودند و بمروت و عدالت و شجاعت و سخاوت
و کمال دینداری معروف امیر عبد السبحان که بده واسطه نواسهٔ اکبر بادشاه میشوند جد آنحضرت اند
باوجود جاه و شوکت ظاهری در طریقهٔ چشتیه حالات نیک داشتند سحرخیز و از دیدهٔ محبت اشکریز
بودند مردم را مرید میگرفتند و متوسلان ایشان همه ذاکر و تهجد گذار بودند جدهٔ شریفهٔ آنحضرت
دختر اسد خان وزیر در اوصاف کامله بی نظیر بود و بیمن صحبت ایشان مذهب اهل سنت و جماعت
گزیده از واردات الهیه حظی وافر داشت و تسبیح عبادات می شنید و مثل شوهر خود در ذوق و شوق
سرشار محبت خدا از علم ظاهر نیز بهره داشت درس مثنوی حضرت مولوی روم میگفت رحمة الله علیهما

والد ماجد حضرت ایشان مرزا جان ترک جاه و دولت و منصب بادشاهی کرده سلطنت فقر و قناعت
اختیار کردند و اسباب جاه و حشم خود را در راه مولی بر فقرا قسمت فرموده بیست و پنج هزار روپیه
بجهت نکاح صبیهٔ خود داشته بودند شنیدند که یکی از دوستان ایشان را حاجت صبیه پیش آمده
آن زر تمام بوی عطا فرمودند در کمالات انسانی و اخلاق رحمانی یگانهٔ روزگار بودند وفا و حیا و
شکر و صبر سجیهٔ رضیهٔ ایشان بود یکبار درخت کدو در خانهٔ خود نشانده بودند کنیزی گفت شما بعوض
توکل درخت کدو چی نشانید مبادا در دل بگذرد که در فاقه برگ و بر این درخت خواهیم خورد و اعتماد
بر اسباب پیدا شود ایشان سخن وی را از تعلیم الهی دانسته آن درخت را از بیخ بر آوردند و عزلت و
انزوا گزیده و شرف دو جهانی دریافتند ارادت طریقه قادریه از حضرت شاه عبد الرحمن قادری
رحمة الله علیه که بجذبات قویه و تصرفات جلیه شهرت داشتند گرفتند و بیمن صحبت ایشان بکمالات
علیه فایز شده اوقات بذکر و طاعت و تلاوت معمور داشتند یکبار پیر ایشان میوهٔ انبه تناول نمودند
ترش بود شیرهٔ اش را با آب دهن مبارک خود بر زمین انداختند ایشان از کمال رسوخ عقیدت ترک
نزاکت و میرزایی نموده آن شیره بخاک آمیخته را بزبان خود از زمین برداشته فرو بردند از برکت این
عمل و خاکساری ایشان را کیفیتی خوب طاری شد رحمة الله علیهما ولادت باسعادت حضرت ایشان
در سنه هزار و صد و یازده یا سیزده هجری یازدهم رمضان المبارک بهنگام وقت فجر روز جمعه بود که آن
آفتاب عالمتاب از مطلع ولادت طلوع فرموده جهان را منور گردانید و طلوع شمس الملة والدین تولد
صاحب شرع تاریخ ولادت آمد ازانجه طالع ایشان از زائچه رسول الله صلی الله علیه وسلم دو جا
اختلاف داشت باقی همه موافق بود لهذا آثار رشد و هدایت از ناصیهٔ حال ایشان ظهور یافت و انوار
فهم و ذکا از جبین مبین مهر خشید ارباب فراست از مشاهدهٔ علو فطرت ایشان میگفتند که ایشان
سر دفتر اهل کمال میشوند و از خردسالان دیده در سبقت می برند والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت
اهتمام نمودند و با وجود صغر سن ایشان را بجهت کسب کمال بتقسیم اوقات تاکید فرمودند که وقت عزیز
عمر شریف بدل ندارد و بیجا صرف نشود و آداب بادشاهی و فنون سپاهگری و صنایع هنروری ایشان را

تعلیم نمودند میگفتند اگر شما امیر میشوید قدر ارباب هنر خواهید شناخت و اگر حیا نخته دل یا میخواهید
فقر و ترک اختیار میکنید حاجت باهل پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان را در هر فن مهارتی پیدا
هنروران هر پیشه داد هنر خود از ایشان میخواستند و هر که با ایشان ملاقات میشود باستعدادی
ایشان در فن خود پیش اعتراف میکرد زبانی یکی از ثقات شنیدم که ایشان را قطع سر اویل بر نهجا
طرزی می آمد حضرت ایشان میفرمودند که استعمال اسلحه بمرتبه کمال رسانیده بودیم اگر بیست کس شمشیرها
کشیده بر ما حمله آرند و در دست ما یک چوب عصا باشد یک کس هم زخمی بما نتواند رسانید یکبار
شخصی در وقت انصراف سلام از نماز مغرب در تاریکی ابر خنجری بر ما زد و برق درخشید در لمعان برق
خبردار و دست او گرفتیم باز بدست او دادیم وقتی باز حمله آور و باز گرفته باو دادیم همچنین هفت بار اتفاقا
افتاد آخر معذرت آورد و بپای ما سر نهاد و یکبار فیل مست در راهی می آمد و ما بر اسب سوار از مقابل
رسیدیم فیلبان فریاد برآورد که دور شو کناره گیر دل نخواست از مقابله حیوانی بیجگر برگشتن فیل بغضب تمام
ما را در خرطوم پیچیده بر داشت خنجر از میان برکشیده بر خرطومش زدیم فریاد برآورده ما را دور بر تافت
بفضل الهی سلامت ماندیم یکبار جهاد با شرالطان پیش آمد در شدت حرب که کار به تیر و نیزه رسیده بود
سرداری که بر فیل ردیف ما بود کمان خود بر ما برد در ان وقت غزلی موزون نمودیم موجب تعجب او شد
طفل نه ساله بودیم که حضرت ابراهیم را علیه السلام در خواب دیدیم عنایت بسیار بحال ما مصروف داشتند
و در آن وقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در میان می آمد صورت مبارک ایشان حاضر
میشد بارها ایشان را بچشم سر دیده ایم و التفاتها بحال خود یافته میفرمودند روزی شخصی در حضور
والد ما ذکر کرد که قدمای صوفیه بوحدت وجود قائل اند و حضرت مجدد رضی الله عنه بر خلاف ایشان
وحدت شهود را ترجیح میدهند درین مذاکرت دیدیم که نوری مثل نور خورشید درخشید و حضرت مجدد در آن
انوار ظهور فرمودند چرا اشاره بر خواستن از آنجا نمودند این واقعه بخدمت والد خود گفتیم فرمودند که ایشان
کشما را از طریقه ایشان فائده حاصل شود میفرمودند الله تعالی طبیعت مرا در غایت اعتدال آفریده است
و در طبیعت من رغبت اتباع سنت نبوی صلی الله علیه وسلم ودیعت نهاده خورد سال بودیم که نماز

و الدخود زیارت پیر ایشان حضرت شاه عبد الرحمن رحمة الله علیه از ایشان آثار و کرامات
ظاهر میشد اما در نماز مسامحه می نمودند ازین جهة دل من از ایشان تنفری داشت که تارک سنت مصطفی
صلی الله علیه و سلم قابل اقتدا نیست متردد بودم که والدین تکلیف بیعت ایشان نکنند روزی پرسیدم
که حضرت شاه عبد الرحمن چرا در نماز مسامحه مینمایند فرمودند بر ایشان سکر غالب است معذور اند
عرض نمودم در اداء نماز سکر غالب می شود و در دیگر امور هشیار می شوند ایشان بر آشفته فرمودند که
خدای تعالی شما را فهم مزکا برای آن داده است که بر پیر اعتراض نمائید اما این سخن موجب اتباع ایشان
از آنچه اندیشه بود گردیده میفرمودند شور عشق و محبت خمیر مایه طینت منست و خاطر را از آغاز صبا میل
تمام بمظاهر جمیله ثابت مرا یاد است که طفل شش ماهه در آغوش مرضعه بودم زنی جمیله مرا در کنار گرفت
جلوه جمالش اول مرا از جا برد و خاطر را با و وابستگی پیدا شد و دلم بی دیدار او قرار نمیگرفت در فراقش
گریه ها می کردم بحدی بالیده بودم که آوازه عاشقی من بر زبانها افتاد و در مردم مشهور گشت که این پسر
مزاج عاشقانه دارد میفرمودند که جاذبه محبت من الله تعالی بود که عوارض جسمانی شاهدان بر طبیعت
من ظاهر میشد یکبار جوانی که منظور نظرم بود تب کرد مرا نیز تب عارض شد وی دوا خورد و اثر دوا
در من پدید آمد میفرمودند نیم شبی مهتاب بود و در خانه بیند ناگهان آن جوان در آن خانه ظاهر شد و
گلهای از درخت یاسمین چیده بر سر من نهاد و غائب گشت گلها بر سر من تا روز بر جا بود میفرمودند هر که
چشم و روی خود بر زمین خاکساری عشق نسوده باشد لذت شوق سجده که ساجد موافق حدیث
بر قدم خدا مینماید چه داند بعضی تجلیات الهیه دلربای چشم و بعضی گیرای کمند طره می نماید تجلیات را
ذوق و تاثیر جلوه عارض و خال جداجدا بوجدان محبت رسا دریافت میشود خواجه حافظ شیرازی
و شیخ فخر الدین عراقی و شیخ اوحد کرمانی رحمة الله علیهم اجمعین در اشعار اصطلاحات مقرر نموده
اشاره بتجلیات کرده اند درست است هر جا دلبری حسن بر بیتابی عشق پرداخته جذبه جمال شاهد
حقیقی است که پرتو بر آن انداخته من دیوانه رحمة الله علیه جلوه مفت است اگر دیده
بینائی هست + این جهان آئینه سیمائی هست + مهر و مه ارض و سما آئینه شکل اند همه

میتوان یافت که در پرده خود آرایی هست ؛ در نفحات عارف جامی رحمة الله علیه میفرماید
بیرون زد خیمه ز اقلیم تقدس ؛ تجلی کرد بر آفاق و انفس ؛ ازان لمعی فروغی بر گل افتاد ؛ ز گل
شوری بجان بلبل افتاد ؛ رخ خود شمع زان آتش بر افروخت ؛ بهر کاشانه صد پروانه را سوخت
عشق مجازی برای گرمی دلها افسرده آتش الهی است بشرطیکه فیما بین ملاقات نشود تا آب
وصال حرارت دل را سرد نماید از اینجا گفته اند هر کرا عشق شور انگیز نیست طریقه بر وی حرام میفرمودند
التحسین باحسنة الشیخ والقبیح باقبحة الشرع اگرچه در راه ورع و تقوی نور و صفاست اما در طریق
محبت از سوز و گداز ذوقهاست و در حدیث شریف آمده که مغیث نام شخصی بر بریره کنیز
حضرت عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها عاشق بود و هرگاه بریره در بازار بر آمدی دنبالش گرفتی
اشک از دیده ریختی آه بر آه شکستی ریشش از آب اشک تر گشتی رحمة للعالمین را صلی الله علیه وسلم
بر وی رحم آمد سفارش او پیش بریره فرمودند که با او مناکحت کند گفت یا رسول الله اگر وحی رب
امر نزول یافته مرا قبول است والا من مختارم که من از دیدن او بیزارم لیس لیسے بر آمد که مغیث بدرد
عشق درگذشت پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم من عشق وکتم وعف ثم مات مات شهیدا
رواه الدارمی از نوادر تاثیرات محبت میفرمودند عاشقی تاب آتش هجر نیاورده خود را در آب دریا غرق
ساخت معشوقش خبر مرگش شنیده خود را در ماتم او نیز در دریا انداخت بجستجوی تمام هر دو را بر آوردند
از اتحاد جذب محبت دست در آغوش یکدیگر داشتند ؛ بسیار دیده ام که یکی را دو کرد تیغ ؛
شمشیر عشق بین که دو کس را یکی کند ؛ میفرمودند عاشق بی تابی طاقت پیش رقیب نیاورده از دلنوازیها
سودا میخواست که زخم بیارش سیاند کسی گفت تقصیرش چیست تقصیر دل هرزه گرد نیست سینه خود
شگافته دل بر آورده بر زخمهای خنجر پاره پاره کرد میفرمودند عاشقی یار خود را از رفتن در بزم اغیار
منع کرد از غرور حسن سخنش بخاطر نیاورد جائیکه میخواست برفت عاشق بیچاره تا دیری از غیرت سر
بگریبان غم داشت آتش غیرت جان ناتوانش را بسوخت دیدند مرده بود معشوقش را خبر شد از حسرت
سر بجیب ندامت فرو برد ساعتی نگذشته بود که جانش بدنبال جان یارش بشتافت هر دو را نزدیک بهم دفن

گردند ؎ دوزخم سوزد اگر جنت هوس باشد مرا ٭ یک عجب جا از سر کوی تو بس باشد مرا ٭ منقولست
طاؤسی بر زنی جمیله عاشق بود و گرد سرش میگشت و رقصها می‌نمود در افواه ملامت گران افتاد
که معشوقه جانوران است زن را از طعنه مردم غیرت آمد طاؤس را طلبید طاؤس رقص کنان نزدیکش رفت
گفت چشم خود سوی من کن طاؤس که عاشق جانباز بود چشم خود بسوی وی نهاد میل گرم در چشمش کرد
گفت چشم دیگر پیش من نه طاؤس که اختیار بدست بی تابی عشق داشت چشم دیگر پیش گذاشت زن
بیرحم میل گرم درین چشم نیز کشید طاؤس تا دیری بر خاک طپیده گوهر جان در قدم یار نثار نمودن
نیز در حسرت چنین ستم پس از چندی روز درگذشت میفرمودند جوانی بیرحم کبکی را از جفت فاخته شکار کرد
فاخته دو سه تاب در شهاهی نیاورده خواست خود را هلاک سازد خس و خاشاک چیده بر بالای هم فراهم
آورد و اخگری سوزان بمنقار بر داشته بران خاشاک نهاد دیری چند بر آتش زده خود را افروختن
داد و گفت ؎ مرا چون خلیل آتشی در دل است ٭ که پندارم این شعله بر من گل است ٭ میفرمودند
در موسم بهار گلی از قفس بلبلی آویختند بلبل رو بر برگ گل گذاشته ناله‌های موزون آغاز کرد زمانی دراز
فریادها می‌نمود ناگهان خاموش گردیده دیدند مرده بود ؎ عجب از مرده نباشد بدر خیمه
دوست ٭ عجب از زنده که چون جان بدر آورد سلیم ٭ گفت فقیر راقم سپاسگذاران راه محبت
که در مذکورات محبت شعله افروز کانون محبت مودعه دلهای دوستان است جان داده اند دست
از کونین افشانده و در مشاهده محبوب مستغرقی یافته اللهم احینی فی حبک و امتنی فی حبک و
احشرنی فی حبک میفرمودند والد ماجد ما میگفتند که قدم شما بر ما مبارک شد که در سال تولد شما
دست از تعلقات دنیا بر داشتیم و دولت فقر و قناعت برگزیدیم پس یارا از برکت صحبت ایشان در
طبیعت رغبت ترک و تجرید پیدا شد و فقر بر غنا راجح گردید میفرمودند شانزده ساله بودیم که پدر ما ازین
جهان انتقال نمودند وقت مرگ وصیت فرمودند که اوقات بهمین قسم در کسب کمالات تقسیم خواهید داشت
و هرگز در اشتغال لاطائل صرف نخواهید نمود پدر را بسر زنده انگارید که مقصود از وجود پدر تربیت
در کسب هنر و کمال است میفرمودند بهمین وصیت ایشان اوقات خود بر علم و عمل و صحبت احباب تقسیم نموده ایم

و از عمر و زندگانی بهره وافی برداشته میفرمودند بعد انتقال ایشان از دنیا خیرخواهان باعث
بر حصول منصب موروثی بادشاهی گردیده ما را بملازمت فرخ سیر بادشاه بردند اتفاقاً بادشاه را عارضه
زکام بود در دربار نه برآمد همان شب بخواب دیدیم که بزرگی از مزار خود برآمده کلاه خود بر سر ما نهادند چنانچه
آن بزرگ حضرت خواجه قطب الدین قدس سره بودند پس دل را هیچ رغبت بمنصب و جاه نماند و شوق زیارت
درویشان استیلا یافت هر جا صاحب کمال میشنیدیم بزیارتش روی میرفتیم یکبار بصحبت شیخ
کلیم الله چشتی رحمة الله علیه که از مشایخ وقت بودند رفتیم درس حدیث میفرمودند در حدیث برآمد
که در وقت شب عفریتی از جن بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم حمله آورد میخواستند که بگیرند بملاحظه دعای
حضرت سلیمان علیه السلام بروی تصرف نفرمودند در دل ما آمد که شیخ تاویل حدیث چه خواهند فرمود
ایشان فرمودند که ازین حدیث معلوم میشود که شیخ را باید که تصرف بر مرید بیگانه بی اذن پیر او
ننماید میفرمودند بزیارت شاه مظفر قادری رفتیم کسی از ایشان پرسید درین وقت ابدال هم اوتاد
میباشند گفتند زمانه از دوستان خدا خالی نیست هر که زیارت ابدال میخواهد بجوانان ببیند
هنوز طریقه اختیار نکرده بودیم اما شیخ این سخن در حق ما بطور فراست فرموده باشند میفرمودند
زیارت شاه غلام محمد موحد کرده ایم خانقاه ایشان از صبر و قناعت و زهد و توکل خانقاه حضرت
جنید بود رحمة الله علیه میفرمودند بزیارت میر هاشم جالیسری رسیده ایم میگفتند بسیار
ختم کلام الله مینمودند میر هاشم را الهام شد که وقت مرگ شما قریب شده مدفن شما خطهٔ کشمیر است
بطی ارض در کشمیر رفته انتقال کردند رحمة الله علیه همچنین صحبت بسیاری از بزرگان دریافته بنظر
عنایت ایشان رسیده اند **فصل در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت**
نور محمد بداونی رحمة الله علیه میفرمودند هژده ساله بودیم که شخصی مذکور کمالات
حضرت سید قدس سره نزد ما کرد بمجرد استماع اوصاف ایشان دل بی اختیار مشتاق سعادت
قدمبوس گردید پس شرف دیدار معرفت بار آنحضرت دریافتیم بزرگی یافتیم متشرع متبع سنت
مصطفی صلی الله علیه وسلم متخلق باخلاق خدا سبحانه انوار صحبت مبارک صفا بخش دل و حرارت افزا

جان گردیم دیدهٔ یقین بینا گشت که شاید مقصود اینجاست و طمانیت دل مرده رسانید که شهود حق
در اینجا جلوه فرما فرمودند بچه کار آمدید عرض نمودیم بجهت استفاده اگرچه عادت ایشان بود که
بی استخاره تلقین طریقه فرمایند اما بتفضلات الهی بی توقف بحال ما توجه فرمودند لطائف خمسه من بذکر
اسم ذات گویا گردید و این از خصائص ایشان است که بیک توجه شریفه لطائف خمسه جاری بذکر الهی
می شود و سالک مسرور و تجلی صفاتی میگردد تا شیوه توجه ایشان باطن را برنگی متاثر گردانید که خود را در آئینه
بصورت و سیات شریف ایشان یافتیم دل را محبت مفرط و عقیده راسخ بخدمت ایشان پیدا شد
میفرمودند ایشان التفات بسیار بحال مستفیدان داشتند و اظهار ابرازات تنبیه می نمودند چنانچه
روزی یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده بود همینکه بحضور پرنور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا
معلوم میشود شاید نگاه بنامحرمی افتاده است درین اثنا توجهی نمودند ظلمت آن نظر بیجا در باطن خود
معاینه کردیم روزی در راه ملاقات شراب خواری شد فرمودند امروز در باطن شما ظلمت شراب بنظر
می آید شاید بشارب خمر در خوردی شده باشد و نظری بحال ما مصروف داشتند کدورت شراب خود
عیان دیدیم فرمودند ملاقات فساق اینهمه نور باطن را کم میسازد معاذ الله که کسی ارتکاب معاصی
نماید همچنین انوار اعمالی که از اصحاب بظهور می آمد در باطن اینها مشاهده مینمودند اگر تهلیل خوانده میشد
میفرمودند که امروز تکرار کلمهٔ طیبه کرده آید و اگر درود خوانده بودیم میفرمودند امروز انوار درود از شما
ظاهر میشود روزی فرمودند در درود رعایت عدد ملحوظ نموده آید بنده عرض نمودم آری اما قید عدد
چگونه دریافت میشود فرمودند انوار مثل گل صد برگ متجزی بنظر می آید میفرمودند روزی بامر ایشان
دوای اصل السوس میکوفتم فرمودند باریک شد گفتم آری ایشان بدست مبارک خود احساس نموده گفتند
هنوز باریک نشده سخن بتحقیق باید گفت تا عادت بکذب نشود میفرمودند بهمین صحبت آنحضرت در اندک
مدت حالات و کیفیات طریقه باطن را در گرفت جذبات متواتره در رسید و دل را از محبت غیر تهی ساخت
و انس بحضرت حق سبحانه استیلا یافته هیچ کس لفظی نگذاشت از بیتابیهای شوق خواب و خور و آرام
برهم شد و سر و پا برهنه در ویرانه ها میگشتیم و در شدت جوع اندکی برگ درختان خورده میشد اکثر اوقات

باستغراق مراقبه میکذشت نکرانی وانتظار دل را بحقیقت الحقایق متوجه فرما میکشت حضور و
احسان بحسب اقتضای لطیفهٔ قلب دست داد و مرتبه ان تعبد ربک کانک تراه وصف حال گردید
و محویت و فنا و بقا و وصل و یافت مقصود که در ارباب قلب متعارف ست حاصل شد و خواطرا
در دل جولانی نماند سر توحید انکشاف یافت و هر بدر و حجر بصورت محبوبی در نظر آمد گاهی وحدت در کثرت
مشهود میشد و گاهی وهم غیریت از پیش خیال مرتفع میگشت گریه نقد حال بود و آه و ناله و بیتابی
دل اعلی افزود و گریه یا از خوف الهی و ندامت ارتکاب مناهی می آید یا از سوز و گداز ذکر جهر رقت
دل میفزاید یا از انعکاس کیفیات ارباب وجد و حال اشک ریزان می شود یا از حرارت و بیتابی مقام
جذبه گوهر اشک نقد وقت میگردد شعر بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت * و اندران برگ
و نوا خوش ناله های زار داشت * گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست * گفت ما را جلوهٔ معشوق
در این کار داشت * وصلی که لطیفهٔ قلب را حاصل میشود مقتضی بیتابیهای شوق است باعث نظارهٔ
جمال شاهدان و استماع نغمات و گریه های ذوق بالجمله روزگاری در ذوق شوق گذشت و سکر و مستی
و بیهوشی فرما از ما سوا گشت تا آنکه سلطنت لطیفهٔ قلب بآخر رسید و کار بلطیفه دماغی افتاد آتش شوق
افسردگی یافت آه و ناله را مجالی نماند و اطمینان و بیذوقی دست داد شکایت حالی بخدمت ایشان
بردیم از نهایت تاسف فرمودند حالا آن کیفیات کجا این بیمزگی ها مبارکباد در ین مقام حالات
دیگر فایض شد و جذبات و نگرانی و انتظار حنا سخه لطیفهٔ قلب را از خود میربود لطائف از جهت لطیفه
نفس را حاصل گردید و فنای نفس و تهذیب اخلاق و استهلاک و اضمحلال و زوال عین و اثر و فنای انا
بهم رسید صفات و کمالات را منسوب باصل یافته خود را عدم محض مشاهده کردیم و علوم و معارف
مناسب این مقام دست داد و در انوار نسبت وسعتی پیدا شده بدن را احاطه نمود و خطرات که از لطیفه
دماغ بر قلب ریزان میشد آن نیز زایل گشت حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تسلیک لطیفه جدا جدا
میفرمودند بعد ایشان تسلیک تهذیب لطیفهٔ قلب و لطیفهٔ نفس مقرر داشته اند که در ضمن این هر دو
لطیفه لطیفهٔ روح و لطیفهٔ سر و لطیفهٔ خفی و لطیفهٔ اخفی نیز تو صفا و باصل خود فنا و بقا می یابد میفرمودند

تا چار سال بخدمت حضرت سید قدس سره استفاده کردیم اجازت تعلیم طریقه و تبرک خرقهٔ شریفه
عنایت فرموده وصیت بملازمت عقیدهٔ اهل سنت و جماعت و عمل باتباع سنت و اجتناب بدعت
نموده میفرمودند شاه گلشن خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیهما از ما پرسیدند که پیر شما
بشارت کدام مقام بشما فرموده اند و سیر سلوک باطن تا کجا رسیده و آنچه آنحضرت درباره فقیر
فرموده بودند و حالات و واردات انعکاس خود همی یافتیم اظهار نمودیم ایشان بتعجب و انکار گفتند که
پیر شما دعوی‌ها می‌کنند شما مینمایند این نسبت در مقابر مشهور هم یافت نیست فقیر شکایت پیش حضرت
سید بردم که شاه گلشن انکار آنحضرت مینمایند و چنین میفرمایند فرمودند شما چرا دل برده اید علم ایشان
علم خدا نیست که محیط هر چیز باشد یا پیغمبر نیستیم که انکار ما موجب کفر گردد دعوی ولایت نمیکنیم که انکار
نفس کشته لیکن تبرک ملاقات شاه گلشن نموده شد که هرکه با پیر تو بد باشد و تو با او نیک سگ از تو
بهتر است بعد یک سال اتفاق ملاقات ایشان شد گفتند شما از ما ناخوش شدید که انکار پیر شما کردیم
گفتیم آری فرمودند الله تعالی کمال پیر شما بر ما ظاهر نمود روزی در بازار نشسته بودیم پالکی سواری
رسید تمام بازار منور گردید کسی گفت پیر مرزا جانجانان اند ما در عقب ایشان رفته درون خانه در آمدیم
خانه ایشان مثل خانه خدا لبریز انوار و صفا یافتیم از هر حجره و در آنجا کیفیات الهیه مفهوم شد که در
اکثر مقابر اولیا دیده نمی‌شود فقیر رفته نزد حضرت سید عرض نمودم که امروز شاه گلشن تعریف آنحضرت
بسیار کردند چنانچه سخن انکار در ایشان تاثیری نکرده بود کلمهٔ مدح و اقرار هرگز موجب انبساط نگشت
که نفس قدسی ایشان از مدح و ذم مردم پاک بود رضا و تسلیم صفت ایشان بود میفرمودند بعد واقعه ایشان
اقتباس انوار مزار مقدس اختیار کردیم تا شش سال بزیارت میرفتیم و متوجهات روحانی آنحضرت
ترقیات در باطن خود یافته سلوک باطن از سیر صفات و شیونات و اصول آن درگذشت و معامله تجلیات
اسم هو الباطن افتاد و تغیرات نمایان و احوال عجیبه در نسبت باطن مشاهده افتاد چنانچه علی کشمیری
خلیفه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیهما درباره فقیر فرمودند که از ملازمت مزار حضرت سید نسبت
شما ترقی دیگر و علوی پیدا نمود گفتیم فقیر نیز در حالات خود ترقی می یابم میفرمودند حضرت سید در واقعه

فرمودند که کمالات الٰهی بی نهایت است عمر متناهی خود در طلب صرف باید نمود و استفاده از حضور
دستور نیست بیش بزرگی از اختیار رفته تحصیل مقامات قرب باید نمود و برکات در جناب امر شریف
ایشان صادر شد پس فقیر حسب الامر بخدمت بزرگان وقت رجوع نمود

فصل در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیه

میفرمودند بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه اظهار طلب نمودیم فرمودند شما را اشتیاق روزگار
شده است و فقیر چندان مقید آداب طریقه نیست گاهی سماع می شنیدند و گاهی نماز بی جماعت
میکردند جای دیگر روید پس نزد حضرت محمد زبیر نبیره و خلیفه حضرت حجة الله نقشبند رحمة الله
علیهما رفتیم التفات بسیار بحال فقیر فرمودند بفرزندی خود گفتند که ملاقات اینچنین عزیزان که
با آداب ظاهر و انوار باطن آراسته اند لازم باید گرفت بنده قدم بوس ایشان نمودم فرمودند
شما از ما هستید در طریقه صحبت شرط است و مکان اقامت شما دور هر روز نتوانید رسید
نسبتی که از حضرت شما رسیده اصیل است و بسیار بمحافظت آن پردازند کفایت میکند پس نزد
حضرت حاجی محمد افضل التماس توجهات نمودیم فرمودند شما علی البصیرت سلوک کرده اید و کشف
مقامات دارید و ما را چندان کشف و علم مقامات نیست استفاده باحسن وجوه نتواند شد حضرت
ایشان میفرمودند اگرچه ازان حضرت در ظاهر استفاده کرده نشد لیکن در ضمن سبق حدیث فیوض
از باطن شریف ایشان فایض میشد و در عرض نسبت قوت بهم میرسید ایشان را در ذکر حدیث در
نسبت رسول خدا صلی الله علیه وسلم استغراقی دست میداد و انوار و برکات بسیار ظاهر میشد گویا
در معنی صحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم حاصل میشد و درین اثنا توجه و التفات نبوی صلی الله
علیه وسلم مشهود میگشت و نسبت کمالات نبوت در غایت وسعت و کثرت انوار جلوه گری میگردید و
معنی حدیث شریف العلماء ورثة الانبیاء علیهم السلام واضح میشد ایشان شیخ الحدیث
و از روی صحبت بر فقیر اند فواید بسیار در ظاهر و باطن تا بیست سال از خدمت ایشان حاصل
نموده ام بعد وفات حضرت محمد زبیر که قطب ارشاد بودند شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی صاحب

گفتند که مرتبهٔ قطبیت من انتقال یافته و نهر ارشاد که در سینهٔ حضرت محمد زبیر جاری بود در باطن
من سیلانی نمود و ایشان فرمودند درویش به همین آن مرتبه بمرزا جانجانان عنایت کردند و در تشیید
مدار طریقه ذات ایشان است کثرت رجوع طالبان بخدمت ایشان دلیل این مدعاست لکن بعضی
که اصحاب ایشان بمقامات ارجمند رسیده اند و هر روز افاضهٔ ایشان در ترقی است میفرمودند
روزی شخصی در حضور ایشان گفت در خوابی دیده ام که صحرائی است پر از آتش و کشن در میان آتش نشسته
و رام چندر در کنارهٔ آن آتش شخصی در تعبیر آنخواب گفت که کشن و رام چندر از کبرای کفار اند در آتش
دوزخ معذب اند فقیر گفتم اینخواب را تعبیری دیگر است بر شخصی معین از گذشتگان بی آنکه کفر او از
شرع ثابت شود حکم بکفر جایز نیست از احوال این هر دو کتاب و سنت ساکت است و بمقتضای
آیهٔ شریفه وان من قریة الا خلا فیها نذیر ظاهر است که در هیچ جماعه نیز بشیری و نذیری گذشته باشد
در این صورت محتمل است که اینها ولی یا نبی باشند رامچندر که در ابتدای خلقت جن پیدا شده در آنوقت
عمرها دراز و قوتها بسیار بود اهل زمانه را به نسبت سلوکی تربیت میکرد و کشن آخرین بزرگان اینهاست
و در آنوقت نسبت بسابق عمرها کوتاه و قوتها ضعیف گردید پس اهل زمانه خود را به نسبت جذبی هدایت
میکرد و کثرت غنا و سماع که از وی منقول است دلیل است بر ذوق و شوق نسبت جذبه پس چرا از نهایت
نسبت عشق و محبت بصورت صحرای آتش نمودار شد کشن که مستغرق کیفیتهای محبت بود در درون
آتش ظاهر گردیده و رامچندر که راه سلوک داشت در کنارهٔ آن پدیدار شد والله اعلم حضرت حاجی صاحب
رحمة الله علیه بسیار پسندیدند و ازین تعبیر خوش شدند گفت فقیر راقم ابوصالح خان از خلفای
حضرت حاجی صاحب رحمة الله علیه در زمین شهر ارفته بود حاجتی داشت که بهفت روپیه سرانجام
میشد شبی نماز تهجد میکرد شخصی بهیئت کشن که هنود بیان کرده اند ظاهر شده تحیه سلام گفت و مبلغ
پیشش نهاد وی گفت باش تا از نماز فارغ شوم بعد از ادای نماز پرسید که نام تو چیست گفت
کشن و این هفت روپیه ضیافت شماست که در زمین ما آمده اید گفت من محمدیم و محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم پیغمبر ما وسیله بر آمد حاجات ما کافی است ما هدیه بیگانه نگیریم وی بگریست که با وصف بنی

آخر زمان و اخلاص اتباع او صلی الله علیه وسلم شنیده بودیم زیاده ازان مشاهده کردیم حضرت ایشان میفرمودند که نسبت شیخ ایشان در غایت بیرنگی و لطافت بود و بیشتر ادراک ارباب کمالات ازان کوتاهی داشت روزی بخدمت ایشان حاضر شدم فرمودند امروز شخصی از اصحاب حضرت محمد زبیر نزد ما نشسته بود و شخصی دیگر از اصحاب ایشان آمد هر دو مراقبه نموده باهم گفتند که در باطن شما نسبت و کیفیات آن ظاهر است و در باطن حضرت حاجی صاحب چند انکه تعمق کردیم هیچ ظاهر نشد بنده عرض نمودم که حضرت شما از پیر حضرت محمد زبیر و از حضرت شیخ عبد الاحد سالها کسب نسبت باطنی نموده اید نسبت بیهات علوی و لطافتی پیدا نموده اهل نسبتهای سافله از مقامات عالیه چه دریابند و تحقیقت معامله چه وارسند انچه دیدم کرها ای نسبت ذوق و شوق معلوم توانند نمود و لیس کارخانه نسبت خانواده احمدیه ورای طور متعارف صوفیه است و ظهور کمالات الهیه برانجا منتهی است و از احاطهٔ عقل مبرا کما ورد و لا یحیطون به علما ازین تقریر بسیار اظهار انبساط فرمودند میفرمودند بر خدمت ایشان فنا و نیستی غلبه داشت زلات مردم تاویل معقول نموده معذور میداشتند و بنده این نصیحت از ایشان گرفته فواید بسیار ازان مشاهده نموده ام

فصل در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه

میفرمودند بجناب حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه التماس تحصیل فیض طریقه نمودیم امر باستخاره کردند در استخاره فهو المراد بر آمد پس التزام صحبت شریف کرده خدمت کفش برداری ایشان اختیار نمودیم از برکت خدمت فواید بسیار حاصل شد هر روز در انوار باطن ترقی می یافتیم و وسعت نسبت زیاده میشد ایشان از ضعف کبر سن که زیاده از هشتاد شده بود طاقت توجه بحال طالبان نداشتند وقت صبح یک سیپارهٔ کلام الله میخواندند و مستفیدان گرد ایشان حلقه مینمودند و در استماع قرآن مجید بترقیات میرسیدند تا دوازده سال استفاضه فیوض صحبت مبارک ایشان نموده ایم و عنایات بسیار بحال خود دیده احوال یاران خود از فقیر می پرسیدند انچه معروض میداشتم تصدیق آن

میفرمودند در برای تربیت اصحاب خود بنده را میگفتند که مسائل شریعت و طریقت با آنها تلقین
نمایید روزی در خدمت ایشان مجمعی از صلحا بود حضرت خواجه محمد ناصر رحمة الله علیه نیز آمده بودند
بجهت دریافت احوال نسبت بحال ایشان توجه فرمودند فقیر این شعر خواجه حافظ رحمة الله علیه

هر کس که دید روی تو بوسید چشم من ○ کاری که کرد دیدهٔ ما بی بصر نکرد ○ برخواند

گفتند نسبت ایشان در غایت لطافت و قوت جلوه فرماست و انوار کمالات ایشان مانند
خورشید ظلمت زدا حاجت بیان نیست میفرمودند ایشان یکبار فقیر را بجهت نگهبانی لشکر امیری که
با ایشان ارادت داشت و بمهم دشمنان میرفت فرستادند فقیر دعای حزب البحر برای حفاظت لشکر
میخواندند و همت بظفر منصوری و فتح داشت و استمداد از باطن ایشان و پیران کبار رحمة الله علیهم نمود
الحمد لله که لشکر محفوظ و منصور گشت و دشمنان از هجوم رو بفرار نهادند میفرمودند بعد استفادهٔ فقیر
از خدمت ایشان خلق بسیار بایشان رجوع نمود و امراء و اغنیا بکثرت تمام حاضر شدند نواب خان
فیروز جنگ دست بیعت و ارادت بخدمت ایشان داد و هر روز بجهت کسب فیض جمعیت در حلقه
حاضر میشد و در خانقاه ایشان درویشان بسیار جمع آمدند هر روز هشتاد کس از مطبخ ایشان وظیفه خوار
بودند میفرمودند ایشان در کلمة الخیر و سفارش بسیار مصروف بودند در خانهٔ امرا بجهت مهمات ارباب
حاجت تشریف می بردند میفرمودند ایشان کمال غیرت داشتند اگر کسی بی اجازت بزیارتگاهی میرفت
در باطن خود فتور مییافت تا عذر نمیکرد و نسبت باطن درست نمیشد میفرمودند روزی فقیر در خدمت
ایشان عرض نمود که در طریقه مدار ترقی بر توجه مرشد است و در مدت سالها بنده را بالعنایت یک توجه
سرافراز فرموده اند و همیشه آرزوی حصول این سعادت در خاطر میباشد ازین جرات بسیار متغیر
شدند و در باطن و ظاهر فقیر تغیری راه یافت تا سه ماه بیماری کشیدم چون ایشان بعیادت آمدند
صحت روی نمود و نسبت باطن بحال آمد میفرمودند چون ایشان از ضعف پیری بحال طالبان
نتوانستند پرداخت فقیر بخدمت شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد قدس سره رجوع نمود و بخدمت ایشان
نیز حاضر میشد شیخ صبغة الله بلیغه کلیشان این خبر بسمع ایشان رسانید ملالی بخاطر عاطر راه یافت

فرمودند شما در بخارا چه قصور در فیوض و برکات و تاثیرات دیدید که بجای دیگر رجوع نمودید مهر و خدا شاهد است
که فقیر سوای ذات خدا و نسبت علیا مقصودی ندارد و حصول آن موقوف بر توجهات علیه است
و اینمعنی بسبب ضعف و ناتوانی جسمانی آنحضرت نمی تواند شد بخدمت یکی از برادران آنحضرت رجوع
آورده ام و اخلاص و بندگی راسخ دارم اما از بیق معروض رفع ملالت نشد بعد واقعهٔ ایشان که
بر مزار شریف حاضر میشدم ایشان را ناخوش مییافتم و روی مبارک از من میگردانیدند بعد سالها
شیخ صبغة الله بشارتی داد که ایشان در واقعه مرا فرمودند ما از میرزا صاحب راضی هستیم آنچه
ایشان اختیار کرده اند مرضی الهی است فقیر سجدات شکر بجا آورده که رضای اهل حقوق از جملهٔ
نعمای خداوندی است سبحانه گفت فقیر راقم یکی از اصحاب حضرت محمد زبیر بعد واقعهٔ ایشان بخدمت
حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیهما رجوع آورد روح ایشان را ناخوش یافت بلکه شمشیری
بروی کشیدند وی پناه بحضرت شیخ آورد ایشان گفتند اینقدر ناخوشی چرا است برای خدا یکی از
خاندان شما رجوع آورده است معذور باید داشت شخصی از اولاد شیخ جلال پانی پتی رحمة الله علیه
طریقه از فقیر گرفته بود در خواب دید که ایشان میفرمایند تو نقشبندی چرا شدی طریقه ما را گذاشتی
این رنجش ها بی فراجی است والا بعض مرشدان مستفیدان خود را پیش بزرگان فرستاده اند چنانچه
حضرت ایشان ما را امر بر خود بخدمت اکابر استفاده نموده اند هر که نفع خود در خدمت بزرگی
زیاده بیند یا اشتغال طریقه و زیاده جهدی نموده است و آداب خدمت پیر خود بجا آورده و نتیجه مقصود
نیافته یا بسبب بعد مسافت و دیگر ضرورتی استفاده متعذر گردیده ضرور است که بجای دیگر رجوع نماید
و از فیض الهی محروم نماند میفرمودند شبی گذشته در خواب دیدیم ناگاه جماعهٔ انبیا علیهم السلام نمودار
شدند و حضرت حافظ صاحب پیش آن اکابر میرفتند مرا تحیر شد که جهت پیش رفتن ایشان چیست
حضرت نوح علیه السلام فرمودند که نسبت ایشان بمحمد رسول الله صلی الله علیه وسلم پیوسته اند
بزیارت آنجناب مقدس میروند صلی الله علیه وسلم **فصل در بیان استفادهٔ حضرت**
ایشان از حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیه میفرمودند و لایات ثلثه

مزار حضرت شیخ محمد فیض مناره
دوم بر راه لاهور از لاهوری
دروازه شاه جهان آباد
واقع است

وکیفیات وعلوم وواردات آن از حضرت سید قدس سره بفضل الٰهی حاصل شد وکمالات ثلثه و
حقایق سبعه وغیرها بتوجهات حضرت شیخ در عرصهٔ هفت سال کسب کردیم بعد ازان بار دیگر از
ابتدا تا انتها در مدت یکسال سیر مرادی از جمیع مقامات گذرانیدند و در کیفیات وحالات
هر مقام فوقی دیگر بهم رسید ذکر کیفیاتی که در مقامات عالیهٔ مجددیه حاصل می بود میفرمودند
از ذواق واشتیاق وظهور واردات توحید در ولایات بود در همه مقامات آنهمه احوال و مواجید زایل
شده و جوشش وخروش عشق ومحبت که از مقتضیات تجلیات صفات بود وسطوت تجلیات ذاتی اضمحلال
یافت وجز انفعال وعبودیت هیچ حاصل نگشت ونسبت عینیت واتحاد با ربط ظلیت که عالم را
با صانع خود ثابت مینمایند از غایت تنزیه حضرت ذات او سبحانه مسلوب گردید اینهمه ناشی از
غلبات سکر حال بود در هر مرتبه بغیر نسبت بندگی حاصل نشد ما للتراب ورب الارباب
حقایق ومعارف درینجا عقاید حقهٔ اسلام وشرایع واحکام اند در پرده یقین واتصال بیکیف و
احوال بیرنگ لطائف نسبت نقد وقت ست چنانچه امام ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
در مکتوبات خود بیان فرموده اند درین مقامات در هر مرتبه کیفیتی و بیرنگی دست داد در وصف
کو مقامات سافله مثل باران بزرگ قطره بود درینجا بلطایف کشید و در آخر مثل شبنم گردید از
نهایت بیرنگی برکات توجهات آنحضرت با دراک کمتر می آید بلکه در آخر حالات در صحبت شریف ایشان
یک گونه صفای حاصل میشد وهیچ ذوقی وکیفیتی نماند از عدم دریافت کیفیات فقیر بجناب ایشان
عرض نمودم فرمودند ازین راه اندیشه بخاطر نباید آورد فیضان الٰهی متصل میرسد اگرچه از غایت بیرنگی
با دراک نیاید حوضی که از میزاب پر میشود تا وقتی ست که خالی است آواز در آمد آب معلوم میشود چون
لبریز میگردد و متصل بمیزاب میشود آب در وی می آید وشوری در ان نمی ماند میفرمودند بتوجهات ایشان
در نسبت باطنی طولی وعرضی پیدا شد که نظر کشفی ازان کوتاه است وفوقی در تسلیک مقامات طریقه
حاصل شد که اظهار آن شعر از عجب ومباهات میفرمودند حضرت شیخ بحال بنده عنایات بسیار
میفرمودند در اصحاب ایشان کسی باین خصوصیت نبود فقیر را بضمنیت خود سرافراز فرموده بودند

و در فیوض و برکات خود شریک نموده روزی فرمودند الله تعالی در پی عطای کمالات جدیده و
فیوض تازه بر ما منت نهاد که کمالات سابقه در جنب آنهمه کمالات و واردات اعتباری ندارد
بنده عرض نمود دیدم آنقدر نسبت باقی بود که ظهور اینهمه تفضلات الهیه بر باطن شریف ایشان گردد
و بنده نیز بتوسل شما و محبت جناب مبارک در باطن خود احوال عجیبه دریافت فرمودند راست
گفتید شما را ضمنی ما نموده اند هر عطایی و کرامتی که ما را بآن مینوازند شما را نیز از آن بهره وافر
حظ کامل از آن حاصل است میفرمودند الله تعالی ایشان را چند کرامت ممتاز فرموده بود یکی
ضمنیت کبری که مقامی است بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه چنانچه
این حدیث شریف ما صَبَّ اللّٰهُ فِی صَدْرِی شَیْئًا اِلَّا صَبَبْتُهُ فِی صَدْرِ اَبِی بَکْرٍ مشعر از آن معنی
است دویم هر که در جوار قبر ایشان مدفون شود تا آنجا که نظر کار کند مغفور گردد سیوم هر که ایشان را
بیند آمرزیده شود چهارم سیر ایشان را مرادی ساختند بحکم الهام فرمودند که در هر وقت بر حلقه
ایشان تجلی ذاتی فایض است بنده عرض نمود الحمد لله که فقیر نیز در آن حلقه حاضر است فرمودند
سیر شما را نیز مرادی ساختند و بر حلقه شما نیز تجلی ذاتی وارد است شکر این موهبت بجا باید آورد
میفرمودند بنده بجهت اجازت خاندان قادری بخدمت ایشان عرض نمود فرمودند شما را از
اجازت خاندان قادری ما اجازت این خاندان از جناب رسول صلی الله علیه و سلم سرافراز میکنیم
و بجانب سرور عالم متوجه نشستند بنده نیز با مراد ایشان مراقبه نمود دیدم که حبیب خدا صلی الله علیه و سلم
در بارگاهی عالی با اصحاب عظام و اولیای کرام رضی الله تعالی عنهم نشسته اند و حضرت غوث الثقلین
در حضور پرنور ایستاده حضرت شیخ بجناب مبارک عرض نمودند که میرزا جانجانان امیدوار اجازت
خاندان قادریه اند فرمودند در این امر سید عبدالقادر بگویید پس ایشان اجابت التماس حضرت
شیخ نموده بعطای تبرک خرقه اجازت بنده را ممتاز فرمودند و بنده در باطن خود حالات و برکات
نسبت شریفه قادریه احساس نموده و سینه از انوار آن نسبت لبریز گردید و در نسبت نقشبندی
اضمحلال و بیرنگی بسیار است و در نسبت قادری صفا و لمعان انوار میفرمودند حضرت شیخ

فقیر را باجازت طریقهٔ قادریه و طریقهٔ چشتیه و طریقهٔ سهروردیه سرافراز فرمودند و از روح خواجه
قطب الدین قدس سره باو نسبت نسبت چشتیه بار رسیده میفرمودند گاهی که نسبت خاندان چشتیه
ظهور مینماید سماع خوش می آید و سوز و گداز عشق و محبت که لازم نسبت آن اکابر است باطن را بی تکلف
خود می برآرد شبی فقیر راقم بعد عشا بخدمت ایشان حاضر شد خلوتی بود در غایت کیفیات و حالات
آنحضرت تنها تغنی مینمودند و گریه استیلا داشت بعد انقضا چنین حالت فرمودند درینوقت نسبت
بزرگان چشتی ظهور داشت رحمة الله علیهم میفرمودند بعد واقعه حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه
نواب خان فیروز جنگ آرزو نمود که بجهت استفاده بخدمت حضرت شیخ حاضر شود بنده معروض بحضور
ایشان گذارش نمود بسیار منقبض شده فرمودند میخواهد که خانقاه مانیز مثل خانقاه حضرت حافظ
سعد الله بی برکت شود قدم اهل دنیا منحوس است و باعث بی برکتی باطن میگردد میفرمودند
روزی کسی در حضور ایشان گفت فلان دنیادار دولتمند کلان است فرمودند اینها محتاجان اند
دولت و نعمت سرمدی ارباب نسبت مع الله دارند الغنا غنا النفس حدیث شریف است صلی الله
علیه وسلم **فصل در بیان مقدماتی که دلالت بر علو شان و تفرد ایشان**
از اهل زمان دارد رضی الله عنه میفرمودند رسائل محاوره فارسی وغیره از والد
ماجد خود خوانده ایم و کلام الله از خدمت قاری عبد الرسول و علم تجوید و قراءت نزد ایشان
سند کرده ایم مختصرات علم معقول و منقول از علمای آنوقت تحصیل نموده بعد واقعه ناگزیر
والد ماجد خود کتب مبسوطه در علوم از حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیه تحصیل کرده ایم علم
حدیث و تفسیر از خدمت ایشان با سناد رسانیده بعد فراغت از تحصیل علوم ایشان کلاه تبرک
که تا پانزده سال در زیر عمامهٔ ایشان میبود عنایت فرمودند تا آن کلاه شریف را وقت شب در آب گرم
تر کردیم بیگاه غساله آنرا که در رنگ از شربت مغز فلوس سیاه تر بود خوردیم از برکت آن غساله ذهنی
رسا و طبعی باذکا پیدا شد که هیچ کتاب مشکل مشکل نمی ماند مدتها درس علم ظاهر لطالبان گفتیم
آخر چون نسبت باطنی غلبه کرد شغل کتاب متروک گردید میفرمودند در واقعه دیدیم که از

وعلی صحابه وبارک وسلم

عجب کسی گفت مارا لیتما کارها ست هدایت خلق واشاعت طریقه بوجود شما وابسته است الحمد
در وقت افاده انوار نسبت باطنی صریح معلوم میشود که تائید وقوت درین امر از عجب میرسد
وجود فقیر گویا درمیان نیست ؎ دو دهان داریم گویا همچو نی * یک دهان پنهان است در لبهای وی
میفرمودند فقیر ابراهیمی المشرب بود علیه العلام حضرت شیخ بتصرف باطنی بنده را محمدی المشرب
ساختند علیه السلام میفرمودند درایامی که ایشان بنده را بشارت حقیقت محمدی دادند صلی الله
علیه وسلم وفنای در انوار آنمقام عالی دست دادمی بینم که سرور عالم صلی الله علیه وسلم در مقابلهٔ
فقیر نشسته اند بازمی بینم که بجای بنده آنحضرت تشریف دارند وبجای حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
فقیر نشسته است بازمی بینم که درهردو جا رسول خدا صلی الله علیه وسلم تشریف دارند بازمی بینم که
در هردو جا فقیر نشسته است ازین فنا وبقا که در حقیقة الحقائق علی صاحبها الصلوات والتسلیمات
حضرت ایشان را حاصل شد علو شان ایشان را باید میفرمودند روزی در حضور حضرت شیخ حاضر بودم در
بارهٔ فقیر فرمودند دو آفتاب مقابل یکدیگر نشسته اند که از غایت شعشعان انوار امتیاز یکی از دیگری
نتوان نمود واگر متوجه تربیت طالبان خدا می شوند عالمی را منور میسازند میفرمودند روزی از غایت
تواضع زانو بوس فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست روزی فرمودند از نهایت
محبت که شمارا با خدا و رسول ثابت است ترویج طریقه بتوجهات شما خواهد شد از جناب الهی لقب شما
شمس الدین حبیب الله عطا شده میفرمودند حضرت شیخ تربیت بعضی اصحاب خود حواله فقیر نمودند
فقیر ایشانرا بنهایات مقامات طریقه رسانیده بخدمت ایشان بردم فرمودند حالات وکیفیات هر مقام
که از شما کسب کرده اند صحیح است وموافق تحریر امام طریقه مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فالحمد لله
والمنة لله میفرمودند از اجله نعمای الهی درباره فقیر آن است که بنده را بجناب مشایخ کرام خود رحمة الله تعالی
علیهم خصوصا حضرت سید حضرت شیخ محبت ورسوخ تمام عطا فرمود اگرچه شرف زیارت رسول خدا
صلی الله علیه وسلم در نیافتم لیکن صد شکر که سعادت صحبت اینچنین نائبان او صلی الله علیه وسلم حاصل شد
وثمرهٔ حیات خاطر خواه دست داد همچنین این اکابر از روی بنده نوازی توقیر واکرام فقیر زیاده از قدر

بنده می نمودند روزی حضرت سید کفش بنده درست کرده نهادند فرمودند شما را جناب الهی قبول
تمام است حضرت حاجی محمد فضل به تعظیم بنده برخاسته می ایستادند که تعظیم کمالات نسبت شما میکنیم مکرر
میفرمودند کثّر الله امثالکم حضرت حافظ سعد الله تکریم بنده بسیار کرده می نمودند میفرمودند شما کسی
سجدگاه ما هستید میفرمودند یکبار زبانی یکی از صاحبزاده ها که بسرهند میرفت عرض سلام نیاز بجناب
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه گفته فرستادم گفت چون سلام شما بر مزار مبارک رسانیدم حضرت
مجدد سر خود تا بسینه از مزار بر آورده بکمال انبساط و اشتیاق فرمودند که کدام میرزا دیوانه و شیفته ما
علیک و علیه السلام و رحمة الله و برکاته من گاهی بزیارت آنحضرت مشرف نشده بودم بوسیله شما این
سعادت حاصل شد و در تعظیم فقیر نسبت بسابق می افزود که شما را بحضرت جد امجد ما قرب منزلت
بسیار است حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه میفرمودند الله تعالی ما را کشف صحیح کرامت
نموده است که جمیع احوال روی زمین از ما پوشیده نیست و مثل خطوط کف دست عیان است
در نیوقت مثل حضرت میرزا جانجانان در هیچ اقلیم و شهری نیست هر کرا آرزوی سلوک مقامات باشد
بخدمت ایشان رود و چنانچه حسب الامر ایشان اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت برای استفاده رجوع
آوردند و ایشان در مکاتیب شریفه خود در القاب آنحضرت چنین مینوشتند متع المسلمین بابقاء شیخ
قیم الطریقة الاحمدیة و روی ریاض الطریقة بتوجهات نفسه الزکیة آمین خدا عز و جل آن قیم طریقه احمدیه
و داعی سنن نبویه را دیرگاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد خدا عز و جل آن قیم طریقه احمدیه
خصوصا و طریقه صوفیه عموما را آن متجلی بانواع فضائل و فواضل را دیرگاه بسلامت داشته انواع
برکات برکافه انام مفتوح گرداناد و حاجی محمد فاخر که از کبار علمای حدیث بودند میگفتند ایشان در
متابعت جناب مصطفی صلی الله علیه و سلم شأنی عظیم دارند چنانچه شبی دیدم که اسب عراقی با ساز
و یراق بر در رسول خدا صلی الله علیه و سلم ایستاده است پرسیدم که این اسب از کیست کسی گفت
از رسول خدا است صلی الله علیه و سلم چون از اندرون بر آمدم کسی گفت آن اسب از میرزا جانجانان
است تعبیر خواب نمودم که طریقه ایشان اتباع سنت حبیب خدا است صلی الله علیه و سلم و بر جاده صراط

مستقیم قدمی راسخ دارند مولوی ثناء الله سنبهلی در واقعه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم استفسار
نمودند که طریقه پیر و مرشد من حضرت مرزا صاحب در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت مقبول
و محمود است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز تصدیق آن مقدمه نمودند
شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیهما میفرمودند که مرا در باره حضرت مرزا صاحب
الهام شده است هذا رجل له شان عظیم و لا یقاس علیه رجل آخر حضرت خواجه
میر درد میفرمودند هر کرا از اصحاب ایشان می بینم از نسبت عزیزان بهره یاب است اما درجات و
حالات و مقامات تفاوت دارند حضرت شیخ عبد العدل زبیری رحمة الله علیهما میگفتند که اجتماع
طالبان خدا در اینوقت آنقدر که در صحبت ایشان است بجائی نیست و در ینوقت ایشان نائب
امام ربانی مجدد الف ثانی اند رحمة الله علیه

فصل در بیان تاثیرات صحبت شریف و توجهات علیه حضرت ایشان

مجلس حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه محفوف
انوار خدا و مجمع فیوض مصطفی بود صلی الله علیه وسلم حضور و استغراق نسبت نقشبندی در آنجا
دلها را از خود می ربود و لمعات و صفاء حالات نادری دران محفل قدسی ظهور مینمود و اذواق
و اشواق جشتیه دران بزم معلی محبت خدای افزود لطافت و بیرنگی نسبتهای جدیده احمدیه دران
مجمع مقدس قلبها را نضارت و صفائی بخشید سکوت و مراقبه حضرت ایشان نقوش ماسوا از صفحات
خواطر زائل میساخت و سخن در کلام فواید شریعت و طریقت و کیفیات نسبت باطنی نقد احوال
میگردانید ذکر حدیث و تفسیر صفا و طمانیت دیگر می افزود و دران مذکورات نسبتهای تجلی ذاتی
پرتو می انداخت انشاد شعر ذوقها می بخشید که هر چه ازین باب مذکور میشد همه از سر ذوق و حال بود
مذکورات محبت موجب تغیر باطن مبارک گردیده سرشک شوق از دیدها روان می نمود و افسردگیها
سحرها بدل میسافت تذکره حکایات صالحین دلها سرشار کیفیات الهیه میساخت در بیان مسائل
علمی تحقیقات منقح نموده تسلی خاطر هر کس میفرمودند و حقایق و معارف صوفیه علیه بتوضیح تمام
تقریر کرده غوامض اسرار دلنشین سامعین می نمودند هر دقیقه را نزد ایشان بیانی بود شافی و هر عقده

بالا تحصیل کمالات کسبی کاملی لهذا با این همه کمالات که در ذات قدسی صفات مجتمع بود قبول الهی آنحضرت را
مقتدای جهانیان گردانید و بعد انتقال مشایخ اربعه رحمة الله علیهم مسند خلافت عزیزان بوجود مسعود
ایشان زینت یافت و ترویج طریقه علیه بذات مبارک قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان رجوع
آوردند و اجلهٔ اصحاب حضرت شیخ و مستفیدان مشایخ عصر از آنحضرت استفاده فیوض و برکات
نمودند علما و صلحا بجهت کسب فیوض الهی در خانقاه ایشان جمع آمدند و آوازهٔ کمالات ایشان
در افواه کافهٔ انام افتاد و در اوایل حال بتاثیر توجه شریف مردم بیتابیها میکردند و از کمال استغراق
مست بادهٔ بیخودی می افتادند و حرارت شوق دلها را گرم راه سلوک میساخت و بجاذبهٔ محبت
قطع مقامات می نمودند و در آخر که در باطن حضرت ایشان لطافت و بیرنگی زیاده شد مستفیضان
در بواطن خود جمعیت و اطمینان یافته بدرجات قرب ترقیات مینمودند و بدریافت اسرار طریقت
امتیاز داشتند بعضی را عالم مثال واضح میشد بعضی را بعالم ارواح مناسبتی دست میداد
بعضی را کشف کونی بعضی را کشف قبور بعضی را اشراف خواطر حاصل میشد بعضی را بمشاهدهٔ انوار
استغراقی داشتند بعضی را اسرار توحید و معرفت واضح میگشت بعضی را با جمیع این مراتب مناسبتی
میبود و کسی میبود که سیر خود در مقامات الهیه و آنچه در طریقهٔ احمدیه متابع سنت عیان میدید و علوم و معارف
و حالات و واردات هر مقام جدا جدا بیان میکرد اگرچه اکثر مستفیدان آنحضرت کشف مقامات طریقه
نداشتند اما همه کس در هر مقام حالات و کیفیات و واردات آن مقام در باطن خود بذوق و وجدان
می یافتند و بفنا و بقا مشرف گشته در مشاهدهٔ حق استغراقی داشتند و در وسعت نسبت باطن و
ازدیاد جمعیت باطن و نفی خواطر از دل و دوام ترقیات مینمودند بتصفیه و تزکیه از رذایل نفس حال
ایشان بود لذت و حلاوت در طاعت و نفرت از بدعت و معصیت داشتند آداب ظاهر و باطن و
انوار و برکات که در صحبت حضرت ایشان و تهذیب نفوس سالکان می نمود غالب است که در وقت
بزرگان سلف طالبان را دست میداده باشند مشایخ کرام درباره حضرت ایشان میفرمودند بعضی
اگر بمجرد صحبت شما بطالبان حق میرسد در صرف همت و توجه دیگران حاصل نیست چنانچه شخصی اگر

بخدمت آنحضرت حاضر شده مورد الطاف میگردید بدیدن حضرت خواجه میر درد رحمة الله علیه رفت گفتند
تو نگه طریقه ایشان گرفته که انوار نسبت این طریقه باطن ترا در گرفته است گفت نی بلکه بخدمت ایشان
حاضر می باشم فرمودند ﻫ آهن که با رس آشنا شد ٭ فی الفور بصورت طلا شد ٭ همچنین
خادم آنحضرت که در حلقه ذکر حاضر میشد بحضور حضرت شیخ قدس سره رفت فرمودند آثار و انوار صحبت
ایشان ترا نیز دریافته است شکر خدا بجا آر الله تعالی بحضرت ایشان را در ارشاد و القاء نسبت
باطنی کمال قوت کرامت فرموده بود سالکان راه بتوجهات غائبانه ایشان نیز در بلاد بعیده
ترقیات می نمودند در حالاتی که حاضران در حضور پر نور می یافتند آنها را بر مسافت دور و میداد
چنانچه شاه بهیک از نبایر حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیه بتوجهات غائبانه حضرت ایشان
از دهلی در بلده کابل بمقامات عالیه و واردات سامیه رسیدند و همچنین دیگر عزیزان بمقاصد خود
فایز شدند آنحضرت بمقتضای عموم الطاف سالک را از مقامی که هنوز آنرا با نجام نرسانیده است
بطریق طفره بمقامی عالی تر از ان واصل ساخته بحالات و کیفیات آنجا اندک التفات بروی
القا میفرمودند تا بهر مقامی مناسبتی پیدا نموده بکثرت ذکر و مراقبه کار را با انصرام رسانند و از انوار و
برکات مقامات عالیه بهره یاب گردد چنانچه حضرت محمد احسان خلیفه ایشان از شور و شش و
بیتابی مقام جذبه و جمعیت و طمانیت ارباب حلقه و ذکر تشویش میدادند ایشان را در مقامی
برتر که مقتضای آنجا اطمینان و تسکین باطن است طفره فرمودند فوراً آن اضطراب و شورش
تسکین یافت و نسبت باطنی ایشان ابطرزی دیگر مورد حالات گشت همت عالی مصروف آن بود
که جمیع اوقات طریقه احمدیه در عالم رواج یابد و نسبتهای جدید که از خصایص طریقه مجددیه است
جهان را منور گرداند الحق آنحالات و مقامات بتوجهات علیه اکثر سالکان را دست داد و از دواردات
و احوال متعارفه گذشته بمقامات عالیه ترقیات نمودند هر قدر که عزیزان را بخدمت ایشان اخلاص
بود موجب محبت و سبب زیارت حبیب خدا صلی الله علیه و سلم میشد و با آن اخلاص و محبت در راه
مقامات جذب و اصطفا ارتقا میفرمودند هزاران مردم از حضرت ایشان طریقه گرفته بدوام ذکر

اشتغال نمودند قریب دو صد کس اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت راه مولی پرداختند از انها پنجاه
کس بنهایت مقامات احمدیه رسیده مقتدای ارباب طریقه گردیدند اجازت درین طریقه بحصول
مرتبه دوام حضور و فنای قلب و تهذیب اخلاق و استقامت بر اتباع سنت می شود و این ادنا
مرتبه مقام اجازت است و اوسط آن دست دادن فنای لطیفه نفس و زوال اطلاق لفظ انا
بر وجود سالک و تموج انوار نسبت است و اعلای آن بعد حصول شرف فنا و بقا لطیفه قلب و نفس تهذیب
لطایف عالم خلق است که درین مرتبه تسکین تشویش طلب بکمال اطمینان باطن و اتباع [illegible]
المصطفی صلی الله علیه وسلم حاصل می شود و بی حصول یکی ازین مراتب اجازت دادن مجاز را مغرور
نمودن و مستفید را محروم ساختن است العیاذ بالله منه خلفای حضرت ایشان در اطراف
بلاد درین طریقه ارشاد می نمایند عنقریب مذکور بعضی ازین اعزه کرده میشود والله تعالی بفضل
خود ذات شریف حضرت ایشان را به تسلیک مقامات این طریقه سرافراز نمود که سی سال بصحبت
مشایخ خود کسب انوار و برکات طریقت و حقیقت نموده بمرتبه غایت کمال و تکمیل رسیدند
و زیاده از سی سال بتربیت سالکان راه مولی پرداخته آثار نیک بر صفحه روزگار گذاشتند
رضی الله تعالی عنه

فصل در بیان ترک و زهد و اوصاف حضرت ایشان

میفرمودند الله تعالی ما را عقل کامل و اصابت رای بلیغ عطا فرموده است از تدبیر امور
سلطنت و انتظام مملکت و آنچه شایان حال هر کسی باشد بوجه احسن تعلیم توانیم نمود لهذا امرا
وقت مشوره و صلاح مهمات خود از ما پرسیده بر آن عمل ها نمودند میفرمودند همین تربیت الله
ماجد خود از نگاه هر کسی میشناسیم که جوهر آدمیت و حوصله اش چیست و از نور طریقه از جبین وی
حرف سعادت و شقاوت میخوانیم که بهشتی یا دوزخی کیست ذات بابرکت بکمال زهد و توکل
موصوف بود از دنیا و اهل دنیا نهایت استغنا داشتند قبول هدایای امرا کم میفرمودند
محمد شاه بادشاه زبانی قمر الدین خان وزیر گفته فرستاد که الله تعالی ما را ملکی عطا فرموده
هرچه بخاطر برسد بطریق هدیه قبول فرمایند فرمودند الله تعالی میفرماید قل متاع الدنیا قلیل

متاع هفت اقلیم را قلیل فرموده است نزد شما هفتم حصهٔ آن قلیل یک اقلیم هندوستان است
پیش شما چیست که سر همت فقرا بقبول آن فرود آید یکی از امرا حویلی و خانقاه مرتب ساخته و وجه
معاش فقرا معین نموده بحضرت ایشان عرض نمود باجابت نرسید که برای گذاشتن مکان
خویش و بیگانه برابر است و روزی هر کس در علم الهی بمقدار بوقت خود بما جا میرسد گنجینهٔ فقرا
صبر و قناعت بس است روزی در سرمای سخت ردای کهنه بر دوش داشتند نواب خان فیروزجنگ
در آنجا حاضر بود از مشاهدهٔ اینحال چشم پرآب نمود یکی از مصاحبان خود گفت چه بدبختی ما عاصیان
است که بزرگانی که ما را بخدمت شان ارادت و بندگی ثابت است تحفهٔ نیازی قبول نمیفرمایند
آنحضرت فرمودند ه هزار حیف که گل گرد سیواسی ما و چشم آبله آمد برهنه پایی ما فقیر روزه
گرفته ام که از اغنیا قبول نیازی نکنم حالا که آفتاب قریب غروب رسیده است اگر روزهٔ خود
بشکنم ده لکهٔ روپیه باید تا دیگ برزبان همسایهٔ من گرم گردد و نواب نظام الملک سی هزار روپیه
نقد بطریق نیاز آورد و قبول نیفتاد و گفت در راه خدا بارباب حاجت تقسیم فرمایند فرمودند
من خانسامان شما نیستم از اینجا برآمده شروع تقسیم آن بکنند تا بخانهٔ شما تقسیم می باید همچنین یکی
از سرداران افغانان سه صد اشرفی فرستاد رد کردند میفرمودند اگرچه از رد هدیه منع کرده اند
لیکن امر بوجوب اخذ آن وارد نیست آنچه یقین حلت آن باشد در گرفتن آن برکت است
فقیر از اصحاب خود که باخلاص و احتیاط هدایا می آرند قبول می نمایم و زر امرا و اغنیا اکثر از وجه شبهه
می باشد و حقوق مردم با آن متعلق و از حساب آن برآمدن متعسر خواهد شد بروایة ترمذی
در حدیث شریف آمده لا یزول یوم القیمة قدما ابن ادم حتی یسال عن خمس عن عمره فیما
افناه وعن شبابه فیما ابلاه وعن ماله من این اکتسبه وفیما انفقه وماذا عمل فیما علم پس
در گرفتن هدایا تامل ضرور است یکی از امرا هدیه ابنه بخدمت حضرت ایشان فرستاد رد کردند وی باز با تمام
فرستاد ایشان دو ابنه گرفته همه باز رد کردند که دل فقیر از قبول این هدیه ابا میکند در همان
وقت یاعیانی بخدمت مبارک استغاثه آمد که فلان امیر ابنه های مرا بظلم گرفته و قدری از آن

بخدمت شریف ارسال نموده حمایت این مظلوم باید فرمود ایشان فرمودند سبحان الله این
ناعاقبت بینان میخواهند که بهدیه های مغصوبه باطن فقیر را تیره نمایند تاب الله علیهم
طعام اغنیا کم میخوردند میفرمودند ظلمت طعام ایشان مردم نسبت باطن را مکدر میسازد و از اینجا

گفته اند بیشتر از طعام طعام الاغنیا بلکه در قبول ضیافت غربا نیز مضایقه داشتند که مردم از
بی سامانی قرض سودی میگیرند و ضیافتها میکنند یکبار وقت افطار صوم نانی از طعام بیگانه بیاران
قسمت کردند و پاره از آن خود تناول نمودند بعد تراویح فرمودند که عزیزان حال باطن خود بگویند
که آن نان یارها در نسبت باطن چه اثر نمود و بنده عرض نمودم که حضرت نیز تناول فرموده اند اول خود
ارشاد فرمایند فرمودند باطن فقیر تباه و سیاه شد از برکت نماز و استماع قران باز بحال آمد عرض
نمودم هرگاه کدورت لقمه شبهه در باطن مبارک و دریای انوار تغیر آرد از خرابی احوال ما تنگ باطنان
چه گفتنی است فرمودند لقمه است که توفیق رفیق مینماید و نور طاعت حق افزاید فقر را بر غنا گزیده بودند
و صبر و قناعت را پسندیده تسلیم و رضا را پیشه خود ساخته با ملایم و ناملایم قضا موافقت مینمودند و موافق
دعای نبوی صلی الله علیه وسلم اللهم اجعل رزق آل محمد کفافا بقدر ضرورت از ما یحتاج بشریت
کفایت میفرمودند و درباره اصحاب خود همین دعا می نمودند که اینها را نه آنقدر غنا بود که کار با بهر آن
گذشته و نه آن همه فقر که حالت باستقراض رسد بلیسان ترین مردم بودند و تهیه موت قبل از نزول
آن میداشتند میفرمودند بعد ادای رواتب عبودیت و حلقه ذکر در انتظار مرگ میگذرد و هیچ آرزو
در دل نمانده است و هیچ تعلق خاطر باقی نیست مرگ تحفه الهیست که موجب لقای خدا و دیدار مصطفی
صلی الله علیه وسلم میگردد و در هر عمل بر طبق حدیث شریف راغب بودند میفرمودند از عبادات و اعمال
خود موافق سنت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم باروایت فقه درست ساخته ایم هرکه خلاف شرع
از ما عملی بیند بران متنبه سازد مردم را با داب اسلام موافق سنت رسول خدا تاکید میفرمودند و از
دست بر سر داشتن رخم شدن منع میفرمودند خلوت دوست بودند و در صحبت و اخلاص مشایخ
خود خصوصا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم نهایت رسوخ داشتند میفرمودند فقیر مرتبه یافته ام

لنعلمه صحبت پیران خود یافته ام اعمال بنده چیست که موجب قرب بارگاه کبریای الهی گردد دست
مقبولان و مقربان اقوی ذرایع قبول وخداست سبحانه کریم الاخلاق بودند تواضع و انبساط
وجه از هیچکس دریغ نمیداشتند و در تعظیم اهل فضل و تقوی حسب المراتب اهتمام مینمودند تعظیم
و هیچ کافر امیر باشد یا فقیر در تمام عمر نه برخاسته اند یکبار شنیدند که سردار کفار مرهٹه بزیارت حضرت
ایشان می آید از مجلس برخاسته بجهت شغلی درون حجره خود رفتند چون آمده بنشست از آنجا
برآمدند و چون دریافتند که آماده رفتن شده بار در حجره تشریف بردند که اگر تعظیم او نمیکردند
آزرده میگشت و اگر میکردند تعظیم اهل دنیا موجب نقصان دین است در اشاعت انوار طریقه
و توجه بحال طالبان سعی بلیغ داشتند و اصحاب خود را درین امر تاکید مینمودند که ازین طریقه
دل را نوری و در طاعت حضوری پیدا میشود و طاعتی که بحضور و آگهی ادا می یابد امید قبولیت
آن بسیار است نماز بخطره از انوار این طریقه مودی میگردد یکبار سخت بیمار بودند و طاقت برخاستن از
سر نداشتند اصحاب گرد سریر حلقه مراقبه می نمودند ناگهان این شعر **فرد** خضر از حسد بمیرد
چو بروی یار باقر + کند آخرین نگاه و ره بایدم گرفت + برزبان تشریف گذشت و تاثیری عظیم
بخشید از سریر فرود آمده بافاده پرداختند گویا هیچ ضعفی و مرضی نبود بزرگی اجازت اعمال حسب
و تعفن و طی ارض و دست غیب و تسخیر سلاطین بی شرطها داد و کوه و یک اثار اکسیر زر خالص بحضرت
ایشان پیدا و قبول نفرمودند که در نصورت احتمال تلوث نسبت باطن بریا و تشبث باسباب دنیا است
هرکرا از طالبان رغبت بچنین اعمال و کیمیا میدانستند بسیار ناخوش میشدند میفرمودند که اینها راجه بالا
پیش آمد که از درجه توکل و استغنا از ما سوی فرود آمده بزخرفات فانیه میلان میکنند و هر که با
دنیا داران اختلاطی داشت از حصول برکات صحبت و انوار طریقه از و نا امید میشدند میفرمودند
بقدر حاجت و ضرورت اختلاط اهل دنیا مضائقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت
باطن میفرمودند دنیا مبغوضه خداست کما ورد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الا ان الدنیا
ملعونة وملعون ما فیها الا ذکر الله وما والاه وعالم او متعلم رواه الترمذی

در دل سالک طلب خدا و طلب دنیا جمع نشود و ترک ماسوا و اعراض از اغراض دنیوی باید تا در قبول
کشاید **فرد** آرزو بگذار تا رحم آیدش + آزمودم من چنین می بایدش + **فرد** می صرف وحدت
کسی نوش کرد + که دنیا و عقبی فراموش کرد +

فصل دوازدهم در ملفوظات حضرت ایشان

میفرمودند ایمان مجمل که ایمان آوردم بخدا و رسول خدا و آنچه پیغمبر از خدا آورده است
دوست دارم دوستان خدا و رسول را و بیزارم از دشمنان خدا و رسول بجهت نجات کافیست
و هر مقدمه را بدلیل ثابت نمودن عهدهٔ علمای متبحر است و عامهٔ مسلمانان بآن مکلف نیند میفرمودند
محبت ائمه اهل بیت اطهار و تعظیم اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم برابر ضرورست و اینست صراط
مستقیم که فردا بصورت پل صراط ظهور نماید هر که درینجا میلی و اعوجاجی ازان صراط قویم نیست
فردا ازانجا باستقامت خواهد گذشت میفرمودند یکبار رافضی بی ادب در جناب امیر المؤمنین عمر
فاروق رضی الله تعالی عنه زبان طعن کشاد و بار احمیت دین و احترام اصحاب سید المرسلین صلی الله
علیه و سلم بغضب آوردم بر سر آن بی ادب خنجر کشیدم باضطرار تمام فریاد برآورد که بحرمت حضرت امام
حسن رضی الله تعالی عنه از سر من درگذر بمجرد شنیدن آن اسم مبارک حضرت امام غضب فرو نشست
و آن بی ادب را معاف فرمودیم میفرمودند تعظیم جمیع اولیاء الله و محبت عامهٔ مشایخ رحمة الله علیهم
لازم است و در حق پیر خود اگر از راه نفع و استفاده عقیدهٔ تفضیل نماید از فرط محبت مستبعد نمی نماید
در حق حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که طریقه نو بیان نموده اند و مقامات و کمالات طریقهٔ خود
بسیار تحریر فرموده و زبدهٔ اصحاب آن طریقه بآن مقامات و واردات رسیده از الوف هم زیاده شده اند
و دران مقامات هیچ شبه نیست که باقرار هزاران علما و عقلا بتواتر رسیده عقیدهٔ تساوی با اولیا
یا افضلیت ایشان بران اکابر رحمة الله علیهم نباید نمود که آن کبرای دین از مشایخ ایشان اند میفرمودند
عمل بعزیمت نمودن و تقوی گزیدن درین وقت سخت متعذر است که معاملات تباه شده و عمل موافق شرع
گویا موقوف گردیده اگر بر طبق روایت فقه و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از محدثات امور و بدعت اجتناب
کرده شود بسیار غنیمت است میفرمودند السماع لوهت الوقت والرقة تجلب الرحمة لیس الحجة

موجب رحمت الهی باشد بعد احرام بود و در حرمت مزامیر اصلا فی نیست مگر دف در اعراس مباح
گفته آند و نی را مکروه روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در راهی میرفتند آواز نی بسمع مبارک رسید
گوش خود بند فرمودند و عبد الله بن عمر همراه بود او را بعدم استماع امر نکردند پس معلوم شد که
کمال تقوی در احتراز از چنین آواز است بزرگان نقشبندیه که عمل بعزیمت معمول دارند و از رخصت
اجتناب از سماع پرهیز می نمایند که در جواز غنا علما را اختلاف است و ترک مختلف فیه اولی است ایشان هم
از کمال تقوی ذکر خفی اختیار نموده ذکر جهر موقوف داشته اند میفرمودند مسئله توحید وجودی
از ضروریات دین نیست لسان شرع از آن ساکت است صوفیه علیه از روی کشف و وجدان
بیان آن نموده از غلبه احوال محبت معذور اند بممارست رسائل توحید و تخیل معنی لا موجود الا الله
توحید حاصل نمودن نزد ارباب معرفت وقعی ندارد یکی از علما در منامی دید که علما و صوفیه بحضور
سرور عالم صلی الله علیه وسلم حاضر اند علما از صوفیه شکایتها نمودند که یا رسول الله این عزیزان مسئله
وحدت وجود شایع نموده اند و در شرع خللی پیدا شده لی پاکان مداهنه اختیار کردند رسول خدا صلی الله
علیه وسلم این اکابر را از غلبه محبت که بجناب حق سبحانه دارند معذور دانسته سکوت داشتند
میفرمودند یکبار فقیر را عروجی واقع شد و نور منبسط منکشف گشت نقوش تمام کائنات در آن
منتقش بود و قول حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه یاد آمد الاشیاء اعراض مجتمعة فی عین
واحد دریافتم که عکوس اسما و صفات در مرتبه علم که باطن وجود است امتیازی پیدا نموده در ظلال
وجود منعکس شده مصدر آثار مقصوده گشته و در نفس الامر و خارج همان وجود واحد متحقق است
ناگاه متنبه ساختند که فوق این مرتبه مرتبه دیگر است چنانکه کبری صوفیه فرموده اند فوق عالم الوجود
عالم الملک الودود پس معارف توحید در اثنای سلوک پیش می آید و علومی که قابل تاویل موافق
ظاهر شرع است بعد از آن واضح میگردد و از اکابر اولیا که این علوم منقول است یقین است که از این
ترقیات فرموده باشند میفرمودند الله تعالی هرگاه میخواهد که مخلصان را در اخلاص ثبات
و ازدیاد کرامت افاضه فیوض و حل مشکلات بصورت پیر و مرشد اینها در واقعات می نماید

بالای عالم وجود
عالم پادشاه ودود
۱۲

دگاهی بعض لطایف آن بزرگ بصورتش متمثل گشته واسطه برآمد کارها میشوند و آن بزرگ را
گاهی اطلاع این معامله هم میشود شخصی نزد فقیر گفت که شما از کعبه معظمه کی آمدید گفتم من بکعبه
گاهی نرفته ام گفت من بشما در مکه شریف ملاقات کرده ام و صحبت بلیغی که از یاد من رفته بود مرا
ارشاد کرد پس باید که اینچنین واقعات موجب عجب و مباهات نگردد از یاد و شما بهانه بر ساخته الله
و در حقیقت متکفل امور او تعالی است ۵ او بد الهامی نماید خویش را او بدور ز و خرقه درویش
میسر مود بپذیر پیری و مریدی درین طریقه مخصوص به بیعت و شجره و کلاه نیست تعلم ذکر قلبی و حصول جمعیت
و توجه الی الله در صحبت مرشد ضرورست میسر مود ند اختیار اشتغال طریقه بجهت حصول غلبه محبت
الهی است گاهی فرط محبت بمحض موهبت بود و الا دوام ذکر بشرائط آن فرض طریقه دستان عمدا آن
بترک جمیع مرادات کثرت ذکر میباید دل بی ذکر کثیر نمیکشاید هرگاه در ذکر کیفیتی و بیخودی دست
دهد بحفظ آن باید پرداخت و اگر رو بخفا آرد باز ذکر بتضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام
اشتغال باید کرد تا که کیفیت دوام پذیرد میسر شود ند اوقات را بذکر و عبادت معمور داشته دل
خود را از التفات بما سوا پاک باید داشت توجه بجهت خبر بمفهوم اسم مبارک الله که بران ایمان
آورده ایم هیچ نباید گذاشت تا ملکه حضور راسخ گردد و دین کامل که اسلام و ایمان و احسان
حاصل شود و هر وقتی که بدل متوجه شود دل را الحق سبحانه جمع باید درین اثنا اگر ذوق و شوق و کیفیات
دیگر دست دهد مزید عنایت الهی است و الا اصل کار حصول مرتبه حضور و آگاهی است میسر مود نقد
دل سلیم از توجه بغیر پیدا باید نمود واقعات و منامات چندان اعتبار را نشاید و بنابر اشتباه
بسیار رو واقع می شود گاهی نور اتباع سنت گاهی نور ذکر گاهی نسبت مرشد گاهی کثرت درود گاهی
خدمت سادات گاهی درس حدیث گاهی تصدیق و اخلاص بصورت رسول خدا صلی الله علیه وسلم
در واقعات نمودار می شود و همچنین روابط مناسبت بخدمت اولیا بصورت آن اکابر متصور میگردد
و گاهی اخبار مشهوره و مفتریات برای صورت واقعه پیدا میکنند اینهمه نسبتها دل را سرور می بخشد
و در حقیقت هیچ نیست مگر زیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و دیدن اولیا احوال و انوار باطن

و توفیق طاعت زیاده گردد و واقعات مطابق نص الا ما شاء الله فوز عظیم ست میفرمودند
دیدن رسول خدا و رویت الهی که آنرا تجلی صوری گفته اند نعمت خدای عز و جل ست بهر قسمیکه باشد
از مناسبت راسخه بشارت رسان ست بانیا لا اهل النعیم نعیمها میفرمودند در وقت
غلبه خواطر التجا و تضرع بجناب الهی باید نمود و صورت مرشد نصب العین داشته بواسطه او
التماس ازاله امراض باطنی باید فرمودند میفرمودند صفت افتقار و انکسار لازم باید گرفت و بر
جفا و قفای خلق تحمل و صبر عادت باید ساخت ۵ چیست معراج فنا این نیستی
عاشقان را مذهب و دین نیستی ۵ نظر بلند باید داشت مجازی امور از تقدیر دانسته لب چون
چرا نباید کشود حضرت انس رضی الله تعالی عنه خادم رسول خدا صلی الله علیه وسلم اگر در خدمتی
تقصیری نمود و اهل بیت او را ملامت می نمودند رسول خدا صلی الله علیه وسلم میفرمودند هیچ
نگوئید اگر مقدر بودی چنان کردی میفرمودند حاصل اینهمه تکلفات تهذیب اخلاق ست بر تخلق
مکارم صفات رسول کریم فانه لعلی خلق عظیم صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف ست بعثت
لاتمم مکارم الاخلاق از ورزش ذکر نفی و اثبات صفات بشریت کم میشود و طریقش
آنست که هر ذمیمه جدا جدا در تکرار کلمه طیبه بکلمه لا چند روز نفی باید کرد و بجای آن حب خدا ثابت
باید نمود تا آن ذمیمه زایل گردد و بر خلاف هوای نفس کسب مقامات سلوک باید کرد غالب است که
دایم بمجاهده مبتلا گردد میفرمودند حق انست که رذایل صفات بعد تصفیه و تزکیه منکسر میشود
استیصال آن بالتمام ممکن نیست در حدیث وارد ست اگر بشنوید کوه از جا منتقل گشته تصدیق نمائید
و اگر بشنوید که کسی از جبلت خود برگشته باور نکنید لا تبدیل لخلق الله امیر المؤمنین عمر فاروق
رضی الله تعالی عنه میفرمودند غضب من نرفت مگر پیش ازین در کفر صرف میشد حالا در حمایت اسلام
ظهور می نماید میفرمودند بعد فنای و اطمینان نفس تسلیم و رضا وصف سالک میگردد و در فنای
قلب از غلبه محبت بسبب افعال از عباد مسلوب میشود و جز فاعل حقیقی در شهود سالک نمی ماند میفرمودند
توسط و حد اعتدال در اکل و شرب و نوم و یقظه و اختلاط و عبادت کاری بس مشکل ست جهد باید کرد که

اوقات موافق سنن خیر البشر صلی اللہ علیہ وسلم مضبوط گردد بتبعیت انبیا علیہم السلام بجہت تحصیل
حد اعتدال است در ہر امر لیقوم الناس بالقسط نص قاطع است دریں باب میفرمودند از دوام توجہ
بمبدء فیاض آنقدر فیوض و برکات فایض میگردد کہ باطن از انوار و کیفیت محبت لبریز گردیدہ ریزان
میگردد و میفرمودند تصور اعمال خود پیش نظر داشتن و سابقہ عنایت بیعلت را دیدن کار گذار روندۂ
راہ است ہر چند عمل بسیار کند از صفت استغنا و کبریا خائف بود و عذر تقصیر و امید واثق بہ سبیل
قبول سازد گناہ اندک را بسیار داند و نعمت قلیل را بیشمار و دوام شکر و رضا لازم گیرد میفرمودند
کثرت درود ہزار بار و استغفار لازم حال روندگان راہ است بر درس مکتوبات حضرت مجدد
رضی اللہ تعالی عنہ کہ محتوی است بر مسایل شریعت و اسرار طریقت و معارف حقیقت و نکات
سلوک و دقایق تصوف و انوار نسبت مع اللہ بعد عصر مداومت باید نمود کہ درین امر کشاد
ابواب سعادت است و دعای حزب البحر وظیفۂ صبح و شام و ختم حضرات خواجگان قدس اللہ
اسرارہم ہر روز بجہت حل مشکلات باید خواند نماز تہجد دہ دوازدہ رکعت ہر قدر آسان باشد بقرأت
سورۂ اخلاص یا سورۂ یس نماز اشراق چہار رکعت و چاشت چہار یا شش رکعت و فی زوال
چہار رکعت بیک سلام و شش یا بیست رکعت بعد سنت مغرب و چہار رکعت بعد سنت عشا و سنت
عصر و تحیۃ وضو لازم باید گرفت تلاوت قرآن مجید یک جزو و کلمۂ تمجید و کلمۂ توحید صد صد بار و
سبحان اللہ وبحمدہ وقت صبح و وقت خواب صد بار و ادعیۂ موقتہ کہ در حدیث صحیح ثابت است تعیین
باید نمود اما درین اعمال حضور قلبی ضرور است میفرمودند حصول فنا کہ علامت آن بیشعوری از ماسوا
و دوام توجہ بحق است اگرچہ درین طریقہ زود می شود اما تحقق و ثبت آن مرتبۂ عالی کہ نسیان ماسوا و
قطع علاقۂ علمی و حبی از دل گیرد بعد مدت دراز دست میدہد سی سال از خدمت مشایخ کرام ہم
رحمۃ اللہ علیہم کسب فیضان است طریقہ کردم و زیادہ از سی سال است کہ طالبان حق عز و جل طریقہ
تلقین می کنم شصت سال شدہ باشد کہ متوجہات حضرت سید رضی اللہ تعالی عنہ لطف قلبی
مشرف شدہ ایم و در بیداری شغل باطن سخت تمام داشتہ حالا آثار فنا قلبی چنانچہ باید ظاہر

می شود میسر بودند از ظهور کمال فنا بارها یقین میشود که ما ازین جهان انتقال کرده ایم و اگر
درآن وقت کسی آمده سلام میگوید معلوم می شود گویا بر قبر آمده تحیه سلام گفته است یکبار
از انحالت افاقت می شود و گمان می بریم که هنوز زنده ایم و از اینجا رخت سفر بربسته میسر بودند
در وقت ظهور فنا آنقدر دید قصور غالب می آید که خدمت و تعظیم مردم موجب تعجب میگردد
چنانچه روزی فقیر در حضور حضرت شیخ مروحه جنبانی میکرد و بخشونت تمام منع کردند روز دوم خود
امر نمودند که برخیز مروحه بجنبانید فرمودند دیروز نسبت فنائیه ظهور داشت پنداشتم که
شما از روی استهزا بادی نمائید پس بخشونت منع نمودیم و درینوقت نسبت بقائیه ظاهر است و
تجلی عظمت و کبریای الهی بر باطن جلوه گر گشته اگر تمام عالم بتعظیم برخیزد حق آنست ادا نکرده باشند
میسر بودند شناخت تجلیات الهیه که متصل بر بواطن ارباب محبت و معرفت وارد می شود
امری دشوار است نظر بصیرت تیز می باید تا کیفیات تجلیات جدا جدا معلوم گردد میسر بودند
بعد حصول مقامات طریقه احوال سالک مثل مرقع تصویرات مختلف میگردد و گاهی نسبت مقامی
ظهور نموده در کیفیات خودش محظوظ میدارد و گاهی نسبت مقامی دیگر پرتو انداز گردیده
حالتی دیگر بروی وقت می آرد اما چون نسبت متوسلان خاندان احمدیه کمالات و فوق
آن میرسد از لطافت و بیرنگی تجلی ذاتی ادراک حالات متعذر میگردد که لطافت و صفا
در جمیع مقامات سافله موثر گردیده کیفیات را مستور میسازد و واقعات و منامات که دل خوش
کن اطفال طریقه بود نیز کم میشود و آنجا جهالت در جهالت و نکارت محض است میسر بودند در خلوتی
نشسته بحفظ نسبت باطنی و دوام توجه بمبدء فیاض باید پرداخت و اوقات باداى اعمال
ظاهری معمور باید داشت که نور اعمال سبب جمعیت و صفای نسبت و حضور و آگاهی است میسر بودند
از دوام مراقبه قوت و نسبت باطن و اشراق انوار ملکوت بنظر موهبت دلها را نواختن وابسته
میشود و از کثرت ذکر تهلیل فنای صفات بشریت و از کثرت درود واقعات نیک و از کثرت استغفار
انکسار و شکستگی دلی و از کثرت تلاوت نور و صفا بهم میرسد ذکر تهلیل بطریق مشی مفید است

در طریقه محض تکرار لفظ سرمایه ثواب آخرت و تکفیر سیئات است میفرمودند ذکر نفی و اثبات در یک
نفس کم سه صد بار فائده نمی بخشد زیاده هر قدر باشد مفید تر است حضرت خواجه نقشبند حبس
نفس را شرط ذکر نمیفرمودند مفید میگفتند اما دوام ذکر و وقوف قلبی و توجه بمبدء فیاض رکن
طریقه خود مقرر کرده اند رضی الله تعالی عنه میفرمودند هوش در دم اول بذکر دل ضرور است چون
ذکر قوت گیرد و آواز اسم ذات بسمع خیال رسد پس در هر نفس توجه و آگهی بذات الهی باید داشت
با حفظ خواطر از باطن مجرد خطور خطره دل را باید گرفت تا وساوس حدیث نفس هنگامه برپا
نکند مانع از ورود فیض هجوم خواطر است میفرمودند کثرت اسم ذات مثمر نسبت جذبه الهی
است و نفی و اثبات بجهت سلوک و قطع مسافت راه فائده دارد میفرمودند ادراک کیفیات
حالات باطنی در مرتبه ولایات محظوظ می نماید در کمالات نبوة یافت جز نکارت و جهالت
وصف باطن نیست اما در مقامات فوق اگرچه لطافت و بیرنگی لازم است فی الجمله دست ادراک
میرسد میفرمودند لطافت و بیرنگی نسبت مجددیه بسبب انکار مردم میشود لهذا چون سیر سالک
بکمالات میرسد مرا تردد بخاطر می آید که مبادا ترک طریقه نماید انشاء الله تعالی اگر عمر وفا میکند
سالکانرا از مقامات سافله بمقامات عالیه بخواهیم رسانید مقصود با خدا بودن و اتباع سنت
نمودن است و آن در هر مقام حاصل است میفرمودند برو یقین و طمانیت از بیش طلب که در مقامات
عالیه مجددیه نقد وقت می شود و اتصال بی کیف بمقصود پیدا می شود ؎ اتصال بی تکیف
بی قیاس ✤ هست رب الناس را با نوع ناس ✤ و هیچ ذوقی و شوقی و حضوری با آن نمیرسد میفرمودند
که راه وصول بکمالات قریب است که مسدود گردد و طریق ولایات مسلوک اند درین آخر زمان استعدادها
از سلوک مقامات کوتاهی نموده بمقصود رسیدن اینها متعذر گردیده پیش ازین قریب سی سال شده باشد
که سیر طالبان بسرعت بود و کشف و وجدان نیک داشتند فی الحال اگر طالبی صادق از اصحاب فقیر باخلاص
قدم سعی کسب فیض طریقه نماید بعد مدت دراز بولایت قلبی یا فوق آن فایز گردد و بمقامات عالیه
مجددیه رسیدن سخت متعذر دارد میفرمودند کشف صحیح که سیر سالکان در مقامات مراتب واقع

معلوم شود بسیار نادر است پس گفتن بشارات بر عهده اقرا و سالک را مغرور نباید نمود و لیکن حالات
و ورود واردات و دوام توجه الی الله و جمعیت خاطر و تعمیر اوقات بوظایف عبادات محمده نعمای
الهی است میسر مودند نسبت ارباب شوق و ذوق تاثیر گرم و تیز دارد و اهل قلب را بسیار محظوظ مینماید
و در جمیع طرق اهل الله کیفیات و تصرفات همان نسبت شریفه جذب فرمای ارباب طلب است لیکن
از نسبت اهل اطمینان و جمعیت که مرتبه کمالات نبوة و فوق آن رسیده اند و آن خاصه طریقه مجددیه
است انوار بسیار می آید و سالک را در ترقی مینماید تاثیر گرم که مبتلی شوق می بخشد بسیار مفید است
اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانینت بود کما لا یخفی لهذا اصحاب را از حرکات بی تابانه منع میکردند که
صیحه و نعره بعد زمان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیدا شده میسر مودند علم مسایل ضروری
خواندن یا در صحبت علما یا استماع آموختن بجهت صحت عمل لازم است میسر مودند علم حدیث جامع
تفسیر و فقه و دقایق سلوک است از برکات این علم نور ایمان می افزاید و توفیق عمل نیک و اخلاق
حسن پیدا می شود عجب است که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال روات آن
معلوم است و سند و سلسله میرسد به نبی معصوم که خطا را بران راه نیست بعمل نمی آرند و روایة فقه که
ناقلان آن ثقات و مفتیان اند و احوال ضبط و عدل آنها معلوم نیست و بزیاده از ده واسطه
میرسد بمجتهد که خطا و صواب از شان اوست معمول گردیده است ربنا لا تواخذنا ان نسینا او
اخطانا میسر مودند نکاح سنت انبیاست علیهم الصلوة اما درین وقت که حلال مفقود است
و جهل شیوع یافته اکثر اولاد از حلیه علم و ادب عری می باشند و بسبب رواج بدعت در عقد
نکاح خللها می آید عزوبت و تجرید در حق سالکان راه اولی است به اندکی از رزق ساختن و عبادات
مرلی برد و ختن و در شهر شهرت نداشتن و هیچ ارث و وارث نگذاشتن دولتی است بس بزرگ و
شریف و در حدیث است قال النبی صلی الله علیه وسلم ان اغبط اولیائی عندی لمؤمن
خفیف الحاذ ذو حظ من الصلوة احسن عبادة ربه واطاعه فی السر و کان غامضا فی
الناس لا یشار الیه بالاصابع و کان رزقه کفافا فصبر علی ذلک ثم نقد بیده

فقال عجلت هنيئة قلت بواكيه قل تراثه رواه احمد والترمذي وابن ماجة

فصل سیزدهم در نصایح هوش افزا که باصحاب خود می نمودند میفرمودند

طریق ورع و تقوی پیش گیر و متابعت مصطفی سبحان سیدبر صلی الله علیه وسلم احوال خود بر کتاب و
سنت عرض نما اگر موافق است تمایان قبول انگار و اگر مخالف است مردود پندار با التزام عقیده
اهل سنت و جماعت حدیث و فقه آموز و در صحبت علما ثواب اخروی اندوز و در عمل بر حدیث موافقت
کن اگر می توانی و الا گاهی بعمل آر تا از نور آن محروم نمانی عمل بنیت اتباع حبیب خدا یا بمحض
رضاء مولی اختیار کن و دل را از اعراض هر دو جهان بیزار کن عملت چیست که آنرا در معرض بیع
آری استطاعت از کیست که آنرا بخود منسوب پنداری با التزام خلوت صفای وقت بدست
آر که سرمایه درویشی نقد صفا است از اسباب دنیا آنچه گیری مختصر گیر که حطام دنیوی را روز
حساب در قفا است در عبادت و ذکر خدا خود را گرم ساز عمل امروز بر فردا میفکن از در صحبت
مشایخ رسوخ عقیدت بیفزا که دوستی دوستان خدا است موجب قرب خدا در حضور بی التفات
بغیر منما و در صحبت او بر نوافل طاعت میفزا تا ممکن است اوقات بصبر و توکل بسر کن و اندیشه
التجا بغیر از سر بدر کن کار خود را بخدا سپار و موت بیقین صدق و عدا و را سرمایه خلوت انگار
و در دل تو اگر تردد نیست عزلت میباید که رزق بوقت معین خود می آید اگر اندیشه عیال تشویش
فرما است تشبث باسباب سنت انبیا است علیهم السلام و وجه معین که دل را بر آن اعتماد شود منافی
توکل و سبیل رشاد شود در حسن المآل فقیر را فراغ بال و جمعیت خاطر است و دلی وارسته در استطاعت
مقصود ناظر مباد جمعیت تفرقه بدل شود و در توجه و یکسوئی خاطر خلل شود قناعت پیشه گیر
حرص و طمع از دل برگیر از یار و اغیار نا امید باش و بود و نابود شان یکی شناس و هیچکس بچشم
حقارت منگر و خود را از همه کمتر و قاصر شمر در راه طلب عالی گیر از سر جثه و نقد غرور از کف برون ده
از اینجا گفته اند درویشی آنست که آنچه در سر داری بنهی و از آنچه بر سر آید نجهی و از اندیشه دی و فردا بری
بر طاعت و عبادت خود منازد و بقصور و بیستی راسرمایه خود ساز مخالفت نفس چندانکه بود

زیباست اما نه آنقدر که تنگ آید و نشاط شوق در طاعت بیفزاید گاهی با او مواسات باید نمود که
رضای نفس هم موجب ثواب میگردد و یکبار نفس بتقصیر مشتمل گردیده از ذکر و فکر مرا منع کردن طعام
بخورانید هر مقصودی که دارد برآید اتفاقا در آنوقت کسی نبود که با او گفته شود بار دیگر بمشکل
گفته التماس طعامی نمود شخصی در آنوقت حاضر بود بامر فقیر آن طعام مهیا نمود و عقده بمشکل داشت
که ساختن هیچ تدبیر و اندیشه باین عمل منحل گشت میفرمودند طعام اگر بنیت ادای حسن شکر بامزه سازند
احسن مینماید که در صورت بیمزگی شکر از ته دل نمی برآید طعام لذیذ را با آمیزش آب بی مزه ساختن
نعمت الهی را بنجاکی انداختن است پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم مرغوب تناول میفرمودند و اگر
رغبتی نبود دست باز می نمودند نفوس ما مثل نفوس حضرت جنید و شبلی نیست رحمة الله علیهما که
تلخی را بشکر انگارند و گویند الصبر تجرع المرارة بلا عبوس الوجه شکری که محض بر زبان
بود شعبه صبر است که تلخی آن در جان بود در زیارت مزارات اولیا دریوزه فیض جمعیت کن و
ارواح طیبه مشایخ کرام را باتحاف ثواب فاتحه و درود بجناب الهی وسیله ساز که سعادت ظاهر
و باطن از همین حاصل است اما مبتدیان را بغیر تصفیه قلبی از قبور اولیا حصول فیض متعسر است
لهذا حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره العزیز فرموده اند که مجاور بودن حق سبحانه از مجاورت
قبور اولی است و برسوم متعارفه از عرس و چراغان مقید مباش که این معنی مستلزم سوال خفیه و فروش
و عدم حفظ مراتب از ازدحام مردم میگردد و زر نقد خفیه بارباب احتیاج دادن اسرع است بثواب

فصل چهاردهم در بیان بعضی از منامات حضرت ایشان و آنچه بمشاهده اولیا بر زبان شریف گذشته رحمة الله علیهم

میفرمودند بارها شرف
زیارت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم دریافته ایم و عنایات کثیره بحال خود دیده در مرتبه اخیر که
سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاصل شد بر فیل سوار بودند فرود آمده فرمودند بیا
که با دشمنان بهای خود را باهم جسپانیم تعبیر این خواب هیچ بخاطر نمی آید میفرمودند یکبار بجمال جهان
آرای سرور کائنات علیه افضل الصلوة والتحیات مشرف شدم گویا در کنار آنحضرت برابر راز

کشیده ام و راحت لنفس مبارک بمن میرسد درین اثنا من تشنه شدم و نبیره زادگان سرهندی با
حاضر اند آنحضرت یکی را امر با آوردن آب نمودند بنده عرض کردم یا رسول الله اینها نبیره زادگا
من اند فرمودند امتثال امر ما می نمایند پس عزیزی از اینها آب آورد و من سیر خوردم عرض کردم
یا رسول الله حضرت در حق حضرت مجدد الف ثانی چه میفرمایند فرمودند مثل ایشان در امت من دیگر
کیست عرض کردم یا رسول الله مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشته است فرمودند اگر چیزی
یاد است بخوانید بنده این عبارت بعضی مکتوب ایشان که انه تعالی وراء الوراء ثم وراء الوراء خواندم
بسیار پسند نمودند و حظها فرمودند فرمودند باز بخوانید باز این عبارت عرض نمودم زیاده تر تحسین
نمودند و این حالت با متداد کشید وقت صبح یکی از عزیزان بنگاه آمده گفت من امشب خوابی
دیده ام که شما رویای خوبی دیده اید آن رویا کدام است فقیر این رویا پیش او گفتم بسیار متعجب شد
میفرمودند از فضل مبارک صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم ترا خود را سراپا نور و حضور یافتم و از
کیفیتهای آن خواب که بهتر از مر بیداریست تا چند روز هیچ عطش و اشتها نبود میفرمودند در منامی
دیدیم که در صحرای وسیع چبوتره ایست کلان و اولیا بسیار در آنجا حلقه مراقبه دارند و در وسط حلقه
حضرت خواجه نقشبند دو زانو و حضرت جنید قدس الله اسرارهما نشسته اند و آثار استغنا از ما سوا
و کیفیات حالات فنا بر سید الطائفه ظاهر است همه کس از آنجا برخاستند گفتم کجا میروند کسی گفت
باستقبال امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه پس حضرت امیر تشریف فرما شدند شخصی گلیم
پوش سر و پا برهنه ژولیده مو همراه حضرت امیر نمودار گشت آنحضرت دستش در دست خود بکمال
تواضع و تعظیم گرفته اند گفتم این کیست کسی گفت خیر التابعین اویس قرنی است آنجا حجره مصفا
در کمال نورانیت ظاهر شد همه عزیزان در آن حجره در آمدند گفتم کجا رفتند کسی گفت امروز عرس حضرت
غوث الثقلین است بتقریب عرس تشریف بردند میفرمودند وقتی که فنا و نیستی بر نسبت باطن ظهور
می یابد سالک بوصف بیخودی و استغراق موصوف میگردد و خود را در واقعات مرده می بیند و نسیان
و بیشعوری لازم حال او می شود در ایامی که فقیر را فنای قلبی بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه

دست داد و قطع علایق و زوال هوا از دل گشت در واقعه می‌بینم که سر من از تن جدا شده اما کلمهٔ طیبه
بر زبان جاریست و نیز دیدم گویا من مرده ام و مردم بتجهیز و تکفین من مینمایند پس جنازه برداشته
بطرف مزار حضرت خواجه قطب الدین رحمة الله علیه برای دفن بردند و روح من همراه ایشان رفت
تا که جنازه را در قبر نهاده قبر را بخاک انباشتند و من بر سر دیواری نشسته ام منکر و نکیر بوضعی که در
حدیث ثابت است آمده دندانی بر زمین زده درون قبر در آمدند و جان مرا با نعش علاقه پیدا شد
جواب سوال کرده رفتند و من در قبر بآرام تمام بخواب رفتم و نیز دیدم که من از جهان درگذشتم و مردم
بعد تجهیز و تکفین میخواهند که جنازه بردارند ناگهان جنازه در هوا پرواز نموده روان شد و مردم در قفا
جنازه میروند و روح من با ایشان است درین وقت رباعی خود بیاد آمد **رباعی** مظهر تشویش چشم و
گوشی نشوی ٭ سرمایهٔ خودستی و خودبینی نشوی ٭ جایی که بپای خود روی تا سر گور ٭ ای جوهر پاک بار
دوشی نشوی ٭ میفرمودند از فرط محبت که فقیر را بجناب امیر المؤمنین حضرت ابوبکر صدیق رضی
الله تعالی عنه ثابت است و سرمنشأ نسبت علیه نقشبندیه ایشان اند اگر بمقتضای بشریت تکدری در نسبت
باطنی عارض میشود و خود بخود رجوع بآنجناب پیدا گشته بالتفات ایشان رفع کدورت می شود و یکبار قصیده
در مدح ایشان گفته بودم عنایت بسیار بحال فقیر نموده از روی تواضع فرمودند مالایق اینهمه ستایش
نیستم میفرمودند نسبت بجناب امیر المؤمنین حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه میرسد و فقیر را نیازی
خاص بآنجناب ثابت است در وقت عروض عارضهٔ جسمانی توجه بآنحضرت واقع می شود و سبب
حصول شفا میگردد و یکبار قصیده که مطلعش اینست **فخر** و فروغ چشم آگاهی امیر المؤمنین حیدر ٭
زانگشت ید اللهی امیر المؤمنین حیدر ٭ بجناب ایشان عرض نمودم نوازشها فرمودند میفرمودند محبت
ائمهٔ اهل بیت اطهار رضی الله تعالی عنهم موجب نجات و سرمایهٔ بقای تصدیق و ایمان است هیچ
عملی بجز محبت این اکابر رضی الله تعالی عنهم وسیلهٔ نجات ندارم و بر زبان شریف این شعر میگذشت
بیت نکرد مظهر ما طاعتی و رفت بخاک ٭ نجات خود بتولای بوتراب گذاشت ٭ میفرمودند
معارف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه موافق کتاب و سنت است و جایی که اعتراضات وارد نموده اند

ایشان خود جواب آنها تحریر فرموده نزد انصاف کافیست و بسا کلمات که ارباب ظاهر بر آن گرفتها
می نمایند از اولیاء کرام صادر شده بی تاویل درست نمی شود پس هر تاویلی که در چنین سخنها کرده شود
از غلبهٔ احوال یا از عدم مساعدت الفاظ بمعانی مقصوده یا امر الهی با اظهار آن در کلام ایشان
نیز جاریست و شیخ عبد الحق محدث رحمة الله علیه اگرچه در اوایل حال بر بعض معارف ایشان اعتراضات
نوشته اما در آخر از ان باز آمده بخدمت خواجه حسام الدین خلیفهٔ حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیهما
نوشته که درین ایام صفای فقیر بخدمت میان شیخ احمد سلمه الله تعالی از حد متجاوز است و اصلا
پردهٔ بشریت و غشاوهٔ جبلیت بمیان نمانده قطع نظر از رعایت طریقه و انصاف و حکم عقل که
با چنین عزیزان و بزرگان بد می باید بود در باطن بطریق ذوق و وجدان و غلبه چیزی افتاده که زبان
از تقریر آن لال است سبحان الله مقلب القلوب و مبدل الاحوال شاید ظاهر بینان استبعاد کنند
من نمیدانم که حال چیست و بچه منوال است انتهی فقیر راقم گوید قوله اصلا پردهٔ بشریت و غشاوه
نمانده ازین عبارت معلوم میشود که تحریر اعتراضات از راه نفسانیت بود نه اظهار حق و
انصاف پس این چنین است احوال معترضان که بی تامل و تحقیق اعتراضات می نمایند اگر در کلام
ایشان بنظر انصاف بینند هیچ اعتراض وارد نمی شود و حضرت شیخ رحمة الله علیه در آخر رساله
اعتراضات نوشته که فقیر در بارهٔ شما بعالم غیب متوجه بود که تحریر این همه معارف و مقامات شما
از چه راه است اصلی از حق دارد یا محض سخن بیاز نیست این آیهٔ شریفه وان یک کاذبا فعلیه
کذبه بر باطن القا کردند انتهی ظاهر است که نزول این آیه بجهت رفع اشتباه فرعون و فرعونیان و
اثبات حقیت موسی علیه السلام است پس باز آمدن حضرت شیخ رحمة الله علیه از انکار و القاء این
آیه بر باطن شریف ایشان دو دلیل است بر رفع اعتراضات میفرمودند و رسیدن آزار از بادشاه
با ایشان دلیل کمال متابعت ایشان است انبیاء کرام علیهم السلام یوسف علیه السلام در زندان
اعتکاف داشتند و سید المرسلین علیه افضل الصلوات در شعب انزوا فرمودند مخلصان و
رفع اعتراضات و شبهات رسایل نوشته اند و بهترین رسایل رد شبهات رساله میرزا محمد بیگ

بدخشی است که در مکه شریفه تحریر نموده بمهر مفتیان چار مذهب رسانیده میفرمودند فیض الهی
بی نهایت است و بمقتضای استعداد هر یکی از اولیا ظهور یافته الله تعالی متاخران را باقتضای
حکمت بالغهٔ خود کمالاتی عنایت فرموده که از متقدمان ان همه علوم و فیوض محروم بوده نیست در انبیا
علیهم السلام تفاضل ثابت است در اولیا نیز فضل یکی بر دیگری ثابت مقاماتی که حضرت مجدد
بآن امتیاز دارند از بسکه مستفیدان طریقهٔ ایشان بآن درجات و حالات رسیده اند و اقرار آن
علوم و کیفیات نموده دران مقام اشتباهی نمانده که خبر متواتر مفید صدق و یقین است کسیکه
بآن مقامات نرسیده استبعاد آن مینماید از جهل خود معذور است ظهور خرق عادات شرط علو کمالات
نیست اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم با وجود علو درجات که هیچ ولی بآن نتواند رسید مصدر کثرت
خوارق عادات و نسبتها رشوق و ذوق و جذبه و استغراق نبودند شخصی از حضرت ایشان سوال
کرد که نزد شما ازین دو بزرگ حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما
کدام افضل است گفتند هر دو پیران طریقهای فقیر اند و ابر مطیر رحمت الهی برینده می بارد برای
من یکی هم از انها کافیست بنده نمیدانم که بفلک نزدیکتر کدام است میفرمودند حضرت حافظ
محمد محسن پسر حضرت سید نزد حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیهم بجهت استفاده رفتند
ایشان فرمودند که بزرگان شما انکار بزرگان ما میکردند شما با انکار آمدید یا با اقرار گفتند بجهت
استفاده از انکار لیس بالتزام صحبت ایشان بکمال و تکمیل رسیدند گفت فقیر راقم حضرت شیخ
محمد فرخ که عالم کثیر العمل بودند از بنا بر حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بجهت حج رفتند سید محمد
برزنجی که در انکار حضرت مجدد نوشتند درشت نوشته است که از مدینهٔ منوره بالزام ایشان در مکه شریفه
بیاید ایشان دعا کردند که الهی من عجمی ام و وی عربی و مجادله در حرم مبارک مناسب نیست شر او را
از من کفایت کن دعا باجابت رسید وی بیمار سخت شد ایشان بزیارت مزار مقدس رسول خدا
صلی الله علیه و سلم مشرف شده رجوع بهندوستان نموده در کشتی سوار شدند وی صحت و قوت یافته
متعاقب ایشان آمده در زورقی سوار شد که در جهاز مباحثه در معارف حضرت مجدد نماید ایشان دعا

کردند زورق

گردند اللّٰهم اکفنیه بما شئت زورق در دریا غرق شد و منکر اولیا بسزا رسید میفرمودند
حضرت شیخ عبد الاحد استفاده از پدر و عم خود نموده نسبت حضرتین را برابر میدانستند رحمة الله علیهم
و در نسبت سعیدی و معصومی فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر من هر دو بزرگ برابراند چنانچه دو
دانه تسبیح متصل بام واقع میشود اما الله تعالی ما را امتیازی در نسبتهای حضرتین بخشیده نسبت
که در نسبت سعیدی اضمحلال و بیخودی که لائق مقام خلت است بسیار است و در نسبت معصومی صفا و
لمعان که مناسب مقام محبوبیت است بیشمار در کمالات نبوة و دیگر مقامات در نسبت سعیدی
قوت زیاده است و در ولایات نسبت معصومی قوت بیشتر داد و بمقامات مخصوصه حضرت مجدد غیر ازین
هر دو صاحبزاده دیگر مشرف نگشته رحمة الله علیهم میفرمودند در اول که تلقین توبه بطالبان مینمودم
بر توبه نصوح تاکید و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ پیر خود را رضی الله تعالی عنه در خواب دیدم
بحال فقیر عنایات نمودند در آنجا قوالی حاضر شد او را نیز توجه دادند و برا حالت عجیب رو داد مزامیر
مزامیر را بشکست و از نامشروع توبه کرد فرمودند طریقه توبه اینست یعنی چون نسبت باطن بر طالب
غالب می آید کار خود مینماید از آن روز تعرض از استغفار حق توبه بگذاشتم که توبه محل کالبست و توبه
نصوح بر وقت حاصل میشود میفرمودند گروهی از دانشمندان از فقیر پرسیدند که طریقه نقشبندیه را
بر طرق دیگر چه مزیت یافتند که آنرا اختیار کردید گفتم این طریقه منطبق بر کتاب و سنت است که ثبوت
آن قطعی است و آنچه منطبق بر قطعی است نیز قطعی از ممارست اشغال این طریقه توفیق اتباع سنت
حاصل میشود و از متابعت شریعت انوار این طریقه می افزاید همچنین ابلیس بصورت ملای خشک
متمثل شده از فقیر پرسید که بر مزاج شما شورش عشق غالب است و طبیعت باشعار عاشقانه رغبت
را همچنین طریقه بی کیفیت که در آنجا سماع را بار نیست و با آوازه جهر و غیره کار نه چرا اختیار نمودند
گفتم عقیدت و محبت بمقتضای حکمة بالغه جناب باری است سبحانه گفت در بصورت نا چار نسبت
عزا از سوال متعسفانه او غضب آمد میخواستم که ریشش گرفته سر خشکی زنم لعنته غایب شد میفرمودند
شبی حضرت شیخ سیف الدین پیر حضرت سید رحمة الله علیهما برای تهجد برخاستند آواز

نی بگوشش ایشان رسید بیتابانه بسجود افتادند ضربی بدست مبارک ایشان آمد فرمودند مردم
ما را بید رو میگویند بلی در دل ایشان ندکه بی تاثیر سماع صبری نمایند میفرمودند بزرگی از مشائخ طریقه در را
میرفت آواز سماع بگوشش رسید تاب نیاورده بنشست و شورش را ضبط نمود حرارت گرمی کاسه
سر انشگافت گفت سماع چه هلاک است ازین سبب حرام گردیده میفرمودند در خانقاه حضرت شیخ
سیف الدین پسر حضرت سید رحمة الله علیهما هر روز چهارصد کس درویش بجهت استفاده جمع آمده بودند
موافق فرمایش پیر یک طعام ها پخته میشد و با وجود آنهمه تنعم سالکان بمقام بلند میرسیدند که
مدار این طریقه بر همت و توجه مرشد است یکی از ارباب این طریقه خود است که تقلیل غذا نماید پیرش
فرمود در حصول فیوض طریقه حاجت باینچنین اعمال نیست که بزرگان ما بنای کار بر دوام وقوف
قلبی و صحبت مرشد نهاده اند ثمره ریاضت و مجاهدات مشاهده خرق عادات و تصرفات است و حاصل
دوام ذکر و توجه الی الله و اتباع سنت کثرت انوار و برکات عوام ظاهر بین را نظر بر ظهور خرق عادات
بود و خواص معنی آگاه را اعتبار تصفیه قلبی و نسبت مع الله باشد میفرمودند حضرت محمد صدیق نبیره
حافظ سعد الله رحمة الله علیهما بر بدین یکی از اولاد امجاد حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی رفتند
وی از عجب صاحبزادگی و حشمت ظاهری خود تعظیم ایشان بر نخواست اصحاب ایشان ازین بی ادبی
ناخوش شده بخدمت ایشان التماس و الحاح نمودند تا از صرف همت ایشان طریقه نقشبندیه از ایشان
گرفت و بحالات نیک رسید اقربای او را رجوع باین طریقه نا پسند آمد گفتند طریقه آبای کرام خود گذاشته
طریقه دیگران اختیار کرد او گفت خدا نه قادریست و نه چشتی هر کجا مقصود یافتم بطلب آن شتافتم
میفرمودند جنازه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه بسهرند برده دفن کردند در راه وقت اذان جوا
اذان از جنازه ایشان مسموع می گشت میفرمودند یکبار زنی بی ادب بخدمت حضرت شیخ عبد الاحد
رحمة الله علیه ناسزا گفت ایشان صبر کردند معلوم نمودند که غیرت الهی در صدد انتقام او حرکت می آید
یکی را از حاضران فرمودند که آن بی ادب را سر چنگی زند وی توقف نمود ناگهان آن زن بیفتاد و بمرد
از آن متوقف خطاب نموده عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر امتثال امر ما میکردی آن بی ادب

جان نمیداد و بسلامت میماند حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه بعد این نقل فرمودند امتثال امر
مشایخ بی توقف باید نمود که در ضمن آن حکمتها مضمر می باشد میفرمودند شاه گلشن از خلفای حضرت
شیخ عبدالاحد رحمة الله علیهما بکمال زهد و ریاضت موصوف بودند می توان گفت که مثل غسیل سالکان
خانقاه حضرت جنید اند رحمة الله علیه ایشان میگفتند که مرا بعد سه روز اندیشه خوردن در طبیعت پیدا
می شود در وقت شدت جوع برگ درختان یا آنچه از پوست خیار و خربزه می یافتند در آب پاک کرده
می خوردند کهنه گلیمی بود که تا سی سال بر دوش مبارک خود داشتند یکبار برای افطار روزه در شدت
گرما آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که درینجا چاهی است آب سرد و شیرین دارد فرمودند از چندین سال
ما درین مسجد سکونت داریم هرگز در وهم ما هم نیامده که در اینجا چاه است وقت شدت تشنگی آب حوض
خورده میشود یکبار شخصی صره دینار بهدیه ایشان فرستاد فوراً برخاستند که بر ما حج فرض شد ساعتی
نگذشته بود که باز آمدند گفتند سائلی سوال کرد آن صره باو دادم فرضیت حج از ذمه ساقط گشت یکبار
خواستند که ادای زکوة نمایند که در ادای هر فرض الهی قرب خاص حاصل میشود هرگاه نصاب زکوة فراهم گشت
زکوة نصاب هر دو در راه خدا دادند که مقصود حاصل شد نصاب زر بچه کار می آید که خزینه فقرا در
باب الله الله است سبحانه میفرمودند جماعه از فقراء مداریه رقص و شغف داشتند در دل یکی از اهل
تماشا گذشت که درین بدعتیان کسی از ارباب کمال خواهد بود یکی از اینها نزدیک آمده گفت ع
خاکساران جهان را بحقارت منگر ٭ تو چه دانی که درین گرد سواری باشد ٭ میفرمودند انکار هیچ کسی
نباید نمود که در بعضی معانی حقیقت جلوه گر است میفرمودند نواب مکرم خان رحمة الله علیه از حضرت
ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه استفاده کمالات باطنی دارند روزی عالمگیر پادشاه از ایشان
پرسید که عمر شما چیست گفتند چهار سال هر قدر که بخدمت پیر بزرگوار بسر برده ام عمر همانست باقی وبال
آخرت بیت اوقات همان بود که با یار بسر رفت ٭ باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود ٭ میفرمودند
در طعام نواب مکرم خان تکلفات بسیار بود شاید اسراف رسیده باشد اما حضرت سید رضی الله تعالی عنه
باینهمه احتیاط و کمال تقوی گاهی طعام ایشان میخوردند میفرمودند از برکات طعام ایشان آن قدر

گلشن ... عجب ... قطب الدین ... نهایت ... ازراه سلوک

نور باطن می افزاید گویا طعام نخورده‌ام و دوگانه نماز ادا کرده شده از غلبهٔ محبت حضرت ایشان
محمد معصوم ظهور انوار نسبت تمام اشیا را ایشان نور شده بود **مثنوی** از محبت مسها زرین
شود ٭ از محبت تلخها شیرین شود ٭ از محبت سرکه‌ها مل می شود ٭ از محبت خارها گل می شود ٭
میفرمودند ایشان بجناب پیر خود نوشتند که محبت شما بر محبت خدا و رسول خدا صلی الله علیه وسلم
غالب است و موجب انفعال میشود در جواب نگاشتند که محبت پیر عین محبت خدا و رسول است
و سبب جذب کمالات الٰهیه که در باطن پیر ثابت است می شود **فرد** چون دیده بعقل آمد احول ٭
معبود تو شد نسبت اول ٭ میفرمودند وقت انتقال نواب مکرم خان تبرک کلاه حضرت خواجه احرار
بر سر ایشان نهادند ایشان بنور فراست دریافته چشم بکشادند که تبرک کلاه پیر من بیارید وسیلهٔ من
بارگاه الٰهی ذات ایشان است میفرمودند در انوار نسبت قدمای نقشبندیه و انوار نسبت احمدیه
فرقها است و در کیفیات نیز تفاوتها است و التفاتی که پیر بحال مستفید خود دارد از پیران سر کم
ظاهر میشود که اینجا بسبب قرب ابدان معیتی قوی متحقق است میفرمودند روزی حضرت شیخ بزیارت
مزار حضرت سید و نواب مکرم خان که در یکجا واقع است رحمة الله علیهم رفتند بعد توجه بهر دو مزار
فرمودند نسبت هر دو بزرگ یکی است اما نسبت فقر و ورع مزار حضرت سید در نورانیت و لمعان امتیاز
تمام دارد میفرمودند از حضرت شیخ عبد الاحد رحمة الله علیه دو کس طریقه گرفتند یکی طریقه قادریه اخذ
کرد و دیگری طریقه نقشبندیه اختیار نمود ایشان فرمودند که روح مبارک حضرت غوث الاعظم تشریف
آورده صورت مثالی مرید خاندان خود را همراه بردند و حضرت خواجه نقشبند تشریف فرما شده صورت
مثالی معتقد طریقه خود را با خود بردند رحمة الله علیهم میفرمودند در توسل بجناب الٰهی هر یکی از مشایخ طریقه
حبل المتین است که بمراتب قرب فایز میگرداند مستفید اگر فیضی حاصل نمود زهی سعادت و یکی
از ایشان گردید الا در بشارت که هر یکی ازین اکابر آن امتیاز یافته شریک گشته و عنایت العزیزان
بحال او مصروف شد میفرمودند التفات غوث الثقلین بحال متوسلان طریقه علیهٔ ایشان بسیار معلوم
شد با هیچکس از اهل این طریقه ملاقات نشده که توجه مبارک آنحضرت بحال ایشان مبذول نیست بجنون عنایت

حضرت خواجه نقشبند بحال معتقدان خود مصروف است مثلاً در صحرا با وقت خواب بجانب بیابان
خود بحمایت حضرت خواجه می سپارند و تا بیداری از غیب همراه ایشان میشود و درین باب حکایات بسیار
است بحریر آن با ملالت میرساند میفرمودند سلطان المشایخ نظام الدین اولیا رحمة الله علیه بحال
زایران مزار خود عنایت بسیار میفرمایند همچنین شیخ جلال پانی پتی التفاتها مینمایند حضرت خواجه
قطب الدین را در شهود شان استغراق بسیار است حضرت خواجه شمس الدین را هیچ التفات بما سوا نیست
رحمة الله علیهم گفت فقیر راقم روزی روانگی از پانی پت فقیر بار از دیده ساخته با دب تمام بزیارت
حضرت شمس الدین ترک رفتم عنایتی بحال من فرمودند با وجود ترک از ماسوا عنایتی نمودند که کیفیات
توجهات شریفه ایشان دل مرا اکنند محظوظ فرمود که تا دهلی اثر آن عنایت [illegible] دمی با خود و روزها
سرشار آن حالات بودم میفرمودند عرض هیچ قوت نسبت این اکابر بمرتبه ایست که زبان از تقریر آن
لال است اکثر در مقابله نسبتهای باطنی عزیزان دیگر نسبتهای صوفیه علیه مثلو گفت که ما مردم را ازین
راه بهره نیست روزی با اصحاب خود بروح مبارک حضرت خواجه نقشبند توجه نمودند بعد از ان فرمودند
سبحان الله عجب نسبت قوی جذبه از حضرت خواجه ظهور فرمود چرا نباشد که خواجه بزرگ اینخاندان
ایشان اند گفت راقم که من در آنوقت بشرف حضور مشرف بودم از طرف حضرت خواجه نسبتی نهاد و
گویا سینه های ما خالی بود از انوار کیفیت پر گشت وقتی که سرها از مراقبه برداشتیم التفات حضرت
خواجه نماند و دلهای معمور گویا تهی و بی نور گردید این انوار و کیفیات بواطن ما بتوسط ازان شیوخ
وسط السمار حقیقت رضی الله تعالی عنهم میفرمودند سر مزار امام بدر الدین رحمة الله علیه در پانی پت
مراقبه نمودیم چندانکه غور و توجه کردیم اثری از نسبت ظاهر نشد بعد امتداد بسیار دفعةً نسبت ایشان
در غایت لطافت ظاهر گشت معلوم شد که سلوک ایشان بطریقه معهوده صوفیه نیست در راه خدا
بشهادت رسیدند دفعةً در مراتب قرب بطریق اصطفا فایز گردیدند همچنین است احوال شهیدان
که در راه حق دفعةً جان فدا نمودند دفعةً جذبات عنایات الهی ایشان را بمقامات قرب فایز گردانید
میفرمودند حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه طریقه جدیده بیان نموده اند و در تحقیق اسرار

معرفت و غوامض علوم طرز خاص دارند با اینهمه علوم و کمالات از علمای ربانی اند مثل ایشان هم
محققان صوفیه که جامع اند در علم ظاهر و باطن علم نوبیان کرده اند چند کس گذشته باشند میفرمودند
اولیا بر خدمت را نامی شناسیم با اینها ملاقات میشود اما اظهار اینها مرضی الٰهی نیست با قطب
لشکر نادرشاه ملاقات شده بود در یک محله مهر قاضی لاهوری بالیست با وی گفتیم در پاسی از
روز کاغذ را بمهر قاضی آنجا مسجل کرده آور گفت قاضی را شغلی بود لهذا دیر آمدم و الا در یک ساعت
رفتن و آمدن من میشود یکبار مبلغی از زر برای نکاح دختر فقیری در کار بود در نیم شب اعزه قلعه
از بالین محمد شاه بادشاه که هر شب صره هزار روپیه برای صرف مساکین خلوت نشین زیر سر میبود میداد
آن صره گرفته برد هشت بادشاه را خبر شد پند نشست مگر دزد است گفت من آنم که بواسطه من از جان
محفوظ مانده اید گفت زر دیگر طلب نمایم فرمودند همین قدر کافیست میفرمودند مخفی در حلقه آمده می نشست
کسی او را نمی دید شهرت اولیا عشرت را لازم است تا مردم استفاده نمایند اولیا عزلت را اختفا ضرور
است اسرار آشکار را نگویند یکبار جوانی تنا ور تیر و کمانی در دست پیش حضرت ایشان آمد تعظیم او بر خاسته
فرمودند شما بنشینید دیری نشسته برخاست فرمودند این جوان از ابدال بود و حفاظت بلده سنبهل
حواله اوست در یکقدم اینجا برای دیدن ما آمده روزی فرمودند قطب بلده دهلی مرد لیست کشمیری در فلان
محله اقامت دارد محمد احسان عرض نمودند بنده را نام و نشان او بنمایید فرمودند همچو اسید اسیر از نفس
شود یکبار عزیزی در لباس اهل سپاه بخدمت ایشان آمد فرمودند از کجا می آئید گفت از آنجا در خدمت
میرسیم مامور شده ام که شما را بگویم تا اصحاب خود را بجهت نگهبانی بخیت خان سوره اخلاص بفرمایند
ورد نمایند پس عزیزان بامر حضرت ایشان سوره اخلاص ورد نمودند و بخیت خان از شر کفار محفوظ
ماند حضرت ایشان ملائکه کرام و ارواح طیبه را اکثر اوقات و انوار باطن را بچشم سر میدیدند یکبار بخدمت
ایشان حاضر بودم فرمودند اینها کیستند که اینجا آمده اند عرض نمودم اینجا هیچکس نیست گفتند مگر
شما نمی بینید الحق کشف مغیبات هر کسی را نمی باشد و دیدن عوالم غیب طریقه شرط نیست کار
دوام توجه بخدا و اتباع مصطفی است صلی الله علیه و سلم میفرمودند ارجی اعمال الذکر دوام توجه

بعد از فیض صحبت مشایخ کرام رحمة الله علیهم نیست میفرمودند هر عمل را کیفیتی دیگر است و جامع
کیفیات نماز است که متضمن انوار اذکار از تلاوت و تسبیح و درود و استغفار است و صحیح ادعیه لکن
حالات که با احوال قرن مشابه باشد در نماز حاصل میشود اگر آداب آن کما حقه بجا آورده شود
گفت راقم مسکین عفی الله عنه چون نماز معراج مومن است باطن را در حالت نماز عروج حاصل
می شود و لطایف از انوار فوق حظی می یابند مگر رعایت تعدیل ارکان و خشوع و خضوع ضرور است
میفرمودند تلاوت قرآن مجید موجب صفای باطن و رفع قبض قلبی است ترتیل حروف و تحسین
صوت صحیح میباید نمود و در جهر متوسط که در تلاوت قرآن مجید کرده میشود ذوقها دست می دهد
میفرمودند در رمضان المبارک ترقیات نسبت باطنی بسیار واقع میشود احتیاط صیام از غیبت و
کذب واجب است والا روزه خرقه بیش نیست جهد باید نمود تا رضای این ماه و ادای حقوق صوم
حاصل گردد میفرمودند یکی از بزرگان این ماه را بصورت مردی پارسا دید پرسید شما از اهل صیام
راضی میروید گفت با ضاعت حق صوم مرا ناخوش نمودند مگر حجة الله نقشبند رحمة الله علیه که بعذر
مرض روزه نتوانستند گرفت اما از جهت انفعال داشتند انفعال ایشان از صوم مردم مرا پسندیده آمد
میفرمودند انوار و برکات این ماه متبرک از غرهٔ شعبان ظهور می نماید گویا هلال فیوض این شهر طلوع
نموده و از نصف شعبان چنان معلوم میشود که آن هلال بدر تابان گردید و انوار آن ماه متبرک جهانرا
منور گردانید و از شب غرهٔ آن شهر چنان دریافت می شود که آفتاب فیوض الهی از حجاب سحاب
درخشان گشت لهذا عزیزان در رمضان المبارک از هر طرف جمع می آمدند و صحبتهای شگرف
انعقاد می یافت و در استماع قرآن در تراویح حالات غریبه وارد می شد گاهی بعد تراویح با اصحاب
مراقبه می نمودند و احوال نیک دست میداد و در شبی که احتمال لیلة القدر است میفرمودند که در شب
برکات بسیار فایض است و تجلیات کثیره ظاهر در چنین شب ادعیه بسیار مینمودند کیفیات آن
حالات در تحریر گنجایش ندارد میفرمودند شب قدر بر سبیل بدلیت در شبی از شبهای اوتار منتشر میشود
بیست و هفتم معین نیست مگر درین شب بسبب کثرت دعا و نماز که در مردم احیای این شب معمول است

برکات بسیار دریافت می شود و گاهی شب قدر درین تاریخ نیز می شود میفرمودند جمعیت و حضور این ایام ذخیره تمام سال می شود و از همه باتست که اگر درین ماه قصوری و فتوری راه یافت در تمام سال اثر آن می ماند بنده شنیدم زبانی استاد خود که از حدیث شریف مستفاد می گردد که اگر این ماه بجمعیت و طاعت میگذرد در تمام سال توفیق نیک و جمعیت محفوظ میدارد میفرمودند حضرت شیخ رحمة الله علیه در هر سال اعتکاف در عشرهٔ اخیرهٔ ماه رمضان میفرمودند و کسانی که بمقامات اجازت طریقه میرسیدند درین ایام عطای خرقهٔ تبرک آنها را سرافرازی می نمودند و تاکید میکردند که درین اوقات مردم در حلقهٔ مراقبه البته حاضر شوند تا ترقیات باطنی بهره‌ور گردند بعد انقضای رمضان میفرمودند که از برکات صیام سینهای ما خزان کثیر الانوار و پر از لمعان گردید افسوس که تمام سال چرا رمضان نشد اگرچه در صوم هر وقتی که باشد صفا حاصل است و از برکات این وعده انا اجزی به خالی نیست لیکن کیفیات صیام رمضان شریف ندارد گفت راقم مسکین گوید در حدیث شریف است الصوم لی و انا اجزی به نزد بعضی اُجزی بصیغهٔ مجهول ثابت است و بصورت روزه را در رویهٔ دخل تمام گشت فطوبی للصائمین

فصل پانزدهم در ذکر مکشوفات و بعضی از کرامات حضرت ایشان

الله تعالی حضرت ایشان را محض بتفضلات خود کشف مقامات الٰهیه صحیح عنایت فرموده بود که معلومات آنحضرت موافق نفس الامری افتاد میفرمودند حضرت شیخ ارشاد می نمودند که معلومات و وجدانیات شما تمام صحیح است و سر مو خلافی ندارد لهذا همه حضرت ایشان اگر کشفی داشتند سیر خود در مقامات عیان میدیدند و الا در هر مقام حال مناسب آن مقام چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند در باطن خود می یافتند میفرمودند کشف و وجدان فقیر با پیران کبار خود همیشه مطابق می افتاد مگر یکبار از فقیر خطای واقع شد که حضرت شیخ در حق بزرگی فرمودند نسبت شما تا بکمالات رسیده است بنده خلاف آن عرض نمود فرمودند در ورد شما خطا رفته آنچه ما گفته ایم صحیح است اما چند روز بحال بنده عنایت نموده فرمودند که در نظر ما

صحیح بود با حفظ کرده‌ام میفرمودند فقیر در گفتن بشارت مقامات بسیار تامل می‌نماید و الا انوار آن مقام
در باطن سالک عیان می‌بیند باز متوقع الهام می‌شود باز استفسار تغیرات حالات او میکنند اگر
درین معامله الهام موافق گردید و حالات و کیفیات در باطن او جدیده رو داد پس بشارت آن مقام
میگویم که ترا در آن مقام مناسبتی بهم رسیده است بلوغ و وقوف آنکه نسبت باطن مثل اولیا متقدمین
حاصل شده تا مساوات لازم آید اگر بر ذکر و مراقبه مواظبت کنی و با مجاری قضا رضا بدهی بیش گیری
از فتوحات آن مقام تمتعات خواهی گرفت مستفیدان توجهی الی الله و انقطاعی از ماسوا ما اذواق
و کیفیات از صحبت مرشدان حاصل نموده و در خلوتها نشسته بتعمیر اوقات بوظایف عبادات در
مقامات الهیه ترقیات نموده اند در عهد ما فیاض سخی نیست قصور در همم سالکان است گفت
راقم مسکین بزرگان پیشین بقدم مجاهده و تفصیل مقامات و سلوک براه ولایت رسیده اند و در اوایل
سلوک شان بریاضات شاقه با نتها انجامیده حالات قوی و آثار ولایت بوجه احسن از ایشان
ظاهر گشت و درین طریقه بجذبه توجه مرشد اجمالا مناسبتی بمقامات بهم میرسد بقدر مناسبت انوار
و برکات مقامات ظهور مینماید اما اصحاب این طریقه با التزام ذکر و عبادات که بهم سبب میگذرانند تصفیه
دل از هوا و اراده توجه بغیر و تزکیه نفس از رذایل و اطمینان با کیفیات و حالات نقد احوال آنها میگردد
و خرق عادات موقوف بر مجاهدات است نه شرط قرب ولایت میفرمودند یکی از اجله نعمای الهی
درباره فقیر که شکر آن متعذر و بیان عینیت آنست که فقیر را درین وقت کشف مقامات الهیه مطابق
نفس الامر و تسلیک سالکان راه تا غایات این طریقه از بزرگان انتخاب ندان که درین وقت ارشاد طالبان
مینمایند امتیاز بخشیده بعضی از افغانان بر بشارات حضرت ایشان انکاری نمودند ایشان شور گرفت
دریافته فرمودند که اگر شما را باور نیست یکی را از فرزندان اکابر دین مقرر نمائید تا روح او ظهور نموده
بر صحت این بشارت شهادت بدهد عرض نمودند اگر سرور عالم صلی الله علیه وسلم تصدیق فرمایند
دعوی تصدیق نیز دیگر گردد حضرت ایشان فاتحه بروح پیغمبر خدا خوانده با اصحاب خود متوجه
جناب مقدس نشستند و درین توجه اهل مراقبه را غیبتی دست داد سرور کائنات علیه افضل الصلوة

ظهور نموده منکران را زجر فرمودند که بشارات مرزا صاحب همه صحیح است شاه عبد الحفیظ که
از حضرت شیخ رحمة الله علیهما بمقامات عالیه رسیده بودند میگفتند من از خدمت حضرت ایشان
استفاده نموده ام مرا فرمودند که بجهت حصول قوت شما را از توجهات در هر مقامی کنیم چنانچه
در ولایت قلبی توجه میفرمودند فقیر روزی برای امتحان مراقبه این مقام گذاشته متوجه مقامی
دیگر در حضور ایشان نشستم مرا زجر گفتند من ترا گفتم متوجه بدل باش تو جز المقام دیگر توجه میکنی
ازان روز بنده را الیقین حاصل شد که کشف ایشان بسیار صحیح است شاه معز الدین خلیفه
احمد خان زبیری با مرید خود بجهت تصحیح مقامات نزد حضرت ایشان آمد بعد توجه بحال او فرمودند
نسبت تو بهمچنین مقام رسیده است پیر تو چنین بشارت فرموده وی بصحت کشف حضرت ایشان
اقرار نموده میر بهادر که از حضرت شیخ مقامات طریقه کسب کرده بود بخدمت آنحضرت نیز استفاده
میکرد میگفت که در حضور حضرت ایشان مقام متوجه الیه گذاشته بجهت امتحان در مقام
دیگر مراقبه نمودم مرا منع فرمودند که توجه همت پراگنده مکن و در همین مقام متوجه باش ترا
بمقامات سافله هم مناسبت است اما همت بر ترقی باید گماشت شیخ محمد احسان بر مزار
حضرت حافظ محمد محسن پیر حضرت سید رحمة الله علیهما مراقب بودند بی اختیار از زبان برآمد
که شما درباره صحت بشارات حضرت مرزا صاحب چه میفرمایند ایشان از مزار خود برآمده فرمودند
همه صحیح اینچنین شواهد صحت کشف حضرت ایشان بسیار است و دلیل قوی بر صحت بشارات
تغیر حالات سالک در هر مقام موافق امام الطریقه مجدد الف ثانی است رضی الله تعالی عنه
که اصحاب حضرت ایشان بآن امتیاز دارند و کیفیات در باطن خود می یابند همچنین آنچه از
کشف کونی و کشف قلوب و کشف قبور بیان میفرمودند مطابق واقع بود برادر محمد قاسم بحضور
مبارک عرض نمود که محمد قاسم در عظیم آباد قید شده است توجه برای مخلصی او باید فرمود اندکی
سکوت نموده فرمودند قید نشده است او را با دلالان پرخاشی شده بود اما بخیر گذشت خطی
بخانه خود فرستاده است فردا پس فردا میرسد همچنان واقع شد مروجه غلام مصطفی خان

غائبانه برای توجه می‌نشست هر روز شخصی را بجهت اطلاع بحضور شریف میفرستاد روزی آن شخص
بی اذن آن آمده عرض نمود که منتظر استفاضه توجه نشسته است حضرت ایشان اندکی سکوت
نموده فرمودند دروغ میگوید اذن آمده وی هنوز در خواب است بتقصیر خود اعتراف نمود روزی
بنده بخدمت حاضر بود که شیخ غلام حسن را بعد توجه فرمودند تو مگر طعام پرستش کفار خورده
که از باطن تو ظلمت کفر معلوم میشود گفت از دست هندو چیزی تناول نموده‌ام از همه کدورت
باطن من از آن است، مولوی غلام محی الدین را وقت رخصت فرمودند که پیش ایشان دیواری
بنظر آمد شاید از راه برگردند ایشان بعد چند ماه برگشته آمدند ملا نسیم را وقت رخصت گفتند که
باز ملاقات بنظر نمی‌آید و آنچنان بظهور آمد میفرمودند خواطر قلوب عزیزان زیاده تر از ایشان
می‌شناسم که در چه باب خطور می‌نماید بنده عرض نموده‌ام حضرت چرا مطلع نمیفرمایند فرمودند از پرده
که ظل حق صفت ستاری است دور می‌نماید روزی بحضور ایشان نشسته بودم سری بی ادب آمده
گفت آمده‌ام تا ببینم طنطنه جا بجا نان رحمانی است یا شیطانی حضرت ایشان [illegible]ین لفظ
متغیر شدند بنده بدل گفتم رنجیدن از درویشی دور است برین خاطر اشراف نموده بغضب فرمودند
درویش بر ما انکار می‌کنی میر علی اصغر میگفتند در ایامی که هنوز ریش بر آورده بودم روزی قدمبوس
حضرت ایشان نمودم از روی الطاف سر من بدو دست بر داشتند بدل من گذشت که مرا ساده [illegible]
دانسته دست بر روی من بسایند و ازین خطره بد در باطن من تغیری راه یافت بعد دوازده سال
آن خطره ظاهر نمودند من در تعجب رفتم یکی از اشراف بر خطره دیدم از قوت حافظ محمد حسان میفرمودند
بحضرت ایشان بجهت تسمیه فرزند خود عرض نمودم بدلم گذشت که اگر محمد حسن نام او نهند مرضی
بنده باشد بمجرد این خطره فرمودند نام فرزند شما محمد حسن مقرر کردیم همچنین غلام عسکری خان میگفتند
که نام فرزند من باشراف خطره دل بنده غلام [illegible] نهادند روزی بر قبر زن فاحشه متوجه نشستند
فرمودند در قبرش آتش دوزخ شعله میزند تا نزدیک بالا میرود و دعا ایمن می‌آید در ایام نشو و ارتقا آن توبه
تهلیل بروح او بخشیم بر تقدیر ایمان آمرزیده میگردد بعد گذاردن ثواب ختم تهلیل فرمودند الحمدلله با ایمان رفته بود و کلمه طیبه گفته بود

کرد و از عذاب نجات یافت فقیر راقم گفت در حدیث آمده است که هر که هفتاد هزار بار کلمه طیبه بنام
خود یا بنام دیگری بخواند مغفرت گناهان میشود روزی بر قبر نواب میرخان مراقبه نمودند فرمودند
مغفور معلوم میشود وجه مغفرتش سیادت و بینوائی و طعن خلق است نسبت بخاندان رسول کریم
صلی الله علیه وسلم شرف الجنان است و از طعن و لعن ثواب اعمال بدگویان در جریده اعمال مطعونین
ثبت میگردد گفت فقیر راقم شخصی حضرت شیخ محی الدین اکبر رحمة الله علیه را در خواب دید که بر منبر
وعظ مینمایند و اولیا و انبیا علیهم السلام در آنجا حاضر اند گفت بودن انبیا علیهم السلام در مجلس
شما جای تعجب است فرمودند ایشان را از انعام و اکرام شما عزیزان یافته ایم از غیبت و طعن شما که
درباره ما مینمائید ثواب و رحمت الهی متواتر میرسد شخصی بی ادب برین مکشوفات حضرت ایشان
انکار کرده بطریق امتحان عرض نمود احوال این قبر که یکی از یاران منست دریافت فرمایند ایشان
بعد سکوت فرمودند دروغ مگو این قبر یکی از زنان است و قبر یار تو نیست عذر خواست که امتحان
کشف حضرت ایشان نموده بودم شخصی عرض نمود که احوال فلان قرابتی من که درین روزها مرده
است معلوم میشود برای عفو جرائمش دعا فرمایند بعد تضرع بجناب الهی و استغفار درباره اش همت و
دعا فرمودند الحمد لله او را مغفرت نمودند میت بخواب اقربای خود آمده گفت مرا بدعای حضرت ایشان
آمرزیدند بدعای و همت حضرت ایشان بسا ارباب حاجات بکام خود رسیده است و بیماران مشرف
بر هلاک شفا یافته میفرمودند با فقیر هم معتقد و مرید و اندازیم متوسل بجناب پیران کبار بسلب امراض
می نمائیم و بعنایت الهی اظهار شفا حاصل میشود والده میر علی اصغر بیمار بود متوجه سلب مرضش
گردیدند الهام شد که هنوز وقت شفا نرسیده بعد چند روز در دولتخانه خود تشریف داشتند
و بیمار بر مسافت بعیده بود بالهام غیبی فرمودند وقت صحت او رسیده است و همت شفای او
غائبانه نمودند فی الفور شفا یافت میر علی بیماری صعب داشت و هیچ دارو نمیکشید توجه بسلب
مرضش نمودند صحت یافت همسایه حضرت ایشان از شدت مرض جان بلب بود دعا نمودند
که الهی مرا تاب غم مرگش نیست او را شفا عطا فرما دعا اجابت رسید در دو سه روز تندرست

گردید موجب تعجب بیمارداران گشت که احیاء اموات اعجاز حضرت عیسی نبی است علیه السلام گفت
راقم مسکین عفی عنه شفاء شریعت بہلاک از مرض جسمانی بتوجهات ایشان چه اعجازی تعجب باید
شفای امراض روحانی بر التفات حضرت ایشان مسلم داشته اند و بعنایت آنحضرت
مردگان غفلت حیات جاودانی یافته فنا از ماسوا و بقا بصفات خدا حاصل نمودند
التشبیه بیحیی فی جمیعت وصف حال ایشان بود و احیای سنن نبویه صلی الله علیه وسلم
دائما تبدیع سیئه میفرمودند اخبار ذمائم نفوس الفار حمائد قلوب می نمودند جزاه الله خیر الجزاء
وقتیکه غلام مصطفی خان را اجل فرا رسید و گردنش از بعاقتی بر سینه افتاده و هوشش از سرش
رفت بالتماس اقربا او درچنین حالت بجهت حصول افاقتش صرف همت نمودند طاقت
رفته و حواس برگشته بجا آمد و بهوش تمام سخن گفت والده شریفه عسکر یخان که داخل طریقه از
حضرت ایشان بود روزی بعد فراغ از مراقبه دامن مبارک گرفت تا که درباره دختر من بشارت
تولد فرزند نفرمایند دامن از دست ندهم حضرت ایشان اندکی سکوت نموده فرمودند خاطر جمع دارند
الله تعالی دختر شما را فرزند کرامت خواهد نمود بعنایت الهی آنچنان واقع شد گفت راقم آن فرزند
در آغاز شباب خود خواهش کرد که در طریقه چشتیه ارادت نماید حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه
بخوابش آمده فرمودند ای پسر از خانه من کجا میروی توجه بحالش فرمودند دلش ذاکر شد و کیفیتی حاصل
نمود و بخدمت حضرت ایشان آمده ارادت و بیعت در طریقه نقشبندیه نمود روزی میفرمودند
یکبار بی زاد و راحله بسفر حج فتح الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان ضروری مهیا
می نمود ناگهان در راه بارانی شدید نازل شد هوا سرد بود رفقا ایذا کشیدند دعا نمودیم الهی
باران گردیگر دا ببارد و با رفیقان خشک بمنزل رسیم آنچنان واقع شد غضب و غیرت ایشان
نمونه قهر قهار بود و جلال سلطانه میفرمودند اوایل حال مردم را که طریقه از من گرفته بودند از اظهار
نام خود منع کرده بودم که پیش هر کسی نام فقیر نباید گرفت روزی حضرت حافظ
سعدالله رحمة الله علیه از محمد رفیع پرسیدند که شما طریقه از که گرفته اید وی گفت

از بزرگان خود بایستی که روبروی آنحضرت نام فقیر میگرفتند مرا غیرتی آمد و سخت
ناخوش شدیم دیدم که مشایخ طریقه تا حضرت ابابکر صدیق رضوان الله علیهم از وی برگشتند
در دو سه روز هلاک شد همچنین حنبلی بی ادب سزای گستاخیهای خود یافتند عفی الله عنه میفرمودند
مزاج فقیر نازک است و غضب در نهایت شدت و این معنی شایان هدایت و ارشاد نیست سالها
دعا نمودیم تا الله تعالی تیغ غضب را بی کند فرمودند اما حدت غضب چنانچه باید نرفته است
و مغضوب علیه را البته ایذا میرسد و نسبت باطنش تباه میشود میفرمودند بمجرد غضب نسبت وی مثل
شهاب ثاقب از مقام خود فرود می آید و باندک رضای خاطر نسبت مرضی عنه مانند هوای
آتشین بفوق میرود نقلهای کشف و کرامت حضرت ایشان بسیار است بر دو سه نقل کفایت
رفت که عمدهٔ کرامت استقامت بر اتباع مصطفی است صلی الله علیه وسلم و هدایت و ایصال
طالبان بمراتب قرب خدا سبحانه و صدور اینچنین کرامات عظیمه از حضرت ایشان اظهر من الشمس
و ابین من الامس است رضی الله تعالی عنه

فصل شانزدهم در ذکر کیفیت انتقال حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی

حضرت ایشان را چند مدت
قبل از انتقال خود شوق رفیق اعلی غالب آمد و اظهار ملال از توجه خاطر باهل اینجهان فرمودند
هر لحظه در استغراق در شهود خود می افزودند و بر وظائف عبادات زیادتی نمودند در این
ایام ازدحام ارباب طریقه بسیار شد و فوج فوج آمده داخل طریقه گردیدند و حلقه های ذکر
و مراقبه بجمعیت تمام حضور افزای مخلصان گشت در دو وقت زیاده از صد کس در صحبت مبارک
حاضر می شدند و انوار و برکات توجهات شریفه باکمال تمام ترقی گرفت ملا نسیم را بوطنش
رخصت نموده فرمودند که باز ملاقات ما و شما معلوم نمیشود این کلمه که مشعر از قرب انتقال حضرت
ایشان بود در دلها تاثیر نمود و اشکها از چشمها روان شد بملا عبدالرزاق نوشتند که عمر از
هشتاد متجاوز گردید وقت نزدیک رسید بدعای خیر یاد آور باشند همچنین بدیگر عزیزان سخنی که
مخبر از واقعه ناگزیر باشد تحریر می نمودند روزی در اظهار نعمتهای الهیه که مستلزم شکر منعم است

میفرمودند الله تعالی بتفضلات خود هیچ آرزو در دل فقیر نگذاشت که بحصول نه پیوست باسلام
تحقیقی مشرف ساخت از علم حظ وافر بخشید و بر عمل نیک استقامت کرامت فرمود از لوازم طریقه
احمدیه جز آنچه می باید از کشف و تصرف و کرامت عنایت نمود و صلحا را بجهت کسب فیوض نزد بنده فرستاد
و بمقامات طریقه رسانیده بهدایت راه خود مقرر گردانید از دنیا و اهل آن برکنار داشت و در
دل غیر خود را جا نگذاشت آرزوی نمانده مگر شهادت ظاهری که در قرب الهی درجه علیا دارد و بزرگان
فقیر اکثر شربت شهادت چشیده اند اما فقیر پیر ناتوانم و ضعف در غایت قوت و جهاد و در قوت
میسر نیست حصول این مرتبه بنظر ظاهر متعسر می نماید و عجب است از کسی که مرگ را دوست ندارد و مرگ
است که موجب لقای الهی است مرگ است که سبب زیارت رسالت پناهی است مرگ است که
بدیدار اولیا میرساند مرگ است که بدیدار عزیزان مسرور میگرداند فقیر مشتاق زیارت ارواح طیبه
کبرای دین است و سخت آرزو دارد که بدیدار مصطفی و خلیل خدا مشرف گردد علیهما الصلوة
والتسلیمات و بزیارت امیر المومنین صدیق اکبر و امام حسن مجتبی سید الطائفه حضرت جنید
حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه فیض یاب شود و دل فقیر بمحبت این اکابر
محبت خاص دارد رضی الله تعالی عنهم الله تعالی این آرزوی حضرت ایشان بمنصه ظهور
جلوه گر ساخت ایشان را بدرجه شهادت رسانید یا شهادت ظاهری با شهادت باطنی که باصطلاح
صوفیه عبارت از حصول مرتبه فنا فی الله است انضمام یافته درجات قرب آنحضرت باعلی
علیین مرتقی گردانید شب چهارشنبه هفتم محرم سنه هزار و صد و نود و پنج هجری پاسی از شب
گذشته چند کس بر در حضرت ایشان دستک زدند خادم عرض نمود که بعضی مردم برای زیارت
آمده اند فرمودند بیایند سه کس درون آمدند یکی از آنها مغل ولایت زای بود حضرت ایشان از خوابگاه
برآمده برابر اینها ایستادند مغل پرسید که مرزا جانجانان شمائید فرمودند آری دو کس دیگر
گفتند بلی مرزا جانجانان ایشان اند پس آن بدبخت گوله طپانچه بر حضرت ایشان زد و گوله بر
پهلوی چپ قریب بدل رسید آنحضرت گر از ضعف و ناتوانی پیری طاقت نداشتند لیکن

احبا دند بمردم حضر شد جراح حاضر اند صبح نواب نجف خان جراح فرنگی با این پیغام فرستاد که شفا
کرم تکب این گناه بزرگ شده اند معلوم نیست اگر تحقیق رسید قصاص کرده شود فرمودند اگر اراده
الهی بشفا تعلق یافته بهر صورت زخم به میشود و حاجت جراح دیگر نیست شخصی که ارتکاب این
امر نموده اگر معلوم شود ما او را بحل نمودیم شما نیز معاف فرمایید سه روز بقیه حیات بود هر روز
ضعف قوی زیاده میشد و از نهایت ضعف آواز مبارک شنیده نمیشد روز سیوم روز جمعه بعد نماز
صبح از بنده پرسیدند که یازده نماز از ما قضا شده و تمام بدن خون آلوده است طاقت برداشتن سر
نیست مسئله این است اگر بیمار را قوت برداشتن سر نباشد نماز موقوف باید داشت و باشاره ابرو
ادا نکنند شما را درین مسئله چه معلوم است عرض نمودم مسئله آن است که حضرت ایشان فرمودند بعد از
گذشتن نیم روز هر دو دست برداشته تا دیری فاتحه خواندند چنانچه حضرت خواجه نقشبند درچنین حالت
فاتحه خوانده بودند وقت عصر بنده حاضر بودم فرمودند که روز چه قدر باقی است عرض نمودم چهار گهری
فرمودند هنوز مغرب دور است وقت نماز مغرب شب شنبه که یگاه دهم محرم بود دو سه بار تنفس عمیق
نمودند و جان مبارک بعالم جاودانی انتقال فرمود رضی الله تعالی عنه و جزاه الله عنا خیر الجزاء
تاریخهای وفات حضرت ایشان بسیار گفته اند دو تاریخ نوشته میشود اول آیه شریفه اولئک
مع الذین انعم الله دویم جمله حدیث شریف که در حق یکی از اصحاب رضی الله تعالی عنهم از زبان
مبارک حبیب خدا صلی الله علیه وسلم برآمده تاریخ وفات حضرت ایشان است عاش حمیدا
مات شهیدا شب وفات آنحضرت عزیزی بخواب دید که نیمه قرآن مجید بر آسمان پریده رفت
و در برکات دین متین فتوری یافت گفت فقیر راقم تعبیرش میتواند که صدق قول حضرت ایشان
باشد میفرمودند بعد انتقال ما مقامات طریقه موقوف خواهد شد و نسبت اهل این خاندان اگر نهایت
ترقی نماید تا بولایات خواهد رسید شانزده سال از انتقال حضرت ایشان گذشته است مستفیدان
خلفای ایشان را دیده ام و احوال اصحاب این طریقه که در بلاد بعیده می باشند شنیده ام اگر باحوال
و کیفیات ولایت قلبی رسیده باشند غنیمت است و احوال مقامات عالیه از ادراک ورسیت

رسیدن تا با تنجا لبس متعسر می نماید والله اعلم شخصی دیگر در واقعه دید گویا آفتاب عالمتاب
در وسط السما درخشان بود بر زمین افتاد و تاریکی جهان را در گرفت الحق وجود مسعود حضرت
ایشان باعث امنیت و رفاه خلق خدا بود بمجرد انتقال ایشان دروازه حوادث گوناگون
باز شد و بعد وفات حضرت ایشان قحط و با تا سه سال کامل عالم را هلاک گردانید و بیماری سرسام
خارشتی و جدری ها در بلاد هندوستان پیدا گشته تا سالها مردم را بیمار داشت و جهانی سر بعدم
نهاد و فتنه های عالم آشوب برخاست نجف خان که رفقای او مرتکب این امر شده بودند
دو سه ورا جزای صد تغافل کرد عنقریب مرد و اتباع او باهم مجادلات نموده رخت حیات
بر بستند نشانی از آن ظالمان پیدا نیست اگرچه حضرت ایشان خون خود بحل نمودند اما غیرت الهی
که بر دوستان خود دارد در انتقام مظلومان چه اثرهی طوفان است فرد هیچ قومی را خدا
رسوا نکرد تا دل صاحبدلی نامد بدرد و هنگام تقریب واقعه ناگزیر معلوم حضرت ایشان بود که
در دیوان خود میفرمایند بیت بلوح تربت من یافتند از غیب تحریری که این مقتول را
جز بیگناهی نیست تقصیری و شب انتقال آنحضرت تا نیم روز باران که از شش ماه بند بود
آنقدر بارید که هر طرف آب رحمت روان گردید و بر مزار مبارک انوار و برکات بسیار بمرتبه
فائض شد که دلهای زایران را نورانی ساخت و توجهات روحانی حضرت ایشان شامل حال
مقتبسان انوار مزار شریف است و در باطنهای خود ترقیات می نمایند مرزا ابراهیم بیگ که
از فقیر در مرتبه قلب توجهات میگرفت برای زیارت مزار مقدس رفت توجه بر لطیفه دماغی او
فرمودند تا سه ماه اثر توجه باقی بود اصالتخان که از تفرقه های گوناگون احوال باطنی گم
کرده بود و بعد سالها بر مزار مبارک آمده دریوزه توجه نمود و زیاده از نیم روز متوجه روح مقدس
نشست احوال قدیمه او باز درست گشت گویا هرگز فتوری در باطن نداشت درویشی گفت
از زیارت مزار فائض الانوار فواید بسیار دیده ام روزی عرض نمودم که امروز توجه بالاستغنا
بحال بنده فرمایند التماس باجابت رسید و ترقی خوب دریافتم چون از زیارت بر آمدم عزیزی که

احوال باطن خوب میساخت گفت امروز احوال تو در سری معلوم می شود گفتم خبر ابنا شد که توجهات
بلیغه بحال بنده فقیر نموده اند ارباب مقامات این طریقه در هر مقامی که رسیده اند بهمین زیارت مزار
مبارک ترقیات در انوار باطن خود می یابند بعضی از بزرگان گفته اند که فیض مزار شریف حضرت
ایشان را در باطن تاثیر تمام است که در طریقه احمدیه مزار باین علو و قوة نفوذ نسبت در ین شهر نیست
شخصی سر مزار مبارک اقامت داشت شبی در قیام لیل قصوری نمود از مزار مبارک بر آمده او را سیلی
نمودند فرمودند تو مرا مرده انگاشته همه احوال تو مرا معلوم است بر خیز نماز کن التفات حضرت ایشان
بحال مخلصان بسیار است قاضی ثناء الله در واقعه دیدند شما بر جا باشید فقیر همراه شما است بعد
انتقال از جهان هیچ مانعی در میان نیست عزیزی که حضرت ایشان بحالش عنایتی داشتند از
غم معاش تردد داشت او را در مناجی فرمودند غم مخور تدبیر معاش تو زیاده تر از سابق خواهیم نمود
و آنچنان واقع شد مولوی نعیم الله در تدبیر سامان مهمی فرومانده بودند در واقعه ظاهر شده
فرمودند ساختگی این کار ذمه ما است در بنگاه آن شب آن مهم بخوبی سر انجام یافت رضی الله تعالی عنه
وارضاه **عفت پناه عصمت دستگاه** زوجه شریفه حضرت ایشان طریقه از آنحضرت
گرفته بیمن صحبت مبارک بمرتبه حضور و آگاهی رسیدند و اجازت ارشاد نساء صالحه یافته تاثیر گرم
در دلها می نمودند واقعات و بشرات نیک میدیدند شبی دیدند که سرور کائنات صلی الله علیه وسلم
بحال ایشان عنایت بلیغه فرمودند حالات باطنی ایشان زیاده شد تا دیری خوشبوی عطر از آنجا
روح افزا بود حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بحال ایشان التفات داشتند و برکات عنایات عالیه آنحضرت
در باطن خود می یافتند حضرت ایشان میفرمودند که ایشان را عارضه سودا لاحق گشت و غلبه
جنون عقل را مستور میساخت موافقت با فقیر کم کردند لهذا در باطن ایشان فتوری نمایان راه یافت
و آن تاثیر دگرمیهای نسبت باطنی مختفی گشت اما فقیر حرکات سودائی ایشان معاف کرده ام
که دیوانه معذور است مخلصان مرا نیز باس اخلاص فقیر مواسات ایشان ضرور فقیر رحمها الله تعالی
ایشان صبر و تحمل نموده خواهد بسیار یافته خدا ایشان را جزای خیر کرامت فرماید که منت و احسان

برنقیر ثابت دارند **فصل هفدهم در ذکر بعضی از خلفای خداشناس حضرت ایشان رحمة الله علیه** خلفای حضرت ایشان بسیار بودند این اوراق گنجایش تحریر احوال آنها ندارد و مذکور جماعتی میکنم لیکن فقیر بر تفصیل حالات و واردات عزیزان مطلع نیست مجملی از احوال آنها می نویسم که باین تقریب صحبتهای مبارک حضرت ایشان یاد می آید موافق بشارات آنحضرت نام مقامات این احقر هم را معلوم است و کیفیات و انوار باطن این اکابر نیز بوجدان خود دریافت نموده ام اما اسامی مقامات بتفصیل نوشتن ضرورتی ندارد مجملی حکایت احوال باطنی شخصی منحصر در استغراق و سکر و شوق و ذوق و ظهور احوال توحید نیست از اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم اینچنین حالات و کثرت خرق عادات مروی نیست و در مقامات قرب از همه اولیا سبقت دارند مگر دست ادراک از حالاتی که بر بواطن آن اکابر وارد بود کوتاه است احوال اصحاب این طریقه بسبب مقامات متنوعه اختلافها دارد و در حصول اطمینان رسوخ ملکه حضور و نسبت مع الله و تهذیب اخلاق و متابعت سنت مساوی الاقدام اند احوال متعارفه از سکر و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و واردات توحید موافق تحقیق کبرای این طریقه و سلوک متوسلان از مقتضیات لطیفه قلب است و علوم و حالات لطایف دیگر چیزی دیگر است که بی رسیدن بآن مقامات تصدیق آن متصور نیست که آن کیفیات جدیدست نه قدیم متعارف و آیه شریفه ولا یحیطون به علما مبنی از آن مقامات است **حضرت میر مسلمان رحمة الله علیه** از سادات کبار صحیح النسب بیت و بار اند قطع علایق دنیا و ترک اسباب نموده بتحصیل مرضیات الهی پرداخته اند و در تحصیل علوم ظاهر و باطن با حضرت ایشان شریک بوده و صحبت مشایخ کرام آنحضرت رضی الله تعالی عنهم دریافته بمقامات طریقه رسیده اند و از خدمت حضرت ایشان نیز استفاده نموده اما آنحضرت احترام ایشان بسیار میفرمودند که نظر الطاف پیران کبار درباره ایشان مصروف بود و در قدر سالکان بزیارت و استفاده بزرگان پیدا نشود ایشان را بجناب مبارک ، والطاف اتحاد راسخ بود چنانچه با ایشان نوشته اند که

از یاد عهدهای قدیم حالی میگذرد و بر تنهایی خود ترحمی می آید که در قالب تحریر نمیگنجد **شعر**
سقی الله وقتا کنت اخلو بوجهکم ٭ وثغر الهوی فی روضة الانس ضاحك
اقمنا زمانا والعیون قریرة ٭ واصبحت یوما والجفون سوافك ٭ شیخ احمد خادم
سرکار مفید کار است لطیفهٔ قلب او از قید قالب برآمده اما استعداد ایشان ضعیف است افتان و
خیزان بمقصود میرود خدا بمنزل مقصود رساند سلب امراض قلب و قالب معمول حضرت ما است
رضی الله تعالی عنهم حقتعالی اتجاب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار
خود را درین امر معذور میدارید فیض الله خان را هر روز پیش خود نشانده بقدر یا لضعف نفس سلب
مرض ایشان نمایند تاکید است قصد سفر حجاز مبارک است اما اندکی بتامل این حسنه بعمل باید آورد
مبادا حق شرعی کسی تلف شود از رحلت ایشان بخاطر مبارک بسیار غم و الم رسید چنانچه میر مبین خان
نوشته اند که از خبر رحلت میر مسلمان چه نویسیم که بر من چه گذشت ٥ یار رفت و ما چو نقش پا
بخاک افتاده ایم ٭ سایه میکردید کاش این نارسا افتادگی ٭ الحمد لله ما هم بر سر راه ایم کیفیت واقعهٔ
ایشان و در کجا آسوده اند بنویسند چند نفس که باقیست حق تعالی در رضای خود بگذارد **حضرت
مولوی ثناء الله** اشرف و اسبق خلفاء حضرت ایشان اند نسب ایشان بحضرت شیخ جلال کبیر
الاولیاء چشتی رحمة الله علیه بدوازده واسطه میرسد و نسب حضرت شیخ جلال بجناب امیر المؤمنین حضرت
عثمان رضی الله تعالی عنه منتهی میشود ایشان زبدهٔ علماء ربانی مقرب بارگاه یزدانی اند در علوم
عقلی و نقلی تبحر تمام دارند در فقه و اصول بمرتبهٔ اجتهاد رسیده کتابی مبسوط در علم فقه با بیان ماخذ
و دلایل و مختار مجتهدان مذاهب اربعه در هر مسئله تالیف نموده اند و آنچه نزد ایشان اقوی ثابت شده
آنرا رساله جدا مسمی بمأخذ الاقوی تحریر فرموده و در اصول نیز مختارات خود نوشته تفسیر طولانی جامع
اقوال قدمای مفسرین و تاویلات جدیده که بر لطیفهٔ روحانی ایشان از مبدء فیاض رسیده ارقام نموده اند
و رسایل در تصوف و تحقیق معارف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نگاشته صفای ذهن و جودت طبع
و قوت فکر و سلامت عقل ایشان زاید الوصف است طریقه از حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد قدس سره گرفته

بتوجهات ایشان بعنایت قلبی رسیده اند بار باتباع امر آنحضرت بخدمت حضرت ایشان رجوع نموده
بحسن تربیت بلیغه بجمیع مقامات احمدیه فایز شده اند و از بس سرعت سیر و شوق وصول اصل خود
تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه بانجام رسانیده هژده ساله بودند که فراغ از تحصیل علم ظاهر و فنا ختم
طریقه یافته باشاعت علم و فیض باطن پرداختند و هدایت و ارشاد را رواجی بخشیده بر زبان حضرت
ایشان بلقب علم الهدی سرافراز گشتند ایشان در ایام خوردی جد خود حضرت شیخ جلال پانی پتی را
رحمة الله علیه دیدند الطاف بسیار بحال ایشان فرموده پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان مالیدند
بعد از ان ایام بزیارت حضرت غوث الثقلین مشرف شدند و آنحضرت خرقهای ترا ایشان را عطا فرمودند
یکبار امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه بخواب دیدند در چهرهٔ ایشان به بشاشت تمام میفرمایند انت
منی بمنزلة هارون من موسی علیهما السلام حضرت ایشان تعبیر این خواب چنین فرمودند که صورت
مثالی فقیر بصورت جد بزرگوار فقیر یعنی علی مرتضی رضی الله تعالی عنه متمثل شده شما را باین کلمات
مبشر ساخته می تواند که بعد فقیر خلافت طریقه بشما منتقل گردد و بعد واقعه حضرت ایشان حضرت
غوث الثقلین را دیده اند که تشریف آورده کلمات تعزیت ماتم آنحضرت مذکور فرمودند و از واقعه حضرت
ایشان اسف داشتند حضرت ایشان تعریف و مدح ایشان بسیار می نمودند میفرمودند نسبت
ایشان بالنسبت فقیر در علو مساوی است و در عرض و قوت متفاوت ایشان ضمنی فقیر اند و فقیر ضمنی
حضرت شیخ قدس سره همچنین که تقصیر میرسد ایشان در ان شریک اند نیک و بد ایشان نیک و بد فقیر است
از بس اجتماع کمالات ظاهری و باطنی ایشان عزیزترین موجودات اند در دل فقیر عنایات ایشان بسیار اند
از روی صلاح و تقوی و دیانت روح مجسم اند و روح شریعت منور طریقت ملکی صفت که ملائکه بتعلیم
ایشان میفرمایند انتهی فقیر زبانی ایشان شنیده ام میگفتند حضرت ایشان میفرمودند اگر حق تعالی
بروز قیامت از بنده بپرسد که در درگاه ما تحفه چه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را روزی فقیر
ضعیف حاضر بودم و حلقه ذکر و مراقبه منعقد بود ایشان در آمدند فرمودند شما چه عمل مینمایید که ملائکه
بجهت تعظیم شما جا خالی نموده اند الحق فقیر کمل اصحاب حضرت ایشان را دیده ام استفاضهٔ فیض برکات

طریقه احمدیه که در ذات ایشان جمع است در هیچ یکی ملاحظه نکرده ام اگرچه دست ادراک ارباب قلب
از ان حالات کوتاه است لهذا میگویم که باعتقاد فقیر مثل ایشان با این کمالات و علو نسبت خاصه
مجددی درین وقت کسی نیست و از خلفای حضرت ایشان بفضائل کثیره ممتاز اند اما نیابت
حضرت ایشان که عبارت است از تسلیک و ایصال طالبان بنهایات طریقه احمدیه با صحت کشف
مقامات و وجدان کیفیات درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشت چنانچه حضرت ایشان بارها
افسوس می نمودند که در اصحاب فقیر کسی قایم مقام فقیر نیست گفت فقیر را ختم مقصود از انتشار طریقه [illegible]
تصفیه قلب از گرفتاری ما سواه و دوام علم با لله و تزکیه نفس از رذایل و تهذیب اخلاق است و از
برکات ذکر و شغل کیفیات و حالات و استغراق و سکر غلبات محبت دست میدهد الحمد لله که
این معانی در صحبت خلفای حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند بنده مستفیدان
اینها را دیده ام حضور و جمعیتی با اذواق قلبی بلکه انوار فوق نیز دارند بالجمله ذات ایشان با کمالات
ظاهر و باطن موصوف است و اوقات بطاعت و عبادت معمور دارند صد رکعت نماز وظیفه مقرر
نموده یک منزل قرآن در تهجد میخوانند چون درین زمانه علمای متدین کم اند در دل ایشان چنین ریختند
که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نمودند و حق این مرتبه چنانچه باید بجا می آرند و رسوم متعارفه
قضات نا جایز بین هرگز از ایشان بظهور نمی آید یکبار شخصی که مهر ایشان داشت از کسی چیزی
گرفت ایشان بران اطلاع یافته تعذیر فرمودند و آنچه گرفته بود رد نمودند مشهور است چنین
ادای حق این منصب خاصه ایشان است مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است
چند فقره از ان نوشته می شود شیخ معین الدین نام جوانی از سکنه عظیم آباد ترک روزگار کرده
از چند روز داخل طریقه شده بوسیله رقعه بخدمت ایشان حاضر خواهد شد در قلب او نوری
حاصل شده قطع مسافت هنوز شروع نکرده مرد دل شکسته است مورد رحم بحال او توجهات
فرمایند علی رضا خان طریقه از فقیر گرفته اند ذکر لطایف خمسه ایشان جاری شده و نفی و اثبات
هم شروع نموده اند در حلقه تنها داخل خواهند شد توجه بر لطیفه قلب ایشان که اول کار این لطیفه

منظور است ضرور است انتهی از اصحاب ایشان میر محمد و سید محمد و کسب الصحبت حضرت ایشان رسیده بنسبت های طریقه فایز شده اند **مولوی فضل الله رحمة الله علیه** برادر کلان مولوی ثناء الله از علم ظاهر بهره کامل داشتند طریقه از حضرت شیخ رحمة الله علیه گرفته استفاده از صحبت حضرت ایشان نموده اند و بتوجهات شریفه بمقامات طریقه رسیده کثیر الذکر دایم التوجه الی الله بودند بعد رحلت ایشان از دنیا مولوی ثناء الله بسیار اندوهناک گشتند نحوا ایشان آمده فرمودند ای برادر اینقدر غم و الم چیست الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون نص قرآنی است در دنیا لم یزالوا اجسادا ومصیبتا کرامت کرده اند که از میان رحساب افزون است **مولوی احمد الله رحمة الله علیه** فرزند کلان مولوی ثناء الله از مخصوصان اصحاب حضرت ایشان علم ظاهر از والد ماجد خود و دیگر علمای خوانده اند و در وقت تحصیل علم تمام شب بمطالعه کتاب مشغول بوده میل بأکل و شرب کم می نمودند قرآن مجید یاد کرده در علم قرأت و تجوید مهارت تمام داشتند هر روز بیست و یک سیپاره تلاوت میکردند طریقه از حضرت ایشان گرفته کثرت ذکر و مراقبه پیش گرفتند هر روز سی و پنجهزار بار ذکر تهلیل می نمودند از صبح تا بیجا نشست بلند مراقبه می نشستند بتوجهات علیه حضرت ایشان و کثرت ذکر و مراقبه بمقامات بلند و واردات ارجمند رسیده اجازت طریقه یافتند مردم را به تلقین ذکر و مراقبه مشغول سلوک راه مولی می نمودند عنایت حضرت ایشان بحال ایشان بسیار بود و غائبانه توجه بترقیات ایشان داشتند و مکتوبی میفرمایند توجه بشما تا امروز ناغه نشده و نخواهد شد بترقیات شما روز افزون است تجلیات کمالات رسالت گاه گاه ظهور میکنند و بعید حلقه ارشاد که صبح و شام مذکور و اثات دارید سرور بسیار بخشید و توقع خوبی بیدا اشد الله تعالی فتوحات روحانی ارزانی داراد جای دیگر میفرمایند احمد الله را در حقیقت کعبه توجه میشود در دو سه روز در حقیقت قران داخل میگردد انتهی ایشان بکمال جهد در ذکر و عبادت بجمیع مقامات عالیه طریقه رسیده شانی رفیع پیدا نمودند با اینهمه کمالات حل بر ظن الولد سر لابیه در حق ایشان صادق می آید جوان سی ساله بودند که از جهان در گذشتند و الدایشان

سفر نمودند که بسبب موت این فرزند بظاهر افراط محبت من با او بود حق سبحانه از کمال غیرت در
دل دوستان خود محبت غیر نمیگذارد ویرا ازینجهان برداشت و محبت غیر در دل من نگذاشت این زمان
شجاع ترین مردم بودند با کفار بارها جهاد نموده بمرتبه غازیان فی سبیل الله رسیدند یکبار گروهی از
قزاقان بر سر ایشان رسیده اسباب و اشیا از خادم ایشان گرفته بودند ایشان تنها پیاده بتعاقب
پرداخته از بیست سوار شمشیر زن اسباب خود باز گرفتند ان الله یحب البطل الشجاع وصف
خود ساختند شیخ صبغة الله رحمة الله علیه فرزند دویم مولوی ثناء الله علم خوانده بود و کتب دینی
تحصیل نموده طریقه از حضرت ایشان داشت در ایام شباب برحمت حق پیوست مولوی خلیل الله
فرزند سیوم مولوی ثناء الله علم فقه خوانده بعلم اصول و معقول مناسبت دارد و طریقه و شغل
قلبی از حضرت ایشان گرفته خدا ایشان را بسلامت داراد زوجه شریفه مولوی ثناء الله کسب فیض صحبت
از حضرت ایشان نموده باحوال فنا و بقا که ارباب نسبت این خاندان دارند رسیده اجازت تعلیم طریقه
یافته با زوجات نیک در وظایف طاعت و ذکر و مراقبه از مقبولان بارگاه هست آنحضرت در مکتوبی
بآن عفیفه میفرمایند اگر مستورات توفیق یابند و از شما توجه خواهند اجازت هست تاثیر خواهد شد از
جناب پیران امید قوی هست و شما را گاه گاه توجه میدهیم و ترقی معلوم میشود بذکر الهی جل شانه
و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم مقید باشند و رعایت ذوی الحقوق و اخلاق حسنه لازم
گیرند که موجب نیکنامی و کامیابی دارین است **شیخ محمد مراد** از قدمای اصحاب حضرت ایشان اند
طریقه از آنحضرت گرفته تا سی و پنج سال هر روز یکبار در حلقه ذکر حاضر شده اند و بیمن صحبت مبارک
بمقامات مصطلحه طریقه رسیده و نسبتی بلند حاصل نمودند و بجناب فیضمآب خصوصیتی بهم رسانیده که
دیگری از اصحاب دران شریک نیست معاملات دوستانه با ایشان تعلق داشت حضرت ایشان میفرمودند
که در اصحاب ما در رفعت نسبت کسی با ایشان مساوات ندارد کمالات که در ذات ایشان جمع است
بسبب پیشه تجارت طالبی با ایشان رجوع نمیکنند زیرا که شیخ را علم و عقل سلیم و کشف صحیح و وجدان
صحیح و شرف نسبت و تحمل ظاهر و دولت فقر و قناعت در کار است انتهی مولوی نعیم الله نوشته اند

حضرت شاه رفیع الدین فرزند
حضرت شاه ولی الله
ازایشان استفاده
دارند

که ایشان مستجاب الدعوة اند و بارها این معنی بتجربه رسیده والله اعلم گفت فقیر راقم استجابت دعا لازم
کمالات باطنی نیست پیش عظمت کبریا جز به تسلیم چاره نمی آید شرط اجابت دعا اکل حلال و صدق
مقال و اخلاص است در قبول دعا این هرسه امر را دخل تمام است نزد فقیر حالات نسبت ایشان ازان
قبیل نیست که بادراک هرکسی در آید خدا تعالی ایشان را بسلامت دارد **شیخ عبد الرحمن**
از برادران شیخ محمد مراد بتوجهات حضرت ایشان احوال عالیه داشت مغلوب حالات نسبت مع الله
بود قاضی ثناء الله پیش ممدوح فرمودند از پس ظهور کیفیات نسبت مجرد دیدن وی دل را تعظیم و تکریمش
بی اختیار میگردید اذا رُؤا ذُکِرَ الله وصف حالش بود رحمة الله علیه **میر حلیم الله**
گنگوهی رحمة الله علیه از قدمای اصحاب و اکابر خلفاء شیفته جمال معرفت افزای حضرت
ایشان اند صحبت حضرت شیخ نیز دریافته اند و بامر آنحضرت التزام خدمت حضرت ایشان نموده
سلوک طریقه احمدیه تمام نموده بکمالات عالیه و ارده سامیه رسیده اند در نسبت ایشان سکر
غلبه داشت و صحو و هشیاری نسبتهای مجددیه آن کیفیت و مستیها را مستور نتوانست ساخت سرشار
شراب طهور محبت الهی و مخمور ذوق باده حضور و آگاهی بودند ذکر اهل محبت بر زبان ایشان رفتی
و حکایات عاشقانه اشک ریز چشم ایشان گشتی گریه آبروبخش احوال ایشان بود ناله شورانگیز
سوز سینه ایشان می نمود صحبت ایشان شوق محبت خدا می بخشید از سیمای ایشان انوار نسبت
مع الله می درخشید استغراق قوی و بیخودی دوام میداشتند محبت آنحضرت بر ایشان غالب بود
از غلبات محبت لفظ قربانت شوم بجای سلام بحضرت ایشان میفرستادند وقتیکه از وطن بزیارت
آنحضرت می آمدند اگر از هیچ راه مانده می شدند بگریه شوق حضرت ایشان حالاک و از جوش محبت
در بیابان خوردی لی با گم گشتند یکبار حضرت غوث الثقلین را رضی الله تعالی عنه بخواب دیدند
خوش نشستند که قدمبوس نمایند فرمودند از برای خدا این چه حرکت است عرض نمودند یا ابن رسول الله
سعادت ما فقیران است ازین لفظ اظهار انبساط نموده تلطفات بسیار بحال ایشان فرمودند [illegible]
بخواب دیدند که اکابر چشتیه مثل گنج شکر حضرت شیخ فرید و شیخ عبد القدوس رحمة الله علیهم

تشریف آورده سلب نسبت نقشبندیه از باطن ایشان نمودند و القای نسبت خاندان خود
فرموده رفتند بعد از آن ارواح بزرگان نقشبندیه مثل حضرت مجدد الف ثانی و حضرت ایشان
ما قدس الله اسرارهما تشریف فرما شده نسبت چشتیه از قلب ایشان کشیده باز از نسبت نقشبندیه
سینهٔ ایشان را معمور فرمودند ایشان را ازین اخذ و جر و بشرف زیارت اکابر حالتی رو نمود و اکابر
دریافت که هیچ تاب و طاقت نگذاشت وقت صبح بخدمت حضرت ایشان آمده اظهار این
واقعه نمودند آنحضرت ایشان را بجناب پیر خود حضرت شیخ قدس الله سره العزیز بردند و فرمودند
والله ما هیچ از حال ایشان اظهار نکردیم حضرت شیخ بنور فراست دریافته فرمودند بزرگان
بحال ایشان تصرفی نموده القای کیفیات نسبت خود فرموده اند لیکن عزیزان نقشبندیه
در رسیده باز نسبت خاندان خود ایشان را عطا نمودند و مقاماتی که ازین طریقه حاصل
کرده اند صحیح و درست بالجمله ایشان بگرم جوشی طینت و استعداد خود و آثار حرارت
نسبت چشتیه ذوقها داشتند که آن حالات محل غبطهٔ طالبان راه مولی است تمام عمر بحضور ایشان
صحبت بسر بردند و در حین حیات آنحضرت رخت سفر بدار البقا بستند از وجه شریفه طریقه
از حضرت ایشان گرفته سرشار بادهٔ محبت خدا بودند بعد واقعهٔ ناگزیر خود بخواب حضرت
ایشان آمده گفت ملایک مرا در پیشگاه کبریا جل جلاله ایستاده نمودند من در انوار بی‌نهایت
استغراقی یافته به بلا گردانی شاهد مقصود شتافتم ابواب مغفرت و رحمت بر من گشاده گشتند
بحمد لله ثم الحمد لله **شیخ مراد الله عرف غلام کاکی رحمة الله علیه** از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان
در علم و عمل شانی عالی داشتند ایشان از آن جماعه اند که حضرت شیخ تربیت آنها را حواله بحضرت
ایشان نموده بودند ایشان همین تربیت آنحضرت بمقامات انتهای طریقه رسیده خلافت یافتند
و در ملک بنگاله مرجع و مآب طلاب گشتند صیت کمالات ایشان در آن دیار رسید دلها را [illegible]
نفحات اخلاق حسنه و شمایم صفات کاملهٔ ایشان مشام جانها را معطر ساخت مردم بسیار
سرمایهٔ جمعیت و آگاهی از آن مقبول بارگاه الهی اندوخته بیاد خدا بر خوردند از آنجمله محمد غوث

احوال تبرک دار و محمد دانش و محمد درویش از اصحاب ایشان استفاده از حضرت ایشان نمودند
محمد دانش کا نسبت باطن بعنایات آنحضرت از فنای قلب و فنای نفس بفوق رسانیده بحضور و
آگاهی و کیفیات استهلاک و اضمحلال که خاصهٔ فنای نفس است وقت خوش دارد محمد درویش باطن
ترقیات کثیره رسیده بنسبت کمالات مشرف شد ایشان اراده کردند که تفسیر کلام الله بزبان
هندی بجهت تیسیر طالبان تصنیف نمایند و حضرت ایشان منع فرمودند که اشاعه انوار فقره
موجب حصول اخلاص و مرتبهٔ احسان میشود و اوقات مصروف همین شغل باید داشت و بجز ذکر
و مراقبه بهیچ امر نباید پرداخت ایشان قبل از انتقال آنحضرت انتقال نمودند حضرت
شیخ محمد احسان رحمة الله علیه از قدمای اصحاب و کمل خلفای حضرت
ایشان از اولاد حضرت حافظ محمد محسن در نسب بشیخ عبد الحق رحمة الله علیهم میرسند در اوایل
ایام جوانی از جهل و نادانی در عقیدهٔ ایشان انحرافی و در ظاهر از طریق مستقیم انصرافی پیدا
شده در رویا دیده اند که حضرت ایشان شیر و برنج تناول نموده بقیه پس خورده بایشان عطا
فرمودند پس بدست مبارک شرف توبه و ارادت دریافتند و درین راه بکمال استقامت
ثبات ورزیده ترقیات کثیره رسیدند و بنهایات مقامات طریقهٔ احمدیه فایز شده باطن
خود را مظهر انوار آگاهی ساختند در نسبت ایشان جذبی و شورشی قوی بود و بسیر ولایت
قلبی بیتابی و صیحه های بیخودی بسیار داشتند از حرارت شوق و گرمی طپش باطنی در موسم سرما
ایشان را حاجت بلباس پنبه دار نبود از غلبهٔ جذبات محبت تاب استماع اسم مبارک الله
و آواز سماع نداشتند روزی در حضور مبارک فریادی بر آورده بیخود گردیدند آنحضرت فرمودند
در نسبت شما ذوق و شوق خوب پیدا شده اگر چنین نسبت گرم جذبه و حالات عشق و محبت
کفایت کنند صحبت ما را ترک نمایند و الا مبادا اینچنین فریاد و نعره موجب ضرر شما گردد در نوبت
دیگر و مراقبه مجمعی از ملایک کرام بود علیهم السلام از فریاد شما متفرق شدند و یکی از ایشان بسوی
شما تیز نگریسته و اگر کار باطن خود حواله بما کنید توجهی کنیم که از مقام شورش بمقام طمانینت

در نفس (؟)

رسید که نسبت اطمینان بنسبت قرن مشابهست و از شائبه برباد و ایشان عرض نمودند بنده
بشورش و طمانینت کاری ندارد مقصود رضای جناب عالیست پس حضرت ایشان ایشان را طرفه
در مقام فوق نمودند و احوال آنجا فایض گردیده بنابر بنای ایشان را اطمینانی بخشید اما مقتضی
استعداد و کرم ایشان باقی بود گاه گاه بی اختیار فریاد برآورده بیخود می افتادند روزی کسی نزد
ایشان گفت که روز بنده مولوی ثناء الله سنبهلی از وجه شبه مقرر شده فرمودند از سفینه حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه سبیل انوار نسبت می آید که اینهمه که در بهار ای بکار آید بمجرد این سخن فیض کثیری
فایض شد ایشان آهی برآورده بیخود افتادند روزی بار باستماع این شعر شعر رفتم از میکده اما
مدعا میخواهم • که ازین در بروم لغزش مستان بدهی • بیتابیها نمودند هم چنین شورش محبت
ایشان را مضطرب میداشت و لیسا اوقات نغمه عاشقانه بیخود میساختند عشق است که حیات
افزا بر دلهای طالبان است عشق است که بقا بخشش جانها سالکان است • هرگز نمیرد
آنکه دلش زنده شد بعشق • ثبت است بر جریده عالم دوام ما • فرد گر عشق ترا نیست
بتحقیق بتقلید • جائی بگریبان زن و جائی بسر افکن • بیت کار با عشق و یار با معشوق است
حاصل روزگار با عشق است • ایشان سفر نمودند در هنگامه غارتگری شاه درانی بر
دروازه کوچه خود بهمت تمام متوجه نشستند که کسی از غارتگران درون کوچه نیاید بفضل الهی
تا شب هرگز کسی در آنجا نیامد روزی شخصی که درد پهلو داشت بخدمت ایشان عرض نمود بنده
بسبب اینمرض که هرگز نمیشود بهمت گمارید همینکه اسم مبارک الله بگوش ایشان رسید نعره زدند
و درد فی الفور زائل شد سفر نمودند در وقت شکست لشکر ملاحیدا از غلبه کفار حقیر در آن لشکر
بود در چنین وقت قیامت انگیز نسبت باطن فقیر بغلبه تمام ظهوری داشت که از شدت سرما و
غارت و قتل کفار مرا هیچ خبر نبود و بتوجه ارواح عزیزان محفوظ ماندیم سفر نمودند در ایام
کسب سلوک طریقه فقیر را فقر و فاقه سخت در یافت سه فاقه پی در پی را تا یک فاقه میدانستم
روزی حضرت ایشان احوال فقیر پرسیدند بیسامانی خود عرض نمودم مناسب شماست اندکی

آورده کرته خاص کرامت فرمودند بهمین تبرک شریف تنگی لفراخی مبدل شد میفرمودند تا شش ماه بخدمت حاضر باشی حضرت ایشان کسب سعادت نموده ام از صحبت فیوض کثیره حاصل شد که از هیچ ریاضت و مجاهده اینچنین ترقیات میسر نیست شیخ غلام حسن رحمة الله علیه از برادران شیخ محمد جان از مخصوصان اصحاب و زبدهٔ احباب حضرت ایشان اند بمزید عنایت اختصاص داشتند طریقه شریفه از آنحضرت گرفته بمقامات نسبت اینجا رسیده اوقات بیاد الهی خوش داشتند شیخ محمد منیر رحمة الله علیه از اولاد امجاد شیخ فرید گنج شکر رحمة الله علیه از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان اند اشتغال طریقه علیه چشتیه نموده حظی از اذواق و اشواق آن نسبت شریفه حاصل کردند و در طریقه نقشبندیه ارادت بدست حضرت ایشان نموده بالتزام صحبت شریفه بمقامات نهایت طریقه رسیده اجازت یافتند نسبت قوی و حالات بلند داشتند و در زاویه قناعت و توکل بیاد خدا مواظبت می نمودند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان بسیار قویست اگر قطب وقت باشد از ایشان استفاده نماید ایشان در وقت سلوک تمام شب مراقبه میکردند و از کثرت مراقبه کشف و وجدان نیک داشتند طالبان بخدمت ایشان رجوع آوردند و حلقهٔ ارباب ذکر بجمعیت تمام منعقد گردید اما عمر ایشان وفا نکرد و در حین حیات حضرت ایشان بمرض ذات الصدر درگذشتند و از موت ایشان بر دل آنحضرت غم و الم بسیار گذشت چنانچه مولوی ثناء الله سنبهلی نوشته اند که شیخ محمد منیر از اکثر یاران طریقه ممتاز بودند نوزدهم ماه ذیحجه رحلت نمودند و الحق سخت بفقیر رسید چون انتقال با هم بعمر طبیعی قریب است تسلی شد میر خواجه عباد الله از اولاد حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه طریقه از شیخ محمد منیر گرفته بعد وفات ایشان صحبت حضرت ایشان دریافته توجهات علیه بمقامات بلند رسیده اجازت تعلیم طریقه یافتند آنحضرت میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است سالها است که وفات نموده‌اند حاجی جمال الدین از اصحاب شیخ محمد منیر بهمین صحبت مبارک حضرت ایشان نسبت علیه کسب کردند و بزیارت

حرمین شریفین رسیده در گوشهٔ قناعت بیاد مولی خویش می‌گذرانند [illegible] علیه [illegible] محمد
رحمة الله علیه از خلص اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند عالم بودند بعلوم دینی
علم معقول نیز تحصیل نموده قرآن مجید یاد کردند طریقه از حضرت ایشان گرفته بتوجهات علیه
بنهایات مقامات طریقه رسیدند و اجازت تعلیم طریقه یافتند بدرس علم و ارشاد سلوک باطن اشتغال
نمودند و در علم طب نیز مهارت داشتند علاج علل بدنی و قلبی میفرمودند ایشان را بخدمت
آنحضرت نهایت اخلاص بود و مصاحب خاص بودند در رمضان المبارک در تراویح قرآن مجید
میخواندند و از حسن صوت و ترتیل حروف کیفیات تلاوت ایشان بود آنحضرت بسیار خوش میشدند
در هر سال از وطن بزیارت حضرت ایشان آمده کسب انوار حضور می‌نمودند تا آنکه برحمت حق پیوستند
میر نعیم الله رحمة الله علیه از اکابر خلفای حضرت ایشان اند صحبت حضرت حاجی
محمد افضل دریافته اند و بخدمت خلیفهٔ ایشان شیخ محمد اعظم رسیده با لتزام صحبت حضرت ایشان
مقامات سلوک طریقهٔ احمدی تمام نموده اجازت تعلیم طریقه یافتند بعلم و ادب و حسن اخلاق موصوف
بودند در صحبت آنحضرت رسوخی بکمال و بتعلیم طریقه و درس علم دین اشتغال داشتند قرآن مجید یاد نموده
علم قرائت و تجوید از قاری عبد الغفور سند دارند آنحضرت باستماع قرآن مجید از ایشان در تراویح
بسیار محظوظ میشدند روزی فرمودند فقیر از مولوی [illegible] بخش و سید نعیم الله بسبب تهذیب اخلاق
ایشان گاهی ناخوش نشده روزی حضرت سید نعیم الله را مخاطب نموده میفرمودند شما هر قدمی که در راه خدا
و رضای مولی برمیدارید بر چشم ما می‌نهید اگر شما مردم از اوطان خود نیایید حلقهٔ مراقبه بی‌جمعیت و بی‌برکت
گردد ایشان در عین حیات حضرت ایشان ازینجهان رحلت نمودند **مولوی ثناء الله سنبهلی**
رحمة الله علیه از اعاظم خلفای حضرت ایشان اند علم ظاهر تحصیل نموده علم حدیث و
قرآن از خدمت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه فرمودند طریقه از خواجه موسی خان خلیفهٔ حضرت
شیخ رحمة الله علیهما گرفته بذکر و مراقبه مواظبت نمودند و بامر ایشان استفادهٔ کمالات باطنی
از حضرت ایشان نموده بنهایت مقامات سلوک طریقه رسیدند و بتعلیم طریقه مجاز گردیده دهلی

مشغول بدرس علوم وهدایت سلوک راه خدا بوده اند بعلم وعمل وصبر واستقامت موصوف
وباخلاق نیک واوقات حسنه معروف بوده اند ایشان میفرمودند از شغل درس حدیث وتفسیر
نور وصفای بسیار حاصل میشود ونسبت احمدیه قوت وترقی میگیرد ومیفرمودند یکبار لقمه از طعام
یکی از امرا تناول نمودم احوال باطن زایل شد چندانکه توبه ونیازمندیها کردم هرگز آن حالات
پیدا نشد اگرچه کیفیات نسبت دایم شامل حال است اما احوال وذوقها هیچ نمی یابم صاحب نفحات
گفته است که یکی ازین طایفه فرمود از غایت تشنگی آب یک لشکری خورده بودم همه حالات
باطن من تباه شد سی سال شده که اثر آن کدورت باقی است انتهی ایشان شبی رسول خدا را بخواب
دیدند صلی الله علیه وسلم که بحال ایشان عنایت نموده یکروپیه یومیه مقرر فرمودند وانچنان
واقع شد که بعد دیدن این خواب یکی از اغنیا یکروپیه بجهت صرف ضروریات ایشان معین ساخت
حضرت ایشان بایشان نوشته اند الله معکم اینما کنتم شما در آنجا رفته جای فقیر گرم سازند
که دران ضلع شالی فهمیده دور ودستی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود مشغول باید بود و
تشویش بخاطر راه نباید داد اوقات را در ایصال منافع دینی ظاهرا وباطنا مصروف دارند
او سبحانه شما را دولتی داده است شکر آن همین است قال الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضات
المنعم انشاء الله تعالی زود است که ضیق بوسعت بدل می شود فقر دشمنی نیست که از ان اندیشه
نشود در هر حرف باید که بهر اسان نشود اگر از غیب چیزی معین گردد بهمینها لقمه از ان قبول باید نمود
گرچه تعیین بی طلب وسوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن نباشد خصوصا درین زمانه باعث
رفع تفرقه خاطر است وتوکل صرف موجب بی جمعیتی ورأس المال صوفیه همین جمعیت است الله تعالی
متبعان سنت نبویه علیه الصلوة والتحیه ودرویشان خانقاه عالیجاه مجددیه را ضایع نخواهد گذاشت
در تعلیم طریقه ودرس کتب مقید باشند وصرف اوقات بانجمل متضمن فتوحات دینی وجهانی دهند
ختم خواجها وختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند وبجناب او تعالی
امیدوار وازغیر او نا امید باشند واز آشوب کفار مرهته اندیشه نکنند انشاء الله تعالی درشان حرا

معرفت نخواهد رسید و فقیر را حاضر شناسند انتهی حاجی محمد یار طریقه از ایشان گرفته بتوجهات
حضرت ایشان نسبت حضور و آگاهی حاصل نمود و باز بخدمت مولوی نعیم الله صحبت داشته شیخ
احمد علی از اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت استفاده کرده مغلوب جذبات نسبت قلبی گردیده و
از بس جذبات بیتابی خواب و خور ترک کرد اکثر اوقات بیقرار و از سکر حالات سرشار می بود تحسین
تربیت حضرت ایشان بهوش آمد کار معامله باطن با فنای نفس رسانید اجازت تعلیم طریقه دارد
و بهوش کیفیتهای نسبت مع الله است میر محمد الباقی از اجله خلفای حضرت ایشان اند
حظی از علوم ظاهر نیز دارند سالها کسب فیوض صحبت آنحضرت نموده بغایات مقامات طریقه رسیدند
بکمال علم و تمکین آراسته اند و باخلاق نیک موصوف بعالم مثال مناسبتی تمام دارند حضرت ایشان
در امور مهم عمده دوستان ایشان را بجهت استخاره میفرمودند معلومات ایشان مطابق واقع میشد
پنج بار بزیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشرف شده اند و بعنایات آنجناب مقدس ممتاز گردیده
خلیفه محمد جمیل رحمة الله علیه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند در ایام خوردسالی
با والد ماجد خود یک توجه از آنحضرت گرفته تحصیل علم و کتب طلب مشغول نمودند می گفتند الله تعالی
بعد حصول حظ وافر از علم همین توجه حضرت ایشان داعیه طلب راه خود بنده را عطا نمود و در جستجوی
مقصود بخدمت درویشان بسیار گشتم هیچ جا دلم آرام نیافت بخدمت حضرت ایشان رجوع
آورده آنچه در طلب آن مشقتها کشیده بودم در اینجا یافتم بتوجهات علیه بمقامات طریقه رسیده
باجازت و خلافت مشرف شده اند ایشان در تحمل و تمکین و استقامت بر امور شریعت و طریقت
راسخ بودند نسبت قوی تا آخر مقامات سلوک طریقه احمدیه داشتند در علاج امراض ظاهری و باطنی
ممتاز بودند در حین حیات آنحضرت برحمت حق پیوستند حضرت شاه بهیک رحمة الله
علیه از اولاد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بتوجهات حضرت ایشان از نسبت خاصه آبای
کرام خود حظ وافر اندوخته کار باطن با کمالات رسانیدند و باجازت آنحضرت هدایت و ارشاد
راه مولی می نمودند و بر اتباع سنن مصطفی صلی الله علیه وسلم و طریقه احمدیه استقامه داشتند

بعد واقعهٔ ناگزیر ایشان کفار سکهان که مزارات متبرکهٔ سهرندی را خراب نموده اند خواستند که نعش
ایشان از قبر برآرند ایشان دستی بر سر یکی از کفار زدند فی الفور هلاک شد و رفقایش از بیم جان
بگریختند از ظهور چنین خرق عادت کفار دست تعرض از مزارات باز داشتند **مولوی**
عبدالحق رحمة الله علیه از برادران شاه بهیک طریقه از حضرت ایشان گرفته کار
نسبت باطن تا انفنای قلب رسانیده بودند احوال نیک داشتند درس علم ظاهر میگفتند در عین
شباب ازین جهان درگذشتند **شاه محمد سالم رحمة الله علیه** از قدمای اصحاب
و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند تا ده سال کسب فیوض صحبت مبارک نموده مقامات سلوک
طریقه را بانجام رسانیدند و اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان خدا پرداختند مردم بسیار
بتوجهات ایشان بمرتبهٔ حضور و آگاهی رسیدند بر وضع و آداب حضرت ایشان استقامت داشتند
در مکتوبی بایشان نوشته اند بالعافیتم شما بالتزام شریعت و شغل طریقت مقید باشید و بمردم
بخاکساری و بی نفسی معامله نمایید که کمال نفس در نیستی است و هستی حقتعالی مسلم و صحبت فقرا و علما
لازم گیرید و بر مکروهات زمانه صبر کنید که دنیا زندان مومنانست و وعدهٔ رحمت در آخرت است
و بر نعمتهای الهی شکر واجب دانید و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از خدمتی نباید
خواست مگر بغلبهٔ محبت خود نماید پس مضایقه ندارد هرجا باشید با خدا باشید با استقامت باشید و بر
محبت پیران طریقه باشید والسلام **شاه رحمة الله رحمة الله علیه** از کمل خلفای
حضرت ایشان اند بکمال محبت و اخلاص اختصاص داشتند از ملک سهند در طلب خدا برآمده هرجا
درویشی شنیدند بخدمتش رسیدند صحبت حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه دریافته اند
و باستان ولایت نشان حضرت ایشان رسیده تا چار سال کسب فیوض صحبت مبارک نمودند کار
سلوک قریب بنهایت مقامات طریقه رسانیده اجازت یافتند ایشان را معاملات جلالی که
در صورت ایذای نفس و در معنی راحت روح را متضمن است خوش می آید چه بلکه رضا بقضا شیوه
ایشان بود در فقر و قناعت در زاویه یاد خدا و ترک ماسوی استقامت داشتند سر ازان رقبت

آرزو بود که دو تربینه قبول فرمایند پذیرا نمیشد در خانهٔ ایشان شبها چراغی جز نور ذکر خدا و روزها
قوتی جز قوت اتباع مصطفی نبود صلی الله علیه وسلم سالها قبای جز یانی در بر و کلاه موی بر سر لنگی در کمر
داشته اند در صحبت ایشان جم غفیری از طالبان جمع آمده و حلقهٔ مراقبه بجمعیت تمام انعقاد یافت
دو کس را اجازت تعلیم طریقه داده بودند شاه خدابخش از اصحاب ایشان احوال نیک داشت بخدمت
مرزا مظهر رحمة الله علیه نیز رسیده و صحبت حضرت ایشان دریافته بعد ایشان حلقهٔ ذکر و مراقبه
با جمعیت داشت وی نیز از جهان درگذشت محمد اکبر طریقه از ایشان دارد و فیض صحبت حضرت
مرزا مظهر دریافته ترقیات نموده از حضرت ایشان ما نیز توجهات گرفته با فقیر بسیار نشست و [illegible]
کم کرده خود دریافته بر رحمت نسبت باطن کم میکند وفقه الله سبحانه وایای لمرضاته +
محمد شاه طریقه از صوفی عبدالرحمن خلیفهٔ حضرت شیخ رحمة الله علیهما گرفته بخدمت حضرت
ایشان رسیدند و بیمن تربیت حضرت ایشان قریب بانتهای مقامات طریقه رسیده اجازت
هدایت طالبان حق یافتند در مسکن خود حلقهٔ ذکر و مراقبه با جمعیت مینمایند میر معین خان
رحمة الله علیه از سادات کبار و عمدهٔ اصحاب و زبدهٔ احباب حضرت ایشان اند بکمالات
ظاهر و باطن آراسته بودند طریقه از آنحضرت گرفته بانتهای مقامات طریقه فایز شدند و اجازت
تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان پرداختند و جمعی کثیر از برکت صحبت ایشان کسب حضور و جمعیت
نمودند بخدمت آنحضرت محبت راسخ و در اتباع اوضاع و اطوار حضرت ایشان جهد بلیغ داشتند
آنحضرت در بارهٔ ایشان میفرمودند که میر معین از اولیاء خداست کبیر و جانجانان صغیر است بهتر ازین در
منقبت ایشان عبارتی نتوان یافت میر محمد از اصحاب ایشان بعنایات حضرت ایشان نسبت
باطن با فنای لطیفهٔ نفس رسانیده کشف کونی صحیح دارد و اخبار مستقبله بخوبی میگوید آنچنان
واقع میشود و ملائکه و ارواح را عیان می بیند وی میگفت روزی در موسم سرما وقت صبح در دریا
غسل میکردم گرگان رسیده بر لب دریا ایستادند من [illegible] توجه بحضرت میر معین خان نمودم
دیدم که عصا در دست رسیدند و گرگان را از آنجا دفع فرمودند میر محمد معین خان [illegible]

علیه برادر میر مبین خان در اخلاص و محبت حضرت ایشان از اکثر عزیزان سبقت میداشتند
طریقه از آنحضرت گرفته بمقام اجازت طریقه رسیدند بادب نیک مؤدب و باخلاق حسن
مهذب بودند چنانچه در مکتوبی حضرت ایشان بایشان نوشته اند آداب آدمیت که از شما بظهور
میرسید دیگری را در آن شریک نمودن ظلمی است نمایان حقتعالی نسخهٔ وجود شما را از همه صحیح تر
فرماید امروز دهم شوال بتقریب تعزیت والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال
ازین عالم دائمی بیادگار گذشته در آنوله حاضرم تحریر عبارات عزا برتیبی خالی از تکلفی نیست که
ما و ایشان بعلاقهٔ همسری در وقت قدوم باین جا که در آن تقدیم و تأخیر چند قدم همسفر بودیم حالا که
وقت رجوع بوطن اصلی است بفاصله چند نفس سپهر قافله ایم **بیت** امروز گر از رفته خبر نیان
خبری نیست * فردا است درین بزم که از ما اثری نیست * ضعف بمرتبه ایست که حلقه و حالت
اضطجاع اتفاق می افتد اگر چه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود او
و هم از برای دیگران مردم محل شما را بقاعده طفره تا ولایت کبری حقتعالی رسانیده است طرفه
عقیقه خویش استعدادی است در عالم عقیده و اخلاص بیشتر مردان است میر نگهو مساوی بکمالات
نبوة رسیده اند میر مبین خان شیخ متقرری است حلقه درین ایام صبح و شام خوب میشود و مردم خوش
استعداد فراهم آمده اند حقتعالی فرصتی دهد که سیر سلوک اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالی است
درین آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه ایست که در تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی
رسوله و آله **میر نگهی اصغر عرف میر نگهو رحمة الله علیه** از اقربای میر محمد مبین خان
زبده خلفای حضرت ایشان اند بوجاهت ظاهر و حلاوت باطن و آداب کامله موصوف طریقه
از آنحضرت گرفته کار سلوک باطن قریب بانتها رسانیده باحوال مقامات طریقه فایز شدند از بس
اخلاصی که در ذکر رابطه بدوام رسانیده بانعکاس در الوان عالیه حضرت ایشان نیز وقتی خویش و مستفید
بزرگان گفته اند صحبت شیخ و ذکر رابطه اصل است راسخ در کسب حالات و کیفیات الهیه انبطرق
اندر درج طریق ذکر و مراقبه موصل تر است ایشان مجمع فیوض الهی و مظهر انوار آگاهی بودند اجازت

هدایت طریق باطن یافته طالبان را تلقین ذکر و مراقبه می نمودند در مرشدآباد ایشان را مریدان
بسیاری پیدا شدند و جمعی از ارباب قلوب انتفاع یافت و در طلب قوت حلال پیشه تجارت می نمودند
اما شغل ظاهر ایشان را از تعمیر اوقات بوظایف عبادات باز نمید اشت و آیه شریفه رجال لا
تلهیهم تجارت ولا بیع عن ذکر الله وصف حال ایشان بود مدتی است که از جهان
رخت سفر بستند **محمد حسن عرب رحمة الله علیه** از قدمای اصحاب حضرت ایشان
مجاهده قوی داشت صایم الدهر بود و چهل هزار بار ذکر کلمه طیبه لسانا و ده هزار نفی و اثبات بحبس
نفس جنانا و هزار بار سوره اخلاص و درود و استغفار هر روز وظیفه داشت بتاییدات الهی آیه
شریفه واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون وصف حالش بود شبها بیداری و روزها در حضور
آنحضرت خدمتگاری می نمودند از برکت صیام و قیام و کثرت ذکر کشفی صحیح و وجدانی سلیم یافته
در سه سال سلوک طریقه احمدیه با تمام رسانیده خلافت یافت و بوطن خود رفته مرجع طلاب گردید
حضرت ایشان میفرمودند که در تمام عمر یک کس طالب خدا و مجاهد راه مولی نزد فقیر آمده و آن کس
محمد حسن عرب بود و این لفظ در وصف او کافیست **محمد قاسم کشمیری رحمة الله علیه**
از اصحاب خواجه موسی خان در طلب مقصود رنج سفر بسیار کشیده و صحبت درویشان بسیار دریافته
صیام و قیام علی الدوام داشت و مجاهد بود در راه خدا بامر ایشان بخدمت حضرت ایشان رجوع
نمود و بحسن تربیت آنحضرت در سه سال بانتهای مقامات طریقه رسیده اجازت تعلیم طریقه یافته
برای دیدن حضرت خواجه موسی خان به بخارا رفت ایشان را در مرض موت یافت بعد واقعه
ایشان دید که حضرت ایشان با کمال او توجهات فرمودند بسبب همین توجه آنحضرت او را در آنجا
قبولی پیدا آمد و مردم بسیار لطلب طریقه رجوع نمودند اما دلش در آنجا قرار نیافت یکبار روی در خواب
دید که وی باغی در مدینه منوره دارد و در آنجا نهری از حضرت ایشان جاری است و آب از آن نهر
در باغ او می آید و درخت و گل را نضارت می افزاید ازینجهت او را اشتیاق زیارت روضه مقدسه
مصطفی صلی الله علیه و سلم غالب آمد و عزیمت حج نمود میگفت دو پسر دارم نذر کرده ام که یکی را آنجا

خانهٔ خدا او دیگر را خادم مسجد مصطفی گردانم صلی الله علیه وسلم **حافظ محمد رحمة الله علیه**
از یاران خواجه موسی خان بامر ایشان استفاده از حضرت ایشان می نمود و یکبار او را قبضی
صعب پیش آمد بهیچ وجه بسطی نمی یافت وی بجوالی فنای نفس رسیده بود حضرت خواجه
نقشبند را رضی الله تعالی عنه دید میفرمایند ای پسرک من اینقدر ترا چه کم است که اصل کار طریقه
قلب از خواطر و تزکیهٔ نفس از رذایل است و این دولت نقد وقت داشت پس بعد مدتی دراز از وی
خدمتی نمایان بظهور آمد که آنحضرت بحالش مهربان شده فرمودند امروز وقت رفع قبض شما رسیده است
و بکمال عنایت در باطن وی توجهات فرمودند و عقدهٔ لاینحل سالها بیک التفات آن معرفت
افزای دلها کشاده و فیضی بر دل تنگش وارد شد که تدارک تنگیهای دیرینه همه عمر خدمت
تا کنگرهٔ کبریا گشته؛ حضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز فرموده اند ما هر چه یافته ایم
بخدمت یافته ایم در حقها جهانی وقت زیاده از بیست کس درویشان را خدمت و مالش بدن
کرده ایم تا بهمین رضای درویشان دل ما باب معرفت شست و شوی یافت و از لوث التفات
ماسوا پاک صاف گردید وی از خدمت یکی از مشایخ وقت که بخدمت حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه انکاری داشت علم حدیث سند میکرد و روح مبارک حضرت مجدد حضرت ایشان را از توجه
بحال وی منع فرمود و بحلقهٔ شریفه می آمد اما توجه آنحضرت نمی یافت میفرمودند حق صحبت و خدمت
قدیم شما بر ما ثابت است اما رضی پیران کبار نیست که توجه بکنیم در آن نزدیکی وی را جنونی لاحق
شد و کار بزنجیر کشید و در جوشهای جنون میخواند **فرد** نقشبندیه عجب قافله سالار انند؛
که برند از ره پنهان بحرم قافله را؛ و بهمان عارضهٔ سودا در گذشت غفر الله له **مولوی**
قطب الدین رحمة الله علیه حظی از علم ظاهر دارند و بصحبت مشایخ این طریقه
رسیده سبق ذکر از خدمت یکی از بزرگان اینجا نان گرفته شرف استفاده بحضرت خواجه
موسی خان دریافتند و تا هفت سال ملازم خدمت ایشان بوده کار سلوک باطنی با تصفیهٔ
قلب و فنای نفس و حالات و واردات آن دو مقام رسانیدند و با خواجه ضیاء الله و شاه عبد العدل

خلفاء حضرت محمد زبیر و شاه عبد الحفیظ خلیفه حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیهم صحبت داشته
در نسبت خود ترقی کسب کردند و التزام صحبت حضرت ایشان نا نموده سالها استفاضه کردند و
بمقامات عالیه فایز شده قریب بانتهای سلوک طریقه مجددیه رسیدند فنا و نیستی بر ایشان غلبه
داشت مهذب الاخلاق لین الجانب بودند در آخر عمر استهلاک و اضمحلال النسبت باطنی بر ایشان
غالب آمده از خود رفته ساخت و برحمت حق پیوستند **مولوی غلام یحیی رحمة الله**
علیه از اجله علمای تحریر و زبده فضلای خوش تقریر بمکارم صفات موصوف بودند حفظ
قرآن مجید نموده بدرس علم ظاهری پرداختند بر کتب علم معقول حواشی مفیده نوشته اند
طبعی [illegible] ذهنی در غایت ذکا داشتند طریقه قادریه از خدمت یکی از مشایخ انتخاندان عالی
گرفته سالها بذکر و شغل باطنی مواظبت داشتند بصبر و قناعت و استغنا از اغنیا بسر برده شناسی
و وجاهتی بهم رسانیدند آوازه کمالات حضرت ایشان بجذب دل ایشان پرداخت از ملک پورب
احرام طواف آستان ولایت نشان بسته شرف زیارت آن قبله پرستان دریافتند و
طریقه نقشبندیه گرفته همت بر تحصیل مقامات سلوک طریقه گماشتند تا شش ماه هیچ کیفیت
ایشان را نه دریافت اما در سعی شغل باطنی بیش قدم بودند که اولین نعماء الهیه توفیق یاد اوست
سبحانه و ادراک حالات و کیفیات از ثمرات دوام شغل باطن است بر وقت خود می شود اگر
در دنیا از احوال صوفیه چیزی دست ندهد در آخرت که دار جزاست کیفیات عمل و اخلاص ظهور
می نماید بیت تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن * که خواجه خود روش بنده پروری داند
یکی گفته است التلذذ بالبکاء خیر من البکاء دیگری فرموده اللذة فی الصلوة شرک حکمت
الهی یکی را بکیفیات اذکار محظوظ می نماید دیگری را العلم اسرار سر اسرار بی خبر باید و یکی را محض بتوفیق با
دوام طاعت ممتاز میگرداند هر سه کس از مقبولان درگاه اند لهذا فرموده اند منا من علم و منا من
جهل چنانچه علم اسرار و حقایق و مشاهده تفصیل تجلیات الهیه از نوادر است جهل حالات باطنی
نیز اجل قابل اصل کار صحبت و توفیق مرضات الهی است اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

ایشان را بنهایت الهی حالات و کیفیات طریقه وارد شدن گرفت و به جذبات نسبت نقشبندی
فایز شدند تا پنج سال کسب فیوض صحبت شریفه نموده سیر سلوک تا تجلی ذاتی دائمی رسانیدند و اجازت
تعلیم طریقه یافته سال ماه و غالباً بوطن رفتند ایشان را آنجا قبولی پیدا شد و طالبان رجوع آوردند
درس علم ظاهر موقوف کرده بمطالعه احوال باطن اشتغال نمودند در گوشه توجه الی الله هر اوقات
صرف مینمودند از ورود حالات و غلبات نسبت باطنی مرضی بر داشتند اما عمر ایشان وفا نکرد و شیخ
خاندان قادریه ایشان بیمار بود بسلب مرض توجه فرمودند مرض بایشان منتقل شد و بهمان
مرض در گذشتند ازین جهت بخاطر حضرت ایشان غم و الم راه یافت چنانچه بعزیزی نوشتند
که از خبر رحلت مولوی غلام یحیی مرحومی نزار و واقعه جانکاه ایشان در سینه آتشی زد و زهره را
آب گردانید انا لله و انا الیه راجعون غیر از صبر چاره نیست که فردا ما هم میرویم ایشان
در بیان مسئله وحدت وجود و وحدت شهود رساله نوشته بنظر حضرت ایشان در آورده مورد
تحسین گشتند و آنحضرت بر ورق آن رساله این عبارت مرقوم فرمودند نحمد الله و نصلی علی رسوله
سرگروه علمای فحول جامع علم معقول و منقول سید غلام یحیی اوصله الله الی ما یتمنی که بسبب اخوت
طریقه با این هیچمدان یعنی جان جانان دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت
وجود و وحدت شهود تحریر نموده از نظر گذرانیدند حق آنست که اینهمه ایجاز قدر کافیست بیان
و انی جزاهم الله خیر الجزاء ظاهراً ما تعرض مسئله تطبیق ضروری ندانست که این توفیق بین مکشوفین
اگرچه خالی از تکلفی نیست متضمن مصلحه عمده است هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین
رحمهم الله عبد انصف ولم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی گفت فقیر راقم
تطبیق درین دو مسئله که یکی از مقتضیات مقامی ناشی است و دیگری از مقامی دیگر فائض ملتبس
ارباب حال محال است اما در تحقیق هر دو مشرب خفائی نیست کسیکه در طریقه مجددیه بعلم و وجدان
سیر نموده بروی اینمعنی ظاهر است مولوی غلام محی الدین رحمة الله علیه
از سادات صحیح النسب در نسب بحضرت غوث الثقلین عبد القادر رضی الله تعالی عنه عالم

بودند بعلوم معقول و منقول و حافظ کلام الله و ماهر حدیث رسول صلی الله علیه وسلم زاهد و عابد
از ماسوا منفرد بمقام توکل رسیده بغلبهٔ طلب خدای یگانه از آشنا و بیگانه بریده با مشایخ وقت
عقد صحبت داشته و از انظار عنایت بزرگان بهره بر داشته ذکر و اشغال طرق اهل الله نموده
و کیفیتی از اذواق قلبی حاصل فرموده اما از کمال تعطش این راه تسلی ندا شتند ایشان و مولوی
غلام یحیی و مولوی عبد الحق یکروز بخدمت حضرت ایشان رسیده اظهار طلب طریقه نمودند آنحضرت
آن هر دو بزرگ را قبول کرده ایشان را فرمودند که در شما وحشتی معلوم میشود چندی دیگر در
طلب فقرا سعی نمایید ایشان تا دو سال بخدمت مشایخ دهلی و هر جا درویشی شنیدند رسیدند
هیچ جا دل ایشان تسلی نیافت پس بخدمت مبارک رجوع نموده تا شش سال بالتزام صحبت
شریفه از تجلیات صفات و شیونات گذشته تا تجلیات ذاتیه و الهیه فایز شدند و اجازت
تعلیم طریقه یافتند آنحضرت روز عطای خرقه اجازت بایشان فرمودند که شما را در واقعه بشارتی
از غیب خواهد رسید پس بفقیر گفتند من یکی از اجلهٔ بزرگان را بجواب دیدم که سوره و الضحی تا آخر آن
برمن خواندند و این بشارت حصول هدایت و ترقیات و مقام رضاست ایشان میگفتند که در
ایامی که بحضرت ایشان رجوع آوردم در حلقهٔ ذکر دیدم که غوث الاعظم بجای ایشان نشسته اند
و نیز یکبار دیدم که حضرت غوث الثقلین تشریف آوردند حضرت ایشان هدیهٔ نیازی از درون
حجره آورده بخدمت آنحضرت گذرانیدند مرا یقین حاصل شد که فیض قادری نیز درین خاندان
شامل است که فیض التفات غوث اعظم رض بصورت آنجناب متمثل شده دو بار بنظر آمد زبانی یکی از
ثقات شنیده ام استاد ایشان مولوی باب الله اراده زیارت مزار فایض الانوار حضرت غوث
الثقلین نموده اند آنحضرت در خواب ایشان آمده فرمودند فرزندم غلام محی الدین پیش شما تلمذ می نماید
دیدن او دیدن من است حاجت اختیار رنج سفر نیست مولوی نعیم الله نوشته اند که یکبار پیراهن ایشان
متبرکا پوشیدم آنچنان فیوض و برکات یافتم که گاهی چنین حالات نرسیده بودم ایشان را از اوایل
اصحاب بفیض طلب بسیار جمع آمدند صحبت افاده گرمی گرفت مدتی در آنجا بوده بحج رفتند زیارت حرمین

شریفین دریافته در جوار شهر خدا یا قریب مدینهٔ مصطفی صلی الله علیه وسلم آسوده‌اند **مولوی نعیم الله**
بهرایچی عمدهٔ خلفای حضرت ایشان جامع اند در علم معقول و منقول در وقت تحصیل علم ملحق
که بشغل باطنی بپردازند در منامی بشارت یافتند که حصول این دولت بصحبت شیخ کامل مکمل وابسته
است و هنوز نوبت آن نرسیده پس بعد تحصیل طریقهٔ نقشبندیه از خلیفهٔ محمد جمیل که ذکر ایشان سابقاً
گذشته گرفته بخدمت حضرت ایشان رجوع آوردند و بالتزام صحبت و خدمت در چهار سال بمقامات
عالیهٔ این طریقه رسیده بتجلیات ذاتیهٔ دائمی فائز شدند و خرقهٔ اجازت و خلافت یافته در وطن
خود مرجع طالبان گردیدند و در صحبت ایشان دلها را جمعیت و حضور حاصل است بکمال استقامت
بر طریقهٔ شریفه و اتباع سنت نبویه و اخلاق حسنه آراسته اند در گوشهٔ صبر و قناعت اوقات بیاد
خدا معمور میدارند حضرت ایشان بحال ایشان عنایت بسیار داشتند چنانچه از حال خود چنین نوشته اند
که آنحضرت در بارهٔ فقیر فرموده اند صحبت چهار سال شما برابر صحبت دوازده سال دیگران است
و از نور نسبت و فیض صحبت شما عالمی منور خواهد شد و فتوحات دو جهانی حق سبحانه شما را ارزانی
خواهد داشت انتهی الله تعالی ایشان را با این کمالات سلامت دارد کرامت ایشان را سید علی بیگ
از اصحاب ایشان شنیده ام که باحوال نیک ممتاز اند **مولوی کلیم الله بنگالی**
رحمة الله علیه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند طریقه از خدمت مبارک
گرفته سالها فیوض باطنی حاصل نمودند و بنسبت کمالات رسیده و اجازت یافته بوطن خود
رفتند ایشان میگفتند مرا از مطالعهٔ مکتوبات شریفهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه محبت و
عقیدهٔ قوی بخدمت ایشان پیدا شد و از انوار کلام شریف و تحقیقات ایشان دل را حضور
و آگاهی بدوام حاصل گشت یکبار در خانهٔ قاضی مرشد آباد بضیافت بودم بمجرد خوردن طعام
قضا حضور و صفا از باطن زایل شد و کدورتی بر دل طاری گشت که بهیچ عمل دور نمیشد اشتیاق
صحبت درویشان غالب آمد که شاید بهمین التفات بزرگی آن صفا و حضور باز حاصل گردد و بخدمت
بزرگان رجوع آوردم هیچ جا دل مرا جمعیت و آگاهی دست نداد بخدمت حضرت ایشان فایز شدم

و بمجرد دیدار فایض الانوار دل را اطمینانی حاصل گردید طریقه نقشبندیه از حضرت ایشان گرفتم
بحال فقیر توجهات فرمودند تا پانزده روز اثر توجه در باطن خود ندریافتم آنحضرت فرمودند که
لطایف شما خوب جاری شده بنده ساکت بودم روزی در راهی میرفتم ناگهان دل بحرکت آمد و آواز
اسم ذات بگوش من رسیده مضطرب ساخت فقیر را قیم حرکت ذکر ایشان بچشم سر عیان دیده ام
حرکت ذکر مبتدی را خوش می آید اما کار دوام توجه بخدا و غلو مدرکه از ماسوا است ایشان میگفتند
در مشکلی سخت درمانده بودم و هیچ اسباب برآمد کار بنظر نمی آمد ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بجهت روای حاجت شروع نمودم در خوابی دیدم که دریائی است زخار در نهایت طغیان و باد در غضب
طوفانی انگیخته است و من کشتی را غلطان میخواهم که از طرف روانی آب بیرون برم بغایت اضطراب دارم
که با استعجال رسیدن بساحل ممکن نیست شخصی از غیب بمن گفت بیم مدار کشتی تو بمدد حضرت مجدد بمنزل
میرسد دیدم که باد ساکن شد و کشتی بحفاظت تمام بمقصود رسید در دو سه روز آن مشکل حل گشت
رجوع فقیر در برآمد حاجات بجناب امام ربانی میشود و کارها از غیب بآسانی میشود رحمة الله علیه

میر روح الامین رحمة الله علیه از سادات کبار قصبه سونی پت اند از خدمت
عزیزی طریقه قادریه گرفته بشغل باطنی مواظبت می نمودند و بعضی اشغال خاندان شطاریه از بزرگی
اخذ کرده بعجایب واردات رسیده اند می گفتند ذکر اسم ذات بمرتبه بر من استیلا یافت که هر جا اسم مبارک
الله مشاهده می نمودم یکبار دیدم که دیوار طرف قبله شگافته شد و جمال کعبه شریفه بیحجاب عیان گردید
ارواح اولیا را بچشم سر زیارت می نمودم و حرارت و شوق قلبی بعد وقت داشتم اما دل مرا اطمینانی نبود
تا آنکه بخدمت حضرت ایشان پیوستم جمعیت و طمانینت حاصل شد و آنچه آرزو داشتم بدست آمد
ایشان سالها بخدمت آنحضرت استفاده نموده اند و بمقام اجازت طریقه رسیده از آنجا ترقیات
کردند نسبت ایشان تا بکمالات رسیده بود و استقامت قوی داشتند حضرت ایشان میفرمودند ایشان
محمدی المشرب اند صاحب نسبت قوی در آخر عمر قرآن مجید حفظ میکردند حفظ تمام ناکرده ازین جهان
درگذشتند سیوطی رحمة الله علیه در شرح الصدور در حدیثی آورده که هر که حفظ تمام ناکرده میمیرد

ملا یک وپیر اسپیهی میسید بیند بجز د استماع را انچه آن قرآن تمام یاد داد میکرد و فرزند ایشان میر علام
که طریقه از حضرت ایشان دارند در واقعه از روح عزیزی پرسیدند که از حال پدرم میر روح الامین
بگو گفت در جوار با تلاوت قرآن مجید مینمایند سیوطی در همان کتاب نقول تلاوت اموات در قبور
بسیار آورده و در حدیث است کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون محتمل است
که ایشان تیز تلاوت میکرده باشند این تلاوت اموات بنابر عادت و حظ نفوس ایشان است
زیرا که در ان هیچ کلفتی نیست مدار تکلیف دنیاست یکی از اولیا گفته است اگر در بهشت نماز نیست مرا
با آن نیاز نیست لذت نماز و مناجات را زیاده تر از لذات آخرت دانسته آرزوی عبادت دارد
در بهشت آنچه خواهد میسر بود و حصول رضوان الله اکبر بود **شاه محمد شفیع رحمة الله
علیه** طریقه از خدمت بزرگی گرفته بالتزام صحبت مبارک حضرت ایشان کار باطن خود بمقامات
بلند رسانیده بود و بتجلیات ذاتیه فایز گردیده بیاد الهی وقت خوش داشتند **محمد واصل و
محمد حسین** از خدمت یکی از عزیزان این طریقه ذکر و مراقبه تلقین یافته هژده سال در صحبتش
کسب انوار جمعیت نمودند و سکر حالات بفقد وقت ساخته تمام شب در تجوید بهای مراقبه بسر می بردند
بعد انتقال پیر خود بخدمت حضرت ایشان رسیده بتحصیل فیوض طریقه پرداختند دران نزدیکی
محمد واصل مرد و در جوار حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سره مدفن یافت محمد حسین در سالها
بالتزام صحبت آنحضرت ترقیات خوب نمود و کیفیات نیک پیدا کرد در سیر ولایت قلبی اشعار عاشقانه
میخواند **فرد** خنجر ناز تو تنها نه مرا کشته و بس یعلم الله که جهان جمله قتیل است و قتیل دلها را
باهتزاز آورده ذوقی حاصل میکرد سیر سلوک تا به نسبت کمالات رسانید چون خوگر استغراق نسبت قلبی
بود از بیرنگی و لطافت نسبت مجددی چندان محظوظ نگردید روزی فقیر بحال او توجه نموده بر کیفیات هر مقام
آگاه ساختم گفت حالات کیفیات هر مقام جدا جدا دریافتم اما نسبت کمالات بدریافت من نمی آید گفتم
امام طریقه حضرت مجدد حاصل این نسبت عالی بجز جهل و نکارت نگفته اند که ادراک و وجدان از تجلیات
ذاتیه کوتاه پس چند مدت بصبر و جبر در صحبت مبارک حاضر میشد هرگاه آن لطافت و بیرنگی قوتی یافت

و در همقام قدمگاهی راسخ پیدا شد نسبکا ملیش لشکر مبدل گشت و اجازت تعلیم طریقه یافته بوطن رفت

شیخ غلام حسین تهانیسری گزیده اصحاب کبار کرده حضرت ایشان اند در بلده لدهیانه از ملک پنجاب علم فقه خوانده اند و از خدمت شیخ غلام قادر شاه قادری طریقه قادریه گرفته با حضرت محمد میر هفت سال صحبت داشته صوفی عبد الرحمن خلیفه حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیهم دیده بودند و توجهات گرفته از کثرت ذکر که هر روز پنجهزار نفی و اثبات بحبس نفس با هفت سال مینمودند جمعیتی حاصل فرموده بخدمت حضرت رسیده سالها التزام صحبت مبارک نمودند و بتوجهات علیه در مراتب سلوک طریقه ترقیات کردند کار سیر و سلوک باطنی از تجلیات اسم الظاهر گذرانیده معامله باطن خود بتجلیات اسم الباطن رسانیدند لهذا از گرمیهای حبس نفس کیفیات ولایت در نفس ایشان تاثیر نسبت گرم شوق افزا و ازادی و بی تکلفی بسیار دارند و جدانیات ایشان در ادراک حالات باطن صحیح است در رام پور افغانان از ایشان طریقه گرفته اند و بتوجهات ایشان گرمی و حرارت قلبی کسب کرده فقیر اصحاب ایشان را از کیفیات و برکات صحبت ایشان بهره ور یافته دو کس را از آن جماعه ممتاز دیده ام در درویشی با خدا بودن است سعادت کسی است که عمر خود بیاد الهی و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم بسر نماید و سرمایه حیات نقد وقت خود فرماید ایشان بحج رفته بودند الحمد لله که شرف زیارت حرمین شریفین یافته بسلامت مراجعت نمودند **مولوی عبد الکریم و مولوی عبد الحکیم** از ملک پورب بعد فراغت از تحصیل علوم باستماع آوازه کمالات حضرت ایشان بحضور پر نور رسیده طریقه نقشبندیه گرفتند چند سال کسب فیوض انوار حضور و آگاهی نموده بمقام اجازت رسیدند و بارشاد طالبان ماذون گشته بوطن رفتند مولوی عبد الکریم در این اوقات قضا نمودند و مولوی عبد الحکیم انزوا گزیده و ترک ماسوا گفته در گوشه قناعت بیاد الهی بسر میبرند وقت سیم روز اندکی طعام بیمزه خورده به تنهائی بمراقبه و ذکر مشغول میشدند لهذا در نسبت ایشان قوتی بسیار بهم رسید و مصدر خوارق عادات گردیدند یکی از اغنیا پانزده هزار روپیه هدیه آورد که بر دست شما بیعت میکنم از بس بر قبول نکردند یکبار بیماری مجذوم گل ولای آب وضوی ایشان تبرکا بدن

مالیده و غساله وضو ایشان را نوش نمود در چند روز صحبت یافت ایشان را بالظهور چنین کرامت قبولی
پیدا شد و جمعیتی پدید آمد اوقات و اعمال و احوال ایشان جای غبطه مالیس ماندگان مقام طالبانست
دل از التفات ماسوا رسته و بجانب یاد مولی پیوسته در بروی خلق بسته سعادتی است که
مقصود دوستان خدا است **نواب ارشاد خان** از مخصوصان جناب حضرت
ایشان اند بمکارم اوصاف موصوف بودند و در محبت و اعتقاد آنحضرت شانی عالی داشتند که
دست هر کسی آنجا نتواند رسید بوسیله محبت و صحبت حضرت ایشان با وجود علائق لباس
انتخاندان کسب نموده اجازت ارشاد طریقه یافتند خدمتهای لایقه آنجناب بجا آورده قربی و
معیتی خاص پیدا نمودند ظفر علیخان فرزند ایشان طریقه از حضرت ایشان داشت مدتی است که
پدر و پسر هر دو ازین خاکدان بال تعلق فشانده بعالم جاودانی رخت اقامت کشیدند **غلام**
مصطفی خان رحمة الله علیه از اصحاب حضرت شاه ولی الله محدث
رحمة الله علیه بحسن تربیت حضرت ایشان حظی وافر از نسبت خاندان احمدی حاصل نموده در سلوک
نسبت باطن با تجلیات ذاتیه دائمی رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت چند کس را مشغول یاد
حق سبحانه نمودند باخلاق نرم آراسته بودند و تعظیم خلق خدا که مظهر کمالات الهی است بر ایشان
استیلا داشت ادنی متوسلان خود را در تمام عمر بلفظ تو یاد نکرده اند همه را باحترام پیش می آمدند
در وقت عطای تنخواه نوکران را زیاده بر قدر عنایت می نمودند بخدمت آنحضرت اخلاص
تمام داشتند خدمتهای پسندیده بجا آورده بجناب الهی قبولی بهم رسانیدند که خادم درویشان از فیوض
و برکات با ایشان است نعم المال الصالح للرجل الصالح وصف ایشان بود حضرت ایشان
بعد واقعه بر مزار ایشان تشریف فرما شدند تا دیری مراقب نشسته سر بر داشته فرمودند سبحان الله
اگر فقیر را بیقین معلوم شود که قبر من اینچنین محفوف انوار الهی خواهد شد نوبت شادیانه بر آستانه خود
بلند آوازه نمایم اینهمه ظهور مغفرت و رحمت از حسن اخلاص ایشان است **اخون نور محمد**
قندهاری رحمة الله علیه از علم دین بهره داشتند طریقه از اخون فقیر

بهتر است مال نیک
صرف کنی برای کار نیک
(نعمی)

گرفته بود زیش اذکار آنخاندان اجازت تعلیم طریقه یافته بودند سوزی در سینه و گدازی
در دل داشتند اما درد دل ایشان تسکین نمی یافت بخدمت حضرت رسیده طریقهٔ نقشبندیه گرفتند
و در سالها کسب فیوض صحبت نمودند کار سلوک طریقهٔ احمدیه قریب بانتها رسانیدند نسبت نورانی
داشتند بخلوت و انزوا بسر میبردند بعد واقعه حضرت ایشان گفتند که منصب نیابت آنحضرت و ترویج
طریقه بمن رسیده از روح مبارک حضرت ایشان محمد معصوم و از حضرت خواجه نقشبند قدس الله
اسرارهما نسبتی تازه باز نسبت یافته ام در دولت افاضات باطنیه از خانهٔ مغل انتقال نموده بخانهٔ افغان
رونق افزای احوال طالبان گردیده شخصی که بخدمت حضرت محمد زبیر مشایخ آنخاندان صحبت داشته
میگفت انوار و برکات باطن ایشان بسیار زیاده شده گویا نهر خشکی بود که از زلال نور جاری گشت
و چند کس که بخدمت بجهة اخذ طریقه رجوع نمودند نیز میگفتند که فیوض بسیار در خدمت ایشان
حاصل میشود لهذا دعویهای عریض می نمودند که فیضی و علی مقامات که در صحبت حضرت ایشان
در مدت بسیار حاصل میشد باندک توجه من بعد اوقات طالبان حاصل میگردد بالجمله بعلم و
عمل و ضبط اوقات بر وضع طریقهٔ احمدیه آراسته بودند اما عمر ایشان وفا نکرد در چند روز ختم
حیات بربستند غفر الله له ملا تسنیم از اجله خلفای حضرت ایشان سلوک باطنی در طریقه
احمدیه بتوجهات علیه آنحضرت قریب بانجام رسانیده خلافت کسب مقامات تا بکمالات تربیت
کرده و بطریق طفره تا آنجا که خدا خواست رسیده حالات نیک دارد در هر سال از وطن بخدمت مبارک آمده
انوار طریقه حاصل می نمود در اخلاص و محبت و متابعت حضرت ایشان راسخ است هیچکاری بی اجازت
آنحضرت نمیکرد یکبار میخواست که قی نماید گلوی خود بند نموده بخدمت مبارک رسید که اگر اذن
شود استفراغ بکنم لهذا بکمال متابعت آنحضرت از مقبولان بارگاه الهی گشت طالبان بسمت
او رجوع آوردند و بهمین توجه او بجمعیت و حضور میرسند زبانی ثقه شنیده ام که یکبار شخصی بجذبه تمام
نموده بود تاب نیاورده تا دیری اضطراب و بیتابی می نمود آخر بهمان حال برحمت حق پیوست
ذات کثیر البرکات او بسیار غنیمت است به تدریس علم و تعلیم طریقه اوقات خوش میگذارد

ملا عبد الرزاق در علم فقه و اصول مهارت تمام دارد و با التزام صحبت مبارک حضرت ایشان حالات نیک پیدا کرد و در مدارج قرب الهی ترقیات نموده تا بکمالات فایز گردید اجازت تعلیم طریقه یافته با فاضهٔ علم ظاهر و باطن صرف اوقات نیک دارد **ملا جلیل** بصحبت حضرت ایشان پیوسته سالها کسب انوار باطن نمود و نسبت باطن تا بکمالات رسانیده اجازت تعلیم طریقه یافته بیاد مولی وقت خوش دارد و هر که خدا خواست طریقه مشغولی باطن گفته بذکر الهی دلش را زنده ساخت **ملا عبد الله رحمة الله علیه** بعلم و ادب مردی بود صالح بیمن صحبت حضرت ایشان از ارباب حضور و آگاهی گردید چندروز با ملا نور محمد صحبت داشت و بوطن خود رفته بکثرت ذکر و مجاهده در احوال قلبی سوختی پیدا کرد طالبان بسیار بروی جمع آمده بتوجهات او بجمعیت و حضور فایز شدند بعد انتقال وی برادرش که از خدمت شریف او باجازت تعلیم طریقه رسیده بود صحبت حلقهٔ ذکر گرم داشت وی نیز ودیعت حیات سپرده بزرگی را قایم مقام خود گذاشت و مردم بوی رجوع دارند **ملا پیور** طریقه از حضرت ایشان گرفته بمقام فنای قلبی رسیده احوال حضور و آگاهی نقد وقت خود ساخت و با ملا نور محمد صحبت داشته در وطن خود بریاضات شاقه اختیار نمود و بحفظ نسبت باطن جهد بلیغ فرمود در نسبتش ذوق و شوق و استغراق پیدا شد و مرجع طلاب گردید مردم بسیار بر دست او انابت نمودند و کفار شیفته تاثیرات گرم باطن مبارکش گردیده اسلام آوردند و بالتفات شریف او شغل طریقه دارند رافضیان را جذب صحبت گیرای او از اهل سنت و جماعت گردانیده مشغول بیاد خدا ساخت طالبان حرارت شوق در صحبت ملا نسیم از جمعیت و طمانیت حظی نیافته بخدمت وی رجوع آورده بمقصود خود رسیدند الحمد لله فالحمد لله از اصحاب حضرت ایشان ملا اولیا و ملا ابراهیم شاه لطف الله و ملا سیف الدین محمد خان و خواجه محمد عمر و خواجه یونس و شیخ قطب الدین و شیخ محمد امین و شیخ غلام حسین و دیگر اعزه بمقامات قرب خدا امتیاز یافته رو از ما سوا بر تافته اند رحمة الله علیهم جمیعا **فصل** در ایراد بعضی مکتوبات حضرت ایشان که بمخلصان خود تحریر فرموده اند **مکتوب اول** برخوردار اکرم التماس

تحریر نسب و حسب از فقیر کرده اند چون فایده معتد بها بران مترتب نبود تغافل می نمود و اکنون
که الحاجت از حد گذشت مجملی محرر میگردد در یابند که در حقیقت سرمایه وجود فقیر در آغاز قطره آبی
و در انجام مشت خاکی است و در عالم اعتبار نسب این خاکسار به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد
بن حنفیه به شیر بیشه کبریا علی مرتضی علیه التحیة والثنا میرسد امیر کمال الدین نام یکی از اجداد فقیر
در هشتصد هجری بتقریبی از بلده طایف در مملکت ترکستان افتاد و با صبیه یکی از حاکمان
آنجا عقد بست که سردار الوس قاقشالان بود و صلت دست داد چون او را پسری نبود حکومت
آن ناحیه تعلق باولاد ایشان گرفت وقتی که همایون بادشاه مملکت هندوستان را از دست افاغنه
سور مستخلص گردانید از آن خاندان دو برادر محبوب سبحان و بابا خان نام را که بسه واسطه با میر مذکور میرسند
همراه آورد و احوال این هر دو در تواریخ اکبری مسطور است و نسب ما در اینجا این بزرگان بخانواده امیر
صاحبقران میرسد و نسب فقیر بچهار واسطه به بابا خان منتهی میگردد و پدرم بحرم خان مذکور که در
عهد اکبری منصب یافته بود ولیکن بهم منصبی گرفتار بود و عمری در خدمت اورنگ زیب بادشاه
گذرانیده آخر بدولت ترک دنیا معزز و مفتخر گردیده و بخدمت بزرگی از خلفای طریقه قادریه
استفاده نموده در سال هزار و صد و سی هجری انتقال ازین عالم فرمود در هزار و صد و سیزده
ولادت فقیر بود و در عمر شانزده سالگی گرد یتیمی بر نشست مرد بهشت کمر همت بسته دست از دنیا
برداشت و پای همت از سر ساخته در راه فقر گذاشت علوم متعارف در عهد پدر خوانده بود کتب حدیث
در خدمت حاجی محمد فضل سیالکوتی تلمیذ شیخ المحدثین شیخ عبد الله بن سالم مکی گذرانید و قرآن
مجید را از حافظ عبد الرسول دهلوی تلمیذ شیخ القرا شیخ عبد الخالق شوقی سند کرد و ذکر طریقه نقشبندیه
با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت سید السادات سید نور محمد بداونی رضی الله تعالی عنه که
بدو واسطه بحضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه میرسند گرفت و عمری در خدمت ایشان
بسر برده بعد وفات ایشان از مشایخ متعدده این طریقه استفاده نمود و آخر باستانه فیض آشیانه
حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی رضی الله تعالی عنه که ایشان نیز بدو واسطه بحضرت مجدد

رضی الله تعالی عنه نیز رسیده چهار سال و مدتی خدمت ایشان کرده خرقه و اجازت طریقه قادریه و
سهروردیه و چشتیه حاصل نموده تا امروز که هزار و صد و هشتاد و پنج هجری است بحکم این حضرات
از سی سال بتربیت طالبان خدا مشغول است خدا خاتمه بخیر کند ببرکت حبیبه صلی الله علیه وسلم

مکتوب دوم در دفع اعتراض که احوال متوسلان طریقه احمدیه موافق با دعوای مقامات
بلند انتهائیست نخواهد بود ما در شبهه نوشته اند یکی آنکه خلفای حضرات همه دعوای مقامات بلند
میکنند و آثار آن مثل اولیای متقدمین ازینها بظهور نمی رسد دیگر آنکه مریدان خود را بشارتهای
عالی میدهند بحالات انتها و الاّت بران بنا نمیکنند مساوات آن درویشان با اکابر
سابقین بلکه فضل بر انها لازم می آید و این مستبعد می نماید جواب شبهه اول بدانند که بزرگان پیشین
باوجود تحقق فنا دعوای کمالات علیا کرده اند و کتب قوم ازین مقالات مملو است غایة ما فی
الباب جماعه ازان طایفه باظهار این امور مامور بوده اند و فرقه بحکم غلبه سکر معذور و لیس درشان
ایشان نیز ازین هر دو احتمال یکی را تجویز می تواند نمود و هیچ کمالی غیر از نبوت بالاصالة ختم نگردیده
و در مبدا فیاض بخل و در منع ممکن نیست پس در حق این بزرگان حسن ظن واجب مانع است آخر از صلحای
مسلمین اند و مراد از ظهور آثار کمال اگر استقامت است که فوق کرامت است پس این معنی خود از اقویای
این طریقه بقوت ظاهر میگردد و ضعفا را اعتباری نه و اگر مقصود از آثار صدور خرق عادات و مکاشفات
است که منظور عوام است پس این مقدمات باجماع صوفیه نه از شرایط ولایت اند و نه از لوازم آن
و مخفی نیست که صحابه کرام که افضل جمیع امة مرحومه بوده اند کمتر مصدر این امور گشته و چون مجاهدات و ریاضات
این طریقه بطور صحابه و تابعین اتباع کتاب و سنت است اذواق و مواجید اهل این طریقه نیز مشابه
اذواق همان جماعت است فلا تکن من الممترین جواب شبهه دوم آنکه دریافتن آثار باطنی اهل کمال
امر آسانی نیست علی الخصوص ادراک نسبت بیکیفی این طریقه کار هر عمرو و زید نه اما از ارباب فراست
صحیحه مخفی نمی ماند و آثار ظاهری که کثرت طاعت و ریاضت و افراط ذوق و شوق و تجرد و انقطاع
باشد اهل اخلاص و ریا و ارباب حق و باطل شریک اند و از صدور معاصی احیانا غیر معصومین هیچ کس محفوظ

نیست و حق آنست که بنابر بعد زمان نبوت و قرب قیامت ضعف تمام در امور ظاهر و باطن
راه یافته است لیکن این بشارتها بالکلیه منتفی نیست و مقصود این مشایخ از بشارات آنست که مرید
از آن مقام نصیبی یافته بمثل اولیای مشهوره قوه و رفته رفته از آن مقام برساینده تا مساوات
با آنها لازم آید و اگر مرد خویش استعدادی تمامی درین کار جد و جهد بکار برد و شریک دولت
آن بزرگان شود استحاله ندارد بیت فیض روح القدس ار باز مدد فرماید ؛ دیگران هم بکنند
آنچه مسیحا میکرد ؛ و بدانند که نسبت این حضرات انعکاسی است مثل انطباع نور شمس در مرآت
و لهذا معنی حق باید که انوار پیر لازم مرآت مرید گردد و انعکاس مبدل بتحقق شود و مرید بمرتبه کمال
و تکمیل برسد لیکن در بعض اوقات عکس مقام در آئینه باطن مرید می افتد و هنوز آن مقام بتحقیق
نرسیده و پیر کشف صحیح و نظر تحقیق را کار نفرموده آن مرید را بشارت آن مقام
میسر باید و بعد مفارقت آن نسبت که بشرط محاذات ظاهر شده بود در وی استتار
می آرد پس آثار آن ظهور نخواهد و این اغلاط درین آخر زمان بسیار رواج یافته است
که در پیران نسبت کشفی کمیاب است و مریدان بنابر ضعف همت التماس بشارت مقام
و اجازت ارشاد در خاطر آورده اند **مکتوب سیوم در بیان لفظ نسبت**
بطور صوفیه رسیده بودند که لفظ نسبت در اصطلاح صوفیه چه معنی دارد بدانند که نسبت
در لغت عرب عبارت است از علاقه بین الطرفین و در اصطلاح این قوم مراد است از علاقه که
میان حق جل شانه و خلق واقع است که متکلمین تعبیر میکنند ازان بصانعیت و مصنوعیت چون
نسبت کلال با کوزه و از ظاهر کتاب و سنت همین معلوم می شود و صوفیه اگر وجودیه اند تعبیر ازان
نسبت بظهور وحدت در کثرت میکنند مثل ظهور آب در صور موج و حباب و میگویند این کثرت
اعتباری است و هم وحدت حقیقی بار مطلق نیست و حاصل این تعبیر اثبات عینیت خلق است با حق تعالی
بنا بر دلالت و مقتضیات مشرع و معقول سه سازند و اگر شهودیه اند نسبت اصل با ظل چون نسبت
اضوای منبسطه شمس با شمس میسر باید و ظل اینجا بمعنی تجلی است یعنی ظهور شی در مرتبه ثانیه و ...

گردد ظلی نیز بظل متحد حقیقی شمس نمیتواند شد این قدر فرق است میانه تعبیر اول و ثانی که هر چند ظل را
حقیقتی دیگر غیر از اصل او نیست همان اصل در مرتبه ثانی ظهور کرده خود را ظل وانموده است
اما حمل مواطات یکی بر دیگری اینجا صحیح نیست و در امواج و دریا صحیح است پس شهودیه
باین تعبیر من وجه اثبات غیریة می کنند بطوریکه در توحید وجود حقیقی خلل نکند و این معنی را
از کتاب و سنت بآسانی میتوان استنباط کرد و تصویر معنی نسبت بطور اول از کتب
صوفیه وجودیه باید دریافت و بطور شهودیه اینست که نزد ایشان حقایق ممکنات در مرتبه
علم الهی مرکب اند از اعدام و وجود باین معنی که اعدام اضافیه یعنی عدم العلم که معبر است
بجهل و عدم القدرت که معبر است بعجز و غیرهما مفهومات متمایزه دارند و ثبوتی در علم
الهی پیدا کرده اند و مرایای صفات حقیقیه که مقابل آن عدمات اند گردیده و انوار
آن صفات دران مرایا منعکس گشته و این مخلوطها مبادی تعینات عالم شده اند
پس نزد ایشان اعیان ثابته فی العلم مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات
حقیقیه در مرات خارج ظلی که ظل خارج حقیقی است مصدر آثار خارجیه گشته اند
پس اعیان خارجیه نزد ایشان بوجود ظلی موجود اند نه بوجود حقیقی و در خارج ظلی متحقق
اند نه در خارج حقیقی که موطن تحقق وجود حقیقی است و در عالم هر چه هست از وجود و توابع
آن ظلال و انعکاسات مستفاد است از حضرت وجود الحق جل شانه فلا موجود بالوجود
الحقیقی فی الخارج الحقیقی الا الله فهذا هو التوحید و چون عدم منشأ شر و نقص است
و وجود مبدأ خیر و کمال و عالم مرکب است از عدم و وجود بلکه عدم ذاتی اوست و وجود
عاریتی ناچار عالم مجموعه حسن و قبح خواهد بود و اما وجوه حسن مستفاد از حضرت وجود است
و جهات قبح همه حاصل از طرف عدم پس هرگاه سالک بقوت استعداد خود و همت مشایخ که ظل هدایة
الهیه است بسیر علمی از حضیض امکان باوج وجوب قطع مسافتی که عبارتست از خرق حجب ظلمانی و نورانی که
موعود حدیث اند میانه حق و خلق واقع است نماید برکات آن نسبت مجازی که درمیان ظاهر و مظهر متحقق بود بر رفع این حجب

که تابع انوار ظهور شمس حقیقیه در مرآة تعین سالک بود تمام بظهور میرسد و باستیلای آن انوار
آن انفس را مستور میسازد و این حالت را بنسبت فنائی تعبیر میکنند و بعد فنا لازم است که وجود
موهوب از جناب اقدس مناسب بمقام عطا میفرمایند که سالکان بآن وجود کارخانهٔ تربیت و اصلاح
شریعت را برپا توانند داشت آنرا نسبت بقائی میگویند پس سالک اگر خرق حجب ظلمانی
و نورانی تمامها کرده و از تجلیات صفات و شیونات گذشته بتجلی ذات بحت مشرف شده و زمان
نبوت باقی است نبی میگردد و بدرجهٔ عصمت که عبارت است از عدم احتمال صدور شر میرسد
زیراکه بقدر طی مسافت از امکان بسوی وجوب از عدم که شر صرف است دور ترقی افتد و بوجود
حق که خیر محض است نزدیک تر میگردد و چون ظلمات عدم در استیلای انوار وجود مضمحل گشته است
بیشتر مصدر خیر می‌شود اما با احتمال وقوع شر احیانا ولی و نائب نبی میگردد و تربیت و اصلاح
بنی نوع خود میکند اینست معنی آنچه میگویند که انبیا معصوم اند و اولیا محفوظ و این است
معنی ظهور نسبت که در اصطلاح قوم است بر سبیل اجمال بمشرب صوفیهٔ شهودیه مجددیه رحمهم الله فافهم
والسلام

مکتوب چهارم در بیان علم حضوری و حصولی

مخدوما این سوال شما که بعد حصول فنا که مستلزم دوام حضور است گاه غفلتی از جناب
حق تعالی رو میدهد بسبب چیست باید دانست که بنای این شبهه بر اشتباهی است ناشی
از آنکه علم بر دو قسم است حضوری و حصولی حضوری لازم نفس عالم است یا عین آن است
چنانچه علم نفس بخود و بعوارض خود و حصولی حصول صور معلومات است در مرآت ذهن بتوسط
عقل و حواس و سالک که بسیر علمی از حضیض امکان باوج وجوب عروج می‌نماید این علم از قبیل علم
حضوری است نه حصولی و کیفیت تعلق علم حضوری عارف بجناب الهی است که نزد صوفیه وجود
اشیا ظلی است نه حقیقی یعنی این کثرت که مرئی میگردد ظلال حضرت وجود حقیقی اند و در خارج
غیر وجود واحد متحقق نیست و تعدد و تکثر ظلال از راه تکثر شیونات وجود است و ظل تا وقتی که از اصل خود غافل
و از ظلیت خود آگاه نیست وجود مستقل برای خود در پندار ثابت می‌کند و در حین

متکلم بلفظ انا اشارہ بہمان وجود وہمی می نماید چون قطع مسافت اصطلاحی قوم کہ عبارت
است از رفع حجب نورانی وظلمانی بین الحق والخلق کہ از حدیث ثابت است میسر میشود
و باصل خود واصل میشود خود را بیش از ظل آن اصل نمی بیند و وجود خود و توابع آنرا مستعار
از جناب وی داند و درمی یابد کہ ظل را حقیقتی علیحدہ نیست بلکہ ہمان اصل در مرتبہ ثانی تعین
ظلی ظہور کردہ است آنزمان او را واضح می شود کہ مشار الیہ و مرجع انا در نفس الامر اصل است
نہ ظل آنگاہ علم حضوری او کہ لازم این تعین ظلی او بود متعلق باصل میگردد و اشارہ بلفظ
انا اولا راجع می شود باصل و چون این اعتبار ہیچ است از اعتبارات اصل تا بنیاد آن انا رجوع
بظل می کند و چون اینحالت مستمر میگردد آنرا دوام حضور میگویند و این حضور را بعد تحقق فنا
زوال نیست و اگر گاہی فتوری در اینحالت روی میدہد فترت در علم العلم واقع می شود نہ
در عین علم حضوری و علم حصولی عارف مثل عوام ناس باقی می ماند با حواس باقیست کہ
تمشیت امور بشری موقوف بران است و این علم را اصلا در جناب قدس بار نیست
کہ حواس را دران بارگاہ دخلی نہ بنشا راین اشتباہات این است کہ ذہول علم العلم را فقدان
علم حضوری دانستہ منکر دوام حضوری می شوند حضرت فاروق رضی اللہ عنہ کہ فرمودہ است
اصلی و انجہز الجیش اشارہ باین ہر دو علم است کہ تجہیز جیش تعلق بعلم حصولی دارد و حضور در
صلوة از قبیل علم حضوریست و ظاہر است کہ صلوة اجناب البتہ بحضور نخواہد بود و تدبیر جیش
بی تصور اسباب صورت نمیگیرد و لیکن تا ہر دو قسم علم جمع نشوند این ہر دو کار در یک جزو زمان از
نفس واحد متمشی نمیشوند گشت معنی قول خلیفہ ثانی رضی اللہ عنہ صحیح نمیشوند شد فافہم والسلام

مکتوب پنجم در بیان اجوبہ شبہات کہ بر کلام حضرت مجدد وارد می شوند

برخوردار از اجوبہ شبہاتی کہ بر مقالات کرامت آیات قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ
نیز بعضی بیخبران وارد می شوند استفسار کردہ اند بمطالعہ در آمدہ در باشند کہ منافی این علم خاص
بر جہل نکتہ یاب حسد و این رسم انکار معمول قدیم اہل تعصب است در تکفیر شیخ اکبر رحمہ اللہ

علیه و اکابر دیگر رساله‌ها نوشته‌اند و حضرت مجدد در مکاتیب جواب همه شبهات بطریق

نوع مثل تحریر فرموده و از اولاد و امجاد ایشان حضرت شاه یحیی رحمة الله علیه رساله مفصل

در این باب و حضرت مولوی فرخ شاه رحمة الله علیه رساله مسمی بکشف الغطا عن وجه الخطا

بطریق اجمال تحریر نموده‌اند و از مخلصان انتخاب مولانا محمد بیگ ترکی ثم المکی رساله مسمی

بعطیة الوهاب الفاصل بین الخطاء والصواب مشتمل بر تفصیل اسوله و اجوبه در رد رساله محمد

برزنجی تلمیذ شیخ کردی ثم المدنی نوشته و مهرهای علمای مذاهب اربعه دیار عرب مسجل

و مسلم گردانیده و ماده حسد ظهور معارف غیر متعارف است از جناب ایشان که در قرن اول

و ثانی شیوع داشته و بعد قرون ثلثه مشهود بالخیر در پرده کمون رفته از خصوصیت

طلبیت مقالة ایشان که بعیت طلبیت مقدسه جناب رساله بوده بروز نموده‌اند و انصاف آنست

که اول در شان قایل مقالات نظر کنند اگر متبع کتاب و سنت است و اکثر اعمال و احوال او

موزون بمیزان شریعت پس متشابهات کلام او را موافق محکمات کلام او تاویل کنند یا

بعالم السر والعلانیه واگذارند و او را معذور دارند چراکه این قوم را عذرهای بسیار عارض میشود

گاه در غلبه حال عبارات ایشان بمرادات ایشان مساعدت نمیکند و گاه در معلومات کشفی

بنابر غلط وهم و خیال خطا واقع میشود و در آن خطا مثل خطای اجتهادی معذور اند و گاه

اطلاع بر اصطلاح ایشان میسر نمی آید پس برعایت این امور ترک اعتراض لازم است

خصوصا بر کرامت نظام حضرت مجدد محض فضولی است که بنای طریقه ایشان بر اتباع سنت

و مصنفات ایشان مشحون بهمین نصیحت و موعظت است و بیشتر سبب هیجان این فتنه

انکار توحید وجودی است و اثبات توحید شهودی چراکه از چهار صد سال یعنی از عهد حضرت

شیخ ابن عربی رحمة الله علیه تا عهد مبارک ایشان از شیوع اسماع و اذهان مردم از مسئله وحدت

وجود مملو بوده است و انکار حضرت مجدد بر توحید وجودی نه مثل انکار علمای ظاهر

است بلکه از مقامی که وجود به تکلم میکنند تصدیق و تسلیم آن

[illegible]

می نمایند این قدر هست که مقصود اصلی از فوق اهتمام سفر نمایند و عبرتی فی الجمله بین الحق والخلق نهجی که مخل وحدت وجود حقیقی که متحقق در خارج حقیقی است نگردد ثابت می کنند بخلاف وجودیه که در میانه حق و خلق عینیت اثبات می نمایند و تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود در دو مکتوبی دیگر نوشته شده والسلام

مکتوب ششم

در جواب شبهات بعد حمد و صلوة از فقیر جا نجانان مولوی صاحب مهربان سلمه الرحمن مطالعه فرمایند که التفات نامه طولانی مشتمل بر شبهاتی که همه متوجه مقالات کرامت سمات حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود ورود فرمود مخدوما این شبهات از عدم اطلاع بر مصطلحات آنجناب ناشی شده اگر میسر شود مجلدات ثلاثه مکاتیب حضرت ایشان مطالعه فرمایند خاطر جمع خواهد شد و فقیر امتثالا للامر حرفی چند می نگارد باید دانست که حضرات صوفیه لفظ وجود را بر سه معنی اطلاق می نمایند یکی وجود بمعنی کون و حصول که امر انتزاعی و معقول ثانوی است دویم وجود منبسط که منشا انتزاع معنی اول و معبر لظاهر وجود و بصادر اول است و بدیهی است که این هر دو وجود از حضرت ذات تعالت و تقدست متاخر اند و ذات باین هر دو وجود مصدر آثار نمی تواند شد سیوم وجودیکه اول الاوائل و مبدا المبادی است و بزعم قوم عین ذات است و ذات بآن وجود مصدر آثار است و حضرت ایشان می گویند که ذات او تعالی خود مصدر آثار خود است و هرگاه وجود و ذات هر دو در حقیقه یکی باشند صدور آثار را خواه بوجود منسوب باید کرد خواه بذات مطلب متحد است پس اختلاف راجع بنزاع لفظی است تسلسل را اینجا چه دخل است و تحاشی حضرت ایشان از اطلاق لفظ وجود بر ذات او تعالی و تجنب از حمل اطلاقات یکی بر دیگری از راه احتیاط است که در لسان شرع این اطلاق وارد نشده و صفات و اسمای الهیه توقیفی اند و دو شبه دیگر که در مبحث حقیقه محمدی و فضل حقیقت کعبه بر حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم از مکتوبات مجلد ثالث رفع میشود و تحریر جوابهای آنها طول دارد و آنچه در باذیل

قول حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله نوشته اند اگر
مخصوص معاصرین دارند چه نقصان عاید بجناب آنحضرت می شود و استثنای متقدمین خود ازین
حکم بحکم ادب لازم است که بعضی از آنها اجداد و مشایخ آنحضرت اند و بحکم حدیث مرقوم لا یدری
اوله خیر ام آخره استثنای متأخرین نیز مجوز است چرا که تقدیم و تاخیر امر نسبی است
و هر متأخری را متأخری است پس ممکن است که متأخر آنحضرت از آنحضرت افضل باشد فقیر در تفرقه حق و
باطل در التفات نامه مامور بودم والا معذور اللهم ارنا الحق حقا وارنا الباطل
باطلا والسلام. **مکتوب هفتم در بیان فضل حضرت غوث الثقلین
و حضرت مجدد** بعد حمد و صلوة از فقیر جانجانان مطالعه فرمایند که التفات نامه
مشتمل بر استفسار تفضیل هیچ یکی بر دیگری ازین هر دو جناب یعنی جناب قیوم ربانی مجدد الف ثانی و محبوب
سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنهما رسید مجدد فضل بر دو قسم است جزئی
و کلی و ظاهر است که سوال از فضل جزئی نیست و مناط فضل کلی زیادت قرب الهی است و این
امر باطنی است و عقل را باین مقوله کاری نیست مگر از کثرت و قلت مناقب سراغی بمطلب میتوان برد
اما افاده قطع نمیتواند کرد و نقل عبارت از کتاب و سنت و اجماع قرن اول است و بدیهی است که
وجود مبارک این هر دو بزرگ از زمان ورود کتاب و سنت و وقوع اجماع متأخر است
و اصول ثلثه شرع ازین امر ساکت و کشف محتمل خطاست و مخالف حجت نیست و اقوال
مریدان که خالی از غلو محبت پیران نمی باشند از اعتبارات ساقط است و نیز صاحب کشفی که
احاطه کمالات این حضرات بکند و حکم بجزم بر فضل کلی طرفی از طرفین نماید بنظر نمی آید پس
طریق اسلم تفویض این امر بعلم الهی و سکوت ازین فضولیهاست معتقد فضایل این
هر دو بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود که این مسئله از ضروریات دینی
نیست که تکلم در آن ضرور باشد و از دیوانگیهای عشقی که ما را بجناب حضرت مجدد
است دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل سے رود ... هر گز

در پیش حکم نمیباید زد * از حد بیرون قدم نمیباید زد * عالم همه مرات جمال ازلی است * می باید دید و دم نمیباید زد *

مکتوب هشتم در تطبیق و مفهوم که از کلام حضرت مجدد معلوم می شود

مخدوما نوشته اند که مکشوف حضرت مجدد در مسئله حقایق ممکنات آن است که مرتبه واحدیت که عبارت از تفصیل کمالات الهیه در خانه علم الهی است در مقابله هر صفت کمال عدمی را صاف آن صفت نقلی و تمایزی پیدا کرده است در مقابله صفت علم عدم العلم که معبر بجهل است و در مقابله صفت قدرت عدم القدرت که معبر بعجز است و قس علی هذا و آن اعدام متمایزه بنابر مقابله و محاذات مرایا و مجالی انوار و ظلال آن صفات گشته مبادی تعینات عالم و حقایق ممکنات شده اند آن اعدام بجای مواد آن حقایق اند و آن عکوس و ظلال بجای صور حالّه اند در آن و بنابر همین امتزاج اعیان خارجیه ممکنات که بر سطح آن حقایق مصدر آثار شده اند وجود و عدم هر دو را قبول می کنند و باین وصف مصداق خیر و شر میگردند و نیز مکشوف آنحضرت است که مبادی تعینات حضرات انبیا علیهم السلام والصلوة صفات اند که اصول ظلال مذکوره اند و وجود و هیولی و از نیست باید که در حقایق آن حضرات عدم داخل نباشد و حال آنکه این حضرات نیز از ممکنات اند و حقیقت ممکن موقوف تحقق ایشان بتخلط عدم نمی باشد وجه تطبیق چیست مخدوما چون مقابله و محاذات در میان اعدام متمایزه و وجودات صفات مقدسه در مرتبه علم الهی متقرر شد پس چنانچه اعدام مجالی صفات گشته اند صفات نیز مرایای آن اعدام گردیده اند اما اینجا معامله بالعکس است در اینجا صفات بجای ماده و اعدام بجای صور حالّه اند جهت عدم در ضمن صورت تضعیف تابع شده جهت وجود فوقی با این وجه حضرات انبیا علیهم السلام معصوم اند و مصدر شر نمیگردند و وجود خارجیه ایشان عدم و وجود هر دو را قبول میکنند و اینقدر دخل عدم در حقایق این حضرات برای نبوت امکان کافی است والسلام

مکتوب نهم در بیان معنی قول صوفیه که صوفی تا خود را از کافر فرنگ بهتر بیند از کافر فرنگ بدتر است

پرسیده بودند که بزرگی گفته

صوفی با [illegible] خود را از کافر فرنگ بدتر پندارد. اگر کافر فرنگ بیشتر هست این معنی چگونه درست آید که صوفی البته
مومن آگاه عالم متقی می باشد و در حالت صحو و افاقت علم اوصاف و اعراض خود دارد و شناخت
فضل فردی بر فرد دیگر از افراد یک نوع بلحاظ اوصاف و اعراض است نه ذات و حقیقت شخص پس
صوفی با وجود علم باتصاف کافر فرنگ بکفر و معاصی و علم باتصاف خود بایمان و فضایل
دیگر چگونه خود را بدتر می تواند داشت و اگر بتکلف تخیل کند آن فضایل را از آن حق [illegible]
بدتر دانسته باشد و فساد این عقیده شرعا و عقلا بدیهی است جواب بمذهب حضرت
مجددیه حقایق ممکنات مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات حقیقیه یعنی آن اعدام
بنابر تقابل اسما و صفات در علم الهی ثبوت پیدا کرده و مرایای انوار اسما و صفات گشته
و مبادی تعینات عالم گردیده و در خارج ظلی که ظل خارج حقیقی است بصنع خداوندی
بوجود ظلی موجود شده اند بنابرین ترکب عدم و وجود مصدر آثار خیر و شر گشته اند از جهت
عدم ذاتی کسب شر می نمایند و از جهت وجود ظلی کسب خیر و مخفی نیست که در عالم حس
هرگاه شخصی بر مراة مصقلی از انوار شمس نظر می کند بملاحظه اولی همان انوار را می بیند نه مراة
چرا که مراة در شعشعان انوار مختفی و مستور گشته است و هرگاه مراة را فقط در خود نگاه کند
بلحاظ اول همان تعین مرآتی خود را خواهد دید نه انوار را چرا که نظر او بر ظاهر نیست پس نظر
صوفی بر ظاهر اشیاء شریفه و خسیسه بجهت وجود آن مظاهر که در آنها ظاهر شده است
و مصدر خیر گشته می افتد و چون در خود نظر می کند نگاه او بر جهت عدم که ذاتی اوست
و منشأ شر است خواهد افتاد و خود را از خیر و کمال مطلقا عاری خواهد دید و خیر و کمال
عاریتی را که از جهت وجود کسب کرده از آن خود نخواهد یافت ناچار خود را از کافر
فرنگ و دیگر اشیای خسیسه بدتر خواهد فهمید از اینجا معلوم شد که مقصود قایل این
قول آنست که صوفی کامل خیر و کمال را اصلا منسوب بخود نمی نماید و مستعار می داند
و همین است معنی فنای تام و حاصل شهود صحیح و اگر صوفی را نظر بر جانب وجود

و انوار مستعاره می افگند و جهت عرابت او که عدم است مستور و مختفی و از دعوی انا الشمس
سر بر می زنند و همچنین است سر انا الحق گفتن حسین بن منصور رحمة الله اگرچه آنجناب در دید خود
معذور بوده اما در دید خطا کرده از غلبه سکر در جهت وجود و جهت عدم تمیز نتوانست کرد بسیاری
از سالکان این راه را اینچنین اغلاط واقع می شود الا من عصمه الله تعالی ببرکة حبیبه صلی الله
علیه و آله و صحبه و سلم **مکتوب وهم در دفع شبه که مزیت صبر ولی که به بلای**
شدید مبتلا بوده و دعا برای دفع آن نه نموده بر صبر حضرت
ایوب پیغمبر علیه السلام که دعا بجهت دفع بلا فرموده لازم می آید
نوشته بودند که بزرگی به بلای شدید مشابه بلای حضرت ایوب علیه السلام مبتلا بود بزرگی
دیگر بعیادت او رفت و پرسید چه حال داری جواب داد که حال ظاهر است و هنوز بر زبان
انی مسنی الضر نگفته ام یعنی مثل ایوب علیه السلام شکوه ننموده ام و امان و زنهار نخواسته
و بغفور رسیده [?] مقام صبر این ولی ارفع از مقام صبر آن نبی معلوم می شود و چون مقام صبر
رفیع است پس فضل ولی بر نبی لازم می آید حل این شبه باید فرمود جواب مخدوما در بادی نظر
این شبه وارد می شود و اگر تأمل کنند محل شبه نیست بیانش آنکه اگرچه حضرت ایوب علیه السلام
رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین و نیز انی مسنی الشیطان بنصب
و عذاب گفته و این آیات بظاهر دلالت بر بیتابی و بیصبری دارد لیکن حق سبحانه جل شانه که عالم
السرائر و الضمائر است میفرماید انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب پس معلوم
شد که این بیصبری آنجناب نیز متضمن لطیفه دیگر از صبر بوده و اگرنه حقتعالی با وجود ظهور
بیصبری اثبات صبر آنحضرت میفرمود سرش این است که نفس شریف آنحضرت مدت طویل بر انواع
بلا از هلاک اموال و اولاد و شدت مرض و تحقیر و اهانت و تعارت [?] مردم نسبت بوی صبر نمود چون دید که وقت
نزول رحمت رسیده دانست که کشف این کرب بتضرع و زاری متعلق است و ادب اینوقت بیصبریست ترقی از مقام
صبر کرده بمقام رضا که فوق جمیع مقامات است رسید و برعایت بیصبری صبر فرموده و بتضرع و زاری در آمده و همه

این اوب ممدوح بنعم العبد گردید و خلعت منصب انه اواب پوشید که اواب مشتق از اوب است
یعنی رجوع بهوای نفس خود که رعایت صبر چندین ساله باشد نکرد بلکه برضای حقتعالی رجوع نمود
الحمد لله که حقتعالی بداد انجناب رسیده باوجود بیصبری ظاهر حال و باطن او را منظور داشته اثبات
صبر او فرمود و گفت انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب و آنچه حضرت شیخ اکبر
رحمه الله در فص ایوبی میفرماید که الصبر حبس النفس عن الشکوی الی الغیر و حضرت
ایوب علیه السلام شکوه بسوی غیر نکرده بجناب خداوندی عرض حال خود نموده پس ترک صبر نمود و جواب
این شبه نمیتواند شد چرا که چون این ولی بجناب الهی نیز درین باب زاری نکرده و دم نزده زیاده
صبر آن ولی بر صبر این نبی باقی است اینجا مقصود دفع فضل ولی است بر نبی و آن ولی بیچاره که از
مذاق کمالات نبوت و عبودیت و کمال مقام صابری بیخبر و نشئه از غلبه سکر ولایت گرفته در آن معذور بود
والسلام

مکتوب یازدهم در بیان ذکر جهر و ذکر خفی

بعد حمد و صلوة مخفی
نماند که طایفه از فقهای حنفیه در انکار ذکر جهر غلو نموده فتوی بحرمت دادند و بعضی از محدثین
اثبات مشروعیت ذکر جهر کرده دریی افضل جهر بر خفی افتادند و هر دو فریق براه افراط و تفریط رفتند
و از منهج انصاف سخن نگفتند و اینمقام تنقیح میخواهد و محاکمه میطلبد باید دانست که معنی لفظ
ذکر که عبارت از یاد کردن است منحصر است در سه قسم یکی ذکر لسانی است بی ضمیمه آگاهی قلب
و این معنی از اعتبار ساقط است و داخل اقسام غفلت دویم ذکر قلبی است بی حرکت لسانی و این معنی
در اصطلاح صوفیه معبر است بذکر خفی و بنای مراقبات این قوم بر آن است و معمول است در جمیع
طرق و آن بر دو وجه است یا حضور ذات بحت مذکور است بیملاحظه صفتی و یا بملاحظه صفات
او و این هر دو وجه ماخوذ است از آیه واذکر ربک فی نفسک تضرعا وخفیه
ودون الجهر من القول بالغدو والاصال دوم استحضار مذکور است بملاحظه منسوبات او و از آلا
و نعمای او بطریق استدلال است از اثر بموثر و این معنی در لسان شرع معبر بفکر است و مفید است
زیاده یقین را و کتاب و سنت از فضائل او مملو است و قسم سیوم از اقسام ثلثه ذکر لسانی با یاد کر

قلبی معاد این اکمل اقسام ذکر است و این نیز دو وجه دارد یکی اکتفای ذاکر است در ذکر
کردن بر اسماع نفس خود و بعض آن است ذکر خفی در زبان شرع و ماخوذ است از آیه ادعوا
ربکم تَضَرُّعًا وَّخُفْيَةً اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ ۞ دوم اسماع غیر است که در
شرع مسمی بجهر است و در مواقع خاص افضل است از خفی نه مطلقا بنا بر حکمتی چنانچه اذان
و قرارت بجهر در صلوة جهریه که ایقاظ نائمین و تنبیه غافلین ازان منظور است و حکمتی
در ذکر خفی است سلامت نفس عاملست از فساد سمعه و ریا که مانع است قبول عمل را و فضل
ذکر خفی بر ذکر جهر بنصوص کتاب و سنت ثابت است مطلقا بلکه از فحوای حدیث اِنَّكُمْ
لَا تَدْعُوْنَ اَصَمَّ وَلَا غَائِبًا منع جهر معلوم می شود و ذکر جهر با کیفیات مخصوصه و نیز
مراقبات با اطوار معموله که در قرون متاخره رواج یافته از کتاب و سنت ماخوذ نیست
بلکه حضرات مشایخ بطریق الهام و اعلام از مبداء فیض اخذ نموده اند و شرع ازان ساکت است
و داخل دایره اباحت و فایده دران متحقق و انکار آن ضرور نه و ظاهرست آنچه از کتاب و سنت
ثابت بود افضل است از غیر آن اگرچه مباح باشد و مفید بود و تعلیم کلمه طیبه از آنحضرت
حضرت علی ابن ابی طالب را رضی الله تعالی عنه بجهر که از حدیث شداد ابن اوس ثابت
شده است بجهر متوسط خواهد بود نه بجهر کذائی چرا که در اول این حدیث است که آنحضرت
در بستن در امر نمود بعد ازان تعلیم ذکر فرمود و این معنی مشعر است باخفا فی الجمله و گفتگو در جواز
و عدم جواز جهر نیست بلکه در فضل یکی بر دیگری است پس دعوی فضل ذکر جهر مطلقا بر ذکر خفی انکار
نصوص است و انکار جمیع اقسام ذکر جهر نیز همچنین چرا که جهر در بعض مواقع نیز مشروع است
و اثبات مسنونیت ذکر خفی بمعنی مراقبات معموله و نیز اثبات مشروعیت ذکر جهر که در متاخرین
است فضولی است چه جای اثبات فضل آن و آنچه بعضی ابنای البشر مکاره [illegible] از طرفین
مقبول نیست و لایق التفات نه افراط و تفریط مستقبح است و اعتدال مستحسن و خیر الکلام ما قل و دل
علی من اتبع الهدی والزم متابعة المصطفی علیه التحیة والثنا مکتوب دوازدهم در سماع و وجد و در مسئله سماع

ترجمه دعا کنید ... رب خود را بزاری و پنهانی ... دوست نمیدارد از حد گذرندگان را ۱۲

مترجم [illegible]

در میانه ائمه دینها و حضرات صوفیه رحمه الله تعالی علیهم اجمعین اختلاف قوی ست فرقه اولی
میگویند که سماع مطلقا حرام است بنابر مصلحت سد باب افراط و فرقه ثانیه میفرمایند که بالاطلاق
حلال است باقتضای غلبهٔ ذوق و حال و انصاف آنست که سماع بر دو قسم است یکی آنکه شخصی که محل
فتنه نباشد کلامی موزون بالحنی موزون بی مداخلهٔ محذور شرعی انشاد نماید و فسادی از ان در
باطن مستمعین نزاید بلکه سروری یا حزنی در قلب پدید آید این قسم سماع البته مباح است که مرکب از دو امر
مباح که کلام موزون و صوت موزون باشد چرا غیر مباح گردد و نیز در قرون اول در تقریبات مشروعه
مثل نکاح و قدوم اکابر معمول بوده و اتقیا و علما امت احیانا ارتکاب آن نموده اند چنانچه از کتب
احادیث ظاهر میشود اما این عمل از ان بزرگان بر سبیل اتفاق واقع میشد نه بطریق التزام
قسم دویم آنست که غالیان متاخرین رواج داده اند و آنرا سجده گرفته و امور غیر مشروعه را در ان
خلط نموده اینقسم بقدر مداخلهٔ امور غیر مباحه از کراهت بحرمت خواهد رسید و اعتقاد اباحت
محرمات متفق علیها بکفر خواهد انجامید و اینکه جماعتی از ارباب کمال رغبت بسماع مباح نیز ندارند
از خصوصیات ذوقی است نه از احکام شرعی مثلا شارب خمر میل بنقل شیرین نمیکند و آنکه معتاد
بافیون است رغبت بنقل نمکین نمی نماید با آنکه هیچ یکی نقل دیگری را حرام نمیداند همچنین حضرات سلسله
چشتیه که نشاء نسبت ایشان بنشاء خمر مشابه است از شور نغمات متلذذ میشوند نه بسکوت
و حضرات طریقه نقشبندیه که نشاء نسبت شان بربودگی افیون مناسب است از سکوت حظ بر میدارند
نه از شور و هنگامه پس منشاء این خلاف ذوق و طبع است نه دین و شرع
و اکابر جمیع طرق حقه تابع دین و ملت اند نه متبع هوا و طبیعت و نیز همه در
اجتناب از غیر مباح متفق و جهلای هر دو طرف از اعتبار ساقط اند و افراط
و تفریط ممنوع است و تفصیل این مسئله از کتب مبسوطهٔ محققین مثل امام
حجة الاسلام غزالی و شیخ الشیوخ سهروردی و غیرهما باید طلبید والحمد لله که فقیر از سماع غیر مباح تائب
و سماع مباح را تارک و در عقیده اباحت و غیر اباحت آن تابع کتاب و سنت است

و تکلم از ذوق و وجدان زیاده ازین ضرور نیست از کتب قوم ظاهر است که ارباب احوال صحیحه
و مقامات سنیه در سماع مباح جا نها داده اند و هر که از مذاق علماء صوفیه واقف است و عقل
سلیم و ذوق صحیح دارد قدر این تحریر میداند و لیس خیر الکلام ما قل و دل والسلام

مکتوب سیزدهم در بیان مسئله جبر و اختیار

مخدوما در مسئله جبر و اختیار علما
سخنها گفته اند و هنوز تشویش خاطر باقیست چرا که عقل در ادراک بعض مقدمات دینی کافی
نیست وگرنه در اصلاح امور عباد حاجت بنزول وحی نمی افتاد و باید دانست که ادعای اختیار
مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب و سنت است زیرا که اعمال عباد مثل اعیان
اینها بحکم نص جلی مخلوق اوست سبحانه پس اختیار تام کجا و همچنین مواخذه از مجبور صرف
ظلم است و ظلم بحکم شرع و عقل مسلوب است از جناب او تعالی جل شانه پس جبر محض چرا و بدیهی
است که افعال ما مثل حرکات مرتعش نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و همین
است حصه اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظهور این هر سه قوت باختیار ما نیست هرگاه
میخواهند از مبدا فائض میکنند و همین است حصه جبر و معنی فعل اضطراری و چون اختیار تام
و جبر محض هر دو متحقق نشد پس امریست متوسط چنانچه از جواب مشهور امام زین العابدین
رضی الله تعالی عنه در مقابل سوال امام حسن بصری رحمه الله مستفاد می شود لا جبر و لا تفویض
و لیکن امر بین امرین و همین امر متوسط بلسان شرع معبر است بلفظ کسب و این لفظ را غیر بر افعال
عباد اطلاق نمیکنند پس معلوم شد که افعال ما مخلوط جبر و اختیار است و همین قدر اختیار
ضعیف مناط تکلیف است و پس مر برعایت ضعف اختیار بنا نهاده اند که رحمت را بر غضب
سبقت داده اند با آنکه هیچ صفتی از صفات الهیه بر صفت دیگر سبقت ندارد و هرگاه
افعال او تعالی مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و بعلاقه مسبوقیت این هر ۳ صفت
افعال عباد مناسبتی من وجه با فعال او سبحانه دارند و حرکات مرتعش که
مجبور محض است اصلا مناسبت ندارند اگر محاسبه باین افعال متوجه شود

منافی عدالت نیست و در طور صوفیه ثبوت حصه اختیار در بنده بوجهی توان کرد که نزد ایشان
ظهور حضرت وجود در هر ذره از ذرات کائنات تمام است با کمالات مندمجه او به ظهور
تفردی است از اجزای چراکه حضرت وجود بسیط حقیقی است متجزی نمیگردد و ازین راه
میفرمایند کل شیء فیه کل شیء و چون اختیار نیز صفتی و شانی است از صفات و شیونات
حضرت وجود پس باید که در هر مظهری از مظاهر خصوصا در انسان که مشرف است بمنصب
خلافت حصه از صفت اختیار هم متحقق باشد اگرچه ضعیف باشد و بنای تکلیف
امر و نهی بران بود والسلام علی من اتبع الهدی والصلوة علی خیر الوری **مکتوب**
چهاردهم در بیان آیین کفار هند پرسیده بودند که کفار هند مثل مشرکان
عرب دین بی اصلی دارند یا از اصلی هست و منسوخ شده و در حق پیشینیان اینها چه
اعتقاد باید کرد مختصری از روی تحقیق و انصاف مرقوم میگردد بدانند آنچه از کتب قدیمه
اهل هند معلوم میشود این است که رحمت الهیه در وقت آغاز پیدایش نوع انسانی برای صلاح
معاش و معاد کتابی مسمی به بید که چهار دفتر دارد مشتمل احکام امر و نهی و اخبار ماضی و مستقبل
است بتوسط ملکی برهما نام که آله و خارجه ایجاد عالم است فرستاده و مجتهدان اینها از آن
کتاب شش مذهب استخراج نموده بنای اصول عقاید بران گذاشته این فن را دهرم شاستر
نامیده اند یعنی فن ایمانیات که علم کلام باشد و افراد نوع انسانی را چهار فرقه مقرر نموده
چهار مسلک از آن کتاب برآورده برای هر فرقه مسلکی قرار داده بنای فروع اعمال را
بران نهاده اند و این فن را کرم شاستر خوانده اند یعنی فن عملیات که علم فقه باشد و چون
نسخ احکام را منکر اند و بحکم عقل مناسب طبایع اهل هر مدت زمان تجویز تغیر اعمال ضرور است
و عمر طولانی عالم را چار حصه ساخته هر یکی را جگ نام کرده برای اهل هر جگ طور عملی از آن هر چهار دفتر اخذ نموده اند
و آنچه متاخرین اینها تصرفات کرده اند از اعتبار ساقط است و جمیع فرق ایشان در توحید باری تعالی متفق اند و عالم را
مخلوق میدانند و اقرار فنای عالم و جزای اعمال نیک و بد و حشر و حساب داشته اند و در علوم عقلی و نقلی و ریاضات و مجاهدات و تحقیق معارف

و مکاشفات اینها باید طولی است و عقلای اینها فرصت عمر آدمی را چهار حصه قرار داده حصه
اول در تحصیل علوم و دوم در تحصیل معاش و اولاد و سیوم در تصحیح اعمال و تزلیل نفس و چهارم
در شوق انقطاع و تجرد که غایت کمال انسانی است و نجات کبری که آنرا مهامکت برانج خوند
است صرف می نمایند و قواعد و ضوابط دین اینها انتظام و نسق تمام دارد پس معلوم شد که دین
مرسی بوده است منسوخ شده و از ادیان منسوخ غیر از دین یهود و نصاری که نسخ دینی
دیگر در شرع مذکور نیست حال آنکه نسخ بسیار در معرض محو و ثبات آمده و باید دانست که بحکم
آیه کریمه وان من امة الا خلا فیها نذیر و لکل قوم هاد و لکل امة رسول و آیات
دیگر در ممالک هندوستان نیز بعثت انبیا و رسل علیهم السلام واقع شده است و احوال آنها
در کتب اینها مضبوط است و از آثار آنها ظاهر میگردد که مرتبه کمال و تکمیل داشته اند و رحمة
عامه و رعایت مصالح عباد را درین ممالک وسیع نیز فرو نگذاشته و پیش از بعثت خاتم الرسل
صلی الله علیه و سلم در هر قومی پیغمبری مبعوث شده و اطاعت و انقیاد همان پیغمبر بر آن قوم واجب
بوده نه اتباع پیغمبر قوم دیگر و بعد ظهور پیغمبر ما که خاتم المرسلین است صلی الله علیه و سلم و مبعوث
است بکافه انام و دین او ناسخ ادیان است شرقا و غربا اعتبارا تا انقراض زمان مجال عدم انقیاد
دینی نمانده پس از آغاز بعثت او تا امروز که هزار و صد و هشتاد سال است هر که باو نگرویده
کافر است و پیشینیان چون شرع بحکم آیه کریمه منهم من قصصنا علیک و منهم
من لم نقصص علیک از بیان احوال اکثر انبیا ساکت است در شان انبیا هند سکوت
اولی است نه ما را جزم بکفر و هلاک اتباع آنها لازم است و نه یقین به نجات آنها بر ما واجب و باید
حسن ظن متحقق است بشرط آنکه تعصب در میان نباشد و در حق اهل فارس بلکه اهل هر مملکت
که پیش از ظهور خاتم الرسل گذشته اند و لسان شرع از احوال آنها ساکت است
و احکام و آثار آنها مناسب و موافق مسالک اعتدال است همین عقیده اولی است
و کافر گفتن کسی بی دلیل قطعی آسان نباید دانست و حقیقت

بت پرستی اینها آنست که بعض ملائکه که بامر الٰهی در عالم کون و فساد تصرفی دارند یا بعض
ارواح کاملان که بعد ترک تعلق اجساد آنها را درین فضا تصرفی باقی است یا بعض افراد احیا
که بزعم اینها مثل حضرت خضر زنده جاوید اند صور آنها ساخته متوجه بآن میشوند و بسبب
این توجه بعد مدتی بصاحب آن صورت مناسبت بهم میرسانند و بنابران مناسبت حوائج
معاشی و معادی خود را روا میسازند و این عمل مشابهتی بذکر رابطه دارد که معمول صوفیه
اسلامیه است که صورت پیر را تصور میکنند و فیضها بر میدارند مقید بفرق است که در ظاهر
صورت شیخ نمیتراشند و این معنی مناسبتی بعقیده کفار حرب ندارد که آنها بتان را متصرف
و موثر بالذات میگفتند نه آله تصرف الٰهی و اینها را خدای زمین میدانستند و خدا تعالی را
خدای آسمان و این شرک است و سجده اینها سجده تحیت است نه سجده عبودیت که در آئین
اینها بجا در و پدر و پیر و استاد بجای سلام همین سجده مرسوم و معمول است که آنرا ڈنڈوت
میگویند و اعتقاد تناسخ مستلزم کفر نیست والسلام مکتوب پانزدهم در بیان رفع
سبابه نوشته بودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه در مکتوبی از مکتوبات خود
منع رفع سبابه کرده اند تو با وجود دعوی محبت بجناب ایشان رفع سبابه میکنی و محب را
اتباع محبوب لازم است مخدوما او سبحانه جل شانه اتباع کتاب و سنت رشاد فرض گردانیده
میفرماید مَا کَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَی اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ اَمْرًا اَنْ یَّکُوْنَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ
مِنْ اَمْرِهِمْ و رسول علیه السلام میفرماید لا یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به
و حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه که نایب کامل آنحضرت اند بنای طریقه خود را
بر اتباع کتاب و سنت گذاشته اند و علما در اثبات رفع سبابه رساله ها مشتمل بر احادیث صحیحه
و روایات فقه حنفیه تصنیف کرده اند تا بجائیکه حضرت شاه یحیی رحمة الله علیه
فرزند اصغر حضرت مجدد نیز درین باب رساله تحریر نموده اند و در نفی رفع یک حدیث به ثبوت
نرسیده و ترک رفع از جناب حضرت مجدد بنابر اجتهاد واقع شده سنت محفوظ از نسخ

بر اجتهاد مجتهد مقدم است و بعد ثبوت سنت رفع ترک آن باین حجت که حضرت مجدد ترک
فرموده اند معقول نیست و حضرت مجدد بر ترک سنت تحذیر کثیر فرموده اند و حضرت مجدد
هم مذهب حنفی داشتند و امام ابو حنیفه رضی الله تعالی گفته اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی
و اترکوا قولی بقول رسول الله صلی الله علیه وسلم پس امید آنست که حضرت مجدد از ترک
این امر اجتهادی و اخذ باحادیث صحیحه متغیر نشوند و اگر گویند که حضرت مجدد با آن علم واسع
از احادیث ثبوت رفع آگاه نبودند گوییم تا زمان مبارک حضرت ایشان این کتب و رسائل
در دیار هند شهرت نیافته بود و از نظر مبارک ایشان نگذشته که ترک نموده اند و گرنه هرگز ترک
رفع نمیفرمودند که ایشان حریص ترین اکابر این امت بر اتباع سنت بوده اند و اگر گویند
عدم رضای حضرت رسالت علیه التحیه را باین عمل از کشف دریافته ترک فرموده باشند
گوییم که کشف در امور طریقه معتبر است در احکام شریعت حجت نیست مع هذا در آن مکتوب احتجاج
بکشف نکرده اند و امید است که این مخالفت جزئی برعایت قاعده کلی ایشان که بجد تمام ترغیب
بر اتباع پیغمبر علیه السلام فرموده اند منتج نتایج گردد والسلام مکتوب شانزدهم در عمل بحدیث
پرسیده بودند که در مسئله عمل بحدیث و انتقال از مذهبی بمذهبی چه میفرمایند مخدوما در عمل
بحدیث شیخ محمد حیات محدث مدنی رحمه الله رساله نوشته ملخص آن بفارسی محرر میشود قال
الله تعالی ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یؤمن
احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به حدیث صحیح است روایت کرده است آنرا ابو القاسم
ابن اسمعیل بن فضل اصفهانی در کتاب الحجه و ذکر کرده در روضة العلما که امام ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه
فرموده اترکوا قولی بخبر رسول الله صلی الله علیه وسلم و قول الصحابه رضی الله تعالی عنهم
و قول مشهور است از آن امام که فرموده که اذا صح الحدیث فهو مذهبی پس کسی که مهارتی در فن
حدیث دارد و ناسخ از منسوخ و قوی از ضعیف می شناسد اگر بحدیث ثابت عمل نماید از مذهب
امام بر نمی آید چرا که قول امام اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی نص است درین باب و اگر با وجود

اطلاع بر حدیث ثابت عمل نکنند این قول امام را اترکوا قولی بخبر الرسول خلاف کرده باشند
مخفی نیست که هیچ یکی از علمای امت جمیع حدیث را احاطه نکرده است چنانچه قول امام
اترکوا قولی بخبر الرسول نص است بران که جمیع حدیث با امام نرسیده بلکه بعض از انها فوت
شده وچرا فوت نشود که مثل خلفای راشدین که اعلم اهل امت وملازم صحبت جناب رسالت
صلی الله علیه وسلم بودند بعض احادیث از ایشان نیز فوت شده ومیداند اینمعنی را هرکه معرفتی
بفن حدیث دارد وظاهر است که بر افراد امت اتباع پیغمبر واجب است واتباع هیچ یکی از ائمه
واجب نیست واهل امت مختار اند مذهب هر که از مجتهدین خواهند اختیار نمایند وهر که میگوید عمل
بحدیث از مذهب امام بر می آرد اگر باقی برین دعوی دارد بیارد اما انتقال از مذهبی بمذهبی
ازین مذاهب مشهوره تفصیل میخواهد امام سیوطی رساله مسمی بجزیل المواهب فی انتقال
المذاهب تالیف کرده خلاصه آن اینست که انتقال از مذهبی بمذهبی جائز است وجزم کرده
بدان امام رافعی در ذیل او رفته امام نووی ودر روضه گفته که بعد تدوین مذاهب ایا جائز
است مقلد را که انتقال از مذهبی بمذهبی بکند گوئیم که لازم است هر مقلد را که طلب علم با حوال
هردو مجتهد نماید چون غالب شد ظن او که طرف ثانی اعلم است جائز است او را بلکه واجب اگر تخییر
کنیم نیز جائز انتهی ومر مقلد را حالات اند ومنحصر عقل از چهار حال خالی نه چرا که مقلد یا عامی است
یا عالم واین هر دو را باعث بر انتقال یا غرض دینی است یا دنیوی پس اگر عامی وعاری است
از معرفت فقه واز مذهب خود جز اسم نمیداند واز انتقال اراده حصول مال یا جاه کرده پس امر او
اخف است که بحقیقت انتقال واستیناف است واگر عالم وفقیه بود وبرای دنیا انتقال
میکند پس امر او اشد است زیرا که ملاعبت بمذاهب میکند برای غرض دنیوی واین معنی
غیر جائز است واگر در مذهب خود فقیه است وباعث انتقال وی سبب دینی است ومذهب
دیگری نزد او ترجیح یافته است بقوة ادله پس برای چنین کس انتقال واجب است ویا روا یعنی
جائز واگر عاری از فقه است ودر مذهب خود بتفقه مشغول نشده وجاهل مانده ومذهب

غیر را بر خود اسهل و سریع الادراک دانسته و درا تفقه درین مرجوّ است برای چنین کس نیز
انتقال واجب است زیرا که تفقه در مذهبی بهتر است از جهل در جمیع مذاهب که غالباً عبادت
جاهل صحیح نبود و اگر انتقال را هیچ سببی دینی یا دنیوی نیست بلکه از هر دو مذهب قصد مجرد
عمل بود و بس جائز است عامی را و ممنوع است مر فقیه را زیرا که او در مدتی فقه این مذهب
حاصل کرده چون بمذهب دیگر انتقال کند عمری دیگر باید برای تفقه در آن مذهب و از عمل که
مقصود است باز ماند پس او را ترک انتقال اولی است و آنچه میگویند که اگر غیر حنفی بمذهب حنفی
انتقال کند جائز است و عکس آن جائز نه محض تحکم تعصب است و دلیلی ندارد زیرا که ائمه کلهم
در حقیقت برابراند و اگر در تقدیم مذهب حنفی یا مذهب دیگر بر مذهبی نصی از آیه و حدیث
وارد بودی تقلید آن مذهب بر هر فرد امت واجب بودی و تقلید دیگر جائز نبودی
و این معنی خلاف اجماع است و صاحب جامع الفتوی که حنفی مذهب است گفته که جائز است
مرد یا زن را انتقال از مذهب شافعی بمذهب حنفی و عکس آن اما باید که بکلیت مذهب اختیار
کند نه در بعض مسائل بسیار کس از خلف و سلف انتقال نموده اند اگر جائز نبودی نکردندی
و هر که بخلاف آن گوید قول بی دلیل است و نامقبول و غیر معقول والسلام علی من اتبع الهدی

مکتوب هفدهم در عقیده اهل سنت و جماعت در حق اصحاب رضی الله عنهم

نوشته بودند که در حق معاویه بن ابی سفیان اموی صحابی و اعوان و اتباع او رضی الله عنهم
و رضی عنهم چه اعتقاد باید کرد بدانند که علمای مذهب اهل سنت منازعات حضرات صحابه را
بنا بر حسن ظن که در شان خیر القرون لازم است تاویل میکنند و اگر قابل تاویل نباشد تفویض
بجناب الهی می نمایند و جرات بذم و طعن ممنوع میدانند چرا که در قرون ثلثه مشهود بالخیر
هیچ یکی از علمای محدثین و مجتهدین با وجود قرب زمان و اطلاع تام بر احوال ایشان و با وجود
اقرار نسبت خطا بمخالفان حضرت علی مرتضی تجویز طعن در شان این جماعه نکرده و اگر چندی در
میان لشکر شام و لشکر کوفه محاربه و ملاعنه واقع شده از شدت تعصب بوده نه بنا بر عقیده

کفر بجهت دیگر و ماده تعصب در کتب معتبره مذکور است و مبدا فتنه شهادت امیر المومنین عثمان است
رضی الله عنه و طریقه اسلم همین است زیرا که در وقت نزاع عسکرین حضرات صحابه سه فرقه شده بودند
جماعه جانب خلیفه برحق علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه گرفتند و جماعه دویم بطرف امیر
شام رفتند و فرقه سیوم توقف نمودند و شک نیست که محدثان و مجتهدان آن قرون در اخذ
حدیث بر مرویات هر سه فرقه وثوق مساوی داشتند اگر احدی را ازان فرقه ثلثه مطعون بکفر
و فسق میدانستند قبول روایت ازان فرقه نمیکردند و بنای اجتهاد و استنباط بران نمیگذاشتند
و اگر طعن در شان آنها روا دارند ملت دین اسلام برهم میخورد و لبس در کف لسان از مطاعن
آنها حکمت دینی است و حرمت صحبت حبیب البشر علیه الصلوة والسلام علاوه ان و اگر مخالفان
گویند که حفظ حرمت قرابت آنحضرت ضروری است قبول است لیکن از اهل قرابت آنحضرت
تصریح بتکفیر منازعان ثابت نیست و وحشت و نفرت خود لازم نزاع است معهذا صدور
اینچنین خطا از اهل خیر القرون خیلی مستبعد و مستنکر است اگرچه آن خطا خطای اجتهادی
باشد که مودة ذوی القربای آنحضرت واجب است بر جمیع افراد امت و اگر استکراه نیز درمیان
نباشد رضا با ذیت اهل قرابت رسول صلی الله علیه وسلم لازم می آید و دیگر بحث ازین مسئله منا
نیست سکوت با افسوس تام درین مقام اولی است و فرقه شنیعه چون از مسلک اعتدال انحراف
ورزیده اند و اعتماد بر اغبار بی اصل کرده و آن نفوس زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نمودند رفته
رفته تکفیر اصحاب کرام که مبدا تواتر خبر نبوت و ناقلان کتاب و سنت بودند مبتلا گردیدند
و نفهمیدند که پیغمبری که حقتعالی نبوت برو ختم کرده و بکافه انام مبعوث ساخته و دین او ناسخ
ادیان و باقی با انقراض زمان است وما ارسلناک الا رحمة للعالمین در شان او
و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقه از بذل ارواح و اموال در خدمت
او تا حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطه کفر هم نرسیده
و بساحل نجات نپیوستند طرفه حسن ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت کار اینچنین باشد

کما زعموا فی شان السابقین لیس للاحقین را از چنین خدای چه امید رحمت باشد و از چنان پیغمبری
چه توقع شفاعت احوال پیغامبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات اولیای
این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکی از بزرگان همه مخلصان مرتد
و ستمگر گردیده و با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند درین صورت بر بعثت پیغمبر که مقصود
از ان اصلاح امت است کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون
میگردد و خیر الامم شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام **مکتوب سیزدهم در بیان
عقیده اهل سنت و جماعت باجمال** حامدا و مصلیا نوشته بودند که از اختلاف
شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چراکه
بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار است و خبر محتمل صدق و کذب است مگر متواترات که افاده
یقین نمایند و این قسم اخبار درینباب کم است پس علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این
مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت بالاجمال
برای نجات کافیست و ایمان مجمل منجی و مضمون کلمهٔ طیبه که بتصدیق و اقرار آن آدمی
مسلمان می شود همین بس است و در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین
نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت شرف صحبت و حسن خدمت اینها و قرب قرابت اینها
با جناب رسالت علیه الصلوة والتحیات بس است و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از
کتب تاریخ موجب هیجان فتنه است چراکه منصب عصمت بمذهب اهل سنت مخصوص و مسلم
بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیة والثنا و ممنوع است از غیر اینها اگرچه صدیقین و اولیا
باشند پس گاهی ایشان در معاملات ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد و آنهم فیما بین زود
مقرون بعفو میگردد و از غایت صفای باطن بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه
قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار در میانهٔ آن اکابر میکنند و بران تفریعات
کرده نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانند که انکار آن طبقه مستلزم

انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فایده بعثت است معهذا فقیر روزی درین مسئله متامل بودم و از مبدا فیاض مسئلت طریق نجات از مهلکه این شکوک می نمودم این عبارت بر باطن فقیر وارد شد قل امنت بالله کما هو عند نفسه و برسول الله کما هو عند الله و باله و صحابه کما هو عند نبیهم و بدیهی است که این مطالب علیا فوق مراتب جمیع اختلافات است و تفویض امر بعلم الهی است جلشانه که مرتبه نفس الامر است و هیچ فرقه را در ینمقام مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و اله

مکتوب نوزدهم

در بیان خلفا که موافق حدیث دوازده از قریش خواهند بود نوشته بودند

که در حدیث شریف وارد است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرموده که بعد من دوازده خلیفه از قریش خواهند بود و اهل سنت ازین دوازده تن خلفای اربعه که متصدی خلافت خاصه بودند و هشت تن دیگر از قریش که تسلط بر خلافت یافته اند و جهاد بر کفار و اعلاء کلمة الحق کرده اند مراد می دارند و شیعه دوازده امام سلام الله علیهم را می گویند در اعتقاد تو حق درین مسئله کدام جانب است مخدوما حق بجانب اهل سنت معلوم میشود بدانند که لفظ خلافت اعم است از انکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت می باید که جامع خلافتین باشند و خلیفه آنرا می گویند که امر خلافت را متمشی سازد و تمشیت خلافت ظاهر موقوف بر قدرت و استطاعت است یعنی خزائن و افواج که بشرط نفاذ حکم است و ظاهر است که بعد خلفای اربعه که سی سال خلافت کردند و حضرت امام حسن علیه السلام تا شش ماه از حضرات ایمه اطهار هیچ یکی در هیچ وقتی قادر برین امر نبوده اند و تعبیر آنحضرت علیه الصلوة والسلام که خلفا از قریش باشند نیز مشعر برهمین است و اگر نه از اهل بیت یا از بنی هاشم میفرمودند و جمع بین المذهبین باینوجه میتوان کرد که ترویج ظاهر دین که موقوف بر اسباب ظاهر است و بجای روح آن قالب است از نفوس مزکی حضرات ائمه علیهم السلام واقع شده چنانچه صوفیه اهل سنت بر ثبوت قطبیت دوازده امام صلواة الله علیهم متفق اند و در ذات بابرکات خلفای اربعه رضوان الله علیهم و حضرت امام حسن سلام الله علیه هر دو [illegible]

جمع بوده و بعد صلح در میانه امیر شام و حضرت امام حسن سلام الله علیه با حضرت امام مهدی
صاحب الزمان خلافت باطنی باین حضرات تعلق داشته است و در ذات صاحب الزمان نیز
هر دو معنی متحقق خواهد بود و خلافت ظاهری بخلفای دیگر با تعیین عدد اثنا عشر درین صورت تکلفی
میخواهد والسلام مکتوب بستم در بیان توجیه ملالت حضرت عائشه از حضرت
امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه نوشته بودند که باحادیث صحیحه ملالت حضرت صدیقه
رضی الله عنها از جناب مرتضوی رضی الله تعالی عنه در عهد مبارک نبوی صلی الله تعالی علیه و سلم
و بعد از ان نیز قطع نظر از واقعه حرب جمل که بوجه دیگر داشت ثابت است و این معنی خالی از اشکال
نیست که از جناب صدیقه بسیار بعید است بمراحل که انحراف از حضرت مرتضی فرمایند با آنکه
حضرت صدیقه خود روایت میکنند که حضرت مرتضی و فاطمه زهرا دوست ترین مردم بودند
پیش آنحضرت صلی الله علیه و سلم مخدوما گاه در خلاف و نزاع طرفین معذور می باشند و حق
هر دو جانب میباشد چنانچه درین مقام مخفی نماند که در قضیه افک حضرت مرتضی چون اضطرابی
جناب رسالت مآب علیه الصلوة و التسلیمات احساس نمود باقتضای استیلای محبت و بتقوای
مصلحت وقت بنابر تسکین و تسلیه آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعض الفاظ که باعث دل سردی
آنحضرت علیه السلام از حضرت صدیقه گردد معروض داشت و استماع این خبر حضرت صدیقه را
بوحشت آورد و چرا نیارد تکلم مقربان بارگاه با چنین کلمات در چنین اوقات موجب سقوط محب
از نظر محبوب میگردد و ظاهر است که بالاتر ازین اذیتی نمی باشد پس انحراف حضرت صدیقه از حضرت
مرتضی رضی الله عنهما بحکم غیرت محبت و اقتضای بشری است که از ان چاره نیست نه از راه دیگر
و تا محبت باقیست این وحشت باقیست و تکلم حضرت مرتضی باین کلمات نیز نه از جهت عداوت
حضرت صدیقه بوده است که محبوب محبوب نیز محبوب می باشد بلکه بجهت پیغمبر بوده است
صلی الله علیه و سلم که از ان نیز گزیر نبود پس درین صورت بهر دو طرف حق ثابت است و هر دو
معذور اند بلکه ماجور که بنای هر دو امر بر محبت پیغمبر است علیه السلام چنانچه وحشت و ملالت

حضرت خیر النسا علیها التحیة والثنا از جناب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه از احادیث
صحیحه به ثبوت رسیده و این محل و شبهه است یکی آنکه حضرت بتول با وجود تبتل و انقطاع از
دنیا بر قدر قلیلی از مال با وجود استماع جواب معقول از حضرت صدیق چرا ملال را کار فرمودند
دویم آنکه حضرت صدیق در مقام رعایت فرزند رسول صلی الله علیه وسلم درین امر سهل چرا
مسامحت ننمودند جواب آنکه طلب مال میراث که حلال تر از ان مالی در عالم نمی باشد منافی ترک
دنیا و بعید از تقوی نیست بلکه قدر مال حلال را متقی بیشتر می شناسد و تا بشریت باقیست
از احتیاج چاره نیست و منع حضرت صدیق بحجت حدیث شریف است نحن معاشر الانبیاء
لا نورث و چون حضرت صدیق از زبان مبارک نبی معصوم این حدیث را شنیده باشند
در حق صدیق قطعی است و مسامحه در چنین امور جائز نیست و تسلی نشدن حضرت خیر النسا
باین جواب یا باینجهت خواهد بود که ثبوت ارث بآیه توریث واقع شده و این حدیث
تا آنوقت ظاهرا بحد شهرت هم نرسیده باشد تا بر حضرت فاطمه حجت توانند شد یا از راه
نازک مزاجی خواهد بود که لازم صاحبزادگیهاست و بحکم لا تبدیل لخلق الله هیچ کمالی خصوصیات
مزاجی را تغیر نمی تواند داد شدت غضب حضرت موسی علیه السلام تا دم واپسین زائل نشده و قصه
طپانچه زدن آنجناب بروی ملک الموت علیه السلام مشهور است پس در صورت هر دو معذور اند
و بهر دو طرف حق ثابت می شود و اهل سنت را حسن ظن و تاویل حسن ظن در شان طرفین واجب
است والسلام علی من اتبع الهدی مکتوب بست و یکم در بیان التزام اتباع سنت سنیه
و تحصیل مرتبه حضور و جمعیت و آگاهی مجرده و ما انچه از ضعف طالبان این زمان و طلب کشف
و کرامت اینها از درویشان و عدم مبالات به نسبت قرات اول نوشته اند معلوم شد باید که
سفهها را میل مشائخ دیگر مرید گرفتن چه ضرور است و از عقلای مخلصان هر که التماس امر کند که
نماید تسلی او بامر سبب باید کرد که او سبحانه جلشانه که حکیم حقیقی است بمطابق آیه کریمه قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله بنای حب و رضای خود را که مقصود و مطلوب جمیع طرق است بر اتباع

پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نهاده و آن طبیب حاذق را با موالی و مهیالی چند که بجای دوا تجویز
اند برای اصلاح است که بعلت غفلت و معصیت مبتلا بودند فرستاده هر که این نسخه بکاربست
در صحت و شفا بر روی خود گشود و هر که ابا نمود خود را ضایع و تلف نمود و این نسخه را صورتی است
و حقیقتی صورتش نصیب عوام مسلمین است و آن بعد تصحیح اعتقاد بر حسب کتاب و سنت استعمال
جوارح است در امتثال امر و نهی و ثمره آن نجات حتمی است و بس که صورت نجات است و حقیقت
این نسخه حصه خواص است تنویر قلوب و تزکیه نفوس است بریاضات و مجاهدات با رعایت
صورت مذکوره و حاصل آن ظهور تجلیات و مکاشفات است صورت معبر بایمان و اسلام است
و حقیقت عبارت از احسان که در حدیث آمده ان تعبد ربک کانک تراه و صورت
بی حقیقت در مرتبه دوای امراض ظاهر جلد است از قبیل اورام و خروج که به طلا و ضماد ازاله
آن کرده میشود بیفائده نیست مثل ظهور حقیقت بی صورت که نحیر مفید است بلکه حقیقت نیست
مکر الهی است اعاذنا الله منها و حقیقت بجای تنقیه است که اخراج مواد فاسده بران موقوف
تا احتمال نکسته مرض باقی نماند و کمال شفای مرض معهود بجز اجتماع این هر دو میسر نمیشود و از این
بیان باید دریافت چه از معالجه آنجناب علیه السلام در طبایع اصحاب کرام چه آثار صحت و شفا
بظهور رسید مخفی نیست که غیر از غلبه محبت خدا جل و علا و بذل مجهود در اتباع و استرضاء رسول او
علیه تحیت و ثنا و لذت از طاعت و نفرت از معصیت امری نبوده و ماده بظهور آثار دوام
حضور قلب و تهذیب نفس بوده و از برکت صحبت آنحضرت و استعمال نسخه شریعت او حاصل شده بوده
و از اذواق و مواجید قرون متاخره تکلم نموده اند و باوجود حصول کمال صورت و حقیقت
که زیاده بران متصور نیست بیشتر اهتمام بحفظ آن صورت که محافظ حقیقت و فائده آن شامل
خواص و عوام است کرده اند و اعتنا به شان کشف و کرامت کم نموده اند و این امور را از لوازم
و شرائط کمال نداشته پس مریضی که طالب صحت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت
نبویه را بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران مترتب گردد

افضل از همه فیوضات دانند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت باطن و دوام
حضور اعتباری ننهند و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری دریابد او را نائب رسول خدا
صلی الله علیه وسلم دانسته خدمتش لازم گیرند و بهره‌ور گردد و نیز این راه فریفته نشود و اگرچه لذیذ باشد

مکتوب بست و دویم در جواب شاه ابوالفتح در بیان بعضی درجات طریقهٔ مجددیه التفات نامه
سامی از خدمت مخدوم زادهٔ گرامی بعد عمری رسید جان تازه رسانید و باعث تجدید و تقویت
نسبت اخلاص گردید و آنچه از آغاز و انجام سلوک نوشته اند بمطالعه در آمد ازین اطوار و آثار
که بظهور میرسد امیدها است علی الخصوص این امور حاصله را که ماده غرور اکثر مردم میشود و قدر
و قیمت ننهادن و در طلب خدا جل و علا بما فقر از نامراد مراد آوردن و دست بدریوزه کشادن
و از تلاطم بحر وحدت وجود بر کنار بودن و نسبت حضرات ما که بریاضات ایشان اتباع سنت
سنیه و معارف نشان اسرار حقائق شریعت علیه است آرزو نمودن دلیل طهارت طلب علو همت
است بارک الله فی برکاتکم و اعلی درجاتکم مخدوما آنچه ثمرات افادت حضرت والد ماجد و حضرت
میان همت خان صاحب از واردات غریبه و احوال عجیبه و استیلا رغبت و ظهور وحدت
بتحریر آمده همه آثار تلوینات لطیفهٔ قلب است و مقام تمکین و منتهای این لطیفه از تنگنای امکان
برآمده بوسعت آباد مقدمه وجوب رسیدن است در دائره ظلال اسما و صفات که مبادی تعینات
عالم اند سیر کردن و در ظل خاص که مبدا تعین امر است فانی شدن و بهمان ظل بقا حاصل نمودن
است و این معنی معتبر است در اصطلاح قوم بفنای قلب و ولایت صغری که ولایت اولیا است
و معارف وحدت وجود از ولایت ظلی که محل سکر است ناشی است و درین مقام در ضمن قلب نفس را
هم رنگی از فنا میسر میگردد و اثر حصول این ولایت دوام حضور است با حق جل شانه بمرتبه که غفلت
عارض نشود و تعلق ماسوا نماند مطلقا و بالا ازین مقامیست که سیر سالک در اصول این ظلال
که مسمی باسما و صفات اند واقع میشود و معامله با لطیفه نفس می افتد که از عالم خلق است چنانچه
در مقام سابق با قلب و لطائف اربعه دیگر که از عالم امر اند و عروج آنها تا بمرکز ظلال است کما [illegible]

در اینجا نفس را حقیقت فنا حاصل میشود و اماره مطمئنه میگردد و عدو مخالف محب موافق میشود
و استحقاق دعوت و ارشاد بهم میرساند و چون این مقام فرق بعد الجمع است تمیز صحیح حاصل
گردد و ستر وحدت شهودی که خبر از غیریت حق از خلق میدهد مفهوم می نماید و وصول بانمقام عالی
ملزم مرضیات محبوب حقیقی جل شانه بودن و اجتناب از مبغوضات او نمودن است بحدیکه
کلفت از میان برخیزد و شریعت مقتضای طبیعت گردد و اعتقاد و عمل بر حسب کتاب و سنت
بلا تامل و کلفت میسر آید و انمقام معبر است بفنای نفس و ولایت کبری که ولایت انبیا است
علیهم الصلوات و به برکت اتباع آنحضرت خواص امت را نیز حاصل است و درینجا سیر سالک در
کمالات اسمای و صفات که تعلق باسم هو الظاهر دارند واقع است و فوق آن ولایت ولایت
ملائکه است که معبر بولایت علیا است و دراینجا سیر در کمالات متعلقه هو الباطن است و فائده
حصول آن ولایت قابلیت تجلی ذات بهم رسانیدن است و عالی تر ازین مقام کمالات نبوت
و رسالت است اینجا باوجود عدم جواز انفکاک اسماء و صفات از حضرت ذات تعالت و تقدست
تجلی مجرد ذات مشهود عارف میگردد و اینجا سیر و کار بعناصر اربعه که اصول لطیفه نفس اند
می افتد یعنی در ولایت علیا بعناصر ثلثه سوا ر خاک و در کمالات نبوت بعنصر خاک فقط
و هرگاه ذات عالیه را اعتبارات و شیونات بسیار است بالاتر ازین کمالات نیز مقامات
ثابت اند در محل خود مذکور و مهم ترین مقاصد درین راه تحصیل فنا ر قلب و فنا ر نفس است و مراتب
دیگر مبنی برین هردو فنا است و در هر مقامی ازین مقامات سیر عروجی و نزولی است و فنا
و بقا آنچه محرر گردید موافق تحقیق حضرات مجددیه رضوان الله علیهم اجمعین و مناسب
مذاق اکابر متقدمین است اما مشائخ دیگر اعتنا بالها و رعنابت دارند که باعث سالکان میگردد
و این طور تقدیم جذبه بر سلوک است و هرچند تاثیر نفس مفید شیخ را در باطن مرید دخلی تمام است
استعداد مستفید نیز شرط است و آرزوی صحبتها و بسیار است خدا ابدا دعا و ثنا برسد والسلام
سطری چند مکتوب شاه ابو الفتح که متضمن فوائد بعضی اشغال چشتیه است شغلی فرمودند

که بعد کثرت مزاولت آن از مغاک سینه آوازی بسیط ممتد مثل دوی نحل محسوس گردید
و هر روز در تزاید بود تا آنکه رفته رفته او را حرکت قلب صنوبری را که ثابت فی الابتداء والانتها
است و حمل آن بر اسم جلاله صحیح در گرفت و قطار بسیط ممتد ساخت چنانکه از ابتدا از قلب
با آن طرف که مقام روح است یک لخت آوازی مستطیل گردید و همگی سطح سینه را فرا گرفت
و همان آواز بعد مدتی آنقدر استیلا نمود که در تمام بدن سرایت کرد حتی که بوقت توجه بکلیه
ازان صورت خالی نیست آنقدر مغلوب میکند که توجه بمالوفات طبیعی بتکلیف و سستی میدهد
و ملاحظهٔ غیر از میان مرتفع میشود و سیر بآن حضرت ذات در اعیان موجودات تا دیر مشهود
میگردد و چون قدری افاقت بهم میرسد مصدر حالات عجیبه و مکاشفات غریبه میشود چنانچه
اگر بهمین صورت متوجه قبر عزیزی کند کشف احوال صاحب قبر میسر گردد و اگر تفحص کوائن مستقبله
نماید در اغلب اوقات بی کم و کاست برمی آید و اگر سوی مردی که فی الجمله استعدادی داشته باشد
متوجه شود تاثیر حرارت آنرا در دل احساس میکند پیشتر ذکر روح قدری میسر بود و الحال آن
آواز بدان ممتزج گردیده تفرقه در ذکر قلب و روح مشکل شده مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ مکتوب
بست و سیوم در بیان مسئله توحید وجودی برخوردار امسئله وحدت وجود حسب التماس
شما مرقوم میگردد بدانند که در شرح کتاب مراتب سته می نویسند که حقتعالی بعلم قدیم خویش حقایق
کلیه و جزئیه را میدانست و علم بشی مستلزم بوجود آن شی است در علم پس باید که اشیا بتمامها موجود
بوجود علمی ازلی باشد ازین راه است که صوفیه باعیان ثابته فی العلم قائل اند و چون در وجود آن
اشیا در مرتبهٔ علم که نزد قوم مسمی است بباطن وجود تقدم و تاخر زمانی نیست بخلاف وجود خارجی
که تقدم و تاخر دران بدیهی باید که وجود علمی غیر وجود خارجی باشد و باید که مقدم بران بود مانند
تقدم اصل بر فرع و تقدم ذی ظل بر ظل و کیفیت صدور وجود خارجی اشیا از وجود علمی
آنها آنست که چون حقتعالی میخواهد که صورتی را از صور علمیه در خارج که عبارت است از وجود
منبسط و مسمی است نزد قوم بظاهر وجود موجود گرداند و آثار مطلوبه آنصورت را ازان صورت

بظهور آرد و درمیانه آن صورت و نور این وجود نسبتی معلوم الذهنیه و مجهول الکیفیه پیدا میکند
و مرآت وجود منبسط بظل عکس آن صورت منصبغ مینماید بطوریکه آن انصباغ بر هم زن اطلاق
وجود نگردد و هو المثل الاعلی چنانکه عکس را هیچ در وقت مقابله مرآت در مرآت پیدا می شود
و نور مرآت بدان مسلوب نمیگردد و عقل بعد تامل صحیح صورت مرئیه و مرائیه بهدیگر اند یعنی
شکل و لون در مرائیه نمیتواند گفت که آنجا نه دخول است و نه ارتسام اگرچه بظاهر و فهم عوام
صورت مرئیه و صفت مرائیه در یکطرف است که مرآت باشد و بحسب حقیقت هر یکی از صورت
و مرائیه صورت از مرآت پیداست و تقعر و تحدب مرآت از صورت هویداست مولانای جامی در
مراتب سته میفرمایند اگر وجود در این مراتب اعتبار کنند ظاهر در روی آثار و احکام صور علمیه است
نه آن صور بنفسها لان الاعیان الثابتة فی العلم ما شمت رائحة الوجود فی الخارج و اگر
صور علمیه را مرآت قرار دهند ظاهر در روی تجلیات اسما و صفات و شیونات حضرت وجود است
نه وجود بعینه چنانچه شان مرآت کونی و خزانه علم بمثابه صفحه منقوشی است و وجود منبسط بجای
آئینه صیقلی در مقابل آن نه نقشی از آن صفحه برآمده و نه صورتی در مرآت وجود درآمده که خروج
صورت علمیه از مرتبه علم مستلزم جهل است و دخول صورت در مرآت وجود موجب قیام حادث
بقدیم و این هر دو محال است پس در میانه باطن وجود و ظاهر وجود از انعکاس آثار و احکام طرفین
طلسمی است برپا که معبر است در اصطلاح قوم بمرتبه وهم و دائره امکان که متضمن تنزلات ثلثه
امکانیه است از تنزلات خمسه مشهوره یعنی تنزل روحی و مثالی و جسدی چنانکه مرتبه علم واجبی
متضمن دو تنزل وجوبی است یعنی وحدت و واحدیت هر دو عبارت است از ملاحظه او سبحانه
شیونات صفات خود را اجمالا و تفصیلا در مرتبه علم و میگویند که در خارج غیر از وجود احد
هیچ شی را تحقق و ثبوتی نیست و کثرت مرئیه در مرتبه وهم کائن است و حکمت بالغه زین وهم را
اتفاقی داده است بنا را آثار ابدی بران نهاده نه وهمی است که برفع واهم مرتفع گردد مراد قوم
از اطلاق وهم بر این مرتبه آنست که این کثرت را حقیقتی دیگر نیست همان وجود واحد درین مرآت

وجود منبسط بتجلیات کثرت متجلی شده است و منشا تعدد تجلیات متکثر شیونات است که
در حضرت وجود مندمج بوده اند و در مرتبه علم منفتح شده مثل انفتاح شجر از بذر حقایق ممکنات
گردیده است و عکوس آن حقایق در مرات وجود منبسط افتاده مسمی بعالم شده و چون وجود
وهمی اشیا حقیقتی دیگر ندارد بلکه عکس وجود علمی است و در نفس امر اشیا همان وجود علمی موجود اند
و از مرتبه علم بر نیامده اند چنانچه مذکور شد و علم صفتی است از صفات الهیه است و صفات
عین صفات عین ذات اند بزعم صوفیه وجودیه پس باین تقریر وجود اشیا عین وجود حق باشد
چنانچه حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه میفرمایند ان شئت قلت حق و ثابت شد که غیر از
وجود واحد در خارج موجودی نیست و اینست معنی وحدت وجود و همین معنی مکشوف و مشهود
این حضرات است رحمة الله علیهم این مکتوب بر پیروان حضرت شیخ عبد الاحد نبیره حضرت
مجدد الف ثانی است رحمة الله علیهم طریقی که مسلک آن قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی
شیخ احمد سهرندی رضی الله تعالی عنه و نفعنا به برکاته مخصوص اند اجمال آن برین منوال است
که انسان مرکب از اجزای عشره است و آنرا لطائف عشره می نامند پنج از آن از عالم خلق و آن
نفس و عناصر اربعه است و پنج از عالم امر یعنی عالمی که از اوصاف و لوازم جسمانی منزه و مبراست
و آن قلب و روح و سر و خفی و اخفی است حق تعالی بعد تسویه هیکل جسمانی انسانی که از اجزای
عالم خلق ترتیب و ترکیب یافته بود هر یکی را از خمسه عالم امر که فوق العرش بلا مکانی موصوف
اند بموضع از مواضع جسمانی انسانی که مناسبتی بآن داشت تعلق بخشید تا انسان جامع
خلق و امر شود و مستحق اسم صغیر گردد و لیل اول مشغول بلطیفه میکنند و آن تعلق دارد
بمضغه که زیر پستان چپ متعلق است و آنرا قلب صنوبری میخوانند و طریق مشغولی چنانست
است که سالک متوجه بقلب صنوبری شود و بداند که این مضغه بمشابه حجره است که آن لطیفه
بآن تعلق دارد و اسم مبارک الله را بران مضغه جاری گرداند و در آنوقت دم زیر ناف
حبس کند و زبان بکام چسپاند جمیع حواس یکسو کرده توجه تمام بقلب صنوبری نموده

مسمی اسم مذکور لصفت بیچون وبیچگون ملاحظه نماید وتصور صورت قلب وتصور نفس ایشد صفتی
از صفات مثل سمیع وبصیر وحاضر وناظر هیچ ننماید ودم تا آنوقت نگاه دارد که در حضور فتور
وخللی نیفتد وبدینطریق مداومت نماید ودر اوقات چه نشستن وبرخاستن وچه خوردن آشامیدن
وچه گفتن وچه خفتن مشغول باقی باشد ودر نگاه‌داشت جهد بلیغ نمایند البته بفضل الهی حرارت
وگرمی وشوق وذوق خواهد یافت وآثار وانوار آن مترتب خواهد شد ونور قلب زرد مقرر
نموده اند فنا وغیبتی هم دست خواهد داد وچیزی دران غیبت بقدر استعداد بران خواهد گشاد
وکمال کشایش این لطیفه آنست که در فعل حق سبحانه تعالی فانی گردد وبهمان فعل باقی شود پس
سالک درینوقت خود را مسلوب الفعل وبیکار خواهد یافت وتمامی افعال خود را افعال حقتعالی
خواهد دانست ومعلوم ومشهود او بغیر حق جل وعلا نخواهد ماند ما سوا مطلقا فراموش خواهد شد
واین فراموشی کسی را تا مدت دراز وکسی را تا تمام عمر میماند بحدیکه اگر بتکلیف او را یاد دهند
بیاد نمی آید سالک درینوقت داخل دایره ولایت می شود واینمرتبه را تجلی فعلی وفنای قلب
می نامند وولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام است
هرکه آدمی المشرب باشد وصول او بجناب او تعالی وتقدس از همین لطیفه خواهد بود وسیر او بر سائر
لطائف نخواهد افتاد مگر اگر مرشد کامل بهمت کشش برد من بعد بلطیفه روح مشغول میکنند وآن
بموضعی که زیر پستان راست است تعلق دارد واین لطیفه بفنا وبقا در صفات ثبوتیه
سبحانه وتعالی جلشانه مشرف می شود وسالک در سیر این لطیفه صفات خود را از خود مسلوب
می یابد وبحق منسوب میداند چه سمع وچه بصر وجمیع صفات را چنان می شناسد که حق تعالی
می شنود ومی بیند وخود نه سمع دارد ونه بصر وحصول این حالت را از تجلی صفات میگویند
نور این لطیفه سرخ است وولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه الصلوة
والسلام است هرکه ابراهیمی المشرب باشد وصول بجناب او تعالی وتقدس بعد قطع لطیفه قلب
از همین لطیفه خواهد بود ومن بعد بلطیفه سر که مابین وسط سینه وقلب تعلق دارد مشغول میکنند

و این لطیفه را تجلی شیونات ذاتیه فنا و بقا حاصل می شود و این لطیفه را نور سفید نشان
میدهند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی علی نبینا علیه الصلوة والسلام است
و وصول موسوی المشرب بجناب او تعالی و تقدس بعد مراتب سابقه از همین لطیفه خواهد بود
من بعد بلطیفهٔ خفی که بین روح و وسط سینه تعلق دارد مشغول میکنند فنا این لطیفه
در صفات سلبیه است و نور این لطیفه را نور سیاه معین کرده اند و ولایت این لطیفه
زیر قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و وصول عیسوی المشرب بجناب
او تعالی و تقدس بعد قطع درجات سابقه از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفهٔ اخفی
که بوسط سینه تعلق دارد مشغول میسازند فنا این لطیفه بتجلی مرتبه برزخیه در مرتبه تنزیه و مرتبه
احدیت مجرده است می شود و نور این لطیفه را نور سبز فرموده اند و ولایت این لطیفه
زیر قدم حضرت افضل المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم و آله و اصحابه افضل الصلوة
اتمها و اکملها هر که محمدی المشرب باشد و وصول او بجناب و تقدس و تعالی از همین لطیفه
خواهد بود بعد طی مراتب سابقه لطیفه قلب را از تجلی ظلال صفات نصیب است و سیر در دائره
ظلال و ولایت صغری که ولایت اولیا است و لطیفهٔ نفس را از تجلی صفات بهره است و سیر
در دائره صفات ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم السلام و از عناصر اربعه سه عنصر را
غیر از خاک از تجلی صفات باعتبار اسم الباطن حصه است چنانچه نفس را از تجلی صفات باعتبار
اسم الظاهر نصیبه بود و سیر درین دائره ولایت علیا سیر در ولایت ملائکه است و عنصر خاک را از
تجلی ذات بهره است که کمالات نبوت است و بعد از حصول کمال لطائف عشره و فنای آنها
تجلی برهنیت وحدانی افتد چون که از لطائف خمسه عالم امر فراغ حاصل می نمایند و معامله بلطائف
عالم خلق می افتد و آن نفس و عناصر اربعه اند اول نفس مطمئنه میگردد و برضا مشرف می شود و اسلام
حقیقی حاصل میکند بعده در اصول عناصر اربعه سیر واقع می شود و بعده کمالات نبوت و کشف
مقطعات قرآنیه و متشابهات و کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم حاصل می شود

باید و نسبت برای تحصیل فنا ر لطائف ذکر نفی و اثبات میکنند باین طریق که حبس بدستور سابق
نموده لفظ لا را از ناف میکشند و بدماغ که موضع لطیفه نفس است میرسانند و اله را بجانب
راست آورده الا الله را بر قلب ضرب میکنند بر وجهی که گذر او بر لطائف که در سینه جا دارد
واقع شود و ملاحظه می نمایند که مقصود و معبود هیچکس نیست بجز ذات بیچون و آنرا باز گشت
می نامند چون در یکدم عدد ذکر به بیست و یکعدد رسد آنقدر هر روز بکنند که یک هزار ضرب
بحساب آید اما بشرطیکه مقرون بشرائط باشد پس ثمره فنا مترتب بران خواهد شد ـ داد یم
ترا کنج مقصود نشان ٭ ما گر نرسیدیم تو شاید برسی ٭ گفت فقیر راقم عفی عنه متاخران این
طریقه از عدم فرصت سالکان بعد القای حرکت ذکر در لطائف عشره که از روی ترکیب معلوم اند
آثار تهذیب لطیفه قلب من بعد تهذیب لطیفه نفس اختیار کرده اند که در ضمن سیر این هر دو لطیفه
لطائف اربعه عالم امر را نیز رنگی از فنا و بقا و عروج و صعود تا باصول خود حاصل میشود و بتدریج
بکمال خود میرسند و حبس در ذکر اسم ذات مسموع از حضرت

ایشان و معمول از اصحاب ایشان نیست حرکت قلبی

چندان ضرور نیست مقصود توجه الی الله است این

که متضمن بعضی فوائد بود تبرکا نوشته

فالحمد لله کما یحب ربنا و یرضی و صلی الله

علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه

و بارک و سلم

بعد حمد و صلوة گرفتار خود بینی و منی درویش ولد الشیخ عبد الغنی مجددی اظهار می نماید
که درین اوان بحسن سعی معدن الغیرة والایمان برادر طریق عبد الرحمن خان رساله
مؤلفه در ذکر حالات و مقامات حضرت شمس الدین حبیب الله جناب مرزا مظهر جانجانان
شهید رحمت الله علیه در قالب طبع در آمد از بسکه مؤلف آن رساله حضرت قطب فلک الارشاد
غوث الاقطاب و الاوتاد مظهر کمالات خفی و جلی مرشدنا شاه عبد الله المشتهر بشاه
غلام علی اند رحمت الله علیه و اخفای احوال و انکسار که در مزاج شریف از بس بود درآن
رساله ذکر دیگر یاران حضرت شهید فرموده اند و حال خود کما ینبغی نه نوشته اند و این امر
خالی از غرابت نبود که ذکر اینچنین خلیفه عظیم الشان دران رساله نباشد لهذا فقیر قدری
ذکر شریف آنحضرت مع ذکر خلفا مجملاً و منتخباً از جواهر علویه که عم فقیر شاه رؤف احمد مرحوم تالیف
فرموده اند و نیز چیزیکه علم فقیر بران رسیده بود ازدیاد نمود و تالیف شاه صاحب مسطور نیز
قطره ایست از بحر غدیر ع که انجمله را سعدی انشا کند * مگر دفتری دیگر املا کند * چه
مسلم الثبوت هست که ارشاد حضرت ایشان در حین حیات خود بحدی شده که شاید
در مشایخ ماسبق در بعض افراد اگر شده باشد بعید نمینماید از اقصای روم و شام تا بحد چین
و از مشرق تا مغرب خلفای حضرت ایشان در عین حیات منتشر شده اند از ری مشک

آنست که خود بوید نه آنکه عطار گوید پس بعد استخاره مسنونه و رویت منام که دلالت بر تحسین
ارقام ذکر شریف داشته باشد شروع کرده شد و هو المستعان **فصل هژدهم در ذکر ولادت شریف**
ولادت شریف حضرت ایشان در سنه هزار یکصد و پنجاه هشت در قصبه بٹاله ضلع پنجاب
ظهور آمد تاریخ ولادت شریفش از مظهر جود برمی آید نسب شریف به حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه
میرسد والد شریف شاه عبد اللطیف مردی مرتاض و مجاهد بوده اند که بلها جوش داده میخوردند
و در صحرا رفته ذکر جهر میکردند پیر ایشان شاه ناصر الدین قادری بودند مزار پیر ایشان و نیز
مزار ایشان و چچیش پوره عقب عیدگاه محمد شاهی در حضرت دهلی واقع هست و از نسبت چشتیه
و شطاریه نیز حظی داشتند چهل روز کامل خواب نکردند و شب اندک میخوردند و نیت روزه هم
برای رعونت نفس میکردند قبل ولادت آنحضرت حضرت اسد الله الغالب را بخواب دیدند فرموده اند
نام پسر خود را بنام من نهید بعد تولد ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان بسن تمیز رسیدند
تادبا خود را غلام علی مشهور ساختند والده شریفه بزرگی را بخواب دیدند که فرمودند نامش عبد القادر
نهید راقم گوید شاید آن بزرگ حضرت غوث الاعظم شیخ عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه
باشند عم آنحضرت که مرد بزرگ بودند و در یک ماه قرآن مجید حفظ نمودند بحکم رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم عبد الله نام نهادند والد آنحضرت برای اخذ بیعت از پیر خود که صحبت دار حضرت
علیه السلام بودند آنحضرت را از وطن طلبیدند از قضای الهی آن بزرگ در شب رسیدن ایشان
که یازدهم رجب بود انتقال فرمودند والد ماجد فرمودند ما برای بیعت طلبیده بودیم تقدیر نبود
الحال هرجا که بوی آشنای شما رسد اخذ طریقه کنید بزرگان که در دهلی در آنوقت متعین بودند آنها را
دریافتند حضرت ضیاء الله و شاه عبد العدل هردو خلیفه حضرت خواجه محمد زبیر و خواجه میر درد
فرزند خواجه ناصر و مولوی فخر الدین و شاه نانو و شاه غلام سادات چشتی و دیگر اعزه را دریافتند
و در سنه هزار یکصد و هشتاد که عمر شریف بست و دو ساله بود در خانقاه شریف حضرت
شهید رسیدند حسب الحاله ه از برای سجده عشق آستانی یافتم * سرزمینی بود منظور نگاهی

یافتم ۱۲ عرض بیعت نمودند فرمودند جائیکه ذوق وشوق باشد آنجا بیعت کنید اینجا سنگ
بی نمک لیسیدن است عرض نمودند مرا همین منظور است فرمودند مبارک است پس بیعت ساختند
حضرت ایشان در احوال خود نوشته اند بعد حصول مناسبتی بعلم حدیث وتفسیر بیعت در خاندان
قادریه بدست مبارک حضرت شهید نمودم تلقین در طریقه نقشبندیه مجددیه فرمودند پانزده سال
در حلقه ذکر و مراقبه شرف سعادت یافتم بعده این کمینه را باجازت مطلقه نواختند در اول
ارادت تردد داشتم که شغل در طریقه نقشبندیه میکنم رضای حضرت غوث الاعظم باشد یا نه
دیدم که حضرت غوث الثقلین در مکانی تشریف دارند و محاذی آن مکان مکانیست که حضرت
شاه نقشبند تشریف میدارند رحمت الله علیه میخواهم که نزد حضرت نقشبند حاضر شوم فرمودند
مقصود خداست برو بد مضائقه نیست در اوائل سختی بسیار از معاش بمن رسید پاره از معاش
داشتم گذاشته توکل را سجیه خود ساختم کهنه بوریا بستر و خشتی زیر سر داشتم از شدت ضعف یکبار
در حجره بستم که همین قبر من است او سبحانه بدست کسی فتوحی فرستاد پنجاه سال است که بگوشه
قناعت نشسته ام گویند چون آنحضرت یکبار در بستند و گفتند اگر میرم در همین حجره بمیرم تا امید
الهی در رسید شخصی آمد گفت در بکشائید حضرت ایشان نکشادند باز گفت از شما کاریست باکشائید
نکشادند چند روپیه از شگاف انداخته رفت از همون روز در فتوحات کشاده شد پس آن
صدها کس از علماء و صلحا از اقالیم قطع منازل نموده بخدمت شتافتند بعض بحکم آنسرور
صلی الله علیه وسلم در واقعه بخدمت رسیده اند مثل مولانا خالد رومی و شیخ احمد کردی و سید
اسماعیل مدنی و بعض بدلالت بزرگان بیعت نمودند مثل مولانا محمد جان و بعض ذات آنحضرت را
بخواب دیده مشرف شدند قریب دوصد کس کم و بیش در خانقاه شریف میبودند کفاف
ایشان بوجه احسن مهیا میشد با وجود چنین کمال انکسار بحدی بود که روزی فرمودند سگی که
بخانه من می آید میگویم الهی من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بجز این مخلوق خود بر من
رحم فرما و همچنین کسی که برای طلب می آید بواسطه او تقرب میجویم اکثر عمل حضرت ایشان

بر حدیث شریف بود از فرزندان حضرت شاه ولی الله محدث سند حدیث دارند و نیز از
مرشد خود و کلام الله حفظ داشتند لیکن مردمان آگاهی نداشتند خواب بسیار کم میفرمودند
وقت تهجد مردم اگر در خواب غفلت میبودند بیدار میفرمودند و خود نماز تهجد خوانده بمراقبه
و تلاوت کلام الله شریف مشغول می بودند و مقدار ده سیپاره هر روزه میخواندند مگر در
ضعف قدری کم شده بود نماز صبح اول وقت بجماعت ادا نموده بحلقه و مراقبه تا اشراق
می پرداختند و بسبب هجوم چند بار حلقه میشد مردم اول بر می خاستند بجای ایشان
دیگران می نشستند بعد ازان درس حدیث و تفسیر بطالبان میفرمودند و هر که برای ملاقات
می آمد قدری مهلت داده رخصت میفرمودند و عذر میگفتند که فقیران در فکر گور مشغول اند
و نیز او را شیرینی یا تحفه میدادند یکبار نواب محمد امیر خان که از اولاد حضرت غوث الاعظم
و نواسه حضرت خواجه باقی بالله رحمت الله علیهما بودند وا آنحضرت از جهت بزرگ زادگی
تکریم ایشان بسیار میفرمودند قدری نشستند آنحضرت عذر فرموده رخصت دادند و ایشان از
غایت محبت بر نمی خاستند آنحضرت بخادم امر فرمودند که قبالجات مکان آورده به نواب صاحب
نذر کن که ایشان نمیخیزند ما مکان نذر نموده خود میرویم فی الفور برخاستند وقت طعام قدری
ازان قریب زوال تناول میفرمودند و اکثر طعام اغنیا که مکاشف کرده برای حضرت میفرستادند
نمی خوردند بلکه برای طالبان نیز مکروه می داشتند مگر همسایگان را و کسیکه از اهل شهر در آن
وقت حاضر می بودند تقسیم میفرمودند و گاهی دیگها را همچنین میگذاشتند هر کسی که میخواست
میبرد آری اگر کسی مبلغات میفرستاد و محصل شبهه نمی بود اول ازان چهلم حصه می بر آوردند که
نزد امام اعظم رحمة الله علیه قبل حولان حول بشرط نصاب ادای زکوة جائز است که صدقه
فرض به نسبت نفل ثواب بیشتر دارد و بعده برای نیاز پیران سیما حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند
رحمت الله علیه حلوا و غیره طیار میکردند آنرا بفقرا تقسیم مینمودند و نیاز و الذبحه و نیز می کردند
[illegible] را ادا و دین که در مصرف فقرای خانقاه می شد میدادند و هر کس که اهل حاجت پیش می آمد

آنرا می دادند و گاهی شخصی بی اطلاع میبرد با وجود دیدن او در دادن جا بنا بر آن میگردانیدند و مردم کتب ها میبردند همچون کتاب برای بیع می آوردند تحسین آن کتاب میفرمودند و مبلغان میدادند احیاناً کسی میگفت حضرت این کتاب از کتبخانه جناب است و علامت موجود است بعنف رنجیده منع میفرمودند و میگفتند صاحب یک کاتب چند کتاب نمی نویسد بر سر اصل سخن رویم و گوییم بعد تناول طعام قدری قیلوله ساخته بمطالعه کتب دینیه مثل نفحات و آداب المریدین و غیرها و تحریرات ضروریه اشتغال میفرمودند پس نماز ادا کرده چیزی درس تفسیر و حدیث فرموده نماز عصر میخواندند بعده مذکور کتب حدیث و تصوف مثل مکتوبات امام ربانی و عوارف و رساله قشیریه فرموده تا شام بحلقه ذکر و توجه مشغول میبودند بعد نماز شام توجه بمریدان خاص داده تناول طعام نموده نماز عشا خوانده اکثر شب نشسته بذکر و مراقبه میگذرانیدند اگر خواب بسیار غلبه میکرد اندکی بر مصلی بپهلو راست میکردند گاهی بر چارپایی خوابیده باشند لیکن معلوم نیست که گاهی پا دراز کرده باشند اکثر بطور احتبا که طور مراقبه است و از آن سرور علیه الصلوة والسلام این هیئت منقول است و از اولیا کرام مثل غوث الاعظم ثابت است می نشستند از غایت حیا پا دراز کمتر کرده باشند حتی که فتوحات بر ایشان طور میشد و فتوح بفقرا تقسیم میفرمودند و خود لباس خشن بعادت داشتند اگر جامه نفیس کسی میداد بیع فرموده چند جامه خریده تصدق میفرمودند همچنین در دیگر اشیا و میفرمودند اگر چند کس بپوشند بهتر است از یک کس و عادت اکثر آن سرور صلی الله علیه وسلم هم همین بود که لباس غلیظ و خشن می پوشیدند چنانچه در بخاری و مسلم از عائشه رضی الله عنها منقول است که چادر خشن و تهبند لک بر آورده فرمود در همین روح آن سرور صلی الله علیه وسلم قبض شد و سخاوت بدرجه علیا داشتند در رعایت اخفا بسیار بود بوقت حلقه مردمان را امید او ندر حیا برآنجناب چنان غالب بود که شکل مردمان چه که شکل خود هم در آئینه نمی دیدند شفقت درباره مومنان چنان داشتند که اکثر در شب دعا میفرمودند حکیم قدرت الله خان که همسایه بودند و اکثر اوقات ایشان در صحبت حضرت ایشان

صرف میشد یکبار از سببی محبوس شدند چه سعیها در خلاص اوشان بتقدیم فرموده شد ذکر دنیا در مجلس
شریف نمی بودند ذکر امرا نه فقرا گویا مجلس سفیان ثوری بود اگر کسی غیبت میکرد میفرمودند احق
به بدی من هستم شخصی ذکر شاه عالم بادشاه به بدی کرد حضرت ملائم بودند فرمودند افسوس
که روزه رفت کسی عرض نمود حضرت ذکر بد کسی نفرموده اند فرمودند صاحب اگرچه نکردیم لیکن
شنیدم که ذاکر و سامع در غیبت برابر است امر بالمعروف و نهی عن المنکر شیوهٔ شریف بود با بادشاه
چه قدر احتساب فرموده اند و هرگز درین امر خوف نداشتند مکتوبی که بپادشاه اکبر شاه در احتساب
نوشته اند در مکتوبات شریف موجود است سید اسماعیل مدنی که از مدینهٔ منوره باذن آنسرور
صلی الله علیه وسلم حاضر شده بودند بحکم حضرت ایشان در آثار نبویه که در مسجد جامع نهاده اند
رفتند آمده عرض نمودند اگرچه برکات حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در آنجا محسوس
میشود لیکن ظلمت کفر نیز در آنجا موجود است تحقیق شد تصاویر بعضی اکابر در آنجا بود در
مقدمه بپادشاه نوشتند و آن تصاویر برابر آوردند نواب شمشیر بهادر رئیس ملک بندیل کهند
یکبار کلاه نصارای پوشیده حاضر خدمت شد آنحضرت در غیظ آمده آنرا منع فرمودند آنکس
عرض نمود اگر همین احتساب است باز نخواهم آمد فرمودند خدا شما را در خانهٔ ما نیارد آنشخص
مغلوب الغضب شده برخاست تا زینه صفه دالان رفته کلاه خود بخدمتگار داده باز حاضر
شد و بیعت نمود بعض را بسهولت منع میفرمودند که در احتساب اول بسهولت باید میر اکبر علی
میگفتند که عم من ریش نداشتند بخدمت شریف حاضر شدند حضرت دیده تبسمی فرمودند عجب
است میر صاحب با ریش ندارند بعده بانبساط پیش آمدند فرمودند هرچه هست از خاندان شما است
ما یان گماشته شما هستیم الغرض آنشخص رفتند و گاهی پس ازین ریش نتراشیدند ترک و تجرید تمام
داشتند که بادشاه وقت و دیگر امرا تمناها مینمودند که چیزی خرج خانقاه معین کنند اکثر این قطعه
بر زبان فیض بیان میگذشت قطعه خاک نشینی است سلیمانیم * ننگ بود افسر سلطانیم *
هست چهل سال که می پوشمش * کهنه نشد خلعت عریانیم * نواب امیر خان والی بلدهٔ تونک

وسرو شیخ همین آرزو نمود شاه رؤف احمد صاحب را فرمودند بنویسید بیت ما آبروی فقر و قناعت

نمی بریم ؛ با میرخان بگوئید که روزی مقدر است ؛ اگر میفرمودند جا گیر با مواعید الهی است

وفی السماء رزقکم وما توعدون سبحان الله او سبحانه کفایت جمیع مهمات دین و دنیای

ایشان میفرمود اخراجات خانقاه از غیب بود میفرمودند درین طریق چار چیز ضرورست دست

شکسته یا شکسته دینی درست یقینی درست آخر عمر ضعف بسیار رو داده بود اما چون این شعر

میخواندند در عین ضعف می نشستند و توجه بقوت میفرمودند للہ قطعه هر چند پیر و خسته دل

و ناتوان شدم ؛ هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم ؛ و مرتبه تعشق بجناب سرور کائنات

داشتند هر گاه نام شریف می گرفتند بیتاب میشدند یکبار خادم قدم شریف تبرک آب آورد

و گفت سایه رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر ذات ایشان باشد از شنیدن این کلام بیتاب

شدند و بوسه بر روی پیشانی آنخادم دادند فرمودند که من که باشم که سایه رسول خدا بر من باشد

و آنخادم را نوخته اند در مرض موت ترمذی شریف بر سینه مبارک بود اگر در حدیث کدام فعل

حضرت صلی الله علیه وسلم می آمد بران عمل مینمودند گوشت شانه نیز می طلبیدند و آنرا طبیخ

میفرمودند که مسنون است و از قرآن شریف ذوق نهایت بود در صلوة اوابین و تهجد از والد

فقیر ختمها شنیده اند و احیانا بوقت غلبه شوق اگر زیاده می شنیدند بیتاب میشدند و میگفتند

بس کنید زیاده طاقت نداریم و اکثر اشعار درد می شنیدند و بران وجدی میرسید لیکن ازبسکه

کوه استقامت بودند آنرا ضبط میفرمودند ابوالحسین نوری رقص میفرمودند سید الطائفه جنید

نشسته بود نوری فرمود انما یستجیب الذین یسمعون جنید گفت و تری الجبال تحسبها

جامدة وهی تمر مر السحاب جنید نهایت مستقیم بود راقم گوید گاهی در طریقه مجددیه ظهور نسبت

چشتیه که ارث از والد حضرت مجدد است نیز ظهور میفرماید از حضرت مجدد نیز با وجود کمال

تمکن احیانا حالت ذوق و شوق منقول است ؎ خوبی و شکل و شمائل حرکات و سکنات

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ؛ سبحان الله سخن از کجا بکجا رسید ع هر چه استاد ازل

گفت بگو میگوئیم ٭ نظافت طبع مجددی داشتند که اگر کسی درود تنباکو می کشید رنجه میشدند و منجر میشد راندند میفرمودند مسجد ما را افغانان بلاس دانی کرده اند از بعض کسان شنیدیم که خود بخود احیاناً بوی خوش از مکان شریف ایشان می آمد و کسان بیرون میفرمودند همانا که ظهور روح حضرت رسالت صلوات الله علیه وسلم و دیگر پیران میشود میفرمودند من صورت حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد معائنه میبینم یکبار یک پهلو شل شد استمداد از روح حضرت مجدد نمودم همون وقت صورت شریف ایشانرا معلق در هوا دیدم کل آن بیماری سلب نمودند و میفرمودند که اکابر چشتیه که سرمستان ذوق محبت اند سماع و سرود هست که دل را رنگا رنگ شوق می آرد و پرده از چهره یار خرق میسازد و کرک ما متوسلان سلسله نقشبندیه که باده نوشان جام مودت ایم حدیث و درود است که قلب را گونا گون اذواق می بخشد ع آن ایشانند من چنینم یارب ٭ و همچنین وقتیکه اسم مبارک بر زبان می برآمد آه آه گفته دست بالا می کردند و گاهی هر دو دست کشاده بهم می آوردند چنانچه کسی را بآغوش کشند و شعر مولوی علیه الرحمة میخواندند ؎ موسیا آداب دانان دیگر اند ٭ سوخته جان و روانان دیگر اند ٭ **فصل** در ملفوظات حضرت ایشان میفرمودند در فقیر فای فاقه و قاف قناعت و یای یاد الهی و رای ریاضت است هر که بجا آورد فای فضل خدا و قاف قرب مولی و یای یاری و رای رحمت یافت والا فای فضیحت و قاف قهر و یای یاس و رای رسوائی بدست آمد میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست راقم گوید حافظ میفرماید ؎ شرم بادا ازین خرقه آلوده خود ٭ گر بدین فضل و کرم نام کرامات بریم ٭ وله با خرابات نشینان ز کرامات ملاف ٭ هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد ٭ میفرمودند که در کمالات وصل عریانی میشود و بدان مقام نصیب الک بجز یاس و محرومی نیست هر چند وصول هست حصول نیست میفرمودند طالب باید هر وقت کیفیات علیحده از عبادت فرا گیرد آگاه باشد از نماز چه کیفیت رو می دهد از تلاوت چه نسبت ظهور میفرماید از درس حدیث و از شغل

تہلیل زبانی چہ ذوق حاصل میشود ہمچنین از لقمہ شبہ ظلمت می افزاید علی ہذا القیاس دیگر
گناہان میفرمودند در ولایت خطرات مضر اند و در کمالات نبوت مضر نیست امیر المومنین
رضی اللہ عنہ میفرمودند اجہز الجیش و انا فی الصلوٰۃ مشاہدہ آفتاب را خطرات قلب
مانع نیست میفرمودند کہ در خوردن یکی رضای نفس است و یکی حق نفس رضای نفس غذا البسیار
و لطیف است و حق نفس بمقدار توانائی فرائض و سنن میفرمودند طریقہ نقشبندیہ عبارت
از چار چیز است بیخطرگی و دوام حضور و جذبات و واردات میفرمودند پیغمبر خدا صلی اللہ
علیہ وسلم جامع جمیع کمالات بودند لیکن ہر وقت مناسب استعداد آن قرن در افراد امت
کمال بظہور میرسید کمالیکہ ناشی از بدن فیض مخزن آنحضرت است و آن گرسنہ ماندن و جہاد
کردن و عبادت نمودن در صحابہ کرام جلوہ گر شد و کمالیکہ ناشی از قلب آنحضرت بود صلی اللہ
علیہ وسلم و آن استغراق و بیخودی و ذوق و شوق و آہ و نعرہ و اسرار توحید وجودی از زبان
جنید بغدادی رحمت اللہ علیہ با ولیای امت ظاہر گردید و کمالیکہ ناشی از لطیفہ نفس
آنجناب است کہ عبارت از اضمحلال و استہلاک و نسبت باطن است باکابر نقشبندیہ
از وقت خواجہ نقشبند رضی اللہ عنہ ہویدا گشت و کمالیکہ ناشی از اسم شریف
محمد است صلی اللہ علیہ وسلم از دورہ حضرت مجدد الف ثانی مکشوف شد میفرمودند چنانکہ
طلب حلال فرض است بر مومنان ہمچنین ترک حلال فرض است بر عارفان راقم گوید عمل صوفیان
بر عزیمت است میفرمودند ہر کہ تابع ہوا است کی بندہ خدا است ای عزیز تا کہ در بند آنی بندہ
آنی میفرمودند شب گرسنگی شب معراج درویشان است میفرمودند صوفی دنیا و آخرہ را
پس پشت انداختہ متوجہ مولی گشتہ للمولوی ملت عاشق ز ملتہا جدا است * عاشقان را مذہب
و ملت خدا است * میفرمودند وقت دعا انوار فائض میشوند فرق نمودن آن برکات از
اثر اجابت متعسر است بعضی گویند اگر ثقالت در ہر دو دست دست دہد علامت اجابت است
و من می گویم اگر انشراح صدر دست دہد علامت اجابت است میفرمودند بیعت سہ قسم است

یکی برای توسل به پیران کبار دویم توبه از معاصی سیوم برای کسب نسبت میفرمودند مردمان چار قسم اند نامردانند و مردانند و جوانمردانند و فردانند طالب دنیا نامرد و طالب عقبی مرد و طالب عقبی و مولی جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند که خطره چهار قسم است شیطانی و نفسانی و ملکی و حقانی شیطانی از دیار می آید و نفسانی از فوق یعنی دماغ و ملکی از یمین و حقانی از فوق الفوق میفرمودند هر کمالاتیکه در انسان ممکن است سوای نبوت در حضرت مجدد ظهور فرمود رباعی هر لطافت که نهان بود پس پردهٔ غیب ٭ همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند ٭ هر چه بر صفحهٔ اندیشه کشد کلک خیال ٭ شکل مطبوع تو زیباتر از آن ساخته اند ٭ میفرمودند هر کرا نسبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم خواهد بعد نماز عشا در خیال دستهای آنحضرت صلی الله علیه وسلم در دست خود گرفته بگوید یا رسول الله بایعتك علی خمس شهادة ان لا اله الا الله واقام الصلوة وایتاء الزكوة وصوم رمضان وحج البيت ان استطعت اليه سبيلا چند شب این عمل بجا آرد و اگر اویسیت بزرگی خواهد در خلوت نشسته دوگانه بروحش خوانده متوجه بروح آن بزرگ نشیند میفرمودند حق سبحانه مرا چنان ادراک عطا کرده که بدون تحکم طلب پیدا کرده از جوانب بعد هر شخص که بیاید نسبت او معلوم میکنم میفرمودند سه کتاب نظیر ندارد قرآن شریف صحیح بخاری مثنوی مولوی روم میفرمودند اولیا سه قسم اند ارباب کشف و ارباب ادراک و ارباب جهل میفرمودند کم شخص از اولیا کمال حضرت مجدد یافته باشد اگر تمام اولیا وجود یرا توجه فرمایند بتا هراه شهود آرند میفرمودند سعدی شیرازی در سهروردیه طریقه مرد فهمیده بودند در دو سخن تصوف تمام کرده اند

س مرا پیر دانای مرشد شهاب ٭ دو اندرز فرمود بر روی آب ٭ یکی آنکه بر خویشتن خود بین مباش ٭ دگر آنکه بر غیر بدبین مباش ٭ میفرمودند هر که از ملاقات دار دلیا سر باز پوشد و طور ما اختیار کند رباعی یا مرو با یار ازرق پیرهن ٭ یا بکش بر خانمان انگشت نیل ٭ یا مکن با پیلبانان دوستی ٭ یا بنا کن خانه در خورد پیل ٭ میفرمودند روح بعضی مومنان ملک الموت قبض میفرماید

بار ارواح اخص خواص فرشته را نیز دخل نیست ﴿ درکوی تو عاشقان چنان جان بدهند ؛
کانجا ملک الموت نگنجد هرگز ؛ راقم گوید محتمل است که الله یتوفی الانفس حین موتها و قل
یتوفیکم ملک الموت اشاره بهمین باشد الله اعلم میفرمودند معاش درویشان همین باید که شیخ
ابن یمین کبری نظم کرده ابیات نان جوین و خرقهٔ پشمین و آب شور ؛ سیپاره کلام و حدیث
پیمبری ؛ هم نسخهٔ دو چار ز علمی که نافع است ؛ در دین نه لغو بوعلی و نه از عنصری ؛ تاریک کلبهٔ که پی
روشنی آن ؛ بیهوده منتی نبرد شمع خاوری ؛ با یک دو آشنا که نیرزد به نیم جو ؛ در پیش چشم همت
شان ملک سنجری ؛ این آن سعادتیست که حسرت برد بر آن ؛ جویای تخت قیصر و ملک سکندری ؛
و نیز اشعار جمالی میخواندند رباعی لنگی زیر لنگی بالا ؛ نی غم ز دزدی نی غم کالا ؛ کرک بوریا و پوستکی ؛
دلکی پر ز درد و دستکی ؛ اینقدر بس بود جمالی را ؛ عاشق رند لاابالی را ؛ راقم گوید ابیات حافظ
رحمة الله علیه نیز مناسب حال است تحت کلک میرود ﴿ دو یار زیرک و از باده کهن دو منی ؛
فراغتی و کتابی و گوشهٔ چمنی ؛ من این مقام بدنیا و آخرت ندهم ؛ اگرچه در پیم افتند هر دم انجمنی ؛
که هر که کنج قناعت بگنج دنیا داد ؛ فروخت یوسف مصری بکمترین ثمنی ؛ میفرمودند عقل نورانی
آنست که بلا واسطه بمقصود دلالت نماید و ظلمانی آنکه بمرتع هدایت مرشد براه آرد میفرمودند
طالب را باید که یک لمحه از یاد مطلوب غافل نباشد ﴿ این شربت عاشقیست خسرو ؛ بی خون
جگر چشید نتوان ؛ میفرمودند حب الدنیا رأس کل خطیئة رأس گناهان کفر است ﴿ اهل دنیا
کافران مطلق اند ؛ روز و شب در بق بق و در زق زق اند ؛ میفرمودند زوال عین آنست که
سالک انا گفتن نتواند چنانکه خواجه احرار رضی الله عنه فرموده اند انا الحق گفتن آسان است و انا را
زائل کردن مشکل است میفرمودند در معنی بیت ثنائی ﴿ بهرچه از دوست وامانی چه کفران حرف
چه ایمان ؛ بهرچه از یار دور افتی چه زشت آن نقش چه زیبا ؛ سالک را ابتدا اقلال از نوافل و اما
و اکتفا بر فرائض و سنن موکده کند میفرمودند طریقه مجددیه چار دریای فیض دارد نسبت نقشبندی
و قادری و چشتی و سهروردی لیکن اول غالب است میفرمودند کفر طریقت آنست که ابتنا بر تنزیه

و بجز ذات حق هیچ در نظر نماند منصور حلاج گوید کفرت بدین الله والکفر واجب لدی
وعند المسلمین قبیح ؛ میفرمودند هرکه مخدوم شدن خواهد خدمت مرشد کند ع هرکه خدمت
کرد او مخدوم شد ؛ میفرمودند الحال ضعیف شده ام بیشتر در مسجد جامع شاهجهان آباد آب
حوض میخوردم ده سیپاره کلام مجید میخواندم ده هزار نفی و اثبات میکردم نسبت باطن چنان
قوی بود که تمام مسجد پر از نور میشد همچنین در هر کوچه که میگذشتم بر مزار عزیزی اگر میرفتم نسبتش
پست میگشت من خود را پست میکردم و تواضع آن بزرگ میکردم میفرمودند ز ناتوانی
خود اینقدر خبر دارم ؛ که از ضعفش نتوانم که دیده بردارم ؛ **فصل در مکاشفات و الهامات**
حضرت ایشان قدس الله سره فرمودند روزی در بیتابی فراق آنحضرت صلی الله علیه وسلم
خاک پاشیدم از این امر که در شرع نیک نیست ظلمتی هم پیدا شد میر روح الله که مخلص حضرت شهید
بود او شان را در خواب دیدم که میگویند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم منتظر شما نشسته اند از
غایت شوق در خدمت رسیدم معانقه فرمودند تا وقت معانقه بر شکل شریف خود بودند
بعد بر شکل سید میر کلال رحمة الله علیه شدند روزی قبل نماز عشا بخواب رفتم آنحضرت صلی الله
علیه وسلم آمده منع فرمودند و وعید بیان فرمودند یکبار از آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب
پرسیدم یا رسول الله من رأنی فقد رأی الحق حدیث شما است فرمودند آری مدام تسبیح و تحمید خوانده
بروح آنحضرت میگذرانیدم یکبار ترک شد دیدم آنحضرت صلی الله علیه وسلم همون شکل که در شمائل
ترمذی بیان است آمده شکایت فرمودند یکبار خوف آتش دوزخ بسیار غلبه کرد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم را دیدم تشریف آورده فرمودند که هرکه با ما محبت دارد در دوزخ نخواهد رفت یکبار آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را دیدم فرمودند نام تو عبد الله و عبد المهیمن هست یکبار دیدم که گوشت چهره من
و دو انگشت از گوشت چهره مبارک حضرت سلطان المشائخ شده و بدنی نماید یکبار دیدم شخصی پیر این
حضرت مذکور را آورد و گفت ایشان پیر تو اند من گفتم پیر من مرزا جانجانان رحمة الله علیه هستند
چند بار تکرار کرد آخر گفت سلطان المشائخ پیر صحبت شما هستند یکبار حضرت مجدد تشریف آورده

فرمودند تو خلیفهٔ من هستی یکبار حضرت خواجه نقشبند تشریف آورده در پیرهن من داخل شدند
روزی دیدم بزرگی آمده نزد من نشست نام پرسیدم گفت بهاء الدین یکبار شخصی خلعتی آورد
گفت غوث الاعظم ترا عنایت کرده‌اند بعد لا نا خالد عرض نمودند خلعت قطبیت باشد حضرت ایشان
فرمودند از تواضع نام انتقام نمیگیرم روزی بر مزار حضرت خواجه باقی بالله رفته عرض توجه نمودم
از مزار برآمده توجه کردند وقت سهتوالو در زود برخاستم حسرت میخوردم چرا استادم کیفیتش در بیان
نمی آید روزی بر مزار حضرت خواجه قطب الدین رفته گفتم شیئاً لله شیئاً لله دیدم یک حوض پر
از آب که از کنارهٔ او آب میریزد القا شد سینهٔ تو از نسبت مجددیه پر است گنجایش دیگر ندارد
روزی بر مزار سلطان المشائخ رفته عرض توجه نمودم فرمودند کمالات احمدی شما را حاصل است
عرض کردم نسبت خود نیز عطا فرمایند توجه فرمودند دیدم چهرهٔ ایشان مثل من شده و چهرهٔ
من مثل ایشان نهایت محظوظ شدم یکبار در عرس حضرت خواجه محمد زبیر رحمه الله حاضر شدم
ایشان تشریف آورده فرمودند عبادت بکثرت بکنید در این راه تعبدی باید تا دری از تصرفی
بگشاید عرض کردم مرتبهٔ شما چه طور حاصل شود فرمودند از کثرت تعبد یکبار مکانم معطر گشت بالا
نگریستم دیدم بر فرق من روح معطر منور جلوه نماست در حوالی آن مثل شعشان آفتاب متجلی
است حیران گشتم که این کیست بعد آن بخاطر گذشت شاید روح مبارک آنسرور صلی الله علیه وسلم
یا روح غوث الاعظم رضی الله عنه باشد با این تجمل روزی در میان اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد
حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار سیدة
النساء رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام روزی طعام
مشکوک خورده بودم دیدم حضرت شهیدی قی میکنند و میفرمایند طعام هر جا نباید خورد یکبار ملهم
ساختند منصب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد از تو طریقهٔ جدیده برآمد روزی برای
وسعت مکان عرض نمودم الهام شد تو اهل و عیال نداری چه حاجت است روزی مکان همسایه
طلب نمودم الهام شد چرا همسایه را تکلیف میرسانی و بدر میکنی روزی بقصد زیارت حرمین

شریفین نیم قدیر فاستمع الهام شد ترا همین جا ماندن بهتر است روزی گفتم یا شیخ عبدالقادر شیئا لله الهام شد گو یا ارحم
الراحمین شیئا لله روزی الهام شد حضرت سلطان المشایخ خلفای خود را که هر جا فرستادند شما به کابل
و بخاری بفرستید کلام ربانی که از صوت و لحن مبرا است هفته بار شنیدیم یکبار در مدرسه دو بار در مکانات
مسکون که الحال سکونت دارم یعنی خانقاه شریف شبی گفتم یا رسول الله آواز آمد لبیک و انا مع
من عبد صالح فرمودند **فصل در بعضی کرامات حضرت ایشان** بر سالکان راه
الهی و طالبان فیض نامتناهی مخفی و محتجب نیست که هیچ کرامتی و خرق عادتی با محبت خدا
و اتباع سید انبیا علیه و علی آله الصلوة والسلام برابر نیست و این هر دو امر در وجود با جود حضرت
ایشان با مرتبه کمال بودند و اعظم کرامات و افضل خرق عادات تصرف در بواطن طالبان و القای
فیض و برکات حضرت سبحان بصدور ایشان است و این امور از آنجناب چندان بظهور رسیدند
که تحریر آن دفترها باید هزاران دلهای ارادتمندان را ذاکر گردانیدند و صدها را بجذبات و واردات
الهیه رسانیدند و بسیاران را بمقامات و حالات عالیه فائز فرمودند اما تصرف در مکنونات و اخبار
مغیبات مطابق نفس امر یا الهام الهی بحل مشکلات و برآمد حاجات از دعا انهم بسیار بوقوع آمد
اکثر کارهای مردم بدعای آنجناب بانصرام میرسید و بسیاری عقدهای مفتوح میشد بارهای
موافق فرموده بظهور می آمد لحق بمصداق ؎ مطلق آن آواز خود از شه بود * گرچه از
حلقوم عبدالله بود * کلام کرامت نظام آن عالی مقام سراسر الهام خوارق اولیا پرتوی معجزه
پیغمبر خدا است صلی الله علیه وسلم بسیاری کسان در منام آنجناب را دیده اخذ طریقه نموده شرفیاب
حضور شدند و بمقامات عالیه رسیده باوطان خود رفتند و با وجود کثرت طالبان هر یک را بتوجه
از مقامی بمقامی می بردند و از حالی بحالی میرسانیدند و از قوت توجه کارسنین بایام قلیله میفرمودند
اکثر فساق و فجار از توجه شریف تائب شده براه راست آمدند و بعضی کفار بادنی التفات آنجناب
مشرف باسلام شدند **کرامت** روزی هندو بچه برهمن زاده در مجلس شریف آمد بشکل محبوب
و صورت مرغوب داشت همه اهل محفل روی بجانب وی آوردند حضرت ایشان بنظر عنایت

بوی افتاد فی الحال زنار کفر از گردن خود درید خلعت ایمان پوشیده قامت خود را از نور کلمه
شهادت بیاراست و حسن را از نور اسلام جلا داده برخاست ﴿۵﴾ بنشین بگدایان درویت که برکس
بنشست باین طائفه شاهی شد و برخاست * کرامت مولوی کرامت الله را که از خادمان
حضرت ایشان بودند روزی در جنب بیشدت شد آنجناب دست مبارک خود آنجا نهاده همت
فرمودند فی الحال رفع شد کرامت یکبار بکشتی روان توجه فرمودند لبتیاده شد کرامت
میان احمد یار که از اجلهٔ اصحاب حضرت ایشان بودند گفتند که من برای تجارت میرفتم در اثنای
راه بصحرا دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده قریب بهل من استاده فرمودند که بهل را تیز
بکنید و بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق آمده این قافله را غارت
خواهند کرد این سخن گفته از نظر غائب شدند من بهل را دوانیده از قافله جدا شدم بقضای
الٰهی همه قافله را دزدان بغارت بردند من بخیر و خوبی داخل منزل شدم کرامت میان نقشبند
که یکی از مخلصان حضرت ایشان است گفت که من در اوائل حال که بخدمت حضرت ایشان
می آمدم در دشت راه گم کردم ناگاه بزرگی نموده شد مرا براه راست آوردند گفتم که شما کیستید
گفتند تو برای بیعت پیش کسی که میروی من همانم دو بار مرا این واقعه پیش آمد کرامت
و نیز میان احمد یار نقل مینمودند که یکبار من همراه حضرت ایشان بجهت تعزیت در خانهٔ صالحه
که مریدهٔ حضرت ایشان بود رفتیم که دختر کلان سالش مرده بود حضرت ایشان بطرف آن ضعیفه
خطاب کرده فرمودند که الله تعالی ترا فرزند نعم البدل عنایت فرماید آن زن عمر رسیده گستاخانه
عرض نمود که ای حضرت حالا من پیر شده ام و شوهر من نیز پیر است ظاهرا حالا اولاد پیدا
شدن خلاف عقل است حضرت ایشان فرمودند حق تعالی قادر است بعد ازان حضرت
ایشان و من از خانه بیرون آمدیم در مسجدیکه متصل دروازهٔ آن ضعیفه بود حضرت ایشان
تشریف آورده وضو ساختند و دو رکعت نماز گذارده بجهت فرزند آن زن دعا فرمودند
بعد ازان خطاب بطرف من نموده فرمودند که برای اولاد آن زن بجناب الٰهی عرض کردیم

اثر اجابت دعا ظاهر شد انشاء الله تعالی فرزند تولد خواهد شد بعد ازان بموجب فرموده حضرت ایشان
الله تعالی آنزن را پسر عنایت فرمود و کلان سال شد الحمد لله علی ذالک کرامت زنی آمده
برای شفای بیمار عرض نمود و او را تبرک از دستارخوان خود عطا فرمودند نان و کباب بود چون در
خانه آمده دید آن کباب مبدل بحلوا شده بود معلوم نمود که اجل بیمار رسیده است همچنان واقع
شد کرامت میر اکبر علی صاحب که از مخلص نیازمندان حضرت ایشان هستند برای بیمار
زنی از اقارب خود عرض نمودند از بسکه سوال مکرر نمودند حضرت ایشان فرمودند اکبر علی زندگی
او زیاده از پانزده روز معلوم نمیشود به تقدیر الهی روز پانزدهم وفات نمود لیکن در ایام مرض او
میر صاحب موصوف توجه آنزن را نموده بودند چون بر جنازه اش حضرت ایشان تشریف
آوردند فرمودند اکبر علی مگر توجه این زن را نموده ای برکات معلوم میشود کرامت قریب خانقاه
مبارک مکان رافضی بود و حضرت ایشان را برای کلفت خانقاه معلی بایست مکان شد از
زنی که متصرف بران مکان بود استدعا نمودند زنکه ابا نمود آخر یکبار حکیم شریف خان را که از اعزه
دهلی بودند برای فهمایش او فرستادند که اگر شما را عار از بیع می آید ما قیمت بطریق اخفا میفرستیم
شما بطریق نذر بگذرانید آن نابکار که عداوت با اهل الله داشت قول حکیم موصوف قبول نه نمود
بلکه درباره حضرت ایشان کلمه بیهوده گفت که سب بزرگان عادت این فرقه ملعونه است حکیم صاحب
نزد حضرت ایشان حاضر شدند و بیان حال نمودند حضرت ایشان رو بآسمان نموده عرض نمودند
که صاحب شنیدید کلام او و الحال نخواهیم گرفت تا وقتیکه خود آمده التجا نه نماید بحسب تقدیر الهی موت در
خاندان او شان افتاد در او شان یک بچه باقی ماند چون او هم بیمار شد دانستند که از شومی فعل
ماست آن بچه را حاضر نمودند و مکان را پیش خدمت حضرت ایشان پیشکش نمودند کرامت
حکیم رکن الدین خان را منصب وزارت بادشاه حاصل گشت آنحضرت سفارش عزیزی بحکیم نمودند
حکیم در ان امر تنبهی نه نمود موجب ملال حضرت ایشان گشت بعد چند روز معزول شد و باز بآن
منصب ممتاز نگشت کرامت از شاه نظام الدین صوبه دهلی ملول شدند معزول شد

کرامت یکبار چند کس از خلفای حضرت ایشان از راه دور بخدمت آمدند در اثنای راه گفتند
که معمول حضرت ایشان است که بوقت شرف اندوزی قدمبوسی تبرک عنایت فرمایند یک گفت
که مرا این مرتبه خواهش مصلی است دیگری گفت که من کلاه میخواهم سیوم کس چیز دیگر گفت چون
بحضور پرنور رسیدند هر کس را موافق تمنای او عنایت فرمودند و مثل این واقعه اکثر از آنجناب
بظهور می آمد یارها موافق خطرات قلبی ارشاد میفرمودند **کرامت** روزی برای عیادت
حکیم نامدار خان رفته بودند حکیم مسطور حالت نزع داشت و چشم بند کرده بیهوش افتاده بود
اقربای وی از حضرت ایشان التماس سلب مرض نمودند آنحضرت لمحه متوجه شدند فی الفور بهوش
آمد و چشم کشاده بسیار سخنان از آنجناب بعرض رسانید چون آنجناب قدم از خانه وی بیرون نهادند
همونوقت جان داد **کرامت** شخصی از بخارا از دیار کابل بهندوستان می آمد وقت عبور
بر دریای اتک اشتری معه کالای تجارت در آب غرق شد گفت که یکنان نیاز حضرت ایشان
کنم اگر شتر من زنده معه اسباب برآید بحکم الهی سبحانه از دریا برآمد چون بحضور رسیده این واقعه
بعرض رسانید فرمودند نیاز من دادی گفت دادم **کرامت** میان احمد یار صاحب را برای گرفتن
مبلغان بادشاه حبس نمود میان احمد یار بخدمت حضرت ایشان گریان آمدند آنجناب فرمودند
که شما چند کس جمع شده بقلعه رفته خلاص کرده بیارید میان موصوف گفت که بر دروازهٔ قلعه
چوکی است و سپاهیان پلٹن به نگهبانی معین چگونه رفته آوریم فرمودند شما را ازین چه کار است
بگفتهٔ من بروید و بیارید ایشان رفتند هیچکس از نگهبانان دروازه و سپاهیان پلٹن ندیدند که
این چه کسانند و کجا می روند آخر از حبس زنده برآوردند هیچکس متعرض احوال شان نشد **کرامت**
پسر مولوی فضل امام بسیار علیل شد در خواب دید که حضرت ایشان تشریف آورده چیزے
نوشانیدند چون صبح شد شفا یافت و بحضور آنجناب مبلغان نیاز آورده فرمودند که این
شکرانهٔ عنایت شبانهٔ ماست **کرامت** شخصی پیش حضرت ایشان آمده گفت که پسر من از دو
ماه گم شده است توجه فرمایند که بیاید فرمودند که پسر تو در خانهٔ تست در دل خود حیران گشت

که من همین وقت از خانه آمده ام آنجناب فرمودند که در خانه است غرض موافق فرمودن آنحضرت
بخانه رفت دید که در خانه نشسته است کرامت عورتی بخدمت حضرت ایشان آمده عرض
کرد که پسر من در فرقه سپاه نوکر بود و نوکری گذاشت و همه لباس دور کرده لنگوتی بسته از دین و شریعت
رسته ملنگ شده و قدح بنگ مینوشد آنجناب فرمود که بنشین نشست همه لطایف او از ذکر جاری
شدند پس توجه بحال پسرش فرمودند از فرقه ملامتیه برآمده بر راه راست شد کرامت غریب الله
سقه زیر سایه فیض پایه دیوار سرا انوار آن افتخار الابرار سکونت داشت روزی از شدت مرض
قریب بنزع شد آخر شب اقربای وی حضرت ایشان را نزد وی بردند آنجناب تشریف برده
توجه فرمودند از عنایت الهی صحت کلی یافت کرامت مولوی کرامت الله صاحب میفرمودند
در هنگامیکه بخدمت شریف میبودم عجائب و غرائب مشاهده مینمودم یکبار بعد نماز فجر وقت
مراقبه و ذکر من کتاب در بغل گرفته برای قصد خواندن روانه شدم نظر تشریف بر من افتاد از غضب
فرمودند بنشین چه مشغول شو لیکن گستاخ بودم گفتم در خدمت شریف برای آن حاضر میآیم که
بی محنت حاصل شود والا بمحنت هر جا میتواند شد فرمودند بحق بهاء الدین بی محنت میدهیم بنشین
همینکه بجانب من متوجه شدند از هوش رفتم و بیفتادم و گویا که دل از سینه من بیرون آمد بعد دیر
بهوش آمدم حضرت از حلقه فراغت شده بودند و آفتاب بمن رسیده بود و خواص اصحاب مثل
شاه ابو سعید صاحب حاضر بودند شرمنده شدم فرمودند چه شده بود عرض نمودم خواب غالب گردید تبسم
فرمودند **فصل در ذکر وفات حضرت ایشان** دایما آرزوی شهادت داشتند لیکن
میفرمودند از باعث شهادت حضرت پیر و مرشد قدس الله سره چه قدر محنت بر مردمها رسید که سال
تحت تسلط ایشان رو نمود که هزارها جان نثار شدند و قتل و قتال که فیمابین مردمان واقع شد خارج
از تحریر است کما لا یخفی پس از این امر از شهادت خود میترسم راقم گوید در حدیث وارد است لزوال
الدنیا اهون عند الله من قتل نفس مومن او کما قال صلی الله علیه وسلم از حروب جمل و صفین
و حره و کربلا تا چند صد سال و حروب درمیان بنی امیه و بنی هاشم فقط کمتر نشد قتل

امیر المومنین عثمان بن عفان بود رضی الله عنه حضرت ایشان را در آخر مرض بواسیر و حرارت غلبه نموده بود و درین هنگام حضرت والدم در بلده لکهنو بودند مکاتیب کثیره درین هنگام قلیل فرستادند چه منظور همین بود که بعد من برجای من ایشان باشند انشاء الله یکدو مکتوب در ذکر والد خود علیه الرحمة نقل خواهم نمود غرض اوشان سراسیمه شده اهل و عیال را در لکهنو گذاشته رسیدند و وقتیکه حاضر خدمت شدند فرمودند آرزو چنین داشتم که بوقت ملاقات شما بسیار خواهم گریست لیکن اینچنین وقت رسیده که طاقت گریه هم نیست و عنایت بسیار فرمودند و عادت مستمره چنین بود که وقت شائبه مرض وصیت نامه تحریر میفرمودند و زبانی هم تاکید میفرمودند که دوام ذکر و پیروخت نسبت و اخلاق حسنه و معاشرت باهم و عدم چون و چرا بر مجاری قضا و بایکدگر برادران طریقه اتحاد لازم شناسند و بفقر و قناعت و رضا و تسلیم و توکل فراغها نمایند و من اصدق من الله حدیثا و نیز فرمودند جنازه من در آثار شریفه نبویه که در مسجد جامع نهاده اند برند و عرض شفاعت از رسول خدای صلی الله علیه و سلم نمایند و همچنین کردند که نماز در جامع مسجد خوانده در آثار شریفه بردند و تبرکات که نزد آنحضرت بودند فرمودند که بالین تربت در گنبد خود بنهید میفرمودند که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رحمة الله علیه فرمودند که فاتحه خواندن پیش جنازه ما و کلمه طیبه و آیت شریفه بی ادبی است این دو بیت بخوانید

مفلسانیم آمده در کوی تو ✤ شیئا لله از جمال روی تو ✤ دست بکشا جانب زنبیل ما ✤ آفرین بر دست و بر بازوی تو ✤

من هم میگویم پیش جنازه من همین اشعار بخوانید و نیز دو بیت عربی بالحان خوش بخوانید

وفدت علی الکریم بغیر زاد ✤ من الحسنات والقلب السلیم ✤ فحمل الزاد اقبح کل شیئ ✤ اذا کان الوفود علی الکریم ✤

روز شنبه بود که مولوی کرامت الله صاحب را فرمودند که زود میانصاحب را طلب نمایند یعنی شاه ابو سعید رحمة الله علیه مگر از دقت این لفظ مفهوم شد مولوی صاحب بزودی برخاسته والدم را طلب نمودند چونکه از دروازه داخل شدند نظر شریف بر ایشان گماشتند و در همون حال بست و دوم صفر بعد اشراق در بیت احتبا

سنه هزار دو صد و چهل در استغراق مشاهده حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند هزارها کس خبر رحلت ایشان شنیده حاضر شدند و نماز در مسجد جامع رفته خواندند و امامت نماز حضرت شاه ابو سعید صاحب فرمودند در خانقاه شریف پهلوی یمین حضرت شهید دفن کردند الحال در ان حظیره سه مرقد اند چه جنازه شریفه شاه ابو سعید علیه الرحمة که در ټونک قصبه معاودت از بیت الله وفات یافتند نیز آورده پهلوی حضرت ایشان دفن کردند الحال مزار حضرت ایشان در وسط واقع هست رحمة الله علیهم تاریخ وفات نور الله مضجعه و نیز مصراع فارسی ع جان بحق نقشبند ثانی داد ✽ و نیز شاه رؤف احمد صاحب رباعی در غایت زیبائی گفته اند رباعی

چون جناب شاه عبد الله قیوم زمان ✽ زین جهان فرمود رحلت سوی جناب کریم ✽ سال او با حال ادجستم جوابی رافت زدل ✽ گفت فی روح و ریحان و جنات النعیم ✽

فصل در ذکر بعض خلفای حضرت ایشان جامع کمالات حمید حافظ الشرع و القرآن المجید مرشدنا و مولانا حضرت شاه ابو سعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجه محمد معصوم ابن حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنهم ولادت شریف دویم ذیقعده سنه ۱۱۹۶ یکهزار و یکصد و نود و شش هجری در بلده مصطفی آباد عرف رامپور بظهور آمده حال شریف ایشان از ابتدای عمر بر صلاح ماثور گشته مسفر بودند در اوائل عمر حسب الاتفاق در بلده لکهنو معیت میان ضیاء النبی صاحب که از اقارب بودند گذر واقع شد در مکانی فرود شدیم در راه آمد و رفت که در مسجد برای نماز میرفتیم درویشی بود که اکثر بستر برهنه میداشت مگر وقت آمد و شد من ستر عورت خود میکرد کسی پرسید که ترا چه شد چون ایشان را می بینی ستر میکنی گفت وقتی باشد که ایشان را منصبی حاصل شود که مرجع اقارب خود گردند فوقع کما قال در عمر ده سالگی تقریبا قرآن شریف حفظ فرمودند و بعده تجوید از قاری نسیم علیه الرحمة حاصل نمودند در قرآن خوانی حسن ترتیل رونق ده قرآت شد هر کس که قرآن شریف ایشان میشنید محو میگشت منع میفرمودند مرا بر خوش خوانی خود اعتماد چندان نبود تا آنکه بعض از عرب قرآن من در حرم محترم شنید و تحسین نمود

چه تحسین عجم چندان اعتبار ندارد الغرض بعد حفظ قرآن شریف از علوم عقلیه و نقلیه بهره حاصل
نمودند اکثر کتب درسیه از مفتی شرف الدین و برخی از حضرت مولانا رفیع الدین محدث فرزند
شاه ولی الله محدث خواندند قاضی شرح سلم میفرمودند از ایشان خوانده ام و نیز صحیح مسلم از مولانا
مذکور سند دارند و از مرشد خود یعنی حضرت ایشان و خال خود حضرت سراج احمد بن حضرت محمد
مرشد و از حضرت شاه عبد العزیز سند حدیث حاصل نمودند در عین تحصیل علم اراده خدا طلبی
پیدا شد اول ارادت بخدمت والد ماجد خود آوردند اوشان بر طریقه آبای کرام خود مستقیم بودند
و ترک دنیا و انقطاع غالب داشتند بحدیکه نواب نصر الله خان آرزو نمود که عهده بخشیگری قبول
فرمایند مگر بمعرض قبول نیفتاد و ایام در اشتغال و اوراد خود مصروف بودند و ذوقی بعلم حدیث
شریف داشتند و از اهل فسق و فجور معرض بودند وفات شان دوشنبه بست و پنجم شعبان
سنه یکهزار و دوصد و سی و شش هجری در بلده لکهنو واقع شد تاریخ وفات آنحضرت فاز
رضوان بالمودود است سید احمد صاحب و مولوی اسمعیل شهید و دیگر اعزه تجهیز و تکفین بر خود
گرفتند و در راه عیشی یعنی جهپر کسی سوخته افتاده بود نعش شریف را بر آتش بردند و کسی را آسیب
نرسید الغرض از بسکه نائره شوق مشتعل بود بعد صحبت والد خود باجازت اوشان نزد
حضرت شاه درگاهی که بدو واسطه بحضرت خواجه محمد زبیر قدس الله سره ملحق میشوند رسیدند
و اوشان استغراق بحدی داشتند که وقت نماز مردمان آگاه میکردند و گرمی بحدی داشتند
که اگر التفات بصد کس میفرمودند بیهوش میشدند یکبار در نماز از شوق الهی قدری بدن در حرکت
آمد اول امام پس او تمام جماعت بعد از آن اهل محله در وجد شدند و رقصها میکردند با درازدو
بودند در تخت هزاره ضلع پنجاب سنه یکهزار و صد و شصت و دو هجری متولد شدند تاریخ ولادت
معدن فیض حق است از ابتدای عمر در ایام طفولیت ایشان را جذبه رسید از وطن بر آمدند و در
صحرا میگشتند چون بسن تمیز رسیدند قدری افاقه بهم رسید ربع جزو کلام الله شریف از کسی
خواندند و نماز صحیح کردند باز مغلوب شدند و بر برگ درختها قناعت مینمودند مگر وقت نماز

افاقه میشد باز بیهوش میشدند آخر در صحرای بلدهٔ بدایون بمزار سلطان التارکین رسیدند
واخذ طریقه و بیعت در طریقه قادریه از حافظ جمال الله رحمة الله علیه نمودند ملاقات از
اغنیا نمیفرمودند اگر کسی بوقت خواب ایشان رو به در جادر ایشان بسته میرفت بوی نجاست
ایشان را می آمد در رفته در دریا می انداختند بطریقی که در مجلس نیاید کرامت یکی از مخلصان
ایشان را شیر پیش آمد ایشان را یاد کرد طمانچه شیر را زدند گریخت کرامت زن خواجه احمد یار خان
عقیمه بود دعا فرمودند قریب بیست فرزند بوجود آمدند کرامت یکبار بقالی آمده برپای
ایشان افتاده گفت من خود دیدم ایشان را که در دروازه مکانی افتاده ایشان آنمکان را
بجانب دیگر افگندند من بعافیت ماندم کرامت شخصی را فرمودند خانه ات بسوز و بسوخت
تاریخ وفات ایشان مات قطب الوری عن امر الله مزار ایشان در بلدهٔ رامپور واقع است
الغرض شاه مذکور بر حال ایشان عنایت فراوان فرمودند در چند روز اجازت و خلافت
دادند ایشان را شورش بدرجهٔ کمال پیدا شد و مریدان بسیار جمع آمدند و در حلقه بیهوشی و وجد
بسیار میرسید و صیحه و نعره های عظیم برپا میشد چونکه در نسبت مجددیه این امور مرتفع میشوند
و بهر زراقی و رقاصی نسبت ندارند مثل صحابه کرام در کمال افسردگی و آسودگی عمر بسر میبردند و سماع
ایشان قرآن و حضور ایشان نماز و شیوهٔ ایشان امر بالمعروف و نهی عن المنکر میگردد و حالات
اصحاب حضرت شهید علیه الرحمه برین منوال یافتند و نیز حضرت ایشان را در رامپور دیده بودم
وقتیکه آنقبلهٔ صفاکیشان در هنگامیکه صوبه داری دهلی بشاه نظام الدین متعلق بود از جهت
کدورتی که از جانب صوبه دار بهم رسیده بود تشریف برده بودند الغرض ایشان خود را بدهلی رسانیدند
دران هنگام دهلی از اهل علم و صلاح مملو بود فرزندان حضرت شاه ولی الله شاه عبدالعزیز و شاه
رفیع الدین و شاه عبدالقادر علیهم الرحمه زنده بودند و نیز حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی زنده
بود ایشان مکتوبی بقاضی صاحب در مقدمهٔ خدا طلبی فرستادند اوشان جوابش بکمال تعظیم نوشتند
و مصلحت دادند که از حضرت شاه غلام علی بهتر کسی نیست پس ایشان بخدمت حضرت رسیدند

ومقبول درگاه شدند وشنوز حضرت شاه درگاهی زنده بودند میفرمودند اگر مثل حضرت
ایشان مرشد نمیبود خوف از جانب مرشد سابق بسیار بود ولیکن حضرت ایشان چنین حمایت
میفرمودند که هرگز آسیب بمن نرسید و حضرت مجدد الف ثانی در مکتوبات احکام فرموده اند
اگر طالب شد خود نزد شخص دیگر بیند بی انکار پیر اول بخدمت او حاضر شود و ایشان در محبت
پیر اول خود راسخ بودند چنانچه شخصی غیبت حضرت شاه درگاهی در مجلس حضرت ایشان
نمود و ایشان نیز نشسته بود آن شخص را گمان بود که ایشان منکر او شان شده در خدمت حضرت
ایشان حاضر شده اند ایشان را غضب آمد و طمانچه او را زدند و نیز حضرت ایشان بران شخص
غضبناک شده فرمودند غیبت بزرگان طریقه ما میکنی میفرمودند اول او شان را از من کدورتی
بود ولیکن آخر بار که برامپور رفتم زائل شد فالحمد لله علی ذالک و در راه سلوک حسب استدعای بعضی
یاران رساله نوشتند و بخدمت حضرت ایشان بردند حضرت ایشان تحسین بسیار فرمودند
و آخر رساله سطری چند در مدح رساله ایشان نوشتند و آنکتبه در آخر رساله مرقوم است و آن
رساله نجی الحال دستور العمل طریقه مظهریه مجددیه است در هر اقلیم که فیضیاب این طریقه هستند
البته آن رساله موجود دارند بعضی بزرگان در مکه معظمه آنرا عربی کرده اند در عرب همون مروج
است اغلب که در بلاد روم ترکی هم شده است کرامت میان عظیم الله صاحب نقل
میکنند که من در سرکار نواب محمد امیر خان نوکر بودم که ایشان آدم در طلبم فرستادند بحسب
اتفاق در خانه نبودم و بعد آمدن اهل خانه بمن اطلاع ندادند کسی دیگر فرستادند حاضر شدم
از غضب فرمودند که ترا طلب میکنم نمی آئی اگر نواب ترا طلب بکند بیائی عذر نمودم که هرگز مرا
اطلاع نشد که حضرت مرا طلبیده اند الغرض بعد آنروز آمدن من هر روز معین شد و در توجهات
عجائب و غرائب مشاهده مینمودم هرگز در مقام فوقانی توجه ندادند تا که شب در مقام تحتانی
بالیقین حصول ندیدم چون مرا یقیناً وصول دست میداد صباح در مقام دیگر توجه میفرمودند
و این امر مستمر بود و گاهیکه در رفتن سرکار در خانه دیر میشد و از خانه بیرون می آمدم که نزدیکی

بیکار بر سیم راهرو زر در خدمت حاضر نشوم چون بمقامی میرسیدم که از آنجا راه خانقاه بین میماند
پس از آنجا گویا کسی مرا میکشید و چار ناچار بخانقاه شریف بخدمت میرسیدم و این از اعظم تصرفات
بود کرامت یکبار از رامپور بسنبل می رفتند بر سیفنی که منزل اول بود دریای بود وقت عشا
بر دریا رسیدند ملاح نبود بر عرابه بودند صاحب عرابه مشرک بود آنرا فرمودند که عرابه را بینداز
از هیبت ایشان بینداخت بعنایت الله در آب صحیح و سالم گذشت آن مشرک بمعاینه این
کرامت مشرف باسلام گشت کرامت مرزا طهماسپ در قلعه دعوت نمود شاهزاده های بسیار
جمع بودند گفتند با کرامت بزرگی ندیدم ایشان نعره زدند همه افتادند و معتقد شدند کرامت
حکیم فرخ حسین که از مصاحبان حضرت ایشان بود کلمه نا ملایم در شان ایشان گفت ایشان
در غضب شده فرمودند که سزای این خواهی یافت همچنان شد متهم گردیده بخفیه و بفرار نهاد
کرامت بعد الموت شیخ احمد بخش که از مریدان قدیمی بود در دهلی برای زیارت مزار شریف
ایشان حاضر شد در خوابش فرمودند که کاغذ سند نیکنامی که از فرنگی گرفته در بقچه تست آنرا پاره
کن که اهل اسلام را نشاید شیخ مذکور میگفت که مرا هرگز یاد نبود که آن سند نزد من هست چون
تفحص کردم از جایی که نشان داده بودند بر آمد همون وقت پاره کردم و محبت کفار از دل من
بریده شد فالحمد لله علی ذلک کرامت میان محمد اصغر صاحب نقل میکردند که گاهی نماز تهجد
من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم فرمودند خادم ما را بگویید بوقت تهجد ما را یاد
دهانیده باشد شما را نشسته میکنم اینقدر ذمه ماست باقی اختیار شما است میگفتند همچنین شد
که گویا کسی مرا می نشاند کرامت چون ایشان در سفر حجاز در بلده سورت رسیدند اتفاقاً مسجدی
بود که دران مسجد شخصی از اغنیا که یوسف علیخان نام داشت و خود را در زمره فقرا داخل داشته بود
تنه بند زده در مسجد نشست چون خبر ایشان شنید آمدن در مسجد موقوف نمود و مدتی برین گذشت یکبار
از غایت نیاز حاضر شد و صد روپیه نذر نمود و حضرت را او را بمحل خود برد و زوجه خود را بیعت
کنانید مردمها تعجب میکردند که این شخص از کمال انحراف آمدن مسجد ترک نموده بود چه جا اینکه نذرها

کنند یکی از مخلصان راسخ الاعتقاد گرد و کرامت چون در بلدهٔ بمبئی رسیدیم جهازی
کرایه نمودیم و بسبب صحبت حضرت بعض مردمان دیگر غنیمت شمرده در جهاز شریک شدند حضرت
فرمودند در این جهاز نشستن مصلحت معلوم نمیشود کرایه را واپس گرفتند که از ناخدا تخلف وعده
هم مکرر شده بود آخر در جهاز دیگر نشستند و این جهاز سابق پس از حج رسید و جهاز پسین حج را دریافت
حجاج جهاز اول تا یکسال ماندند چون حضرت ایشان را مرض آخر لاحق گشت حضرت والد در لکهنو
بودند خطوط مکرر در طلب ایشان فرستادند مقصود همین بود که بر جای خود بنشانند من جملهٔ آنها یک
مکتوب از آنها مرقوم میشود و یک مکتوب مختصر دیگر که در فوائد طریقه نوشته اند آنهم برای نفع طالبان
ضمناً مندرج میشود و مکتوبات دیگر که بنام ایشان هستند از مجلد مکتوبات باید طلبید مکتوب
اول بخدمت شریف صاحبزادهٔ عالی نسب والا حسب حضرت شاه ابوسعید صاحب سلمکم ربکم
السلام علیکم و رحمة الله دریتولا این فقیر را مرض خارش و ضعف و شدت تنفس مستولی
گردیده که طاقت نشست و برخاست خیلی دشوار علاوه اینکه درد در کمر از چندی ظاهر شده که
نماز را اقتدا خواندن هم محال حضرت شاه رفیع الدین صاحب میفرمودند ازین هر دو شخص
بر سبیل بدلیه پیش شما بالضرور باشند لیس درینوقت که اشتداد امراض بحدی رسیده که طاقت
نشستن نماند و فتور کلی در نسبت ضروریه آمده درینوقت آمدن شما بسیار مناسب است جلدتر
خود را برسانند و مولوی بشارت الله صاحب بخصوص برای بیمارداری از اهلخانه خود گرفته اند آمدن
ایشان معلوم نمیشود و قبل ازین چند خطوط متواتر در طلب شما مع تبرکات جدید روانه
کرده شد تعجب است که قصد آمدن اینجا نکرده اند فقیر را بحسب ظاهر صحت محال و افسوس
که شما اینقدر تاخیر مینمایند ع خوبان درین معامله تاخیر میکنند می بینم که منصب آخر مقامات
این خاندان عالیشان بشما متعلق و وابسته شد و بیشتر ازان در بیماری سابق دیده بودم که
شما بر جای ما نشسته اید و قیومیت بشما عطا کردند سوای شما قابل این توجهات [illegible]
و مجددیه کسی نیست بمجرد رسیدن این خط خود را جریده روانه این صوب نمایند و برخوردار احمد سعید را

بجای خود آنجا بگذارند و بدعای حسن خاتمه و درود و استغفار و ختم کلمه طیبه و قرآن مجید و ختم پیران کبار و لقای جانفزا و اتباع حبیب مصطفی مدد فرما باشند و السلام

مکتوب ثانی

بعد حمد و صلوة معلوم نمایند مقامات و اصطلاحات که در طریقه علیه امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه مقرر است در هر درجه ازان کیفیات و حالات و انوار و اسرار پیش می آیند و بدون آن اختیار طریقه عبث است عمر خود را ضائع نماید و مقامات عشره از توبه تا رضا اگر لازم باطن نشود از بیعت طریقه چه فائده در سیر لطائف عالم امر کیفیات بسیار میشود در سیر لطیفه قلبی که مراقبه احدیت صرفه باز مراقبه معیت مینمایند بیخودی و استغراق و قطع تعلقات و آرزوها وغیره دست میدهد و در سیر لطیفه نفس مراقبه اقربیت و محبت معمول است و استهلاک و اضمحلال و فنای انا وغیره حاصل میشود در سیر لطائف عالم خلق سوای عنصر خاک فیض بر عناصر ثلثه می آید و مناسبتی بتجلیات اسم الباطن و ملاء اعلی علیهم السلام و تهذیب لطیفه قالبیه می یابند و در کمالات ثلثه بیرنگیها و لطافت نسبت باطن فرموده اند و در حقائق سبعه وسعت انوار و بداهت آنچه نظری است و زیارت حضرات انبیا علیهم السلام و اذواق محبت ذاتیه ثابت است ع تا یار کرا خواهد میلش بکه باشد ع نه سلطان خریدار هر بنده ایست ؛ نه در زیر هر ژنده زنده ایست ؛ همچنین علوم و معارف اگر سالک این طریقه ادراک نماید مبارک و الا عجمی محمودی کسب کرده است فویل له در صحبت هر که ازین قسم حالات حاصل شود بهتر است و الا طریقه بدنام و ازین کس مشائخ را عاری لاحق و مریدان اند طریقه بدنام نمایند و خود را اسیر میگیرند هداهم الله سبحانه الی رضائه و اشتیاق لقائه امین الحمد لله که حضرت مولوی بشارت الله صاحب و حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمهم الله تعالی و جعلهم جمال اشاعة الطریقة بامقامات مناسبتی بهم رسانیده اند و عزیزان دیگر نیز الله تعالی توفیق استقامت و اتباع سنت و محبت مشائخ و ترک و انزوا و یاس از خلق امید از خدا سبحانه و تعالی اینها را و جمیع دوستان مرا و من افتاده خاک پیر عمر بر باد داده را این حالات عطا فرماید

بهر از انفعال می‌نویسیم زیرا که مرشدان در تحریر اجازت نامها هر دو لفظ می‌نویسند پس می‌گویم
دست ایشان که بهتر از دست من است دست من است بیعت بخدمت ایشان که اقوای
ذریعه سعادت و نجات است بیعت من است الله تعالی مبارک فرماید بشرطیکه از اهل دنیا اعراض
نمایند و پا شکسته بر در حق بصدق وعده کریم مطلق جل سلطانه نشینند و ایشان ارکان طریقه
من و حاصل توجهات سالهای من اللهم وفقنی و ایاهم لمرضاتک و مرضات حبیبک صلی الله
علیه و سلم و اجعل آخرتنا خیرا من الاولی آمین آمین آمین انتهی عبارة المکتوب الغرض بحکم
حضرت ایشان آنحضرت بجای حضرت ایشان نشستند تا ۹ سال تقریباً هدایت طالبان
فرمودند و تلخی و سختی و فقر و فاقه که شیوه مرضیه طریقه انیقه است بسیار چشیدند که بیانش
تفصیل دارد در سال یکهزار و دو صد و چهل و سه عزم حرمین شریفین نمودند اهل دهلی را رنج بسیار
رو داد فرزند خود را یعنی حضرت شاه احمد سعید سلمه الله تعالی را بر جای خود گذاشتند اهل
هر شهر مقدم شریفش غنیمت شناخته از سر و پا شتافتند و رمضان شریف در بندر بمبئی
واقع شد یک ختم کلام الله در تراویح ببلده مذکور فرمودند و در شوال بجهاز سوار شدند ابتدای
ذی‌حجه در جده رسیدند مولانا محمد جان علیه الرحمة والغفران که در وقت خود گویا شیخ الحرم
بودند چنانچه ذکر شان در خلفای حضرت ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی برای استقبال
آمدند آخر دویم یا سیوم شهر مذکور در بلد الحرام داخل شدند اهل حرمین از قضاة و مفتیان و امرا
و علما بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبد الله السراج و شیخ عمر مفتی شافعیه و مفتی سید عبد الله
میرغنی حنفی و شیخ یسین حنفی عم او شان و شیخ محمد عابد سندی و دیگر اعزه برای ملاقات
حاضر شدند و نیز شروع مرض از اسهال و حمی در شهر محرم و بلد محرم رو داد در عین مرض شوق
اشتیاق مدینه منوره از حد غالب آمد همین که فی الجمله افاقه شد عزم مدینه نمودند ربیع الاول
ایام مولد شریف همونجا بودند کسی در خواب دید گویا آنحضرت صلی الله علیه و سلم مع یاران
سه‌گانه بمکان ایشان تشریف می‌برند الا اینکه همگی پیاده هستند و امیر المومنین عمر رضی الله عنه

براسپ سوار اند کسی در تعبیرش گفت شاید که امتیاز امیر المومنین برای آن بوده باشد که ایشان
از نسل ایشان هستند در حلقهٔ مردمان آنقدر جمع میشدند که مکان مملو میشد شیخ الحرم عونی
فرستاد و گفت که این دعوت از جناب آنسرور است در مدینهٔ منوره آنقدر مرض را تخفیف شد
که قریب نیم کروه پیاده میتوان رفتن بعد فراغت از زیارت حرمین شریفین رجوع بجانب
وطن فرمودند و مرض روز بروز در ترقی بود اول رمضان یک روزه داشتند که اگر ضرر نخواهد شد
باقی تمام خواهم نمود دران روزه شدت زیاده شد حکم تفدیه کردند و فرمودند اگرچه بر مریض
و مسافر حکم فدیه نیست لیکن طبیعت میخواهد که فدیه ادا کرده شود و بست و دوم رمضان
به بلدهٔ ٹونک داخل شدند نواب وزیرالدوله تعظیم و تکریم بسیار نمود روز عید سکرات موت
شروع شدند وصیت دلپذیر باین نالایق باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و فرمودند
اگر در اهل دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد والا ایشان چون سگان بر دروازهٔ تو خواهند غلطید
و فرمودند هرچه مارا از اشغال و اوراد رسیده ترا بلکه عبد المغنی را اجازت دادم فرمودند وقت
کدام نماز هست مولوی حبیب الله صاحب عرض کردند هر نماز که خواهند حضرت ادا کنند
فرمودند امشب تمام شب در نمازم گذشته است بعد نماز ظهر حافظ را القراءة سورهٔ یٰس حکم کردند
سه بار شنیدند بعد مرتبهٔ سیوم فرمودند بس کنید الحال کم دیر مانده است فرمودند امروز نواب در خانه نیاید
بیشتر شخصی از ابنای دنیا رسید فرمودند که از آمدن او مرا ظلمت می آید بین ظهر و عصر یوم عید الفطر روز شنبه انتقال فرمودند
نواب با اهالی شهر حاضر آمدند مولوی حبیب الله صاحب و دیگر اهل قافله متکفل غسل شدند مولوی
خلیل الرحمن قاضی شهر امامت نماز کردند تابوت شریفش را نقل بدهلی کردند بعد چهل روز نعش
مبارک از صندوق برآورده در لحد نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند هیچ
تغیر نبود و عنبه که در زیر بود نهایت خوشبو داشت مردم بتبرک بردند قریب تربت حضرت ایشان
مدفون شدند تاریخ وفات مردمان بسیار گفتند یک عربی و دیگر فارسی نقل کرده میشود رحمه الله
[illegible] و فارسی مولوی خلیل احمد صاحب چنین گفتند ۵ امام و مرشد ما شاه ابو سعید سعید

بروز عید چو شد واصل جناب خدا ۱۲ دل شکسته و مغموم گفت تاریخش ۱۲ ستون محکم دین نبی
فتاد ز پا ۱۲ حضرت شاه احمد سعید صاحب سلمه الله تعالی فرزند اکبر ایشان هستند ولادت ایشان
در سنه یکهزار و دوصد و هفتده رو داد تاریخ ولادت مظهر یزدان بحسن تربیت والد ماجد خود
حفظ کلام شریف فرمودند و علوم عقلیه از مولوی فضل امام و مفتی شرف الدین وغیرهما خواندند
و حدیث شریف از تلامید حضرت شاه عبد العزیز رحمه الله مثل رشید الدین خان وغیره خواندند
و سلوک طریقه مجددیه از حضرت ایشان که والد خود حاصل نموده باجازت و خلافت مشرف
گشتند مردمان را از علم ظاهر و باطن بهره رسانیدند حضرت ایشان در احوال ایشان در رساله
خود چنین نوشته اند احمد سعید فرزند حضرت ابو سعید بعلم و عمل و حفظ قرآن مجید و احوال
نسبت شریفه قریب است بوالد ماجد خود انتهی کلامه الشریف و نیز حضرت ایشان در
مکتوبی ارقام فرموده اند الله تعالی شما هر چهار کس را سلامت دارد که ارتباط مودت بهتر از
قرابت است حضرت ابو سعید اسعدهم الله سبحانه احمد سعید جعله الله تعالی محمودا رؤف احمد
راف الله به بشارت الله جعله الله بشیر الفقیه الله تعالی در عمر این چهار بزرگ برکت عطا
نماید و موجب رواج طریقه فرماید و کثر امثالهم آمین انتهی ایشان بعد وفات والد قائم مقام
حضرتین شدند و طالبان از هند و خراسان رو بایشان آوردند حسب حوصله خود فوائد بردند
خلفای ایشان در اضلاع قندهار و غزنین شهره تمام دارند سلمه الله تعالی و ابقاه و جعل آخرته
خیر من اولاه کاتب فرزند ثانی ایشان است حافظ عبد المغنی فرزند ثالث ایشان مناسبتی بفقه
و حدیث بهم رسانیده باخلاق حمیده موصوف اند سلمه الله تعالی تاریخ ولادت شان ضیاء الرحمن
مولوی محمد شریف تحصیل علوم در رامپور وغیره نموده حاضر خدمت ایشان شدند عنایت فراوان
بر حال اوشان فرموده از مقامات سلوک گذرانیده خلافت داده رخصت فرمودند در ضلع
پنجاب و کشمیر اشتهار تمام یافتند مردمان بسیار از ایشان فوائد بر داشتند در بلده هوشیار پور
وفات یافتند تابوت ایشان نقل کرده به سرهند بردند قریب روضه حضرت محمد معصوم دفن

کردند ملا خدا بردی ترکستانی در حیات حضرت ایشان سلوک از ایشان در لکهنو کردند در رخصت
یافتند مردمان بلخا ر وغیره فائده ها از ایشان گرفتند ملا علاء الدین کسب طریقه از ایشان نموده بپشاور
رفت حاکمش را اخلاص پیدا شد روبا دنیا ورد بمرد ان افاده نا رسید شاه سعد الله صاحب در خدمت حضرت ایشان
رسیدند شروع سلوک از حضرت ایشان کردند بعده از ایشان توجهات گرفتند و اجازت
و خلافت یافتند بحرمین شریفین رفتند از آنجا شرف اندوز شده در حیدرآباد دکهن رفتند
و ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آنملک با خلاص تمام پیش آمدند صد و پنجاه کس در خانقاه ایشان
وظیفه خوار اند بعرس حضرت مرشد بتکلف تمام میکنند انقطاع از اهل دنیا و سخاوت نهایت دارند
ملا عبد الکریم ترکستانی نیز بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند نسبتی بردند بعد از آن
توجهات از ایشان گرفته اجازت یافته رخصت شدند در شهر سبز طریقه ایشان رواج تمام
یافته هزارها کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لنگرخانه عظیم برپا دارند امیر شهر اخلاص
تمام دارد و ملا غلام محمد از ضلع اتک آمده در حیات حضرت ایشان نسبت از ایشان کسب
کرده در وطن مردمان را نفع رسانید بحرمین شریفین رفته از آنجا مشرف شده در راه وفات
یافت حضرت میرزا عبد الغفور جیرجوی از عنفوان شباب بخدمت شریف حضرت ایشان
حاضر شدند عنایات بسیار یافتند در سلب امراض توجه شریف ایشان اکسیر بود مریضان را
حضرت ایشان اکثر بخدمت ایشان میفرستادند گاهی در یکتوجه سلب میفرمودند شخصی در
طریقه داخل شد فرمودند نزد ایشان ببرید تا لطائف جاری کنند در یکتوجه لطائف جاری
نموده نزد حضرت ایشان فرستادند حضرت بمجرد دیدن معلوم فرمودند مریدان ایشان را
کشف میشد عجائب و غرائب بیان مینمودند ملاقات از ارواح دست میداد دختر ایشان مال
مسروق را بیان میکرد که فلان جاهست بعض خلفای ایشان در ترکستان شهرت تمام دارند
شیخ زمن تاریخ وفات ایشان است سلخ شوال یا غره ذیقعد در بلده خرجه وفات فرمودند
اکثر مریدان حضرت ایشان میان محمد صغیر و میان احمد یار اغلب که مولوی محمد جان توجهات

از ایشان گرفته اند حضرت شاه رؤف احمد علیه الرحمه برادر خاله زاد حضرت والد هستند
پیشتر همراه والدم بخدمت حضرت شاه درگاهی شتافتند وقتیکه اوشان رجوع بحضرت
ایشان آوردند ایشان نیز اتباع کرده بخدمت حاضر شدند عنایت فراوان از حضرت ایشان
مشاهده نمودند جامع ملفوظات ومکتوبات ومقامات حضرت ایشان اند وکتب دیگر نیز
در فقه وغیره تصنیف نمودند اشعار ایشان در هندی وفارسی شهرت دارند نسبت ایشان
بحضرت مجدد بواسطه شیخ محمد یحیی علیه الرحمه میرسد که فرزند اصغر حضرت مجدد هستند بعد
حصول خلافت در بلدهٔ بهوپال رفتند و بآنجا رواج تمام یافتند امرا وفقرا در حلقه حاضر میشدند
وبعد وفات والد ماجدم یکسال یا دو سال در هندوستان مانده قصد حرمین شریفین نمودند
در بحر محاذی یلملم وفات یافتند قریب پیر علی که بلقب یلملم شده است دفن نمودند حضرت شاه
خطیب احمد مرحوم فرزند ایشان عجب نسخهٔ اخلاق حمیده بودند حلم وسخا وتحمل جفا شیوهٔ ایشان
بود ونسبت از والد خود کسب کردند ودر سفر حج همراه اوشان رفتند بعد وفات والد خویش
رونق ده مجلس آبا خود شدند در بلدهٔ بهوپال شهر جمادی الثانی سنه یکهزار ودوصد وشصت
وشش وفات یافتند تاریخ وفات هو اذا لمن المقربین وقتیکه در گور نهادند چشمها کشادند
رحمة الله علیه شاه عبد الرحمن مجددی جالندهری نسبت ایشان بواسطه حضرت شیخ سیف الدین
بحضرت مجدد رحمة الله علیهما ملحق میشود والد ایشان شاه سیف الرحمن مرید حضرت شهید بودند
ایشان بیعت از حضرت ایشان نمودند وکسب نسبت فرمودند در تهذیب اخلاق بی نظیر بودند
مردمان پنجاب شیفتهٔ اخلاق ایشان هستند مریدان نیز بسیار دارند یکبار بحج تشریف برده
بوطن آمدند باز اشتیاق غالب آمد بحرمین شریفین رفتند بوقت مراجعت در ملک سند سنه
یکهزار ودوصد پنجاه وهشت وفات یافتند ومولوی بشارت الله صاحب نیز از خسر خود حضرت
مولانا نعیم الله بهرایچی بیعت کرده بودند بعده بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند وحضرت را
عنایت خاص بود بر حال ایشان چنانچه از مکتوبات شریف هویدا است ونیز نوشته اند

مولوی صاحب از اصحاب ممتاز اند در علم ظاهر نیز کمال داشتند نسبت ایشان بحضرت شیخ
بدر الدین بهرایچی رحمه الله میرسد مولوی کرم الله محدث پدر ایشان اسلام آورده اند و مرید مولوی
فخر الدین شده اند و حضرت شاه عبد العزیز تفسیر عزیزی بخاطر اوشان تصنیف کرده اند ایشان
بخدمت حضرت ایشان آمده بیعت کردند و اجازت یافتند اکثر اهل دهلی در فن قراءة
و وجوهات سبعه شاگرد ایشان هستند یا بواسطه یا بلا واسطه در راه حرمین شریفین که بار دوم
قصد کرده رفته اند وفات یافتند حضرت مولانا خالد شهرزوری کردی رحمة الله علیه
عالم نامدار بودند در هر فن استعداد عجیب داشتند پنجاه کتاب حدیث سند داشتند در علمای
هندوستان فی الجمله مدح حضرت شاه عبد العزیز مینمودند اشعار فارسی و عربی شان در سلاسة
نظم گوئی سبقت از فردوسی و فرزدق برده بود حضرت ایشان اشعار ایشان بعارفه جامی
مناسبت میفرمودند قصائد عربی و فارسی که در مدح حضرت ایشان نظم نموده اند کم از
منظومات خسرو و جامی که در مدح سلطان المشایخ و خواجه احرار نظم کرده اند نتوان گفت
تحصیل علوم نموده در بعضی مدارس بدرس مشغول میبودند داعیه خدا طلبی در سر داشتند
اتفاقا مرور مرزا رحیم الله بیگ که جهان گشته بودند بر ایشان شد شکایت از عدم وجدان
مرشد نمودند بحسن دلالت مرزا صاحب بحضرت دهلی رسیدند و نه ماه در خدمت حضرت ایشان
بودند بعض کسان در حق حضرت ایشان کلام نا ملایم گفتند ایشان آن شخص را بصورت خنزیر
دیدند اعتقاد ایشان ازدیاد پذیرفت خدمت انگشتی بر ذمه خود مسلم داشته بودند و هم
از دور پس از صف نعال گردن کج کرده می نشستند الغرض حضرت عنایت بسیار مبذول
داشتند و بعد عنایات از خلافت بهره ور فرمودند و تا مزار حضرت شیخ محمد عابد وداع ایشان
کرده بخدا سپردند گویند حضرت بوقت رخصت بشارت قطبیت آنها را عنایت فرموده بودند
وقتیکه آنجا رفتند ریاضتها بسیار کشیدند و هجوم خلق چندان شد که گویا سلطنت آن دیار
با ایشان تعلق یافت خلفای ایشان و خلفای خلفای ایشان هزارها کس شده باشند

وقتیکه بروح حضرت غوث الثقلین متوجه میشدند حضرت خواجه نقشبند را میدیدند که بسوی ما
متوجه باش شاید کسی نقل میکرد که دو ذات ایشان از علف شبه نمیخوردند الغرض کرامات بسیار
ظهور نمود رئیسان آن دیار را قدری نبود گویند والی بغداد را از مجلس نحو و غضب شده بر آوردند
نام حضرت ایشان یکبار گرفتند مردمان بیهوش شده افتادند شیخ عبد الوهاب خلیفه ایشان
که صاحب کرامات و مرجع خلائق شده بود انحرافی از ایشان نمود نسبت او سلب شد و ممقوت مردمان
گردید تا حینی که حضرت والدم به بیت الله رفتند بهزار عجز و انکسار پیش آمد ایشان باز از توجهات
نواختند شنیده ام من بعد او را باز قبول پیدا آمد و هم بعد چند سال وفات نمود و مولانا مرحوم
اکثر مریدان خود را باطاعت والد ماجدم حکم کرده بودند مریدان ایشان در عرب می آمدند و میگفتند
که مولانا بعد حضرت ایشان شما را مقدم میداشت مکتوبی که بنام حضرت والد از قائم نمودند
نقل آن مکتوب اینجا میکنم مکتوب مرکز دائره غربت و مهجوری خالد کردی شهرزوری
بعرض مقدس عالی مخدومی جناب ابی سعید مجددی معصومی میرساند اگرچه به یمن همت حضرت
قبله عالم روحی فداه فیوض خاندان عالیه آبا و اجداد کرام مخدوم عالیمقام که باین مقصر
گمنام رسیده است برون از حیز تحریر و خارج از حوصله تقریر است اما بفحوای ما لا یدرک کله لا یترک کله
بمقام شکرگذاری برآمده عرض حضور می نماید که بیکقلم تمامی مملکت روم و عربستان و دیار حجاز
و عراق و بعضی از ممالک قلمرو عجم و جمیع کردستانات از جذبات و تاثیرات طریقه علیه
سرشار و ذکر محامد حضرت امام ربانی مجدد و منور الف ثانی قدسنا الله بسره السامی آناء اللیل
والنهار در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبانزد صغار و کبار است بنحویکه هرگز در هیچ قرنی
از قرون و هیچ اقلیمی از اقالیم مظنه نیست که گوش زمانه نظیر این زمزمه را شنیده یا دیده
فلک دوار این رغبت و اجتماع را دیده باشد ازانجا که شدت رغبت حضرت صاحب قبله
و آن قبله معلوم خاطر حزین این مهجور مسکین بود بمقام گستاخی برآمده فرح افزای خاطر
آنجناب و سائر احباب شد هرچند اظهار اینگونه امور صورت گستاخی در خود بلیغ دارد

این فقیر را شرمنده می دارد اما رعایت جانب دوستان را مقدم داشته بمقام بی ادبی آمده وگرنه نوشتن این امور ازین نالایق محض دور بود و امیدوار آنچنانست که مثنه یام بهلهٔ چنانکه مقتضای شیمهٔ کریمه است از ذکر جمیل این مسکین فلیل در حضور حضرت بافر سعادت حضرت صاحب قبلهٔ کونین کوتاهی نفرمایند و پای تفریط گان مارا دران آستان که موقف بختیاران و رستگاران است یاد نمایند و خود نیز گاه گاهی به نیم نگاهی زنگ قساوت را از دل بابینوایان دور نمایند دیگر چه نولیسد در پناه مهیمن منعام و ضمن همت پیران کرام باشند بمنه انتهی و نیز قصیدهٔ عربیهٔ ایشان که در حق حضرت ایشان انشا نموده اند نقل کرده میشود تا ناظران ازان حظ وافر حاصل کنند

قصیدهٔ عربیه در مدح حضرت ایشان

کملت مسافة کعبة الآمال … حمدا لمن قد من بالاکمال

ما راح جرکبی العطلیح من السری … ومن اجتوار الحط والترحال

نجانی من قید الاقارب والوطن … وعلاقة الاحباب والاموال

وهموم اهلتی وحسرة اخوتی … وهموم غم او خیال الخال

ومواعظ السادات والعلما … وملامة الحساد والعذال

واعاذنی من فرقة افاکة … واجارنی من امة جهال

اعنی روافض اوربیجان التی … هم اشنع المخلوق فی الافعال

ومضلها الکاشی اسمعیل اذ … قد جار لما شب نار جدالی

سحقا له من مدع کذاب … بعدا له من منکر قوال

وغلاة فرس والعراق وفی الخبر … قد لبسوا العباءة الدجال

وشرار اهل الطوس من سموا الرضی … ونفوسهم سموا احبة آل

ومن الهزارة والبلوج المفسدة — وتمرد الاشرار والاجبال
ومن الافاغنة التي جبلوا على — خوض المفاسد واقتحام قتال
وفساد قطاع الطريق بخيبر — ومن المجوس مالهم من وال
منعوا الاذان رعاية الاسلام — ضلوا وخاضوا اليوم في الاضلال
وهجوم امواج البحار الزاخرة — واذية المكاس والعمال
ومن المثلثة العلوج الطاغية — ما مثلهم في الارض عال غال
وانا الذي اسلے المارب والمنى — اعني لقارا المرشد المفضال
من نور الافاق بعد ظلامها — وهدى جميع الخلق بعد ضلال
اعني غلام علي القرم الذي — من لحظه يحيي الرميم البالي
تمثيله ما ساغ الا انه — ما نافس الاديار في التمثال
هو بحر فضل طود طول والكرم — ينبوع كل فضيلة وخصال
نجم الهدى بدر الدجى بحر التقى — كنز الفيوض خزانة الاحوال
كالارض حلما والجبال تمكنا — وكالشمس ضوءا والسحاب معالي
عين الشريعة معدن العرفان — عون البرية منبع الافضال
قطب الطرائق قدوة الاوتاد — غوث الخلائق رحلة الابدال
شيخ الانام وقبلة الاسلام — صدر العظام ومرجع الاشكال
هادي الالولي يهدي مختف — داع الى المولے بصوت عال
محبوب رب العالمين من اهتدى — يهداه قل يا قدوة الامثال
كم من جهول بالهوى مكبول — نجاه من لحظ كحل عقال
كم من ولي كامل من صدره — قد صدعنه عجائب الاحوال
كم منكر لعلو شانه قد رأى — فاذاقه المولے اشد نكال

معطی كمال تمام اہل نقیصة ... ومزیل نقص جمیع اہل كمال
اخفاه رب العز جل جلاله ... فی قبة الاعزاز والاجلال
یا اہل مكة حوله درطا لقا ... واہجر صحبا زان سمعت مقالی
وبیت خیف دع وركض محسر ... ومنی منی والرمی للامیال
واسكن بذا الوادی المقدس خالعا ... نعلی ہوی الكونین باستعجال
تنفر مقامك بالمطاف بلا صفا ... من طوف حضرة كعبة الامال
ما السعی الا فی رضاه بملتزم ... ما الطوف الا حوله بجلال
من بشام لمعا من بروق دیاره ... بمشام روحی لست كیف ابالی
آنست من تلقاء مدین مصره ... نارا فالبی البال بالبلبال
فہجرت اہلی قائلا لہم امكثوا ... ارجع الیكم غب الاشتغال
ونویت ہجران الاحبة والوطن ... وركبت متن الاكمة الصہال
فطوے منازل فی مسیره منزلا ... والاسحار سائح شملال
فنسیت اصحابی علی میثاقهم ... ومواعدی من فرط شوق جمال
من لی بتبلیغ السلام لاخوتی ... ویبسط عذر الغدر والاہمال
سلب الہوی لبی فما فی خاطری ... غیر الحبیب وطیف شوق وصال
قد حان حین تشرفی بوصاله ... من لی بشكر عطیة الایصال
یارب لا احصی ثناءك انه ... سفه علی من شیم ریح زوال
واللہ لو استطعت عمر الاخرة ... وتركت غیر الحمد كل فعال
واتیح فی كل منبت شعرة ... الفا لسان فی الوف مقال
وامیط عنی النفس والشیطان سے ... لا یلہیانی بخطرة فی البال
فصرفت عمری كله فی حمده ... لبشرا شری ابدا بلا اہمال

ما اقدرن على كفار عطيته | فضلا عن التفصيل بالاجمال
اين العطايا وهي غير عديدة | كيف التشكر وهو بعض نوال
ام كيف احمده اظهارا ونا شرا | ذاتا ترقت عن حضيض خيال
سلب التجوز والمجاز ابلغ | منى تقدس عن الامثال
اله الخلائق في نعوت كماله | سبحانه من خالق متعال
فالعجز منطقي والتحير فكرتي | ماينبغي الا السكوت بحال
كما قضيت لنا في اشهر | طيا لبعد مسافة الاحوال
ووهبت اقدامنا على طي الفلا | ونزول غور وارتقاء جبال
وجعلتنا حفظا من الآفات | ومنحتنا امنا من الاهوال
ورزقتنا تقبيل عتبة قبلة | فاز المقبل منه بالاقبال
فارزق اله العالمين بحقه | ادبا يليق بذا الجناب العالي
وامد نابلقائه وبقائه | وعطائه ونواله المتوال
زد من حياتي في اطالة عمره | ادم الورى بجاه تحت ظلال
واجعلني مسعود السجن فيوله | وامنحني ما يرضيه من اعمال
زد كل يوم في فوادي وقعه | مادمت حيا في جميع الحال
وامتني مرضيا لديه وراضيا | عنه رضى يجدي مفاز مآلي
فالحمد للرب الرحيم المنعم | القادر المتقدس الفعال
ثم الصلوة على الرسول المجتبى | خير الورى والصحب بعد الآل

ونیز یک قصیدهٔ فارسی که در رسالهٔ نظم حوالی ندارد نقل کرده میشود

قصیدهٔ فارسیه در مدح حضرت ایشان

دمید ازین خبر آن شاه خوبان ابر پنهانی | که عالم زنده شد بار دگر از ابر نیسانی

سمن نظارگان در تماشاش چشم در بندد   پری رویان همه جمعند مطرب در غزلخوانی
خرامان و چمان با صد هزاران عشوه و مستان   کند تشریف را یکدم بصحن گلشن ارزانی
کند از روی کف یا لاله را هم داغ دل   نهد داغ غلامی لاله رویان را به پیشانی
برد آب از لطافت تازه گلهای بهاری را   دهد آب از خجالت نونهالان گلستانی
غلام قد چو سرو ساز و همه آزاد سروان را   دهد شمشاد را از لاف رعنائی پشیمانی
کند افگنده از رشک رخش گل را بخون دل   کند شرمنده طاوس چمن را از خرامانی
سحر روشن بدیدار شرنقش دیده نرگس   دهد از پای بوسش سنبل تر را پریشانی
بوسه داوری و عزم گشت گلستان امروز   کند گلزار را حیرت فزای باغ رضوانی
کهست انداز رشک سخت بنیاد جدل محکم   ز نوزادان بستانی و خوبان شبستانی
ز یکسو دلبران هر هشت کرده بر قع افگنده   همه هستند اشک خامه صورتگری مانی
ز دیگر سو گلستان شد بدان خرم و خندان   نباشد حاصل تحریر وصفش غیر حیرانی
بکلک صنعت آرا منشی قدرت بدایع ها   نوشته بر حواشی چمن از خط ریحانی
بنفشه میزند با خال جانان لاف همرنگی   گل شبنم زده با روی در ان خوی افشانی
کند راز دهن را غنچه فاش آهسته آهسته   بدیده میکند نرگس اشارتهای پنهانی
ریاحین از خط و سنبل ز زلف دلبران گوید   زند سرو سهی با قد خوبان لاف همسانی
بروی برگ گل قطره ژاله میچکد گویی   که هر لعل بدخشانی رسته مروارید عمانی
ز فرش سبز گلشن بر زمرد میزند طعنه   بخندد در شگفتن لاله یاقوت رمانی
دم از اعجاز عیسی میزند بادی سحرگاهی   فشان می بخشد از احیای موتی ابر نیسانی
هزاران را به بوی گل اگر ره دیده شد روشن   لبان چشم یعقوب از شمیم ماه کنعانی
گلستان سبز طوطی سبز حنا سبز در سبزه است   یکی سار اد رین محفل کجا زیبد خوش الحانی
سمندرها شدند از سایه گل آتشین آبی   وحوش و پرند از لطف گلستان گشته بستانی

زجوشش گریه برابر بهاران غنچه میخندد / چو معشوقان بیباک از خروش عاشق فانی
هزاران گل شگفتند از نسیم صبح در یکدم / چو دلهای مریدان از نگاه قطب ربانی
امام اولیا سیاح بیدای خدا بینی / ندیم کبریا سباح دریای خدادانی
مهین رهنمایان شیخ جمع اولیا دین / دلیل پیشوایان قبلهٔ اعیان روحانی
چراغ آفرینش مهر برج دانش و بینش / کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی
امین قدس عبدالله شه کز التفات او / دهد سنگ سیه خاصیت لعل بدخشانی
یمن شد گوییا هندوستان از یمن انفاسش / وادم میدهد زو نفحهٔ انفاس رحمانی
اگرچه مشعلستانش بود شاهجهان آباد / ولی از مشعلش از قاف تا قافست نورانی
زاقصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز / نباشد هیچ کس مانند او از نوع انسانی
زخورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهره / بجز احول نه بیند کس درین عالم ورا ثانی
پس از مظهر بجز وی در ضمیر کس نشد مضمر / کمالاتی که ظاهر گشت بر قیوم ربانی
نزیبد چهر را با فیض او لاف جهانگیری / نباشد چرخ را با قدر او امکان همسانی
نباشد باد را در حضرتش تاب سبکروحی / نباشد کوه را با همتش جز گرانجانی
سبق گویان سابق گر درین ایام می بودند / بمحفل می نشستندش بجان بهر سبق خوانی
نخست نسبت بخرای القوم سعادتمند / ندارد هوش در دم یا نظر اندر قدم رانی
بزرگانی که صد دفتر معارف گفته اند از بر / بنزدیکش همه هستند اطفال دبستانی
بسی چون قطب بسطامی و منصورست در کویش / انا الحق بر زبان هرگز نمی بندد و سبحانی
زاقطاب جهان دعوای همتائیش نمیزیبد / سها را گر سزد با مهر تابان لاف رخشانی
چنان ارواح زاری شد ز روحانیتش ولی / نمیگردد بگرد قلعهٔ او عسکر نفسانی
اگرچه کافرستانست باشد از وجود او / بهشت است این سخن نبود خلاف نص قرآنی
بسی پژمردگیها بود گلزار هدایت را / دگر ره زابر فیضش یافت سرسبزی و ریانی

اگر معمار لطفش قصر ایمان را درین آخر
مرا نادیده باشد با سر گویش سروکاری
بسی توبیخ کردند اهل توران و خراسانم
بدبهلی ظلمت کفرست گفتند و بدل گفتم
نشد باطول صحبت زاولیای یثرب و بطحا
بجان شو بنده اش ای آنکه میخواهی شدن آزاد
در انگشت اربکردی صخره روزی خاتم عهدش
به بدبختی خود نماید که خون گرید سه بختی
نیمی گفت من نزدیکم و لیک ناسمش گفتم
زبنده خاکروبان درش را باد صد زنهار
تمنای قبولش دارم و دانم که تا ابلیم
سنگم از سنگ لعلی کم تو نجم الدین صفت جانا
گریزان از نهیب بانفسم صنعوه سان موت
نخود کن آشنا گردیم چون از خویش بیگانه
بدین سان منظهری شد جان باک جان جانان را
زجام فیض خود کن خالد درمانده را سیراب

اساس از تو نبستی روی بنهادی تو یرانی
پس از دیدن عراقی را نبید با سیر ملتانی
بدار الکفر رفتن چون نبندی گر مسلمانی
بظلمت رو اگر در جستجوی آب حیوانی
میسر آنچه از وی شد مرا نادیده ارزانی
ز تسویلات نفسانی و تلبیسات شیطانی
بموری کی خریدی حاصل ملک سلیمانی
دریان کو لیست مردار و میل سوی عالم فانی
مگر نقل ابوجهل و محمد را نمیدانی
ز کف ندهند آن اکسیر اعظم را بآسانی
مدد بار وح شاه نقشبند و غوث گیلانی
برین سنگ بنگر از روی کرم زانسان که میدانی
زهی دولت بلطف این صعوه را گر باز گردانی
عطای احمدی فرما چو ما گردیم سبحانی
بچشم اهل بینش این زمان چو دهان جانانی
کز اولب تشنه مستسقی تو دریای احسانی

بعد حضرت ایشان یکسال یا دو سال زنده ماندند در جاشون درجه شهادت یافتند گویند جار کس را
برجای خود بتعاقب نصب کردند که بعد من فلان بعد فلان فلان هر چار کس بهمون جاعون متعاقب
وفات یافتند الحال قائم مقام ایشان شیخ عبد الله نیابت مرد بزرگ شنیده میشود مثله الله تعالی حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم نیز در غزوه موته سه کس را از صحابه کرام یعنی زید بن حارثه و جعفر

طیار و عبد الله ابن رواحه را بتعاقب امیر فرموده بودند هر سه بزرگ شهید در همون
جنگ شدند بعد ایشان خالد ابن الولید بحکم رایت را گرفت و فتح شد و خطاب
سیف الله یافت رضی الله تعالی عنهم مولوی عبد الرحمن شاهجهانپوری سلمه الله تعالی
نزد بزرگان رسیدند هیچ مقصود حاصل نشد آخر بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند سلوک
نموده خلعت خلافت یافتند عجب خلوت و انقطاع از اهل دنیا نموده اند التفاتی بایشان
ندارند نواب فرخ آباد عقیده را آرزوها داشت و حاضر خدمت میشد لیکن از ایشان
التفاتی باو ظهور نیامد مجازان ایشان اکثر نسبت قوی و کشف صحیح دارند و در
ضلع فرخ آباد و شاهجهانپور طریقه ایشان رواج تمام دارد سلمه الله تعالی علی رؤس
الطالبین میر طالب علی المشتهر بمولوی عبد الغفار علم ظاهری خواندن از حضرت
ایشان کسب نسبت قلبی نموده بحرمین شریفین متوجه شده در بلده زبید از
ملک یمن رواجی یافت گویند قاضی آنملک نیز شده بود والله اعلم سید اسمعیل
مدنی علیه الرحمة پیشتر بیعت از مولانا خالد نموده نسبت نقشبندی کسب نمودند
روزی در واقعه دیدند آنسرور را صلی الله علیه وسلم که میفرمایند که بدهلی برو و از
شاه غلام علی کسب نسبت مجددی کن بحکم شریف حاضر آمده اجازت و خلافت
یافتند و بوطن رفتند و کشف و وجدان صحیح داشتند ذکر رفتن ایشان در
آثار شعریه و ادراک کردن ظلمت آنجا بیشتر گذشت مرزا رحیم الله بیگ مسمی
بمحمد درویش عظیم آبادی رحمه الله ترک علاقه روزگار نموده بخدمت حضرت
ایشان شتافتند کسب نسبت نمودند باجازت و خلافت مشرف شدند گلیم
سیاه پوشیده بزیارت حضرت خواجه نقشبند رفتند و اکثر بلاد اسلام مثل روم
و شام و حجاز و عراق و مغرب و ما وراء النهر و خراسان و هندوستان سیر
نمودند میگفتند مثل شاه غلام علی شیخ نیافتم از والدین حقوق معاف کنانیدند

در امر معروف و نهی عن المنکر خوفی نداشتند شاهزاده کامران والی هرات از مخلصان
ایشان شد در احتساب او را الفاظ سخت و بیباک میفرمودند همچنین دیگر ولاة ترکستان
غاشیه بردوش ایشان شده بودند و بسبب امور شرعیه از هر جا رنجیده شده می برآمدند
از بادشاه تهقند که اخلاص تمام داشت رنجه شده برآمدند آخر در شهر سبز قرار گرفتند
حاکمش دهه کلان نذر نمود و تعین حکومت خود از ان دهه برداشت در آخر عمر نکاح
نمودند و خدمت صادر و وارد بر ذمه خود گرفتند آستانه پیدا شد مذهب شافعی
اختیار نموده بودند لهذا در بخارا و غیره ملقب بایشان شافعی هستند بعض حکام
ترکستان که از والی شهر سبز غبار داشت ایشان را باخفا قتل کنانید شربت
شهادت یافتند انا لله وانا الیه راجعون حضرت اخوند شیر محمد رحمة الله علیه
تحصیل علوم نموده از عتبه بوسی حضرت ایشان مشرف شدند کسب نسبت نموده
اجازت یافتند در خدمت حضرت ایشان بسیار ذهول از علم ظاهری طاری شد
میفرمودند حال من بانجا رسید که ترکیب سهل از علم نحو مرا متعسر شد باز رجوع بعلم
ظاهر نمودم که مبادا تلف نشود صدها کس از علم بهره برداشتند و تلامیذ خود را
بتقوی و افعال خیر امر میفرمودند کسیکه در مجلس غیبت کسی از طلبا میکرد بروی
جریانه مقرر کرده بودند در آخر عمر بسیار ضعیف شده بودند کتب را بیع نمودند و درس
تدریس را ترک دادند و بجز تلاوت قرآن شریف و صلوة مفروضه گویا کاری نداشتند
آخر الامر سکونت در ملک هندوستان که دار الحرب شده است مکروه دانستند و هم
در عین بیماری متوجه حرمین شریفین بنیت هجرة شدند در بلده ملتان رفته
وفات یافتند مولانا محمد جان شیخ الحرم رحمة الله علیه بعد تحصیل علم بخدمت
حضرت ایشان رسیدند و ریاضتهای بسیار کشیدند هر روز بزیارت حضرت خواجه
قطب الدین هفت کروه میرفتند و شب آنجا در عبادت مشغول میبودند صباح

یک سبوی آب که آب آنجا نهایت گوار است برای حضرت ایشان می آوردند
خادمی نقل کرد که فرزند من قریب مرگ رسیده بود بوقت شب بدرگاه قطب الاقطاب
آوردم ایشان در مراقبه بودند پیش ایشان آن بچه را بردم و عرض دعا و سلب مرض
نمودم ایشان همون وقت سلب مرض کردند شفا یافت شخص دیگر نقل نمود که
بصحبت زنی گرفتار شدم قریب بود که در زنا گرفتار شوم بایشان عرض نمودم و گفتم
الحال هیچ چیزی بغیر زنا باقی نمانده اگر از من واقع شد نام شما پیش جناب باری گرفتار خواهم
کرد ایشان بحال من عنایت مبذول نداشتند ایشان کلمه لا حول و لا قوة الا بالله بمن تعلیم
نمودند من گفتم سبحان الله من همیشه میخوانم فرمودند الحال بگفته من بخوان بخواندم
گویا سد سکندری در میان من و آن زن حایل شد و قوت شهویه از من تا دو سال
برفت رخصت و خلافت از حضرت ایشان یافته بحرم محترم رسیدند در ابتدا صعوبتها
بسیار رسیدند آخر در فتوح گشاده شد و سلطانیان را رجوع بایشان شد خلفای
ایشان تا استنبول و ضلاع روم منتشر شدند مواجب از سلطان روم مقرر شد مادر سلطان
یکی از معتقدان ایشان گشت خانقاهی بنا کردند و خدمت صادر و وارد مسافر نمودند
تا آنکه در سنه یکهزار و صد و شصت و شش در بلده مکه معظمه بجوار رحمت پیوستند سید احمد
کردی در بغداد اخذ طریقه از مولانا خالد نموده باز باذن آنحضرت صلی الله علیه وسلم از
بغداد بدهلی آمدند و طریقه مجددیه از حضرت ایشان کسب نمودند در راه بیمار شده بودند
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را بخواب دیدند درود تعلیم فرمودند برای شفا
خواندند و شفا یافتند سید عبد الله مغربی ایشان نیز سابق از مولانا خالد علیه الرحمه
اخذ فیض کرده حاضر خدمت حضرت ایشان شدند و اجازت یافتند ملا میر محمد سلوک
از حضرت ایشان تمام کرده عجب استغراق داشت بر مزار حضرت شهید می نشست گویند
تمام شب میگذشت و اگر بارش می آمد پروا نبود در ضلع کشمیر شهرت تمام یافت

ملا گل محمد علیه الرحمة از غزنین بخدمت حضرت ایشان حاضر آمده کسب نسبت نموده بخلافت
مشرف گشت بمردمان ولایت فائدها رسانید چند کس را اجازت داد بحج رفت و وفات
یافت مولوی هراتی المشهور بمولوی محمد جان علیه الرحمة کسب فیض از حضرت ایشان نموده
بخلافت ممتاز گردید مردم آنجا کرامتها از وشان نقل می نمایند هزاران کس را بقندهار
بهدایت رسانید مولانا محمد عظیم علیه الرحمة عجب مرد مهذب الاخلاق بودند گویا جبلت
ایشان بر اخلاق حمیده مجبول بود و باجازت حضرت ایشان مشرف شده بودند بعد انتقال
حضرت ایشان بحرمین شریفین رفتند و انتقال فرمودند مولوی نور محمد علیه الرحمة ریاضات
کثیره کشیده بخدمت حضرت حاضر آمده بیعت نموده باشغال و مراقبات پرداخته
اجازت یافت گویند حضرت ایشان میفرمودند که چار کس فخر خاندان من هستند
مولوی بشیر محمد و مولوی محمد جان و مولوی محمد عظیم و مولوی نور محمد این چهار کس
هم پیاله و هم نواله بودند و هر چهار کس عالم متبحر بودند مرزا مراد بیگ علیه الرحمت گویند
از کمال زهد حضرت ایشان را چند وقت میفرمودند نسبت قوی داشتند
مردمان را از اثر ان کیفیتهای عظیم حاصل شد بحجاز حضرت ایشان بودند و در حیات
حضرت ایشان وفات یافتند پائین مزار حضرت شهید مدفون شدند میانی له
محمد منور امام مسجد اکبرآبادی از خلفای حضرت ایشان نسبت قوی داشتند
و افاضه فیوض میفرمودند میان محمد اصغر صاحب نهایت قوی النسبت بودند با
حضرت ایشان بخدمت والدم می نشستند و والد بر ایشان عنایت بغایت
بود نظم و نسق خانقاه شریف تعلق بایشان داشت مردمها از توجهات ایشان
حظ وافر می بردند اول سفر حرمین شریفین کرده آمدند بعده همراه والد
ماجدم رفتند باز بدهلی آمدند در سنه یکهزار و دو صد و پنجاه و پنج وفات یافتند
هم در خانقاه مدفون شدند میر نقش علی کسب نسبت از حضرت ایشان نموده بلکهنو

رفتند میان احمد یار علیه الرحمت سوداگر بودند تمام نسبت مجددی از حضرت
ایشان ربودند قبر ایشان نیز در خانقاه است میان قمر الدین از بزرگان قادری
منکر طریقهٔ مجددیه بودند از پیشاور بخدمت حضرت ایشان رسیدند حلقه بگوش
شده اجازت یافتند و رفتند محمد شیرخان از ولایت افاغنه آمده کسب نسبت
نموده رفت شیخ جلیل الرحمن علیه الرحمت خادم خاص حضرت ایشان بودند نسبت
قوی داشتند حضرت ایشان را عنایت خاص بر ایشان بود شخصی در عین حلقهٔ ذکر
ایشان را که روبروی حضرت ایشان نشسته بودند تلوار زد ایشان بر پای حضرت
ایشان افتادند و عنقریب شربت شهادت نوشیدند و این معامله در آخر مرض حضرت
ایشان بوقوع آمد قبر این شهید نیز پائین تربت حضرت شهید است والله اعلم

ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا سبحان ربک رب العزة عما یصفون
وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین

الحمد لله والمنة که تکملهٔ مولفه مرتبهٔ مولانا و بالفضل اولینا فخر الافاضل مجد الاماثل هادی هر گمراه مقصود
مورد مراحم رب ودود مجمع الحسنات منبع البرکات واقف علوم خفی و جلی الشیخ مولانا مولوی شاه
عبد الغنی محدث دهلوی نقشبندی مجددی دامت فیوضهم و افاض الله علینا برکاتهم ع هزار بار بشویم
زبان ز مشک و گلاب * هنوز نام تو گفتن کمال بی ادبیست * بتاریخ هشتم ذیقعده سنه ۱۲۶۹ هجری در مطبع احمدی
منطبع شد